

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228835

UNIVERSAL
LIBRARY

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ۳۲۷۵۰۹ ت ۲ Accession No. ۳۵۹۵

Author حبیب ستوده بهرانی

Title تاریخ دیپلوماسی ایران - ۱۳۳۶

This book should be returned on or before the date last marked below.

بہا: ۶۰ ریال

مقدمه

دردنیای کنونی هنوز قوه عالیّه که بتواند اختلافات بین دول را حل کند وجود نداشته و مشکلات و مناقشات باید یا بوسیله جنگ یا بطریق دیپلوماسی حل گردد .
توسل بجنگ که برای رفع اختلافات در زمان قدیم و تا قرن حاضر امری عادی بود امروزه وسیلهٔ بس خطرناک و باعث از بین رفتن میلیونها نفوس و ملیاردها ثروت میشود خصوصاً که با اختراعات جدید و نیروی تخریب عظیم آنها هیچ عقل سلیمی حاضر نیست تا آخرین حدامکان از بروز جنگ جلوگیری ننماید . باینجهت روز بروز براهمیت دیپلوماسی که وسائل جلوگیری از جنگ و خونریزی را فراهم میسازد افزوده میشود .

بدون آنکه بخواهیم در تعریفهای مختلفی که از دیپلوماسی شده است بحث کنیم دیپلوماسی را میتوان علم و فنی نامید که بوسیله آن روابط حسنه بین دول ایجاد و نگاهداری میشود ولی باید در نظر داشت که دیپلوماسی مانند علوم طبیعی و ریاضی تابع اصول و قواعد معینی نبوده و متکی به اصول اخلاقی هم نیست . دیپلماسی عمومی ترکیبی است از سیاست خارجی کشورهای متعدد و هدف اصلی سیاست خارجی هر کشور در نتیجه دیپلماسی عمومی در تحت تأثیر عوامل مختلفی که اغلب اوقات ضد و نقیض یکدیگرند در هر زمان تغییر کرده و نمیتوان قواعد ثابتی برای آن وضع نمود بهترین راه فرا گرفتن این علم و بدست آوردن تجربه درباره این فن بررسی و تشریح

تاریخ دیپلوماسی عمومی است که روابط سیاسی کشورهای جهان را در ادوار مختلف بیان مینماید.

بابررسی تاریخ دیپلوماسی هدف اصلی سیاست خارجی دول که در لفافه کلمات والفاظ دلفریب اظهار میشود از طرز رفتار و نتیجه اعمال آنها ظاهر میشود. حقیقت سیاستهای مختلف مانند: قاعده توازن نیروی دول - سیاست مرزهای طبیعی - انجمن اروپائی - نظریه منروئه - اصول نژادی - جامعه جهانی - خلع سلاح عمومی - تحریم جنگ فضای حیاتی و غیره مکشوف میگردد.

در قرن نوزدهم در نتیجه اختراعات و ترقیات جدید روابط کشورهای مختلف جهان در اثر تسهیلات رفت و آمد اهمیت بسیاری پیدا کرد. مداخلات دول در امور کشورهای دیگر علاوه بر اینکه در روابط خارجی و قلمرو حکمفرمائی آنها مؤثر واقع شد در داخل کشورها هم نتایج زیادی داشت. مطالعه این تغییرات و تحولات نه تنها از جنبه تاریخی مفید و سودمند میباشد بلکه به مثب معروف که «گذشته پراز آینده است» بهترین راه نما برای جلوگیری از اشتباهات و خطاهای گذشته است. اگر تاریخ اروپا را از قرن نوزدهم بعد در نظر بگیریم خواهیم دید که حوادث و اتفاقاتی که بین ملل مختلفه پیدا شده مرتباً تکرار گردیده و چون هیکدام از دول نتوانستند بعد از فتح و ظفر موقتی که نصیب آنها شده بود از خودخواهی و زیاده روی جلوگیری کنند تصمیمات آنها نه تنها عملی نشد بلکه اوضاع و خصوصیات تازه که علت آن از خود پیمانها ناشی میشد تیشه به ریشه آنها زده و بعد از چندی بکلی وضع را دگرگون کرده است.

کتابی که بخوانند گمان محترم تقدیم میشود قسمتی است از درسی که در دانشکده حقوق تهران تدریس شده است چون برنامه این درس فوق العاده سنگین و از انقلاب کبیر فرانسه شروع و بزمان حاضر ختم میشود چندی پیش شاگردان دانشکده حقوق برای تسهیل کار قسمتی از یادداشتهای خود را که از انقلاب کبیر فرانسه شروع شده و به جنگ ۱۸۷۰ بین آلمان و فرانسه ختم میشد چاپ کردند این مختصر که مکمل آن قسمت خواهد بود از بعد جنگ کریمه (۱۸۵۶) شروع شده و تاریخ دیپلوماسی

عمومی را تا پایان جنگ بین الملل اول (۱۸-۱۹۱۴) شرح میدهد. وقایع و اتفاقاتی که از ۱۹۱۸ به بعد رخ داده است موضوع کتاب دیگری خواهد بود که انشاء الله اگر فرصت باشد بعدها منتشر خواهد شد.

در مطالعات تاریخی منابع اخبار و حوادث و بی نظری و بصیرت مورخ اهمیت زیادی دارد باینجهت در پایان کتاب فهرستی از منابع و مآخذی که مورد استفاده نویسنده واقع شده و مربوط بموضوع میشود درج گردیده ولی ذکر این نکته لازم است که بیشتر استفاده نویسنده در تنظیم این یادداشتها از دو کتاب فرانسه زیر بوده است :

تاریخ دیپلوماسی اروپا در چهار جلد تألیف آ. دیدور

سیاست خارجی در چهار جلد تألیف امیل بورژوا
مطالعه این دو کتاب که از تألیفات بسیار مفید میباشد برای کسانی که میخواهند اطلاعاتی راجع به دیپلوماسی عمومی پیدا کنند فوق العاده سودمند بوده و مخصوصاً بشاگردان سال سوم سیاسی دانشکده حقوق توصیه میشود.

برای اینکه مطالعه این کتاب مطلوب واقع شده و فهم آن آسان باشد بخوانندگان محترم توصیه میشود قبل از مراجعه بتاریخ عمومی بنمایند چونکه مجبوریم برای احتراز از تطویل کلام از ذکر وقایعی که جنبه تاریخی عمومی دارند خودداری کنیم مع هذا در ذیل هر صفحه توضیحاتی راجع باسامی که ذکر میشود داده خواهد شد. در فصل اول کتاب هم مختصری از وضع سیاسی کشورهای مختلف در نیمه دوم قرن نوزدهم شرح داده شده و تدریجاً به تحولاتی که بعداً رخ خواهد داد اشاره خواهد شد. در پایان چون دانشجویان دانشکده حقوق تهران کتابی بفارسی راجع بتاریخ دیپلوماسی عمومی در دست نداشتند و وقت کافی هم برای دقت بیشتری در تحریر این کتاب نبود اگر اشتباه یا قصوری در ضمن آن مشاهده شود از خوانندگان محترم پوزش میطلبید.

این کتاب در دو جلد منتشر میشود :

جلد اول: جنبش ملل اروپا و تأسیس دول جدید ۱۹۰۰-۱۸۵۶

جلد دوم: دوره صلح مسلح و جنگ ۱۹۱۹-۱۹۰۰

جلد اول

جنبش ملل اروپا و تأسیس دول جدید

(۱۸۵۶-۱۹۰۰)

انگلستان

جنگ کریمه نفوذ روسیه را در کشور عثمانی و دریای مدیترانه محدود نموده منافع انگلستان را تأمین میکنند

در اروپا سیاست دولت فرانسه بعد از شکست واترلو^(۱) تقریباً تابع سیاست انگلستان گردید و هیچکدام از پادشاهان فرانسه چه لوئی هیجدهم چه شارل دهم و چه لوئی فیلیپ نمیتوانند در برابر اشکالاتی که سیاست انگلستان در داخل و خارج کشورشان فراهم مینماید ایستادگی کنند. ناپلئون سوم نیز از این قاعده مستثنی نبوده و دوستی با انگلستان تقریباً اساس سیاست فرانسه قرار میگیرد.

در اسپانیا و پرتغال محرك اصلی انقلابات دولت انگلستان بوده و نفوذ این دولت بکلی اساس سیاست آن دو دولت را تابع نظریات انگلستان میکند.

پروس و اتریش و دول آلمان بنوبه خود نمیتوانند مخالفتی با تصمیمات انگلستان ابراز کنند.

دول ایتالیا مورد نظر انگلستان قرار گرفته و سفیر انگلستان در دولت ساردنی رسماً انقلابیون را تشویق و ترغیب مینماید.

در یونان سفیر انگلستان از هر گونه مداخله خودداری نکرده و پادشاه یونان تحت نفوذ کامل انگلستان قرار میگیرد و حتی در موقع جنگ کریمه برای اینکه دولت یونان کمکی بروسها نکند سواحل اپیر^(۲) از طرف انگلستان مورد محاصره دریائی واقع میشود.

دول اسکاندیناوی نیز انگلستان را حامی خود میدانستند.

تنها دولتی که در نیمه قرن نوزدهم در مقابل انگلستان فعالیت مینماید دولت روسیه است که برای اجرای سیاست توسعه نفوذ خود در مشرق اروپا و آسیا با انگلستان رقابت میکند و حتی در دو دهه یکی بموجب معاهده ادرنه^(۳) (سال

Waterloo (۱)

Epire (۲)

Andrinople (۳) بموجب این پیمان دولت روسیه عمل نفوذ زیادی در تمام ملل

بالکان پیدا کرد.

۱۸۲۹) بعد از جنگ‌هایی که نیکلای اول تزار روسیه با عثمانی مینماید دیگر بموجب معاهده خونکیار اسکله‌سی^(۱) (سال ۱۸۳۳) بعد از کمک‌هایی که در مقابل فشار قوای مصر بدولت عثمانی میکند مزایای مهمی بدست می‌آورد ولی دولت انگلستان غافل ننشسته و بتحریریک اوجنک بین مصر و عثمانی در سال ۱۸۳۹ تجدید شده و بالتسبیحه معاهده بغازها (۱۸۴۱) قدری از نفوذ روسیه در عثمانی میکاهد

دولت انگلستان اقدامات خود را بر ضد برقراری نفوذ روسیه در دولت عثمانی باز تعقیب نموده و بالاخره مسئله اماکن مقدسه بهانه قرار گرفته و در سال ۱۸۵۴ جنگ کریمه بین انگلستان و فرانسه و دولت عثمانی که دولت ساردنی هم بعدها بآنها می‌پیوندد از یکطرف و دولت روسیه از طرف دیگر شروع شده و در سال ۱۸۵۶ بشکست روسیه منتهی میگردد. دولت روسیه باین طریق از تمام منافع و مزایای خود در دولت عثمانی محروم شده و نفوذ انگلستان در دولت عثمانی و شبه جزیره بالکان توسعه مییابد:

در این موقع گرچه قاره آفریقا هنوز کاملاً مکشوف نشده بود ولی با در دست داشتن کاپ و مداخله در امور دولت عثمانی و مصر انگلستان سعی میکند نفوذ خود را در این قاره پابرجا نموده و رقبای خود را از میدان بیرون کند.

در آسیا نیز انگلستان نفوذ خود را در هندوستان توسعه داده و تقریباً سراسر این کشور را تابع خود مینماید. در افغانستان و ایران هم مداخلاتی نموده بدون اینکه با ایران جنگی کند بموجب ماده کامله‌الوداد از تمام مزایائی که روسها بعد از معاهده ترکمان چای بدست آورده بودند بهره‌مند میشود و حتی در جنگ هرات با فرستادن سفاین جنگی خود به بنادر خلیج فارس دولت ایران را مجبور میکند از تصرف این شهر صرف نظر کند.

در این موقع باب مرادیه اروپائیان بشرق اقصی کاملاً باز نشده و رقابت دول بر سر

(۱) Unkiar - Sklessi بموجب این پیمان روسیه تقریباً حمایت خود را بر دولت عثمانی برقرار میکرد و بغازها برای جهازات جنگی روسیه مفتوح و بر روی جهازات جنگی دول دیگر مسدود بود.

تصرف جزایر اقیانوسیه هنوز شروع نشده بود ولی انگلستان با در دست داشتن استرالیا و زلاند جدید و بعضی از جزایر دیگر و قسمتی از هندوچین از سایر ملل نفوذ بیشتری در اقیانوسیه و خاور دور داشت .

در امریکای بعد از استقلال دول متحده امریکای شمالی به حیثیت انگلستان لطمه بزرگی وارد آمد ولی دولت انگلستان اقدامات خود را متوقف ننموده در عوض کانادا را مستعمره انگلیسی کرد و در امریکای جنوبی با تشویق انقلابیون دول مستقل امریکای جنوبی را رسماً شناخته و نفوذ اقتصادی خود را در این قسمت کاملاً برقرار می‌کند . بطوریکه ملاحظه میشود در نیمه قرن نوزدهم دولت انگلستان یکی از مهمترین و مقتدرترین دول جهان بوده و از این موقع بنابمثل معروف آفتاب در امپراطوری انگلستان هیچوقت غروب نمیکند .

فرانسه - بعد از شکست ناپلئون اول دولت فرانسه موقتاً از جرگه دول بزرگ اروپا خارج شد ولی در اثر رقابت دول اروپا و کوشش دولت و ملت فرانسه این کشور کم کم مقام از دست رفته را باز آورد .

بعد از انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ و انقلاب فوریه ۱۸۴۸ و حکومت جمهوری موقتی در اواخر سال ۱۸۵۱ دو مرتبه رژیم امپراطوری باز مامداری ناپلئون سوم در فرانسه برقرار میشود .

ناپلئون سوم که خود را وارث ناپلئون اول میدانست سعی میکند اثرات پیمان وین ۱۸۱۵ را از بین برده و دولت فرانسه را دو مرتبه با وج اقدار برساند . با جنگ کریمه ناپلئون سوم قدری بمنظور خود نزدیک میشود . مابین متحدین سابق نفاق و جنگ اتفاق افتاده و بمعیت انگلستان دولت فرانسه از این جنگ فاتح بیرون آمده نمایندگان دول مختلف اروپا در پاریس مجتمع شده و ظاهر آهر کدام از آنها سعی میکنند نقطه انگائی در نزد امپراطور فرانسه پیدا نمایند ولی بطوریکه بعداً شرح داده خواهد شد در نتیجه سیاست سری و شخصی و ضد و نقیض ناپلئون سوم و تحریکات ملکه و درباریان فرانسه بعد از جنگ کریمه از قدرت و ابهت دولت فرانسه کاسته میشود تا اینکه

شکست از دولت پروس اساس امپراطوری راواژگون نموده ورژیم جمهوری دوم رتبه برقرار میگردد .

ا ط ر یش - بعد از کنگره وین نفوذ اتریش در آلمان و ایتالیا توسعه پیدا مینماید و با سیاست ماهرانه مترنیخ^(۱) تا سال ۱۸۴۸ تفوق سیاسی اتریش در آلمان و در ایتالیا برقرار میماند . اما چون دولت اتریش ترکیبی از نژادهای مختلف ژرمن - مجار - اسلاو - لاتین بود توافق و وحدت نظری در امپراطوری اتریش وجود نداشت . هر کدام از این نژادها سعی میکردند خود را از رقیت سایرین رها ساخته و به استقلال یا حاکمیت بر دیگران موفق شوند .

انقلابات سال ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ اساس امپراطوری اتریش را متزلزل کرد . هر کدام از نژادهای مختلف ادعای استقلال نمودند بعد از عزل مترنیخ شوارزنبرگ^(۲) صدراعظم اتریش با کمک روسیه موفق به خاموش نمودن انقلابات مجارستان و برقرار کردن نفوذ اتریش در ایتالیا و آلمان میشوند ولی این امر ظاهری بوده و اختلافات نژادی در اتریش خاتمه نمییابد بطوریکه در جنگ کریمه در اثر تحریکات پروس و برای حفظ منافع اتریش در آلمان با وجود تمایل زیادی که دولت اتریش به الحاق بمتفقین داشت تا آخر جنگ این دولت وقت را در تردید گذراند و در نتیجه ناپلئون سوم از سیاست اتریش

Clément - Wincelas Lothaire ' prince de Metternich (۱)
Winnburg (۱۸۵۹ - ۱۷۷۳)

سیاستمدار معروف اتریشی - سفیر اتریش در پاریس از ۱۸۰۶ تا ۱۸۰۹ - نخست وزیر و وزیر امور خارجه اتریش - از سال ۱۸۰۹ تا سال ۱۸۴۸ زمام امور اتریش را در دست داشت . یکی از نمایندگان مبرز کنگره وین - بعد از شکست ناپلئون اول بوسیله اتحاد مقدس و سیاست تشکیل کنگره ها نفوذ اتریش را در آلمان و ایتالیا برقرار میکند - در سیاست داخلی طرفدار استبداد مطلق است - در سال ۱۸۴۸ در نتیجه شورش وین مجبور باستعفا و فرار از اتریش میشود

Felix - Louis - Jean - Frédéric prince de Schwarzenberg (۲)

سیاستمدار و مارشال اتریشی (۱۸۵۲ - ۱۸۰۰) - صدراعظم اتریش از سال ۱۸۴۸ - انقلابات ۱۸۴۸ را در اتریش و ایتالیا با قوه قهریه خاموش مینماید - شورشیان مجارستان را به همراهی ارتش روسیه قلع و قمع میکند - در آلمان بکمک درسیه نفوذ اتریش را دومرتبه مستقر میسازد

دلگیر گردید .

بعد از جنگ کریمه و شکست روسیه با تبلیغات نژادی و زمزمه اتحاد اسلاوها که از طرف روسیه تقویت میگردد باردیگر نژادهای تابعه امپراطوری اتریش شروع به فعالیت نموده و دولت اتریش مجبور گردید بعد از شکست سادوا^(۲) برای متلاشی نشدن اساس امپراطوری با مجارها کنار بیاید .

باین جهت منافع اسلاوها فدای این سازش گردید قسمتی از آنها تابع اتریش و قسمت دیگر تابع مجارستان گردیدند و در حقیقت از سال ۱۸۶۷ دولت اتریش و هنگری مرکب از دو دولتی بود که بوسیله اتحاد شخصی با سلطنت فرانسوا ژوزف یک دولت متحده را تشکیل میدادند .

بعد از شکست از دولت ساردنی و دولت فرانسه در سال ۱۸۵۹ از نفوذ اتریش در ایتالیا کاسته شد و در نتیجه شکست از پروس در سال ۱۸۶۶ دست اتریش بکلی از آلمان کوتاه گردید و بالاخره شکست فرانسه در سال ۱۸۷۰ و اقدامات بیسمارک سیاست اتریش را تابع سیاست آلمان نمود .

پروس و آلمان - دولت پروس در قرن نوزدهم تحت تأثیر افکار و عقاید نژادی سعی میکنند نفوذ اتریش را از آلمان دور ساخته و با ایجاد وحدت آلمان دول آلمان را تحت تبعیت خود در آورد تا زمانی که مترنخ صدراعظم اتریش بود اقدامات پروس جنبه مثبتی نداشت و حتی پس از عزل او و انقلابات ۱۸۴۸ فردریک ویلهلم چهارم پادشاه پروس جرئت نکرد از موقع استفاده نموده و ریاست دول آلمان را قبول کند ولی از سال ۱۸۳۰ با منعقد ساختن معاهدات گمرکی دولت پروس سعی مینماید خود را بدول آلمان نزدیک کند. اقدامات شوارزنبک و کمکی که دولت روسیه در سال ۱۸۴۹ به دولت اتریش کرد دولت پروس را مجبور نمود باردیگر نفوذ اتریش را در آلمان برسمیت بشناسد و همین امر باعث تصمیم جدی بیسمارک گردید که دیر باز دست اتریش را از آلمان کوتاه کند .

پروس - آلمان - روسیه

در جنگ کریمه در اثر نصایح و عقاید بیسمارک فردریک ویلهلم چهارم نه تنها اقدامی بنفع متفقین ننمود بلکه با سیاستی که تعقیب کرد مانع الحاق اتریش با آنها گردید و سیاست بیسمارک بقدری ماهرانه بود که تمام شکایات متوجه اتریش شد و ناپلئون سوم از پروس کینه در دل نگرفت .

بعد از برقراری ویلهلم اول بسلطنت پروس بیسمارک صدراعظم پروس گردیده و سعی مینماید با موافقت ناپلئون سوم نفوذ اتریش را از آلمان برانداخته و وحدت آلمان را تحت ریاست پروس عملی کند و با شکست اتریش در سال ۱۸۶۶ و شکست فرانسه در سال ۱۸۷۰ بیسمارک بمنظور خود نائل گردید .

روسیه - بعد از شکست ناپلئون اول یکی از بزرگترین رقبای روسیه که مانع نفوذ او در مشرق اروپا شبه جزیره بالکان میگردد از بین رفت ولی دولت انگلستان که برای برانداختن ناپلئون با او متفق شده بود بعد از آنکه از طرف فرانسه خیالش راحت گردید در هر نقطه مزاحمت روسیه را فراهم کرده و با توسعه این درلت مخالفت میکند و تمام ابتکارات و عقاید مختلفی مانند اتحاد مقدس و تشکیل کنگره ها که از طرف الکساندر اول ابراز شد مانع مخالفت و ممانعت دولت انگلستان نگردید .

بعد از بسلطنت رسیدن نیکلای اول تزار جوان و جنگ جوی روسیه بر عکس سلف خود که با سیاست و تدبیر میخواست بمقصد برسد تصمیم گرفت باز ورمقاصد خود را عملی کند و رسماً به سفیر انگلستان در سن پترزبورگ اظهار داشت دولت عثمانی شیه بمر د بیماری است که دیر یازود محکوم بمړ است و ما تړک او باید هر چه زود تر تقسیم شود .

تزار روسیه برای دریافت حصه خود منتظر دیگران نگردید در سالهای ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ در نتیجه جنگهای با عثمانی پیمان ادرنه را به این دولت تحمیل کرد . در سال ۱۸۲۸ در نتیجه لشکر کشی بایران پیمان تر کمان چای را بدولت ایران قبولاند . در سال ۱۸۳۳ با عقد پیمان خونکیار اسکله سی مزایای مهمی در عثمانی و در بغازها بدست آورد در مقابل سیاست روسیه دولت انگلستان نیز بیکارانه نشست . در نتیجه تحریکات

این دولت در سال ۱۸۳۹ دومر تبه جنگ بین مصر و عثمانی تجدید گردید و پیمان بغازها در سال ۱۸۴۱ قدری از امتیازات روسیه در بغازها کاست. در سال ۱۸۵۴ در سر قضیه اماکن مقدسه که تقریباً حل شده بود در نتیجه تحریکات سفیر انگلستان در قسطنطنیه نماینده تزار روسیه منچیکف^(۱) مجبور بترك پایتخت عثمانی و اعلان جنگ با این دولت گردید شکست کریمه نفوذ روسیه را در دولت عثمانی از بین برد و دست آنرا از مدیترانه دور نمود. دولت روسیه که ناچار بقبول این شکست گردیده بود از این موقع از عقاید نژادی استفاده کرده و بانقویت جنبش اتحاد اسلاوها سعی مینماید ملل اسلاو را تحت تسلط و نفوذ خود در آورد. روزنامه نگارانی مانند کانکف^(۲) با ایجاد روزنامه ها و مجلات سعی وافر برای تبلیغ اتحاد اسلاو مینمایند. ملل اسلاو هم بعضی مانند اسلاوهای تابع امپراطوری اتریش برای رها کردن خود از رقیب ژرمن ها و مجارها از این عقیده استقبال میکنند ولی برخی دیگر مانند لهستانیها که به عادات و سوابق تاریخی خود علاقه داشتند بر علیه این تبلیغات عصیان کرده و در نتیجه در سال ۱۸۶۳ شورش میکنند در سال ۱۸۷۰ دولت روسیه از موقع استفاده نموده و بیطرفی دریای سیاه را یکطرفه نقض میکند. اقدامات انگلستان در این وقت بجائی نرسید و دولت روسیه که دومر تبه قوت و رونق پیدا میکند در سال ۱۸۷۸ بعد از جنگهای با عثمانی بمقصد خود نزدیک میشود ولی دولت انگلستان و صدراعظم آن دیسرائیلی جدأ مخالفت نموده و در نتیجه کنگره برلن در سال ۱۸۷۸ تشکیل و روسیه از قسمت زیادی از مزایائی که بدست آورده بود محروم میشود. بهمین طریق رقابت های سیاسی بین انگلستان و روسیه در آسیا توسعه مییابد و هر کدام از دو حریف سعی میکنند تفوق خود را در

(۱) Alexandre Sergevitch, prince de Mentchikov (۱۸۶۹-۱۷۸۷)

در باسلاو و سیاستمدار روسی که در موقع طرح قضیه اماکن مقدسه سفیر کبیر دولت روسیه در عثمانی بود و بترك قسطنطنیه باعث قطع روابط دوستانه بین روسیه و عثمانی و بروز جنگ کریمه گردید.

(۲) Michel-Nikiforovitch, Katkov روزنامه نگار روسی - از ۱۸۶۱ روزنامه مسکورا اداره نمود - طرفدار باحرارت اتحاد اسلاوها و مخالف اصلاحات جدید بود.

ایران و افغانستان و تب و چین برقرار سازند .

ایتالیا - در نیمه قرن نوزدهم ایتالیا مانند آلمان دولت واحدی را تشکیل نمیداد شمال آن قسمتی تحت تصرف اتریش و قسمتی حکومت ساردنی را تشکیل میداد قسمت مرکزی آن تحت تسلط پاپ و دوشه های مختلف و قسمت جنوبی تابع حکومت دو سیسیل بود.

دلائل افکار و عقاید نژادی ملت ایتالیا خواهان وحدت و استقلال بود خانواده ساوآ^(۱) که سلطنت دولت ساردنی را داشت خود را پیشوای این امر دانسته و سعی وافیه برای ایجاد وحدت ایتالیا بعمل میآورد ولی اقدامات ملیون ایتالیا و دولت ساردنی در مقابل مخالفت اتریش همواره عقیم میماند تا اینکه بعد از جنگ کریمه با صدارت کلوور و کمکی که دولت ساردنی بمتفقین نمود و تمایلی که ناپلئون سوم به توسعه ساردنی نشان میداد در نتیجه جنگهای با اتریش در سال ۱۸۵۹ قسمت مهمی از متصرفات اتریش بدولت ساردنی واگذار شد و بعداً در نتیجه اقدامات کلوور و گاریبالدی وحدت ایتالیا عملی گردید . در نتیجه جنگ پروس و ایتالیا با اتریش در سال ۱۸۶۶ و نیز هم با ایتالیا ملحق شد . بالاخره در سال ۱۸۷۰ در نتیجه گرفتاری فرانسه بدون جنگ و خونریزی شهر رم نیز به تصرف ایتالیائیها درآمد و وحدت کامل ایتالیا عملی گردید.

عثمانی - از اواخر قرن هیجدهم دولت عثمانی بواسطه نفاق داخلی ورشوه -

خواری متصدیان امر و خودسری پاشاها و حکام ولایات و سران لشکری دچار هرج و مرج شده و روبه تجزیه میرفت بطوریکه تزار روسیه نیکلای اول این دولت را بمر د بیمار و محتضری تشبیه نموده و در کمین ما ترك آن نشسته بود . ولی چون منافع دول بزرگ اروپا در عثمانی دائماً اصطکاک داشت و هیچیک از این دول راضی نمیشدند نفوذ دولت دیگری در عثمانی برقرار شود باینجهت بانام فساد که در حکومت عثمانی حکمفرما بود استقلال آن از بین نرفت .

در نیمه اول قرن نوزدهم یونان آزادی خود را بدست آورد و سرستان خود

مختاری داخلی پیدا نمود. دولت مصر فقط اسماً از سلطان عثمانی تبعیت میکرد و حتی دومرتبه رسماً بر علیه آن وارد در جنگ گردید و اگر اقدامات دول اروپا نبود سلطنت آل عثمان راهم از بین میبرد.

در نیمه دوم قرن نوزدهم گرچه دولت عثمانی با اتفاق دول انگلستان و فرانسه و ساردنی بر دولت روسیه فاتح شد اما اصلاحات اساسی در طرز حکومت جز در روی کاغذ بعمل نیامد و از هر طرف ملل بالکان سعی در استقرار استقلال خود نمود و برای بدست آوردن آزادی بتلاش افتادند.

اقدامات ملل بالکان برای بدست آوردن استقلال - رقابت دول بزرگ برای استقرار نفوذ در عثمانی - سوء تدبیر سلاطین عثمانی و فشار و آزار بر مسیحیان باعث شد که مسائل بالکان که بنام مسائل شرق معروف است موجب تزلزل صلح جهانی و بروز حوادث زیادی گردد که در ضمن فصول بعد شرح داده خواهد شد.

یونان - بعد از تأسیس دولت یونان ملیون این کشور در تحت تأثیر عقاید نژادی و تاریخی شروع به تبلیغات برای بدست آوردن تسالی - مقدونیه - اپیرو جزیره کرت نمودند. بعضی هاهم نظر خود را بدور تر معطوف ساخته چشم طمع به قسطنطنیه و جانشینی دولت بیزانس دوختند.

اوتون اول^(۱) پادشاه یونان نیز تحت تأثیر این عقاید قرار گرفته و گمان نمود بمعیت روسیه میتواند یونانیان را بمقصد نزدیک کند باینجهت در جنگ کریمه برای ممانعت از کمک احتمالی یونان بروسیه سواحل یونان بوسیله جهازات انگلیسی مورد محاصره دریائی قرار گرفت.

بعد از جنگ کریمه یونان پادشاه خود را متهم کردند که از موقع مناسبی که

(۱) Frédéric - Louis Othon I (۱۸۶۷ - ۱۸۱۵) پسر دوم لویی اول پادشاه باویر - در ۱۸۳۲ بوسیله کنفرانس لندن پادشاهی یونان انتخاب شد - بزودی مورد تنفر یونانیها قرار گرفت - از سال ۱۸۴۴ در اثر فشار آزادیخواهان مجبور به برقراری رژیم دموکراسی در یونان گردید - در سال ۱۸۶۲ در موقعیکه مسافرتی بخارج از آتن کرده بود حکومت انقلابی در این شهر تشکیل و او را از سلطنت خلع نمود.

در جنگ کریمه بدست آمده بود استفاده نکرد و بر علیه او شروع با اقداماتی نمودند. این اقدامات با نظریات انگلستان نیز که با پادشاه یونان موافقتی نداشت مطابقت میکرد.

پادشاه یونان با مشاهده اقدامات موفقیت آمیز کلاوور بخیا ل اقتدار کار بیابالی داخل مذاکره شده و ارتش انقلابی تشکیل دهد تا منظور یونانیان را عملی کند ولی در ماههای فوریه و مارس ۱۸۶۲ شورش در ارتش یونان اتفاق افتاد که منجر به توقف مذاکرات گردید در این بین دولت روسیه نیز که پادشاه یونان را ضعیف دید بخیا ل اقتدار برضاد اقداماتی نمود و یکی از نوادهای نیکلای اول را پادشاه نماید. اتون اول که تمام راههای نجات را مسدود دید برای چاره جوئی مسافرتی بنواحی مختلف یونان نمود تا یونانیان را با خود همراه کند ولی میلیون غیبت او را از پایتخت مغتنم شمرده و حکومت موقتی در ۱۰ اکتبر ۱۸۶۲ تشکیل دادند.

روسیه و انگلستان که در حقیقت باعث و مشوق این انقلاب بودند هر کدام در صدد برآمدند دست نشانده خود را به تخت سلطنت یونان بنشانند. بالاخره با واگذاری جزایر ایونی بیونان در سال ۱۸۶۳ شاهزاده ژرژ دانمارک^(۱) که دست نشانده انگلستان بود به سلطنت یونان انتخاب گردید ولی تمایل به توسعه یونان که مورد اتفاق تمام یونانیها بود از بین نرفت.

در سپتامبر ۱۸۶۶ اهالی یونانی جزیره کرت که اکثریت ساکنین این جزیره را تشکیل می دادند بر ضد دولت عثمانی برای پیوستن بیونان انقلاب نمودند با وجود اینکه تمام دول اروپا با تضام کرت بیونان موافقت داشتند تحریکات سفیر انگلستان در قسطنطنیه دولت عثمانی را ترغیب بر رد پیشنهاد فرانسه که مبنی بر انتزاع کرت از دولت عثمانی بود نمود. ارتش عثمانی در آوریل ۱۸۶۷ شورشیان کرت را

(۱) George I (۱۸۴۵-۱۹۱۳) پادشاه یونان - فرزند دوم پادشاه دانمارک - بعد از خلع اتون اول از طرف انگلستان و روسیه و فرانسه بیادشاهی یونان پیشنهاد شد و مجلس یونان او را در مارس ۱۸۶۳ به سلطنت انتخاب کرد - عادات و رفتار یونانیها را قبول کرد - در سال ۱۹۱۳ در سالونیک به قتل رسید

شبه جزیره ایبریا - اسکاندیناوی

مشکوب کرد و دولت عثمانی که انگلستان را حامی منافع خود می دید به اعتراضات دول اروپا و قفقز آنها دولی یونانی ها هم از تبلیغات و تقاضای خود منصرف نگردیدند .

شبه جزیره ایبریا - در نیمه اول قرن نوزدهم در نتیجه سوء تدبیر پادشاهان اسپانیا و پرتغال اغلب مستعمرات امریکائی این دودولت از تحت تسلط آنها خارج گردید اقدامات دولت روسیه نیز که میخواست بنام اتحاد مقدس در امور اسپانیا و پرتغال مداخله کند در اثر مخالفت انگلستان بجائی نرسید .

جنگ وجدال و شورشهایی که بر سر سلطنت اسپانیا و پرتغال بین خانواده های سلطنتی این دودولت بروز نمود باعث ضعف آنها گردید و نفوذ انگلستان در این دو کشور کاملاً مستقر گشت .

تحریرات انگلستان در اسپانیا و پرتغال باعث تعویض و روی کار آمدن کابینه های مختلف گردید و هر وقت یکی از آنها برخلاف مصالح انگلستان قدمی برمیداشت دیری نمیگذشت که از کار میافتاد. این جریانات باعث شد که دسته جدیدی در اسپانیا برای بدست آوردن وحدت شبه جزیره ایبریا شروع بفعالیت کنند. در سال ۱۸۵۶ در موقعیکه ولیعهد پرتغال برای مسافرت با اروپا از مادرید عبور می کرد نمایشانی در این شهر بر له او داده شد در ژانویه ۱۸۶۶ نیز شورشی در اسپانیا بفتح پادشاه پرتغال بروز نمود دولی به نتیجه نرسید . در سال ۱۸۶۸ در قذس شورش دیگری برضد ملکه ایزابل (۱) صورت گرفت و سلطنت يك شاهزاده پرتغالی پیشنهاد گردید دولی پادشاه پرتغال با این پیشنهاد مخالفت کرد و اتحاد شبه جزیره ایبریا متوقف ماند بعداً بطوریکه شرح داده خواهد شد انتخاب پادشاه اسپانیا با سیاست فرانسه و آلمان تماس پیدا نمود و نقشه هواخواهان وحدت اسپانیا و پرتغال بکلی از بین رفت .

اسکاندیناوی - در قرن نوزدهم در مقابل ادعاهای نژاد های ژرمن و اسلاو

(۱) Marie-Louise - Isabelle II (۱۹۰۴-۱۸۳۰) ملکه اسپانیا از سال ۱۸۳۳ تا سال ۱۸۴۳ مادرش نیابت سلطنت را عهده دار بود - سلطنت او مورد مخالفت عمومی دون کارلو واقع شده و مدت ۷ سال جنگ بین آنها ادامه داشت - از سال ۱۸۴۳ زمام امور را در دست گرفت - در سال ۱۸۶۸ در نتیجه يك شورش نظامی از اسپانیا بفرانسه فرار کرد

اسکاندیناوی - دول متحده امریکای شمالی

در ممالک اسکاندیناوی (سوئد، نروژ، دانمارک) تبلیغاتی برای وحدت نژادی اسکاندیناها شروع گردید.

از سال ۱۸۴۰ مجامعی در سوئد و دانمارک برای توسعه فکر وحدت نژادی تشکیل شد ولی پادشاهان و نجبا که بشخصیت کشورهای خود علاقه زیادی داشتند مانع پیشرفت این افکار میشدند.

دراختلافی که بین دانمارک و دول آلمان در سر قضیه دوشه ها بروز نمود در سال ۱۸۴۸ پادشاه دانمارک متوسل به اتحاد اسکاندینا و ها گردیده و عده زیادی از اهالی سوئد بعنوان داوطلب وارد آرتش دانمارک گردیدند. پادشاه سوئد اسکار اول^(۱) نیز ارتش خود را تجهیز نمود و با کمک اروپا ترک مخاصمه المونه^(۱) با مضاء رسید.

خطر دیگری که بعد از ژرمنها متوجه اسکاندیناوی میشد نفوذ روسها در فنلاند و لاپونی بود پادشاه سوئد شارل پانزدهم^(۳) در سال ۱۸۵۹ طرفدار جدی اتحاد اسکاندیناها گردید و در ژوئیه ۱۸۶۳ طرح پیمان اتحادی بین سوئد و دانمارک تهیه شد ولی فوت فردریک هفتم^(۴) پادشاه دانمارک باعث شد که پیمان با مضاء نرسد در سال ۱۸۶۴ در مورد اختلاف بین دانمارک و پروس و آتریش و دول آلمان در باره قضیه دوشه ها ناپلئون سوم و دول اروپا از کمک به دانمارک دریغ نمودند و باشکست دانمارک فکر اتحاد اسکاندیناها نیز از بین رفت.

دول متحده امریکای شمالی - از سال ۱۸۵۰ بین دول شمالی و جنوبی دول

(۱) Joseph - Francois - Oscar I (۱۸۵۹-۱۷۹۹) پسر برناردت - در سال ۱۸۴۴

تاج نشینی پدرش پادشاه سوئد گردید.

(۲) Malmoe -

(۳) Charles - Louis Eugène, Charles XV (۱۸۷۲-۱۸۲۶) از سال ۱۸۵۹

تاج نشینی پدرش پادشاه سوئد گردید.

(۴) Charles - Christian Frédéric VII (۱۸۶۳-۱۸۰۸) از سال ۱۸۴۸

تاج نشینی پدرش پادشاه دانمارک شد.

دول متحده امریکای شمالی

متحده امریکا اختلافاتی درباره قضیه بردگان و آزادی بازرگانی خارجی پیدا شد. اهالی جنوب که بیشتر از کشاورزی استفاده میکردند طرفدار استفاده از بردگان و آزادی بازرگانی خارجی بودند چون باین تربیب میتوانستند اجناس خود را بهیای خوبی بفروش رسانده و کالاهای صنعتی را باقیمت ارزان بدست آورند. برعکس قسمت شمالی که از سال ۱۸۳۰ در اثر مهاجرت اروپائیان توسعه زیادی پیدا کرده و اهالی آن کارخانجات زیادی تأسیس کرده بودند آزادی بازرگانی خارجی را مانع بزرگی برای پیشرفت کار خود میدیدند و بارژیم بردگی نیز مخالف بودند.

در سال ۱۸۵۲ رژیم چهار ناحیه که از مکزیک منزع و به دول متحده امریکای شمالی ملحق گردیده بود مورد اختلاف شمالی ها و جنوبی ها گردید ولی بالاخره سازشی در این موضوع بین آنها حاصل گردید اما تبلیغات شمالی ها برای از بین بردن بردگی و انتخاب آبراهام لینکلن^(۱) در سال ۱۸۵۹ بریاست جمهوری باعث تشدید اختلافات گردید در ۴ فوریه ۱۸۶۱ دول جنوبی کنگره تشکیل داده و خود را از سایر قسمتهای دول متحده امریکای شمالی مجزی نمودند و ارتش جنوبیها برای دفاع از سرحدات تجهیز گردید. دول شمالی که مخالف این تجزیه بودند نیز بسیج نموده و در نتیجه جنگ بین شمالیها و جنوبیها شروع شد این جنگ که مدت ۴ سال طول کشید بنفع شمالی ها خاتمه یافت.

در ۲۲ سپتامبر ۱۸۶۲ لینکلن رژیم بردگی را لغو کرد و بعد از اتمام جنگ در سال ۱۸۶۵ اصل آزادی تمام مردم و لغو بردگی در پیمان اتحاد دول متحده امریکا گنجانیده شد. در سال ۱۸۶۷ تعرفه گمرکی برای حمایت صنایع داخلی برقرار گردیده و دول متحده امریکای شمالی از این تاریخ شروع بفعالیت در سیاست

(۱) Abraham, Lincoln (۱۸۰۹-۱۸۶۵) سیاستمدار امریکائی-وکیل مجلس ایلینو آدر ۱۸۳۴ نماینده کنگره در ۱۸۴۶-از سال ۱۸۴۹ تقاضای لغو بردگی را نمود در ۱۸۵۹ بریاست جمهوری انتخاب شد-جنگ انفصال بین شمالیها و جنوبیها شش هفته بعد از انتخاب او به ریاست جمهوری شروع شد-لینکلن باتصمیم راسخ برنامه خود را تعقیب کرد-در سال ۱۸۶۴ دو مرتبه بریاست جمهوری انتخاب گردید-در ۳ آوریل ۱۸۶۵ فاتحانه وارد پایتخت جنوبیها شد چند روز بعد توسط یکی از متعصبین جنوبی بقتل رسید

جهان مينمايند .

کانادا - در اثر وقایعی که در دول متحده آمریکا اتفاق افتاد دولت انگلستان برای از بین بردن اختلافات بین نژادهای فرانسوی و انگلیسی در ۲۹ مارس ۱۸۶۷ دو مینیون کانادا را تأسیس کرد بدون آنکه رسماً از انگلستان جدا باشد دو مینیون کانادا با انکاء بانگلستان شروع بتسلیغات برای ترویج مهاجرت باین کشور نمود و در اثر مساعی وزحمات مهاجرین روز بروز توسعه یافته و با اتحاد قطعی که بین نواحی مختلف آن بوجود آمد صنایع و کشاورزی کانادا روز بروز تقویت گردید .

مکزیک - دولت مکزیك از سال ۱۸۲۱ استقلال خود را اعلام داشت و در نتیجه از دواجهای زیادی که بین بومیان که اکثریت اهالی را تشکیل میدادند با خارجیان نژاد جدیدی که ترکیبی از نژادهای بومی و خارجی بود در مکزیك بوجود آمد .
 در اوائل امر کلیسای کاتولیک که خود را مروج تمدن میدانست در نتیجه تسلیغات دامنه دار قریب یکسوم از اراضی مکزیك را بدست آورد. از سال ۱۸۴۰ مکزیکیها نفوذ و تملک کلیسای کاتولیک را مانع پیشرفت اقتصادی و سیاسی خود شمرده بر ضد آن شروع با اقدام نمودند. جنگ با دول متحده امریکای شمالی در سال ۱۸۴۸ و انتزاع چهار ناحیه از مکزیك بیشتر باعث بیداری حس ملی آنان گردید؛ در نتیجه انقلابی در مکزیك رخ داد که نزدیک بود اساس اتحاد آنها را از بین ببرد. در ۲۶ ژوئن ۱۸۵۶ اموال کلیسا ضبط گردید و قانون اساسی سال ۱۸۵۷ دول متحده مکزیك را مکرکباز ۲۷ دولت مانند قانون اساسی دول متحده امریکای شمالی بوجود آورد .

عرفی نمودن قوانین و ازدواج نیز با بیرون کردن ژرژوئیتها صورت عملی بخود گرفت . محافظه کاران قسمت مرکزی شروع بمخالفت با این حکومت کردند ولی در نتیجه مساعی ژوآرز^(۱) رئیس انقلابیون اقدامات آنها بجائی نرسید و اصلاحات

(۱) Benito Juarez (۱۸۲۲-۱۸۰۶) سیاستمدار مکزیکی - از سال ۱۸۵۱ نایب رئیس جمهوری و سر دسته شورشیان گردید - در ۱۸۶۱ وارد مکزیکو شده و زمام امور را در دست گرفت - در موقع سلطنت ماکزیمیلیان ژوآرز دست از مقاومت برنداشت و در اثر کوشش او سلطنت ماکزیمیلیان ادامه پیدا نکرد - در ۱۸۶۷ ارتش فرانسه از مکزیك خارج شد و ماکزیمیلیان قتل رسید و ژوآرز مجدداً رئیس جمهور مکزیك گردید - اقدامات و اصلاحات اساسی بدست ژوآرز صورت گرفت .

اقتصادی شروع شد .

از سال ۱۸۵۹ کاتولیکها که منافع زیادی را در مکزیک از دست داده بودند شروع به تحریک بر علیه این حکومت ملی نموده و توانستند نظر مساعد سه دولت فرانسه و انگلستان و اسپانیا را بر ضد حکومت ژوآرز جلب کنند زیرا دولت مکزیک در ۳ ژوئن ۱۸۶۱ از ادای قروض خود بدول دیگر خودداری نموده و حفظ منافع مالی فرانسه و انگلستان و اسپانیا بهانه خوبی برای مداخله در امور این دولت بود خصوصاً که در این موقع دول متحده آمریکا شمالی سرگرم تقاضای های داخلی بوده و ترسی از مداخله این دولت در بین نبود .

گرچه در صورت ظاهر سه دولت فرانسه و انگلستان و اسپانیا بایکدیگر بر علیه مکزیک متفق بودند ولی هر کدام منظور و هدف بخصوصی داشتند . ناپلئون سوم برای بدست آوردن خاطر کاتولیکها و حفظ منافع کلیسای کاتولیک اقدام میکرد انگلیسها منظورشان تقویت بازرگانی و تحصیل منابع اقتصادی بود . دولت اسپانیا که هیچکدام از این نظریات را تعصب نمیکرد میل داشت مکزیک را مستعمره خود نموده یا لاقلاً یکی از اعضای خانواده سلطنتی اسپانیا را بتخت سلطنت مکزیک بنشاند .

در ماههای دسامبر ۱۸۶۱ و ژانویه ۱۸۶۲ شش هزار سرباز اسپانیولی و دوهزار و پانصد سرباز فرانسوی با کمک جهازات انگلیسی وارد مکزیک و در وراکروز^(۶) پیاده شدند . ناپلئون سوم در این موقع مایل بود سلطنت ماکسیمیلیان^(۲) را در اسپانیا بر قرار کند و در نتیجه هم آهنگی که بین متقین وجود داشت از بین رفت . انگلیسها و اسپانیولها مانع اعلان جنگ به ژوآرز شده و باب مذاکرات را با

Veracruz (۱)

Ferdinand Joseph Maximilien (۲) (۱۸۶۷-۱۸۳۲) امپراطور مکزیک

برادر فرانسوا ژوزف پادشاه اتریش - در ۱۸۵۷ با دختر پادشاه بلژیک ازدواج کرد . در ۱۸۶۳ در نتیجه اصرار ناپلئون سوم بامپراطوری مکزیک انتخاب شد و در ۱۸۶۴ وارد مکزیک گردید . بعد از خروج قوای فرانسوی از مکزیک در ۱۸۶۷ مکزیکها بر علیه او قیام کردند . ماکسیمیلیان اسیر و محکوم بمرگ و تیربارانی گردید .

اومفتوح نمودند ولی ناپلئون سوم برای پینرفت نظر خود ۴۰۰۰ سرباز دیگر گسیل داشت در این بین بیماری در ارتش اعزامی شیوع یافت و در نتیجه اصرار اسپانیولیها در ۲۳ فوریه پیمانی بین آنها و ژوآرز بسته شد که دیگر سربازان اروپائی بهانه حمله بدولتی که رسماً شناخته بودند نمیداد.

ناپلئون سوم در مقابل این وضع سردار فرانسوی را معزول نموده و بارتش فرانسه امر به پیشروی داد و در نتیجه فرانسه یکهوتنها با ۶۰۰۰ سرباز برای برقراری ماکزیمیلین درمکزیک شروع باقدام نمود، دراول امر فرانسویها دچار شکست شده و مجبور بعقب نشینی گردیدند ولی بافرستادن کمک و هزینه زیاد و بالاخره در ۵ ژوئن ۱۸۶۳ فرانسویها وارد مکزیکو شده و سلطنت ماکزیمیلین را اعلام کردند. ژوآرز نیز مجبور شد به نواحی شمالی پناهنده شود اما با پشتیبانی ملت مکزیک دست از مقاومت برنداشت.

بعد از این همه زحمت ماکزیمیلین که متوجه عدم ثبات سلطنت مکزیک شده بود و افکار این ملت را با خود مخالف میدید از رفتن بمکزیک امتناع کرد تا بالاخره در نتیجه اصرار همسرش (دختر پادشاه بلژیک) و ناپلئون سوم و پادشاه بلژیک و وعده فرانسوژوزف در باب تثبیت حق موروثیت او بسلطنت اثریش ماکزیمیلین در ۱۹ آوریل ۱۸۶۴ به طرف مکزیک رهسپار گردید.

بمحض ورود بمکزیک در ۱۲ ژوئن ۱۸۶۴ ماکزیمیلین حس نمود که سلطنت کاتولیکی قابل دوام نیست باین جهت شروع باصلاحات نموده و مکزیکیها را در اداره امور دخالت داد. از آنطرف چون پایه و اساس سلطنتش بوسیله کاتولیکها گذاشته شده بود مجبور باطاعت او امر آنان نیز گردید و در نتیجه با هیچ یک از طرفین نتوانست بسازد فقط بانسکاء ارتش فرانسه تا سال ۱۸۶۷ توانست بسلطنت خود ادامه دهد.

در سال ۱۸۶۷ دول متحده آمریکاای شمالی که موفق بر رفع اختلافات داخلی خود

مکزیک - امریکای جنوبی - افریقای جنوبی

شده بودند نظریه مونروئه^(۱) را پیش کشیده و عدم مداخله دول اروپا در امور آمریکا تقاضا کردند - از طرف دیگر خطر پروس که روز بروز نزدیکتر میشد فرانسه را مجبور نمود ارتش خود را از مکزیك احضار کند و در ۱۱ مارس ۱۸۶۷ آخرین دسته سربازان فرانسوی از مکزیك خارج گردید. ما کزیمیلین که بدون یار و یاور در مکزیك تنها مانده بود بوسیله یکی از افسرانش تسلیم ژوآرز و در ۱۹ ژوئن ۱۸۶۷ ئیرباران گردید.

بعد از قضیه ما کزیمیلین ژوآرز جمهوری مکزیك را تقویت و شروع با اصلاحات اساسی نموده و اتحاد نواحی مختلف مکزیك عملی گردید.

آمریکای جنوبی - در نتیجه استقلال دول متحده آمریکای شمالی از شروع قرن نوزدهم تبلیغات و فعالیت‌هایی در آمریکای جنوبی بر ضد دول مستعمراتی اروپا شروع شد. ضعف و سوء تدبیر پادشاهان اسپانیا و پرتغال نیز مؤید این جنبش گردید. دولت انگلستان هم که از منافع زیادی در آمریکای شمالی محروم شده بود برای بدست آوردن بازار تجارتی و برقراری نفوذ خود در آمریکای جنوبی از هیچ‌گونه کمک و مساعدتی بشورشیان آمریکای جنوبی خودداری ننمود. در نتیجه در نیمه اول قرن نوزدهم دول بزرگی مانند آرژانتین - شیلی - برزیل و غیره بصورت دول متحده بر اساس تشکیلات دول متحده آمریکای شمالی بوجود آمد.

افریقای جنوبی - مستعمرات انگلیسی کپ در نیمه قرن نوزدهم شروع به توسعه نمودند. در ۱۱ مارس ۱۸۵۳ دولت انگلستان قانون اساسی برای آنها وضع نمود که تاحدی استقلال داخلی آنان را تأمین میکرد.

با اصلاحات اقتصادی و ایجاد راه آهن بزودی جمعیت این نواحی روبافزایش

(۱) **Monroë** نظریه که برای اولین مرتبه از طرف رئیس جمهوری دول متحده آمریکای شمالی مونروئه در سال ۱۸۲۳ برای جلوگیری از اقدامات احتمالی اتحاد مثلث در آمریکا ابراز شد خلاصه این نظریه اینست که آمریکا در امور اروپا دخالت نمیکند و هیچ دولت اروپائی حق ندارد در امور قاره آمریکا دخالت کند.

افریقای جنوبی - استرالیا - ژاپن

گذازد. عده انگلیسی و فرانسوی و هلندی و آلمانی باین سرزمین مهاجرت کرده و بنام آفریکاندرز معروف گردیدند. ترانسوآل و اورانژ نیز باین مستعمرات افزوده شد ولی دولت انگلستان دو جمهوری مستقل تحت حمایت خود بنام ترانسوآل و اورانژ تأسیس کرد. بوئرها که ساکنین این دو جمهوری بودند بیشتر بشبانی پرداخته و آزادی خود را بکمال قوت حفظ میکرد.

استرالیا - با کشف معادن طلا در قرن نوزدهم از هر سو مردم بطرف این جزیره بزرگ متوجه شده و در ظرف مدت کمی جمعیت این سرزمین چندین برابر گردید در سال ۱۸۵۵ دولت انگلستان چهار مستعمره در استرالیا تشکیل داد و بهر کدام از آنها آزادی زیادی اعطا نمود. این دول دارای مجلس سنا و مبعوثان و وزیران مسئول در مقابل پارلمان گردیدند. در اثر توسعه وسائل ارتباط و استخراج معادن و توسعه گله داری قدرت و قوت استرالیا رو بافزایش گذاشت و ملت استرالیا در صدد برآمد با کمک انگلستان جزائر اقیانوسیه را تحت نفوذ خود در آورد.

در نیمه دوم قرن نوزدهم استرالیا مانند دو مینیمون کانادا دول متحده تشکیل داده و در بین راه دنیای قدیم و جدید رل مهمی را در اقیانوس ساکن بدست آورد.

ژاپن - ثانیمه دوم قرن نوزدهم کشور ژاپن از هر طرف مسدود و روابطی با خارجیه نداشت. حکومت آن یکنوع ملوک الطوائفی بود. امپراطور ژاپن دارای هیچگونه اختیاری نبود امور کشور بدست شوگون^(۱) که در شهر یدو^(۲) مسکن داشت اداره میشد. رؤسای قباایل دائیمیو^(۳) و سامورائی^(۴) ها نیز دارای نفوذ زیادی بودند.

در سال ۱۸۵۴ کشتیهای آمریکائی و انگلیسی ژاپن را مجبور کردند روابط

(۱) Shogoun فرماندهان نظامی در ژاپن که مدتی عملاً بطور موروئی حکومت ژاپن را در دست داشتند

(۲) yedo شهر قدیمی توکیو

(۳) Daímio نجای درجه اول ژاپن

(۴) Samourai نجای درجه دوم ژاپن

بازرگانی با دنیا برقرار کند.

در نتیجه فشار آنها در سال ۱۸۵۸ ژاپن پیمانهای بازرگانی با خارجیها منعقد کردند. نفرت از خارجیها باعث شد که نجبا و ملت از شوگون روگردان شده و یکتونوع بحرانی در ژاپن بوجود آید سامورائیه که ازسوابق تاریخی ژاپن اطلاع داشتند طرقداربرگشت بر رژیم سابق یعنی قدرت امپراطور شده و در بین آنها عده طرقدار فرا گرفتن علوم و فنون غربی گردیدند تا بوسیله آن قدرت ژاپن را تأمین کند. از سال ۱۸۶۲ سامورائیه دورامپراطور ژاپن موتسوهیتو^(۱) جمع شده و بالاخره در سال ۱۸۶۸ شوگون را ازین بردند.

در تحت تأثیر افکار امپراطور و طبقه منورالفکر ژاپن اصلاحات شروع شد. اشخاص عالیمقام و جوانان این کشور برای فرا گرفتن علوم و فنون غربی باروپا اعزام شدند. راه آهن و کشتی رانی در ژاپن شیوع یافت و بانظر موافق ملل خارجی ژاپن شروع بفعالیت نمود. از این تاریخ با تکیه بسوابق تاریخی خود دولت ژاپن در اقیانوس ساکن و خاور دور آرزوهای بزرگی را تعقیب و کم کم وارد مسابقه سیاسی میگردد. **چین** - از سال ۱۸۴۲ بموجب پیمان نانکن انگلیسهاروابط بازرگانی خود را

با چین توسعه دادند. در سال ۱۸۴۴ فرانسویها بموجب پیمان وامپوا^(۲) حمایت کانولیکها را در چین بدست آوردند با وجود این پیمانها چینیه از قتل و غارت مسیحیان خودداری نمینمودند باین جهت در سالهای ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ جهازات فرانسه وانگلستان بندر تاکو^(۳) را بمباران کرده و نمایندگان دائمی خود را بدربار چین تحمیل کردند.

در سال بعد چینیه از ورود سفرای اروپائی ممانعت بعمل آوردند در نتیجه در فوریه ۱۸۶۰ ارتش فرانسه وانگلیس بطرف پکن متوجه گردید در ۲۳ اوت پرچم انگلستان بر فرازین تسن برافراشته شد چینیه ناچار حاضر برای مذاکرات شدند ولی

(۱) Mutso-Hito (۱۸۵۲-۱۹۱۲) امپراطور ژاپن از سال ۱۸۶۷- اصلاحات زیادی

در امور ژاپن بعمل آورد ژاپن را وارد جرگه دول بزرگ نمود.

(۲) whampoa

(۳) takou

چون سفیر انگلستان تقاضای ملاقات امپراطور چین را جهت قرائت نامه ملکه انگلستان نمود و این امر توهمین بزرگی برای چینها محسوب میشد مذاکرات قطع گردید. ارتش انگلستان و فرانسه به پیشروی خود ادامه داده و بشو هوزیو^(۱) در نزدیکی پکن رسیدند. در اینجا باز چینها مذاکرات را شروع و قسمتی از ارتش اروپائی را غافلگیر نموده بقتل رسانیدند، اروپائیان بجنک ادامه داده و در ۱۳ اکتبر ۱۸۶۰ وارد پکن شدند. امپراطور چین برای مقابل نشدن با اروپائیان فرار اختیار کرد. اروپائیان هم برای انتقام قصر تابستانی امپراطور را آتش زدند تا بالاخره در ۱۴ اکتبر پیمان صلح بین شاهزاده کونگ^(۲) بنام امپراطور چین با فرانسه و انگلستان بسته شد.

انگلیسها با کمک هائیکه برای خوابانیدن شورش نائی پینگ^(۳) به چینها نمیدادند مورد توجه امپراطور چین واقع شده و نفوذ زیادی در این کشور بدست آورده نظارت گمرکات چین بمعده آنها واگذار گردید و در تحت تأثیر آنها در سال ۱۸۶۳ دولت چین نمایندگان بدربارهای اروپا فرستاد.

در صورتیکه انگلیسها و فرانسویها با کمک توپ سیاست خود را در چین پیشرفت میدادند در وسها بادیپلوماسی شروع بکار نموده با توسعه سبیری با طرف رودخانه آمور رسیده بودند. در ۱۶ مه ۱۸۵۸ ژنرال موراویف^(۴) پیمان آیگون^(۵) را با چینها بسته و سواحل سمت چپ آمور رسماً به سبیری ملحق گردید.

Ho-si-wo (۱)

Kong (۲) (۱۸۹۸ - ۱۸۳۲) سیاستمدار چینی - برادر امپراطور چین - از سال

۱۸۶۰ امور چین مخصوصاً روابط با خارجها را در دست داشت.

Tai-pings (۳) فرقه مذهبی در چین که مخلوطی از عقاید چینی و مذهب مسیح بود -

از ۱۸۵۰ این فرقه تأسیس گردید و تمام ناراضیها بآن پیوستند - در قسمت جنوبی چین شورش کرده و چندین ناحیه را متصرف شدند.

Nicolas - Nicolaïevich, Mouraviev 'Amouraki (۴) (۱۸۸۱ -

۱۸۱۰) سردار روسی - مدتی در قفقاز خدمت کرد - در ۱۸۴۷ حاکم سبیری شرقی شد تمام ناحیه آمور را متصرف شد.

Aïgoun (۵)

روسها سیاست خود را طوری تعقیب مینمودند که بدون اینکه اهانتی به چینیها وارد سازند موفقیت‌های اساسی بدست آورده و بعد از تصرف سواحل اقیانوس کبیر بندر ولادیوستک را بناموده و روابط بازرگانی و سیاسی خود را از طریق خشکی و دریا با چین توسعه دادند. در ۱۸۶۷ هم برای اینکه هم خود را کاملاً مصروف آسیا کنند آلاسکا را بدولت متحده آمریکای شمالی فروخته و دامنه عملیات خود را بدریای برینگ محدود کردند.

ایران - از زمان سلطنت صفویه ایران میدان رقابت سیاسی دول اروپا گردید اقتدار سلاطین صفوی و نادرشاه افشار مانع زیاده روی آنها گردید ولی از زمان سلطنت قاجاریه نفوذ خارجی‌ها روز بروز زیادتر گردید و آقامحمد خان دائماً باروسها در جنگ و جدال بود.

در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه ناپلئون بناپارت یکی از سرداران خود را موسوم به ژنرال گاردان^(۱) مأمور ایران نمود تا بتواند باین طریق انگلیسها را در هندوستان تهدید کند. بعد از ملاقات تیلست ناپلئون وعده‌های خود را فراموش کرد. انگلیسها از این امر استفاده کرده و در سالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۱۴ پیمانی با دولت ایران منعقد کردند که بموجب آن دولت ایران تعهد مینمود از هر نوع لشکر کشی بسمت هندوستان جلوگیری کند در عوض انگلیسها وعده دادند که در مقابل حمله دول اروپائی به ایران کمک کنند.

بعد از سرنگون شدن سلطنت ناپلئون انگلیسها رقیب تازه که بمراتب خطر نا کتر از فرانسویها بود یعنی روسها در ایران پیدا کردند زیرا از طرفی روسها همواره مایل بر رسیدن بدریای آزاد بوده و کشور ایران راه مناسبی بنظر میامد.

از طرف دیگر راههای بری هندوستان از ایران و افغانستان عبور مینمود و انگلیسیها بهیچوجه راضی به برقراری تسلط کشور دیگری در این نقاط نمیگردیدند

(۱) Claude - Mathieu de Gardane (۱۸۱۷ - ۱۷۶۶) سردار فرانسوی

ایران

در بین این دو سیاست نفع دولت ایران نگاهداری این رقابت بود تا بتواند استقلال خود را حفظ کند و تاریخ نشان میدهد که هر وقت بین انگلستان و روسیه موافقت پیدا شده استقلال این کشور بخطر افتاده است.

در سالهای ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ در نتیجه جنگ با دولت ایران روسها دو پیمان گلستان و ترکمن‌چای را با ایران تحمیل نمودند بموجب معاهده ترکمن‌چای ۱۸۲۸ قفقازیه از ایران منتزع و بحر خزر دریای روسی گردید رژیم کاپیتولاسیون در ایران برقرار شده و تعرفه گمرکی بنفع روسها تنظیم گردید دول دیگر نیز بموجب ماده معروف دول کامله الو داد از مزایای آن استفاده کردند.

انگلیسها نیز در سال ۱۸۳۵ ایران را مجبور بشناختن سیادت دریائی انگلستان در خلیج فارس نموده و کشتی رانی در خلیج را تقریباً بخود اختصاص دادند در سال ۱۸۶۴ هم امتیاز برقراری خطوط تلگراف را بدست آوردند.

در قرن نوزدهم انگلیسها و روسها از اقتدار و نفوذ خود در ایران استفاده کرده و هر کدام مزایای اقتصادی و سیاسی زیادی بدست آورده و سرزمین ایران میدان رقابت سیاسی این دو کشور گردید در داخل کشور نیز هرج و مرج وجود داشته و حکومت مرکزی ضعیف بوده و روش معینی نداشت.

فصل دوم

کنگره صلح پاریس (۱۸۵۶)

جنگ کریمه - بیطرفی پروس - تردید اتریش - ورود دولت ساردنی در جنگ - تسخیر سباستوپول - اولتیماتوم متفقین - قبول آن از طرف روسیه - دولی که در کنگره شرکت کردند - افتتاح کنگره صلح در پاریس - پیمان صلح - موضوعهای دیگری که در کنگره مورد بحث قرار گرفت - نتایج کنگره پاریس و جنگ کریمه .

در سال ۱۸۵۴ جنگ کریمه بین انگلستان و فرانسه و عثمانی از یکطرف و دولت روسیه از طرف دیگر شروع شد دولت اتریش با اشتیاق فراوانی که بمداخله در این جنگ بکمک فرانسه و انگلستان داشت در اثر تحریکات و سیاست دولت پروس تا آخر جنگ را بتردید گذراند . دولت پروس که در اوائل امر مایل بود در جنگ برفع متفقین بود در اثر نصایح بیسمارک رویه خود را تغییر داده و با ممانعت اتریش از پیوستن بمتفقین بیشتر بروسیه کمک کرد . دولت ساردنی با راهنمایی کلوور برای احراز مقام در جرگه دول اروپا و عملی کردن وحدت ایتالیا تحت سیادت دولت ساردنی بدون توقع قبلی در ۲۶ ژانویه ۱۸۵۵ ارتش خود را در اختیار متفقین گذاشت .

در دوم مارس ۱۸۵۵ نیکلای اول تزار روسیه فوت نمود و جانشین او آلکساندر دوم باعث امیدواری بیشتری برای برقراری صلح گردید . بعد از تسخیر سباستوپول در صورتیکه دولت انگلستان مایل بود جنگ را ادامه داده و منافع بیشتری ببرد ناپلئون سوم در مقابل بی میلی فرانسویها بجنگ طرفدار صلح گردید . دولت اتریش که نتوانسته بود وارد درجنگ شود و کمک ساردنی بمتفقین موجب تشویش او برای

نگاهداری متصرفاتش درایتالیا شده بود سعی نمود میانجیگری کرده وبا تعدیل نظر انگلستان نسبت بروسیه درضمن ارسال اولتیماتومی روسیه را حاضر بقبول صلح نماید بعد از مذاکراتی که بین نمایندگان اتریش و فرانسه و انگلستان صورت گرفت در ۱۶ دسامبر ۱۸۵۵ اولتیماتومی بدولت روسیه ارسال شد و چنانچه تزار روسیه تا ۱۷ ژانویه ۱۸۵۶ نظر خود را ابرازنمینمود دولت اتریش نیز بمعیت متفقین وارد درجنگ میگردد . مفاد اولتیماتوم بقرار زیر بود :

۱ - حکومت نشین های حوالی رود دانوب تحت حمایت دسته جمعی دول بزرگ قرار خواهند گرفت و این دول سازمان داخلی آنها را تضمین میکنند دولت عثمانی بدون تصویب دول اروپا حق مداخله نظامی در امور آنها نخواهد داشت. تصحیحات مرزی هم در قسمت بسارابی بعمل خواهد آمد .

۲ - آزادی کشتی رانی در روی رود دانوب تحت نظارت دول طرف قرارداد برقرار خواهد شد .

۳ - دریای سیاه بی طرف خواهد شد و قراردادی راجع بساین موضوع بین دولتین روسیه و عثمانی بسته شده و ضمیمه پیمان خواهد گردید . دولت عثمانی وارد جرگه دول اروپائی شده و هر گونه اختلافی که بین او ودول دیگر امضا کنند پیمان رخ دهد قبلاً بنظر دول دیگر خواهد رسید . اصل بسته بودن بغازها نیز مجدداً اعلام خواهد گردید .

۴ - بدون اینکه باستقلال و حاکمیت دولت عثمانی لطمه وارد شود حقوق مسیحیان ساکن این کشور تأیید خواهد شد دولت عثمانی در این باب اقداماتی بعمل خواهد آورد که باید مورد تصدیق روسیه واقع شود .

۵ - دول متحارب می توانند علاوه بر شرایط فوق شرایط دیگری را هم که موافق با منافع اروپائی باشد برقرار سازند .

دولت روسیه چون احتمال نمیداد دولت اتریش بمتفقین به پیوند در ۵ ژانویه

دولتی که در کنگره شرکت کردند

پاسخ مبهمی به ۴ شرط اول داد و شرط پنجم را بعلمت اینکه مفاد آن معلوم نیست رد کرد و با وجود اینکه تذکر داده شد که این شروط عبارت خواهند بود از استرداد قارص و بیطرف نمودن جزائر الاند^(۱) دولت روسیه در صدد برآمد از این اولتیماتوم برای بدست آوردن فرصت بیشتری استفاده کند.

دولت پروس که از نتایج جنگ وقوی شدن فرانسه بیم داشت و مخصوصاً شخص بیسمارک که انتظارات زیادی از ناپلئون سوم داشت در این موقع مداخله نموده و فردریک کیوم چهارم نامه به تزار روسیه نوشته و باو توصیه کرد شرایط اولتیماتوم را بپذیرد در نتیجه در ۱۶ ژانویه ۱۸۵۶ دولت روسیه قبول اولتیماتوم را اعلام داشت و تاریخ انعقاد کنگره صلح در پاریس روز ۲۵ فوریه تعیین گردید.

اولین موضوع گفتگو در کنگره عبارت از این بود که چه دولتی باید در کنگره شرکت کنند. شرکت دول انگلستان و فرانسه و عثمانی و روسیه و ساردنی مورد بحث نبود. دولت سوئد که فرصت ورود در جنگ را نکرده بود با شرکت نکردن در کنگره موافقت نمود. دولت اتریش گرچه مایل بشرکت در کنگره نبود ولی چون جرئت ابراز آنرا نداشت به کنگره دعوت شد. دولت پروس میل زیادی به ورود در کنگره داشت اما در مقابل دلائل انگلستان که اظهار میداشت دولتی باید در کنگره های صلح شرکت کنند که در مدت جنگ متحمل خساراتی شده باشند موفق به ورود در کنگره نگردید. دولت روسیه هم که عدم ورود پروس را در کنگره از موجبات ضعف این دولت میشمرد و مایل بود دولت پروس همواره با و انکاء داشته باشد روی موافقتی نشان نداد. دولت اتریش گرچه در ظاهر از پروس طرفداری میکرد ولی در باطن برای ممانعت از شرکت پروس در کنگره از هیچگونه فعالیتی خودداری نمیکرد فقط ناپلئون سوم در اثر کینه که از اتریش در دل گرفته بود از دولت پروس طرفداری نمیکرد و بالاخره قرار شد در جلسات اولیه کنگره دولت پروس شرکت نکند فقط در موقعی که

شرایط صلح تنظیم گردید و موضوع بغازها بمیان آمد چون دولت پروس نیز در قرارداد ۱۸۴۱ شرکت کرده است در جلسات کنسره شرکت کند. با وجود تقاضاهای مکرر دول دیگر آلمان از کنفدراسیون ژرمانیک هیچکس دعوت نشد.

کنسره صلح در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ در پاریس افتتاح گردید ریاست کنسره با وزیر خارجه فرانسه کنت والوسکی^(۱) بود و نمایندگان دول انگلستان-فرانسه-روسیه-اتریش-ساردنی-عثمانی در آن شرکت داشتند. چرن قبل از تشکیل کنسره شرایط صلح معین شده بود کار کنسره خیلی سهل و آسان بود فقط درباره مرزهای مولداوی و اتحاد این حکومت نشین با والاشی مذاکرات زیادتری بعمل آمد. دولت روسیه مجبور گردید درباره مرزهای مولداوی گذشتهائی بکنند و راجع با اتحاد آن با والاشی اخذ تصمیم موکول ببعد شد.

پیمان صلح روز ۳۰ مارس ۱۸۵۶ با مضاء رسید و تصمیمات مهم آن بقرار زیر میباشد:

دولت عثمانی وارد جرگه دول اروپا میشود و هر یک از دول تمامیت خاک اورا ضمانت میکنند و در صورت اختلاف هر یک از آنها موظفند دول دیگر را از موضوع اختلاف مطلع سازند تا بلکه بتوان بوسیله میانجیگری از بروز جنک جلوگیری کرد.

دولت عثمانی موظف گردید فرمانی صادر نموده و رعایت حقوق ساکنین این کشور را تصریح کند. (۲)

(۱) Alexandre-Florian-Joseph - Colona , Comte Walewski

(۱۸۶۸-۱۸۱۰) سیاستمدار فرانسوی- پسر غیرشرعی ناپلئون اول و ماری والوسکای لهستانی- لهستانی الاصل در ۱۸۳۰ بتبعیت فرانسه درآمد - وارد روزنامه نگاری و سیاست شد- چند مرتبه نمایندگی فرانسه در نزد دول خارجی با و محول شد- وزیر خارجه فرانسه از ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰- رئیس مجلس مبعوثان فرانسه در سال ۱۸۶۵.

(۲) این فرمان در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۸۵۶ صادر شده بود ولی هیچگونه اثر عملی پیدا نکرد.

مذاکرات کنگره

مفاد پیمان ۱۸۴۱ راجع به بسته بودن بغازها تأیید گردید.

دریای سیاه بیطرف شناخته شد و تعداد کشتیهای دولتین روسیه و عثمانی بطور تساوی تعیین گردید.

آزادی کشتی رانی در روی رود دانوب برقرار کمیونی برای تسهیل کشتی رانی و وضع مقررات لازم در این موضوع پیش بینی شد.

دول امضاء کننده متعهد شدند در ظرف چهار هفته تصویب پیمان را تأیید کنند. گرچه بعد از امضای پیمان صلح کار کنگره تمام شده بود ولی چند موضوع دیگر نیز مورد مذاکره در کنگره واقع شد که آنها را می توان بشرح زیر خلاصه نمود:

۱ - لزوم توجه بوضع یونان.

۲ - تخلیه متصرفات پاپ از ارتش فرانسه و اثریش.

۳ - لزوم تعقیب رویه مسالمت آمیز در مقابل افکار آزادیخواهان در دول شبه جزیره ایتالیا.

۴ - ابراز تنفر عمومی نسبت بحملات روزنامه های بلژیک بر ضد ناپلئون سوم و لزوم جلوگیری از زیاده روی آنها.

۵ - وضع مقررات برای حقوق دریائی.

۶ - طرح میانجیگری و داوری بین دول در مسائل مورد اختلاف.

راجع به ۴ موضوع اول که بتحریر ناپلئون سوم و در قسمتهای مربوط بایتالیا بتقاضای کلور موضوع مباحثه قرار گرفته بود نتیجه عملی گرفته نشد موضوع داوری گرچه در صورت ظاهر مورد موافقت تمام دول قرار گرفت ولی هر کدام از آنها آزادی عمل را برای خود حفظ مینمودند. فقط در قسمت پنجم مقرراتی از طرف کنگره وضع گردید.

بعد از مطالعه پیمان صلح پاریس نتایج جنگ کریمه را میتوان بشرح زیر خلاصه نمود:

۱- دولت روسیه گرچه در ظاهر شکست خورده بود ولی خفیف نشده و هیچیک از سرحدات اصلی خود را از دست نداده بود بیطرفی دریای سیاه را امری موقتی تلقی نموده و بطوریکه خواهیم دید در اولین فرصت در صدد الغاء آن برخواهد آمد. دوستی پروس تقویتی برای او بوده و تبلیغات نژادی که از این تاریخ شروع میشود وسیله دیگری خواهد بود تا باد در دست گرفتن نهضت اتحاد اسلاو بتواند در بسط نفوذ خود در بالکان کوشش کند. دولت فرانسه هم نسبت بروسیه رویه معتدلی را پیش گرفته و از هر جهت دولت روسیه نسبت بآینده خود امیدوار میشود.

۲- دولت عثمانی موقتاً از خطر روسیه در امان میماند ولی فساد داخلی این دولت و هرج و مرجی که در دستگاه حکومت وجود داشت ببا تبلیغات و کوششهای نژادهای تابع این امپراطوری توأم شده خطر تجزیه این دولت روز بروز زیادتر میشود.

۳- دولت انگلستان که امید زیادی از نتیجه این جنگ داشت کاملاً بمقصد خود نرسید گرچه دولت روسیه شکست خورده و از نفوذ آن در دولت عثمانی و مدیترانه کاسته شده بود ولی از دولت فرانسه که تا پایان امر از سیاست او پیروی نکرد دلگیر بود و آنطور که انگلستان انتظار داشت دولت روسیه ضعیف نگردید. در نتیجه رقابت روسیه با انگلستان در نتیجه این جنگ خاتمه پیدا نمیکند.

۴- دولت اتریش از تمام دول دیگر بیشتر ضرر کرده بود از طرفی دولت روسیه از عدم حق شناسی اتریش و از میلی که بالحق بمتفقین نشان داده بود خشمگین و مایل بتلافی بود از طرف دیگر متفقین هم از تردید اتریش ناراضی شده و ناپلئون سوم از او کینه بدل گرفته بود علاوه بر آن دولت جدید ساردنی در ایتالیا و دیگری پروس در آلمان خود را برای انجام وحدت ایتالیا و آلمان حاضر کرده و تهدید مستقیمی برای اتریش بشمار میرفتند در داخله اتریش هم تبلیغات اتحاد اسلاو و تقاضاهای مجارها این دولت را فوق العاده ناراحت میکرد.

۵- دولت فرانسه در نتیجه جنگ کریمه بنظر می آمد استفاده زیادی برده

است. ناپلئون سوم موفق شده بود اتحاد مقدس را متلاشی سازد و متحدین کنگره وین را از هم جدا کند و هر کدام از دول اروپا برای انجام مقاصد بعدی خود کمک ناپلئون سوم را برای خود لازم می‌شمردند. ولی ناپلئون سوم نمیتواند از این موقعیت آنچنانکه باید استفاده کند و در نتیجه سیاستی که پیش می‌گیرد اولاً دو دولت قوی در همسایگی فرانسه تأسیس میشود ثانیاً تمام دول اروپا یکی بعد از دیگری از عملیات او رنجیده شده و در موقع لازم بدون یار و یاور در مقابل پروس تنها خواهد ماند.

۶- دولت ساردنی در تحت هدایت کاورور گرچه بعد از جنگ کریمه فوراً بمقصد خود نائل نمیشود ولی وارد جرگه دول درجه اول اروپا شده و زمزمه وحدت ایتالیان تحت نظر دولت ساردنی قوت می‌گیرد بطوریکه سه سال بعد از کنگره پاریس کاورور بآمال و آرزوهای خود میرسد.

۷- دولت پروس با آنکه در جنگ کریمه مانع دخول اتریش در صف متفقین گردید طرف بغض و کینه متفقین قرار نگرفت. با سیاست مدبرانه که بیسمارک بانی آن بود از یک طرف دوستی روسیه را بخود جلب کرده و از طرف دیگر دشمنی فرانسه و انگلستان را فراهم ساخته بود با ضعف اتریش راه را برای خارج کردن این دولت از اتحادیه آلمان هموار کرده و در مدت کمی بعد از جنگ کریمه بتشکیل وحدت آلمان تحت ریاست پروس موفق میشود.

فصل سوم

فرانسه و ناپلئون سوم بعد از جنگ کریمه

اهمیت فرانسه بعد از جنگ کریمه - عقاید ناپلئون سوم - امور ایتالیا - قضایای رومانی - سوء قصد اورسینی - جنگ با اتریش - عدم توافق نظر با دولت ساردنی - تصرف نیس و ساووا - اقدامات برای جلب نظر کاتولیکها - تحریکات ناپلئون سوم در رومانی و سرستان - شورش لهستان - مداخله در امور مکزیک - عدم موفقیت سیاست ناپلئون سوم در داخله و خارجه

بعد از جنگ کریمه نمایندگان قویترین سلاطین اروپا در پاریس بدوروارث پلئون اول گرد آمده و هر کدام سعی میکردند نظر موافق ناپلئون سوم را طرف خود جلب کنند.

دولت انگلستان اتحاد فرانسه را برای تثبیت منافعی که از جنگ کریمه بدست ورده بود و توسعه نفوذ خود در شرق لازم میشمرد.

دولت روسیه بعد از شکست کریمه جلب نظر فرانسه را برای ترمیم وضع خود و واجبات میدانست .

دولت اتریش برای رفع سوء ظن و کینه ناپلئون سوم و جهت رفع خطری که از نائب ایتالیا و آلمان منافع او را تهدید میکرد سعی مینمود موافقت ناپلئون سوم به طرف خود جلب کند.

دولت پروس و ایتالیا امیدوار بودند از عقائد نژادی ناپلئون و دشمنی او با اتریش

استفاده نموده وحدت آلمان و ایتالیا را تحت نظر خود عملی کنند .

ناپلئون سوم که خود را طرف توجه تمام دول اروپا میدید خیال کرد فرانسه قوت و قدرت کافی داشته و میتواند نقشه اروپا را طبق عقاید نژادی تغییر داده و اثرات پیمان ۱۸۱۵ را از بین برده با برقراری اتحاد نژاد لاتین و بدست آوردن سرحدات طبیعی برای فرانسه خاطرات و اثر لورا محو نماید . از سال ۱۸۵۵ برای اجرای مقاصد شخصی خود کنت والوسکی را که اصلا لهستانی بود بوزارت انتخاب نمود تا کاملاً مطیع فرامین او باشد . نسبت باحزاب فرانسه هم بدون اینکه با هیچکدام از آنها روی مخالفتی نشان دهد گاهی از عقاید يك دسته و زمانی از نظریات دسته دیگر پیروی می کرد .

کاتولیکها سلطنت ناپلئون سوم را بدوره سن لوئی و شارلمانی تشبیه نموده و با این عناوین ناپلئون را وادار بکمک بیاب و برقراری نفوذ مذهب کاتولیک در دنیا میکردند همین امر باعث میشود کمک ناپلئون سوم به آزادی خواهان ایتالیا در مواقعی که باعث تهدید منافع پاپ میشد محدود گردد و مقداری از قوای نظامی و مالی فرانسه برای توسعه نفوذ کاتولیکها در سراسر جهان متفرق شده و اسباب ضعف فرانسه را فراهم آورد علاوه بر آن مداخلات فرانسه در امور دول دیگر موجب رنجش خاطر دول اروپا میگردد .

احزاب آزادخواه نیز بکمک ناپلئون سوم امیدوار بوده سلطنت ناپلئون را برای از بین بردن اثرات کنگره وین و کوتاه کردن دست اتريش از مداخله در ایتالیا و بدست آوردن سرحدات طبیعی برای فرانسه مناسب میدانستند .

ناپلئون سوم کمک بکاتولیکها را برای ادامه سلطنت خود لازم دانسته و نفوذ ملکه که کاتولیک متعصبی بود اثر زیادی در تصمیمات او داشت و برای جلب نظر کاتولیکها نمیخواست از هیچگونه کمکی بآنها خودداری کند . از طرف دیگر خاطرات طفولیت و اقدامات او در موقع جوانی سیاست او را به پیروی از عقاید نژادی و کمک بآزادی خواهان ایتالیا سوق میداد .

امور ایتالیا - قضایای رومانی

نابلئون سوم برای انجام منظورهای متضاد خود وزیران فرانسه را از سیاستی که تعقیب مینمود بی اطلاع میگذاشت و هر وقت یکی از آنها قدمی برخلاف عقاید او برمیداشت فوراً معزول میگردد ولی نفوذ اطرافیان نابلئون سوم و ملکه باعث میشد که امپراطور فرانسه هیچوقت رویه خود را با آخرین امیر ساندو در واسط کار نظریه خود را چندین مرتبه تغییر میداد باینجهت سیاست فرانسه روش معین و ثابته و هیچ کدام از احزاب راضی باقی نمیماندند .

کلور که از عدم ثبات عقیده نابلئون سوم اطلاع داشت مأمورین مخصوصی را برای مصاحبت او انتخاب کرده بود کنت آرز (۱) و د کتر کونو (۲) هر آن میتوانستند در نزد نابلئون حاضر شده و بطور غیر مستقیم نظریات خود را بر او تحمیل کنند .

خانواده بناپارت نیز از آنها پشتیبانی مینمود در ۱۸۵۰ مداخله سیاسی نابلئون سوم ب نفع ساردنی از پیش رفت اتریشها جلو گیری کرد . در ۱۸۵۲ سفیر فرانسه که پیروی از سیاست کلور نمیکرد عوض شد و در خفای دیپلوماسی رسمی مقدمات اتحاد دولت ساردنی با متفقین در جنگ کریمه فراهم گردید و کلور باطمینان اینکه بهره کافی از این اتحاد خواهد برد بدون تقاضای پاداش آنی کمک خود را بلا عوض پیشنهاد کرد . نابلئون سوم هم از کلور تقاضا کرد کمکهائی را که از فرانسه انتظار دارد معلوم نماید و بعد از جنگ کریمه در اثر توصیه نابلئون سوم دولت ساردنی مانند دول درجه اول اروپا در کنگره صلح پاریس شرکت کرد . تبلیغات و روزنامه های آزادیخواهان نیز کمک مؤثری برای ایتالیائیها بشمار میرفت .

قضایای رومانی فرصت دیگری برای نابلئون سوم جهت اجرای عقاید نژادی بدست نابلئون سوم داده بود اما در این مسئله سیاست روسیه و اتریش و عثمانی و

(۱) Francois, comte Arese (۱۸۸۱-۱۸۰۵) از جوانی با پرنس لویی نابلئون

مصاحب بود - رابطه مخفی بین دولت ساردنی و نابلئون سوم گردید .

(۲) Dr Henri Conneau (۱۸۷۷-۱۸۰۳) فرانسوی ولی در میلان متولد شده بود

منشی لویی بناپارت پادشاه هلند- پزشک مخصوص لویی نابلئون از زمان طفولیت و پزشک مخصوص نابلئون سوم و خانواده او- نماینده مجلس مبعوثان در ۱۸۵۳- سناتور در ۱۸۶۷

انگلستان نیز با یکدیگر تماس پیدا مینمود ایتالیائیها نیز میخواستند از این قضیه بعنوان سابقه برای انجام وحدت ایتالیا استفاده نمایند. وزرای فرانسه مخاطرات مسئله رومانی را که باعث نفاق فرانسه بادولتین عثمانی و اتریش و انگلیس میشد باو خاطر نشان کردند ولی ناپلئون وقعی باظهارات وزرای خود نگذاشت. در ماه اوت ۱۸۵۷ در اسبورن^(۱) ملاقاتی از ملکه ویکتوریا بعمل آورد و با شرح عقاید خود سعی نمود جلب نظر انگلیس هارا بنماید.

دولت انگلستان گرچه با ابطال انتخابات رومانی که در اثر مداخلات عثمانی و اتریش بنفع آنها انجام یافته بود موافقت کرد ولی از نظریات ناپلئون راجع به از بین بردن تعهدات ۱۸۱۵ بیمناک گردید.

در ملاقات دیگری که در ۲۵ سپتامبر ۱۸۵۷ ناپلئون سوم در استوتگارت از تزار روسیه بعمل آورد نقشه های او و عقاید وحدت نژادهای اروپا مخصوصاً بی احتیاطی های ناپلئون راجع به تأسیس لهستان مستقل تزار روسیه را نیز وادار باحتیاط از تعقیب مرام او نمود.

از همین مواقع اقدامات ناپلئون سوم در نقاط مختلف جهان برای بدست آوردن خاطر کاتولیکها شروع میشود در چین - هندوچین - ماداگاسکار - سوریه ناپلئون سوم از منافع کلیسای کاتولیک حمایت میکند ولی مانند سایر اقداماتش برای نرنجاندن آزادخواهان نقشه خود را مستور نگاه میدارد.

سوء قصدی که اورسینی^(۲) در فوریه ۱۸۵۸ بر علیه ناپلئون سوم مرتکب گردید بهانه بدست ناپلئون میدهد که مقاومت ملکه را برای کمک بآزادی خواهان ایتالیائی

(۱) Osborne

(۲) Felix Orsioi (۱۸۵۸ - ۱۸۱۰) یکی از انقلابیون ایتالیا - چندین مرتبه در شورشیها و انقلابات ایتالیا شرکت و محکوم بزندان و تبعید شد - در سال ۱۸۵۵ محکوم باعدام شد ولی از زندان فرا کرد - در ۱۴ ژانویه ۱۸۵۸ در موقعیکه ناپلئون سوم برای تماشای ابرا میرت اورسینی ببهبائی بطرف کالسکه او پرتاب کرد که قریب ۵۶ نفر را مقتول و مجروح ساخت ولی به ناپلئون سوم آسیبی نرسید - بعد از محاکمه در ۱۳ مارس ۱۸۵۷ اعدام گردید.

جنگ بااتریش - عدم توافق نظر بادولت ساردنی

ازبین ببرد و اظهار میدارد که اگر باز هم از کمک بایتالیائیه‌ها دریغ کند جانش در معرض مخاطره قرار خواهد گرفت. تبلیغاتی که در اطراف این قضیه بعمل آمد ملاقات رئیس شهر بانی پاریس از اوزسینی در زندان و انتشار توبه نامه او در روزنامه‌ها و التماس او از ناپلئون سوم برای کمک بایتالیائیه‌ها ناپلئون را مصمم نمود علیرغم نصایح وزرای خود وحدت ایتالیا را عملی نماید و خیال میکرد با تأسیس دول متحدہ از ایتالیائیه‌ها بتواند هم آنها را راضی نگاه دارد هم منافع پاپ را محفوظ بدارد باینجهت بدون اینکه وزرای خود را مطلع سازد توسط دکتر کونیو به کاوور پیغام میدهد که در شهر پلومبیر^(۱) منتظر اوست و برای اینکه خیالش از طرف دولتهای اروپا راحت باشد سعی میکند باختلافات خود با آنها خاتمه داده و نظر موافق دول انگلیس و روسیه و پروس را جلب نماید در داخله فرانسه نیز افکار عمومی را متوجه ایتالیائیه‌ها ساخته از طرفی آزادی خواهان را دعوت بکمک برای رهایی ایتالیا از اتریش میکند و از طرف دیگر برای جلب رضایت کاتولیکها وعده استقرار پاپ را میدهد بعد از مذاکرات پلومبیر و توافق نظر بین فرانسه و دولت ساردنی مقدمات جنگ بااتریش فراهم شده و در سال ۱۸۵۹ جنگ بااتریش شروع میشود. بعد از فتوحات اولیه در مقابل سیاست دول اروپا ناپلئون مجبور میشود مانند همیشه نقشه خود را تغییر دهد. از ماه ژوئن ۱۸۵۹ دول آلمان بتحریک پروس برضد فرانسه مشغول تجهیز میشوند دولت روسیه نیز جز با ارسال یادداشتهای سیاسی اقدامی برای جلوگیری از آنها بعمل نمیآورد. دولت انگلستان نیز که از عقاید نژادی ناپلئون اطلاع حاصل کرده بود و میترسید موفقیت ناپلئون سوم خطری برای بلژیک ایجاد کند باوجود آنکه طرفدار آزادی ایتالیا بود بیمیل نبود فرانسه را در زحمت ببیند بهمین جهت تقاضای میانجیگری ناپلئون سوم را برای صلح بااتریش رد کرد.

در مقابل این اوضاع ناپلئون سوم بدون مشورت باوزرای خود بفرانسوا ژوزف امپراطور اتریش مستقیماً پیشنهاد صلح مینماید در صورتیکه ایتالیائیه‌ها هیچوجه راضی

تصرف نیس و ساوآ - اقدامات برای جلب رضایت کاتولیکها

باین امر نبودند. در یازده ژوئیه ۱۸۵۹ ترك مخاصمه ویلافرانکا (۱) بامضاء رسید و جنگ متوقف و در تأیید آن پیمان زوریخ در دهم نوامبر ۱۸۵۹ بین اتریش و فرانسه و ایتالیا بسته شد.

ناپلئون سوم که خیلی میکرد از ایتالیا دول متحده به ریاست افتخاری پاپ و ریاست حقیقی پادشاه ساردنی تشکیل دهد در مقابل اقدامات میهن پرستان ایتالیائی و کاوور موفق بانجام نقشه خود نگردید.

ناپلئون سوم در مقابل توسعه دولت ساردنی طبق قراری که در پلومبیر گذاشته شده بود سعی نمود نیس و ساوآ را بفرانسه ملحق سازد و چون کنت والوسکی موافق کمک بدولت ساردنی نبود مجبور شد از کار کناره گیری کند و توونل (۲) جانشین او گردیده با تصرف نیس و ساوآ ناپلئون سوم که خود را بادولت ساردنی برای تجاوز بمتصرفات دیگران شریک کرده بود دیگر نمیتوانست مانع توسعه دولت ساردنی شود ولی با ورود ارتش ویکتور امانوئل بمتصرفات پاپ افکار و احساسات کاتولیکهای فرانسه امپراطور این کشور را تحت فشار قرارداد. ناپلئون سوم برای حفظ ظاهر در مقابل کاتولیکها در ۱۱ سپتامبر ۱۸۶۰ نماینده فرانسه را از تورن احضار کرد. برای محافظت شهر رم نیز ارتش خود را در آنجا نگاه داشت باین ترتیب ناپلئون سوم بین دو سیاست متضاد قرار گرفته و نمیتوانست هیچیک از طرفین را راضی نگاه دارد. کاتولیکها طرفدار جدی کمک به پاپ و حفظ متصرفات او بودند در صورتیکه ایتالیائیها آزادی خواهان وحدت ایتالیا را بدون رم ناقص دانسته و سعی میکردند هر چه زودتر آنرا متصرف شوند. از این تاریخ ناپلئون سوم سعی مینماید مسئولیت حوادث را از خود دور نموده و در وقایعی که اتفاق میافتد مانند داوری در رأس احزاب سیاست خود را اجرا نماید بدینجهت در ۲۴ نوامبر ۱۸۶۰ فرمانی منتشر شد که به مجلس مبعوثان و سنا اختیار اثر امحول نمود و نشر

Villafranca de verona (۱)

Edouard Antoine . thouvenel (۲) سیاستمدار فرانسوی

عده دار چندین سفارت از طرف فرانسه در نزد دول غارجی - سنا تورد ۱۸۵۶ - وزیر خارجه ناپلئون سوم از ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۲ .

مذاکرات پارلمان نیز آزاد گردید .

برای خوش آمد کانولیکها در سال ۱۸۶۰ ناپلئون جهازات فرانسه را با بهای چین فرستاد. در ماه اوت ۱۸۶۰ بکمک کانولیکهای سوریه شتافت. در فوریه سال ۱۸۶۱ اقداماتی در هندوچین بعمل آورد. این عملیات علاوه بر آنکه تحمیلات زیادی بودجه کشور وارد آورد با وجود پیمان بازرگانی که ۱۸۶۰ بین انگلستان و فرانسه بسته شد باعث تولید سوء تفاهات زیادی بین این دو دولت گردید و کانولیکها نیز از اقدامات امپراطور فرانسه راضی نشده او را مسئول اشغال اراضی پاپ توسط ایتالیاها دانسته ناپلئون سوم مجبور گردید علاوه بر نگهداری ارتشی در رم به لامورسییر (۱) اجازه دهد ارتش پاپ را اداره و مجهز کند و ضمناً سعی بسیاری کرد که مابین پاپ و ایتالیاها اصلاح نماید .

ولی تمام این اقدامات سبب شد که هم کانولیکها از او دلگیر شوند و هم ایتالیاها او را مانعی برای اشغال رم بیندارند و از ناپلئون سوم کینه در دل بگیرند .
ناپلئون سوم در سال ۱۸۶۲ از اقدام اهالی رومانی که با انتخاب آلکساندر کوزا وسائل اتحاد دو حکومت نشین مولداوی و والاشی را فراهم کرده بودند خوشنود گردید و با تحریکاتی که در خفا بعمل آورد در فوریه ۱۸۶۶ یکی از شاهزادگان خانواده سلطنتی پروس (هوهنزولرن) که با ناپلئون سوم نیز قرابت خانوادگی داشت پادشاه رومانی گردید .

ناپلئون سوم که در همه جا سیاست نژادی خود را تعقیب مینمود به شورشیان سرستان که از سال ۱۸۵۸ با تعین میشل ابرنویچ (۲) مایل بتأسیس سرستان بزرگ

(۱) Louis - Christophe - Léon - Juchault de Lamoricière

(۱۸۶۵-۱۸۰۶) سردار فرانسوی - در جنگ های الجزیره خدمات شایانی نمود - در ۱۸۴۸

نماینده مجلس و وزیر جنگ شد - مخالف سیاست ناپلئون سوم بود - با نتیجه مدتی زندانی و بعداً تبعید شد - در سال ۱۸۶۰ بخدمت پاپ داخل شد ولی از ایتالیاها شکست خورد .

(۲) Michell , Obrénovitch (۱۸۶۰-۱۷۸۰) شاهزاده سربی که فعالیت زیادی

برای رهایی سرستان از تسلط دولت عثمانی بعمل آورد.

مرکب از نسبی و هزاره گوین و مونتنگر و بودند کمک کرد. در اوائل سال ۱۸۶۲ سربها موفق شدند ترکه‌ها را از کشور خود بیرون کنند ایتالیائیها نیز که میخواستند از این قضیه بنفع وحدت ایتالیا استفاده کنند در مشرق اروپا آتش انقلاب را دامن میزدند ولی توونل با سیاست خود توانست فتنه را خاموش کند و با گرفتن عفو عمومی برای اهالی مونتنگر و واگذاری بلگراد بسربها قضیه را خاتمه داد.

در ژانویه ۱۸۶۳ شورشی در لهستان اتفاق افتاد که نظر ناپلئون سوم را بخود جلب نمود حمایت از لهستان از زمان قدیم اساس سیاست فرانسه قرار گرفته و چه آزادی خواهان و چه کاتولیکها طرفدار استقلال این کشور بوده و آن را متحد طبیعی برای فرانسه در مقابل روسیه و پروس و آتریش میدانستند دولت پروس از بدو امر کمک نظامی خود را به دولت روسیه پیشنهاد کرد دروئن دولویی^(۱) که در این موقع دو مرتبه وزیر خارجه فرانسه شده بود در هیجده فوریه دول انگلستان و آتریش را دعوت نمود که با فرانسه متفق شده و دولت پروس را از اینکار بازدارند.

دولت آتریش پیشنهاد فرانسه را رد کرد ولی دولت انگلستان برای اینکه اتفاقی را که بعد از جنگ کریمه بین روسیه و فرانسه پیدا شده بود از بین ببرد موقع را مناسب دیده در ظاهر خود را موافق با نظر ناپلئون سوم جلوه داد ناپلئون سوم که ایتالیار نیز طرفدار خود میدید توسط سفیر آتریش در پاریس بدولت آتریش پیشنهاد نمود لهستان مستقل و در تحت فرمان یک شاهزاده آتریشی گذاشته شود و در عوض و نیز بایتالیا مسترد گردد.

دولت انگلستان که منتظر بود ناپلئون شروع با اقدامی کند که وجهه خود را در مقابل روسیه از بین ببرد فوراً از موقع استفاده کرده و باعث شد که فرانسوا ژوزف پیشنهاد فرانسه را قبول نکند. روسها که متوجه عملیات ناپلئون سوم و تحریکات او برای استقلال لهستان شدند از فرانسه فوق العاده دلگیر شده و صمیمیت مناسبات فرانسه و روسیه از بین رفت بطوریکه خاطره این امر در موقع جنگ بین پروس و فرانسه از نظر

(۱) Edouard Drouyn de Lhuys (۱۸۸۱-۱۸۰۵) سیاستمدار فرانسوی-چندین

مرتبه وزیر خارجه فرانسه شد.

روسیه محو نشده بود و باینجهت درموقع احتیاج فرانسه حاضر بهیچ گونه کمکی به فرانسه نشدند. تزار روسیه در ۳۱ مارس ۱۸۶۳ وعده عفو عمومی به لهستانیها داد و دولت روسیه در تحت فشار عقاید اتحاد اسلاو باسختی و شدت تمام شورش لهستان را خاتمه داد و در ۱۵ و ۱۷ آوریل قضیه لهستان با مکاتبات دیپلوماسی خاتمه یافت.

در سال ۱۸۶۳ برای به رسمیت شناختن دولت ایتالیا سیاست ناپلئون سوم باز مورد انتقاد قرار گرفت ناپلئون سوم برای برسمیت شناختن دولت ایتالیا این دولت را مجبور کرد پایتخت خود را شهر فلورانس قرار دهد و بشهر رم تجاوزی ننماید ارتش فرانسه هم در ظرف دو سال رم را تخلیه کند. این رویه نه ایتالیائیها و نه کاتولیکها هیچ کدام را راضی نکرد و بلکه سبب مخالفت هر دو دسته نسبت بناپلئون سوم گردید زیرا آن را امری موقتی میدانستند و بمحض اینکه گاریبالدی خواست از تخلیه ارتش فرانسه ازم استفاده نموده و این شهر را اشغال کند ناپلئون سوم بدون آنکه منتظر وفای بعهد و یکتور امانوئل شود در سپتامبر ۱۸۶۷ ارتشی برای حمایت پاپ به رم اعزام داشت با شکست دادن گاریبالدی در اکتبر ۱۸۶۷ ناپلئون سوم بکلی اعتبار خود را در نزد ایتالیائیها از دست داد و مسئول عدم انجام وحدت کامل ایتالیا قلمداد شد.

دیگراز اقدامات ناپلئون سوم برای استرضای خاطر کاتولیکها مسئله مکزیک بود که از سال ۱۸۶۳ ناپلئون سوم امیدواری زیادی به نتایج آن داشت ولی دول انگلستان و اسپانیا که در بدو امر با فرانسه همراه بودند بمحض اطلاع از نقشه ناپلئون سوم برای برقراری امپراطوری کاتولیکی ماکزیمیلین در مکزیک خود را کنار کشیدند مقاومت ژوارز و مکزیکیه در مقابل ماکزیمیلین و اعتراض دول متحده آمریکای شمالی و تهدید پروس نسبت بفرانسه باعث شد که در سال ۱۸۶۷ فرانسه ارتش خود را از مکزیک احضار نماید و در نتیجه ناپلئون نه تنها موفق بجلب رضایت کاتولیکها

نگریدید بلکه در چندین مرتبه مورد اعتراض سخت احزاب آزادیخواه واقع گردید و متهم شد که نیروها و دارائی ملت فرانسه را صرف هوا و هوسهای خود مینماید. بطوریکه ملاحظه میشود سیاست ضد و نقیض ناپلئون سوم هیچکدام از احزاب را بطرف او جلب ننمود و اقدامات متضاد او بهانه‌های بیشماری برای مخالفت ایجاد میکرد. در نتیجه این عملیات قوای فرانسه در اقطار و اکناف جهان پراکنده شده و تحمیل زیادی بودجه فرانسه وارد آمد و در موقع جنگ با پروس چه از لحاظ نفقات و چه از حیث تجهیزات ارتش فرانسه خیلی عقب‌تر از ارتش پروس بود در سیاست خارجی نیز عملیات ناپلئون سوم باعث از جا رانگدن دولتهای اروپا شده بود کمک به ایتالیا اثرش و پاپ را دشمن فرانسه ساخته و عدم موافقت با اشغال رم ایتالیائیها را از ناپلئون سوم متنفر کرده بود - کمک به شورشیان لهستان باعث کینه روسیه شده و عملیاتی که ناپلئون در مستعمرات برای جلب رضایت کاتولیکها تعقیب میکرد باعث وحشت انگلستان گردید علاوه بر آن چون ناپلئون سوم معروف به تعقیب سیاست استتار و دسیسه‌بازی شده بود دیگر هیچکس واقعی بوعده‌های او نگذاشته و بگفته‌های او کسی اعتماد نمیکرد از این جهت پیشنهادی که ناپلئون سوم از سال ۱۸۶۳ برای اصلاح امور بین‌المللی و کم کردن تسلیحات و تشکیل کنگره برای بحث در این قضایا نمود مورد موافقت دول اروپا قرار نگرفت و در نتیجه سیاست شخص ناپلئون و تحریکات ملکه و اطرافیان او و اقدامات احزاب و پارلمان و بالاخره در سالهای قبل از جنگ با پروس در اثر بیماری وضعف مزاج و تردید امپراطور فرانسه بدون آنکه سیاست فرانسه رویه مشخص و معین داشته باشد سر نوشت فرانسه دستخوش حوادث گردید.

فصل چهارم

تأسیس دولت رومانی

آمال و آرزوهای اهالی رومانی - تصمیم کنگره پاریس - تحریکات اتریش و عثمانی - انتخابات اول رومانی - قطع روابط فرانسه با عثمانی - ملاقات ناپلئون سوم از ملکه انگلستان و تزار روسیه - ابطال انتخابات رومانی و انتخابات مجدد - انتخاب آلکساندر کوزا بامارت مولداوی و والاشی - تأسیس دولت رومانی - کناره گیری آلکساندر کوزا - انتخاب پرنس شارل دو هو هنرولرن پادشاهی رومانی.

ملت رومانی که از دیرزمانی در تحت حمایت و نفوذ دولت عثمانی و دولت روسیه قرار گرفته بود بعد از جنبش های نژادی که در اروپا شروع شد در صدد بدست آوردن استقلال خود افتاده و بان تبلیغاتی که در اطراف گذشته تاریخی و زبان و عادات اهالی این سرزمین صورت می گرفت سعی نمود پیمان بالتالیمان^(۱) را که در سال ۱۸۴۹ بین دولت روسیه و دولت عثمانی منعقد شده بود از بین ببرد

در کنگره پاریس مسئله رومانی و حل آن ب بعد موکول گردید و تصمیم گرفته شد با انتخاب مجالسی در دو حکومت نشین مولداوی و والاشی آراء اهالی پرسش شود

(۱) Balta-Liman یکی از شهرهای عثمانی در قسمت اروپا نزدیک قسطنطنیه - در ۱ مه ۱۸۴۹ دولت عثمانی و دولت روسیه در این شهر پیمانی را امضا کردند که بموجب آن قوای روسیه و عثمانی در صورت بروز اغتشاش در مولداوی و والاشی حق مداخله برای برقراری نظم داشتند

تحریرات اتریش و عثمانی - انتخابات اول رومانی

نابلئون سوم بایر روی از عقاید نژادی و بدست آوردن نفوذ در این ناحیه مایل بتأسیس يك رومانی مستقل بود دولت روسیه هم که در جنگ کریمه شکست خورده بود بیمیل نبود بتأسیس دولت رومانی مستقل باعث آزار اتریش و عثمانی شود. دولت اتریش که میترسید در نتیجه استقلال رومانی سابقه ایجاد شده و نژاد های تابعه امپراطوری نیز بفکر استقلال افتند کاملاً مخالف باین امر بود و علاوه بر آن در نظر داشت روزی این دوناچیه را جزء امپراطوری اتریش بنماید همانطوریکه در جنگ کریمه مبادرت باشغال این نواحی کرده بود. دولت عثمانی که این دو حکومت نشین تابع آن بودند واضح است که حداکثر فعالیت را برای برقراری مجدد تسلط خود بکار میبرد. دولت انگلستان و مخصوصاً نماینده او سیراستراتفورد در قسطنطنیه که میترسید رومانی مستقل تحت نفوذ روسیه و فرانسه برقرار شود نیز با نظر اتریش و عثمانی موافقت داشت.

بعد از گنگره پاریس در اثر تحریرات اتریش دولت عثمانی برای اداره مولداوی ووالاشی مأمورین موقتی تعیین کرد. در اثر اقدامات سیراستراتفورد نماینده انگلستان در قسطنطنیه ارتش اتریش رومانی را تخلیه نکرد. با کمک این ارتش و تطمیع و تهدید مأمورین دولت عثمانی و از بین بردن آزادی مطبوعات موضوع رومانی بطول انجامید و تربیتی برقرار شد که مأمورین دول اروپا که برای نظارت در انتخابات برومانی فرستاده میشدند نتوانند آزادانه منظور خود را تأمین کنند. این قضایا و حاضر بودن ارتش اتریش در رومانی و جهازات انگلیسی در بسفرو ارتش روسیه در شهر بولگراد (۱) بسارابی باعث پیدایش اختلاف نظری بین دول اروپا گردید.

نابلئون سوم برای اصلاح امور در صدد برآمد کنفرانسی در پاریس تشکیل داده قضیه را حل نماید ولی دولت عثمانی از این اختلافات استفاده کرده و با وجود مراقتبی که کمیسیون متشکله از مأمورین دول اروپا بعمل میآورد به ترغیب سیراستراتفورد اقداماتی بعمل آورد که در انتخابات ۱۵ ژوئن ۱۸۵۷ قریب نه عشر اهالی شرکت نمودند

قطع روابط فرانسه باعثمانی - ملاقات ناپلئون سوم از ملکه انگلستان و تزار روسیه

و نتیجه این انتخابات بر علیه اتحاد دو حکومت نشین مولداوی و والاشی در آمد و برای جلوگیری از اعتراض اهالی رومانی ارتباطات پستی و تلگرافی تعطیل گردید. ناپلئون سوم که متوجه اقدامات برخلاف مقررات دولت عثمانی و اتریش و تحریکات سفیر انگلستان در قسطنطنیه شده بود فوق العاده خشمگین شد و چون سفیر انگلستان طرز انتخابات را در فرانسه به ناپلئون سوم گوشزد کرد امپراتور فرانسه مصمم گردید سعی در عزل سیراستراستفورد بنماید.

در ۵ اوت ۱۸۵۷ ناپلئون سوم در خواست ابطال انتخابات رومانی را نمود در مقابل تردید دولت عثمانی سفیر فرانسه در ۶ اوت قسطنطنیه را ترک گفت به تبعیت از فرانسه دول روسیه و ساردنی نیز روابط خود را با دولت عثمانی قطع کردند و تقریباً تمام قضایای قبل از جنگ کریمه تجدید شد با این تفاوت که این مرتبه فرانسه نقش روسیه را بازی کرد و به انگلستان پیشنهاد تقسیم خاک عثمانی را مینمود و از نظر فرانسه دولت عثمانی که تا آن وقت دولتی ضعیف و مستحق حمایت قلمداد میشد دولتی وحشی و خطرناک معرفی گردید.

چون پالمستون در قبول پیشنهاد فرانسه تعلل میکرد ناپلئون مصمم بملاقات ملکه انگلستان گردید در این ملاقات که در ۶ اوت ۱۸۵۷ در اوسبورن صورت گرفت ناپلئون سوم عقاید نژادی خود را برای ملکه انگلیس تشریح کرد ولی اصول سیاست انگلستان چیزی نبود که با این ملاقات تغییر کند مخصوصاً که حفظ تمامیت خاک عثمانی از مبانی سیاست انگلستان شمرده میشد و عقاید ناپلئون ممکن بود باعث بر هم زدن موازنه اروپا شود فقط برای خوش آمد ناپلئون سوم و نرنجاندن فرانسه دولت انگلستان با ابطال انتخابات مولداوی و والاشی موافقت کرد. ناپلئون سوم ملاقات دیگری نیز از تزار روسیه در اشتوتگارت^(۱) بعمل آورد. تزار روسیه عقیده خود را مبنی بر نگهداری صلح و تمایل به ختم قضیه رومانی بمسالمت ابراز داشت و گرچه از بعد از جنگ کریمه موافقت نظری بین فرانسه و روسیه ایجاد شده بود ولی تزار روسیه

Stuttgart (۱)

استغابات مجدد رومانی - انتخاب آلکساندر کوزا بامارت مولداوی ووالاشی

وعدۀ صریحی بهامپراطورفرانسه نداد .

در نتیجه اقدامات ناپلئون سوم دولت عثمانی مجبور گردید نخست وزیر خود را معزول و ابطال انتخابات مولداوی و والاشی را اعلام کند . انتخابات جدید در ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۸ بعمل آمد و اهالی مولداوی و والاشی بنمایندگانی رأی دادند که دارای مرام زیر بودند : اتحاد دو حکومت نشین مولداوی و والاشی - انتخاب يك شاهزاده خارجی بریاست حکومت - استقلال رومانی - حکومت مشروطه

بعد از این انتخابات بنظر میآمد که دول اروپا تعهدات خود را نسبت برومانی انجام خواهند داد ولی چون ناپلئون سوم در مقابل احضار سیراستر تفور دقبول کرده بود دیگر از اهالی رومانی حمایت ننماید در ازل دسامبر ۱۸۵۷ بکمیسرهای اروپائی دستور داده شد از اهالی رومانی دفاع نکنند در ۲۳ مه ۱۸۵۸ کنفرانسی از نمایندگان دول اروپا تشکیل گردید و مفاد پیمان پاریس را راجع به مولداوی و والاشی باین ترتیب تعبیر نمودند که این دو ناحیه باید مانند گذشته تحت فرمان سلطان عثمانی باشند و هر کدام از آنها يك هوسپدار برای مدت عمر تعیین کنند و دولت عثمانی نیز آنان را برسمیت بشناسد بدون اینکه دو حکومت نشین حق اتحاد بایکدیگر را داشته باشند . باین ترتیب آرزوی استقلال و وحدت رومانی از بین میرفت .

اهالی رومانی برای نیل بمنظور خویش بامساعدتی که ناپلئون سوم بآنها مینمود بطور غیر مستقیم تصمیم کنفرانس را بنفع خود تمام کردند باین طریق که هر کدام از حکومت نشینهای مولداوی و والاشی در ماه ژانویه ۱۸۵۹ جداگانه يك شخص واحد را بعنوان هوسپدار انتخاب کردند . با انتخاب این شخص که آلکساندر کوزا^(۱) نام داشت گرچه ظاهراً دو حکومت نشین مولداوی و والاشی از یکدیگر مجزی بودند ولی عملاً تحت حکومت يك هوسپدار قرار میگرفتند .

(۱) Alexandre - Jean, Cuza (۱۸۲۰-۱۸۷۸) اولین امیر رومانی - در ۱۸۵۸

بنیابندگی از طرف اهالی رومانی انتخاب و در همان سال وزیر جنگ شد - در ۱۸۵۹ بامارت مولداوی و والاشی انتخاب گردید - در ۱۸۶۶ مجبور باستعفا و ترك رومانی شد .

تاسیس دولت رومانی - کناره گیری آلکساندر کوزا

بطوریکه ملاحظه میشود دو حکومت نشین مولداوی ووالاشی باوجود تمام موانع بیکدیگر ملحق و متحد شده و دول اروپا در مقابل عمل انجام شده مجبور به تسلیم شدند. در سال ۱۸۶۱ دولت عثمانی نیز مجبور گردید عنوان شاهزادگی آلکساندر کوزا را قبول کند. در سال ۱۸۶۲ هم مجلسین مولداوی ووالاشی ووزرای آنها تبدیل بیک مجلس واحد و یک هیئت وزیران گردید و شهر بخارست پایتخت تعیین شد و در اثر سعی و کوشش اهالی دولت جدید رومانی تشکیل گردید.

آلکساندر کوزا بعد از برقرار شدن بسمت امارت رومانی بکنوع رژیم دیکتاتوری در این کشور برقرار کرد و برای از بین بردن مخالفت اعیان و اشراف شروع بتقویت دهاقین نمود. این اعمال عده زیادی را از اونا راضی کرد تا اینکه توطئه بر علیه او ترتیب داده شد و در ۲۱ فوریه ۱۸۶۶ مجبور بکناره گیری و ترک رومانی گردید.

اهالی رومانی برای از بین بردن نفاق داخلی و خرابیهائی که حکومت عثمانی در ادارات ایجاد کرده بود تصمیم گرفتند شاهزاده خارجی بسلطنت رومانی انتخاب کنند. دربدو امر تاج پادشاهی به برادر پادشاه بلژیک کنت دوفلاندر^(۱) پیشنهاد شد اما چون این انتخاب مورد پسند ناپلئون سوم نبود پیشنهاد اهالی رومانی از طرف کنت دوفلاندر رد شد و پرنس شارل دو هونزولرن^(۲) که رابطه دوستی با ناپلئون سوم و قرابت خانوادگی با پادشاه پروس داشت نامزد سلطنت رومانی گردید. پادشاه پروس که میترسید انتخاب یکی از اعضای خانواده اوسبب تیرگی روابط با اتریش شود و ناپلئون سوم نیز تقاضاهای دیگری در مقابل این امر از دولت پروس داشته باشد در بدو امر با این انتخاب موافقت ننمود. دولت روسیه هم که مایل بتشکیل دولت بالنسبه

Comte de Flandre (۱)

Charles-Eitel Frédéric-zéphyrin de Hohen zollern-Sigma (۲)

ringcn, Carol I (۱۸۲۹-۱۹۱۴) - پادشاه رومانی - پسر دوم شاهزاده شارل آنتوان از فامیل هونزولرن - در ۱۸۶۶ بامارت رومانی انتخاب در ۱۸۷۷ با دولت روسیه بر ضد دولت عثمانی متحد گردید - در نتیجه استقلال رومانی برسمیت شناخته شد - در ۱۸۸۱ پادشاه رومانی نامیده شد.

انتخاب پرنس شارل دو هونزولرن پادشاهی رومانی

معظمی بین روسیه و عثمانی نبود نیز باین انتخاب روی موافق نشان نداد. در نتیجه کنفرانسی درباریس تشکیل گردید و به اهالی رومانی توصیه شد برای امارت رومانی شاهزاده ازین خود اهالی انتخاب شود. ناپلئون سوم برای ازپیش بردن نظریه خود درخفای دیپلوماسی رسمی وبدون اطلاع وزرای خود به اهالی رومانی اصرار نمود پرنس شارل رابه سلطنت رومانی انتخاب کنند تادول اروپا رادرمقابل عمل انجام شده قرار دهند. اهالی رومانی هم در ۱۶ آوریل ۱۸۶۶ پرنس شارل را انتخاب و بقبول سلطنت رومانی دعوت کردند.

ترس از روسیه و میل براضی نگاه داشتن ناپلئون سوم پادشاه پروس را مردرد ساخته بود که آیا با این انتخاب موافقت کند یاخیر بالاخره بیسمارک به پرنس شارل پیغام داد بدون آنکه منتظر تأیید پادشاه پروس بشود مخفیانه بطرف رومانی حرکت کند. پرنس شارل هم در ۱۲ مه عازم رومانی گشت و در ۲۲ مه اهالی رومانی از او استقبال شایانی بعمل آوردند.

دولت عثمانی در مقابل این عمل خواست بدولت رومانی اعلان جنگ دهد ولی جون قضایای مهمتری دراینموقع نظردول اروپا را بخود متوجه کرده بود از تصمیم خود منصرف گشت و در ۲۱ اکتبر ۱۸۶۶ مجتور بشناختن رومانی جدید گردید ازاین تاریخ سیاست دولت رومانی در تحت تأثیر پادشاه جدید ونخست وزیران اومخصوصاً براسیانو^(۱) بروی اساس نزدیکی بیروس قرار گرفت و دولت فرانسه که متحمل اینهمه زحمت برای تأسیس اوشده بود هیچگونه نفع سیاسی ازاینکار نبرد.

(۱) Je an , Bratiano (۱۸۹۱-۱۸۲۲) در شورش ۱۸۴۸ شرکت کرد در ۱۸۷۶ ریاست حزب ملی رومانی رادر دست گرفت - در کنگره برلن استقلال رومانی را برسمیت شناساند - از ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۸ نخست وزیر رومانی شد و یکنوع دیکتاتوری برقرار ساخت - به بیسمارک رومانی معروف شد

فصل پنجم

وحدت ایتالیا

رویه پاپ- کاوور و عقاید او- جنگ کریمه- شرکت ساردنی در کنگره صلح- تبلیغات کاوور- اعتراض اتریش- سیاست ناپلئون سوم- ملاقات پلومبیر- پیمان ساردنی و فرانسه- رویه مسالمت آمیز اتریش- طرح تشکیل کنگره- اولیتما توم اتریش- جنگ با اتریش- ترك- مخاصمه- ویلا فرانکا- الحاق دوشه های مرکزی ایتالیا بدولت ساردنی و نیس و ساووا و بفرانسه- پادشاه ناپل و شورش سیسیل- حمله گاریبالدی- سقوط ناپل و تظاهرات ایتالیائی ها- شکست پاپ- ایتالیای جدید فوت کاوور- تقاضای تصرف روم- پیمان سپتامبر ۱۸۶۴- اتحاد پروس و ایتالیا- تردید ناپلئون سوم- الحاق و نیز با ایتالیا- تصرف شهر رم

در موقع انقلاباتی که در سال ۱۸۴۸ روی داد شخص پاپ یکی از امیدواریهای ملیون ایتالیا بشمار میرفت زیرا در این موقع طرفدار آزادی و برقراری وحدت ایتالیا تحت نظر خود بود ولی پاپ رفته رفته از رویه خود عدول نموده و بنای مخالفت را با آزادخواهان گذاشت بطوریکه یکی از موانع و مشکلات فراهم شدن وحدت ایتالیا شمار رفت اهالی ایتالیا ناچار برای بدست آوردن وحدت ایتالیا به تنها سلسله که بیشتر طرفدار آزادخواهی بوده و تمایل بانجام وحدت ایتالیا داشت یعنی خانواده ساووا متوسل گردیدند کاوور^(۱) هم از این موقعیت حداکثر استفاده را نموده و قهرمان

(۱) Camil e Benso comte de Cavour (۱۸۶۱-۱۸۱۰) سیاستمدار ایتالیایی

بعد از مسافرت هایی که بمنظور گردآوردن اطلاعات بفرانسه و انگلستان و بلژیک کرد و وارد

بنیه حادیه در صفحه بعد

ایجاد وحدت ایتالیا کردید .

کاور که جوانی خود را درسویس و لندن و پاریس گذرانده بود جز وحدت ایتالیا خیالی درس نداشت و چون به قضایای سیاسی احاطه کامل داشت اقدام انقلابیون ایتالیا را برای بدست آوردن این وحدت کافی نمیدانست و بیشتر جنبه عملی قضایا را در نظر میگرفت باینجهت باوجود تأسیس روزنامه ریزور ژیمنتو انقلابیون ایتالیا او را از خود نمیدانستند . بعد از شکست دولت ساردنی در سال ۱۸۴۹ از اثریش عملاً صحت نظریه کاور ثابت گشت و کاور که نماینده مجلس شده بود نظریه پادشاه ساردنی را بطرف خود جلب کرد و از سال ۱۸۵۲ زمام امور دولت ساردنی را در دست گرفت کاور سعی بسیاری برای از بین بردن نفاقهای جزئی که بین احزاب بود و ایجاد یگانگی در بین آنها بعمل آورد . کاور با احزاب ایتالیا خاطر نشان نمود که نگاه کردن بگذشته و یاد بود افتخارات سابق دردی را در آن کرده و ملت ایتالیا بتنهایی قادر نخواهد بود استقلال و وحدت خود را بدست آورد و از زمانی که زمام امور را در دست گرفت در عین حال که اقتصاد و ارتش ایتالیا را تقویت مینمود بفکر بدست آوردن متحدین قوی و زورمندی برای دولت ساردنی افتاد تا به معیت آنها بتواند هم دست اثریش را از ایتالیا کوتاه کند و هم تمام شبه جزیره ایتالیا را در تحت حکومت دولت ساردنی در آورده و باینوسیله وحدت ایتالیا را تأمین کند .

در سال ۱۸۵۲ کاور مسافرتهایی به لندن و پاریس نمود تا سیاستمداران انگلستان و پاریس را با خود همراه کند در موقع جنگ کریمه باوجود اینکه اغلب وزیران دولت ساردنی عقیده داشتند که باید از موقع استفاده نموده و بادست زدن

بقیه حاشیه صغه قبل .

میدان سیاست و طرفدار وحدت ایتالیا گردید - در سال ۱۸۴۷ بابالو روزنامه ایل ریزور ژیمنتو *il Risorgimento* را تأسیس کرد - در جنگ ۱۸۴۸ بر علیه اثریش مانند یک سرباز خدمت کرد - بعد از این جنگ نماینده مجلس شد - فصاحت و بلاغت و احاطه او ب سیاست باعث ترقی و تعالی او شد - از سال ۱۸۵۲ نخست وزیر دولت ساردنی شد و کابینه آزادی خواهی تشکیل داد - دولت ساردنی را بمقام اول در بین دول اروپا ترقی داد - موسس وحدت ایتالیا و بانی ایتالیای جدید میباشد

تبلیغات کاور - اعتراض اتریش

به اقداماتی بر ضد اتریش وحدت ایتالیا را عملی نمود. کاور تصمیم بکمک بلا شرط متفقین و وزرای مخالف را از کابینه خارج کرد و بدون اینکه تقاضائی از متفقین بنماید رتش ساردنی در کریمه در صف متفقین مشغول جنگ شد.

اولین نتیجه کمک ساردنی بمتفقین حضور کاور مانند نمایندگان دول درجه اول اروپا در کنفرانس صلح پاریس بود و باین طریق انحصار نمایندگی ایتالیا بوسیله اتریش از بین رفت. گرچه برای احترام پاپ ناپلئون سوم حاضر بمذاکره رسمی درباره وحدت ایتالیا تحت نظر ساردنی نگردید ولی معلوم بود که مسئله ایتالیا دیر با زود جلب نظر سیاستمداران اروپا را خواهد کرد. کاور هم از هیچگونه وسیله تبلیغاتی بنفع دولت ساردنی خودداری نمیکرد بعد از مراجعت کاور از کنگره صلح وز نامه های ساردنی انتشار دادند ناپلئون سوم وزیر خارجه انگلستان کمک خود را بدولت ساردنی برای عملی کردن وحدت ایتالیا وعده داده اند در صورتیکه در این موقع ناپلئون سوم تصمیم قطعی درباره ایتالیا اتخاذ نکرده بود دولت انگلستان نیز که انجام وحدت ایتالیا را تحت نفوذ فرانسه مخالف سیاست خود میدانست روی موافقتی نشان نمیداد.

برای تسریع نقشه خود کاور تصمیم گرفت هر چه ممکن است اختلافات با اتریش را توسعه دهد تا این دولت مجبور بقطع روابط خود با دولت ساردنی گردیده و بهانه بدست دولت ساردنی برای تقاضای کمک از فرانسه بدهد مثلاً در ۱۵ ژانویه ۱۸۵۷ که دولت اتریش بابرقراری ماگزیمیلیان بعنوان نایب السلطنه ایتالیا آزادیهای مختصری بایتالیائیها اعطا نمود کاور به آزادیخواهان ایتالیا توصیه میکرد فریب تظاهرات اتریش را نخورند و بکتورامانوئل هم حاضر نشد بملاقات فرانسوا ژوزف که تاشهر میلان آمده بود برود. رویه دولت ساردنی موجب اعتراض دولت اتریش گشت و نخست وزیر اتریش - گنت بوئول^(۱) از دولت ساردنی توضیح ساخت (ژانویه

(۱) Charles-Ferdinand comte Buol-Schauens tein (۱۸۶۵-۱۷۹۷)

سیاستمدار اتریشی - چندین مرتبه نمایندگی اتریش را در نزد دول خارجی عهده دار شد - از سال ۱۸۵۲ تا سال ۱۸۵۹ وزیر خارجه و نخست وزیر اتریش شد.

۱۸۵۷) دولت ساردنی یادداشت اتریش را رد کرد و باوجود آنکه دولت انگلستان برای رضایت اتریش دولت ساردنی را ترغیب به خلع سلاح مینمود. ناپلئون سوم علیرغم سیاست کابینه فرانسه از کاوور پشتیبانی کرد و دولت اتریش مجبور گردید در ماه مارس ۱۸۵۷ روابط سیاسی خود را با دولت ساردنی قطع کند در نتیجه این امر تمام احزاب ایتالیا مخالفت‌های خود را کنار گذاشته و دور کاوور که مظهر وحدت ایتالیا شد بود جمع شدند

تدرید ناپلئون سوم برای کمک بوحدت ایتالیا باعث بغض و عداوت انقلابیون ایتالیا گردیده بود زیرا در موقع جوانی ناپلئون از اعضای این فرقه بوده و اینها توقعات زیادی از ناپلئون سوم داشتند. در ۱۴ ژانویه ۱۸۵۸ اورسینی ایتالیائی در پاریس بمبی بطرف کالسکه ناپلئون سوم پرتاب کرد و امید داشت در نتیجه قتل امپراطور فرانسه شورشی در پاریس ایجاد شده و ایتالیا بتواند آزادانه بمقصود خود برسد ناپلئون سوم از این حادثه جان سلامت بدربرد و در بدو امر اقدامات جدی نمود و اعتراضات سختی بدول انگلستان و ایتالیا که مأمّن قاتلین خوانده شدند فرستاد ولی بعداً از این سوء قصد استفاده نموده و توانست باین وسیله مخالفت ملکه رانسبت با اقدامات در ایتالیا از بین ببرد در ۲۰ فوریه ناپلئون سوم به ویکتورامانوئل پیغام داد حاضراست در مقابل اتریش بایتالیا کمک نظامی بکند. در داخل فرانسه نیز باننشاد توبه نامه اورسینی شروع به تبلیغات برای حاضر کردن اذهان عمومی نمود. کاوور که تحول رفتار ناپلئون سوم را مشاهده نمود بیشتر از پیش در عزم خود راسخ شد و بطوریکه حدس زده بود و قتیکه در ماه مه ۱۸۵۸ دکتر کونو از طرف ناپلئون سوم محرمانه اورابه پلومبیر دعوت کرد تا مطمئن حاصل کرد که در موقع لازم ناپلئون سوم از کمک بایتالیا دریغ نخواهد کرد.

کاوور بعنوان مسافرت بسویس از ایتالیا خارج گردید و در ۲۱ و ۲۲ ژوئیه در پلومبیر مخفیانه از ناپلئون سوم ملاقاتی کرد. در این ملاقات شرایط کمک فرانسه به ایتالیا تعیین گردید و برای اینکه دول اروپا در این قضیه مداخله

مداخله نکنند قرارداد صحبتی از وحدت ایتالیا در بین نباشد بلکه حمایت ضعیف (یعنی ایتالیا) در مقابل اقویا (یعنی اتریش) بهانه کمک فرانسه قرار گیرد ضمناً برای نرنجاندن پاپ و تزار روسیه که حامی پادشاه ناپل بود امپراطور فرانسه نقشه خود را راجع با ایتالیا که عبارت بود از ایجاد دول متحده تحت ریاست اسمی پاپ و ریاست عملی ویکتور امانوئل در ایتالیا شرح داد کاوور که نقشه دیگری در پیش داشت برای جلب نظر ناپلئون سوم بدون اینکه هیچگونه اظهارنی بنماید مخالفتی با عقاید ناپلئون سوم نکرد و ناپلئون سوم چنین تصور نمود که کاوور با نقشه او موافقت دارد در صورتیکه کاوور تصمیم داشت بعد از موفقیت بر اتریش در نیمه راه متوقف نشده و ناپلئون را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. در مقابل توسعه که دولت ساردنی بعد از بدست آوردن متصرفات اتریش در ایتالیا پیدا می کرد کاوور موافقت نمود و ساووا و بفرانسه واگذار شد و شاهزاده خانم کلوتیلد^(۱) با پرنس ناپلئون^(۲) ازدواج کند.

در سوم اوت کاوور ناپلئون سوم را مستحضر نمود که ویکتور امانوئل با شرایطی که در بلومبیر تعیین شده است موافقت دارد. ناپلئون سوم هم برای اینکه از طرف دول اروپا راحت باشد در ۴ اوت ملاقاتی در شربورگ^(۳) از ملکه ویکتوریا بعمل آورد و در سیپتامبر ۱۸۵۸ پرنس ناپلئون را بر روسیه فرستاد تا موافقت تزار را جلب کند، کاوور نیز در ۲۴ دسامبر طرح پیمانی را که باید بامضا برسد برای ناپلئون ارسال داشت بعد از این مقدمات ناپلئون کم کم پرده از روی کار برداشته ملکه و وزیران خود را از قضیه مسبق مینماید و حتی در روز اول عید اول ارسال ۱۸۵۹ به سفیر اتریش اظهار داشت: خیلی متأسفم که روابط ما با دول اتریش بخوبی گذشته نیست «ویکتور امانوئل

(۱) Marie-Thrèse-Louise, princesse Clotilde (۱۸۴۳-۱۹۱۱) دختر

ویکتور امانوئل دوم پادشاه ایتالیا - در ۱۸۵۹ با پرنس ناپلئون ازدواج کرد.

(۲) Napoléon - Joseph - Charles - Paul, Bonaparte معروف به

Prince Napoléon (۱۸۹۱-۱۸۲۲) پسر ژرژ بناپارت و پسر عموی ناپلئون سوم

در جمهوری دوم فرانسه بنماینده کی مجلس انتخاب شد - بعد از امپراطوری وارد مجلس سنا

شد - طرفدار کمک کامل بعولت ساردنی بود

Cherbourg (۳)

پیمان ساردنی و فرانسه - رویه مسالمت آمیز اتریش

هم در مجلس ایتالیا اظهار میداشت دیگر حاضر نیست بیش از این فریاد دردناک ملت ایتالیا را بشنود و اعلام مینمود که با عزم راسخ جلو خواهد رفت. در دهم ژانویه ۱۸۵۹ نیز پرنس ناپلئون برای ازدواج با شاهزاده خانم کلوتیلد بطرف ایتالیا حرکت کرد. پیمان مخفی در ۲۴ ژانویه ۱۸۵۹ بین دولت ساردنی و ناپلئون سوم بسته شد که بموجب آن در عوض کمک با ایتالیا دولت فرانسه میتواند پس از مراجعه بآراء عمومی نیس و ساوآ را ضمیمه فرانسه کند. این پیمان گرچه در ۲۶ ژانویه بامضای ناپلئون سوم رسیده است ولی برای اینکه ازدواج پرنس ناپلئون در انتظار عام بهای این پیمان جلوه نکند تاریخ آن را ۱۶ دسامبر ۱۸۵۸ ثبت نمودند و پیمانهای مالی و نظامی نیز ضمیمه آن گردید.

دولت اتریش که از رفتار ناپلئون سوم و جسارت و بکتور امانوئل دوم اتحاد بین فرانسه و ساردنی را حدس زده بود رویه مسالمت آمیزی در پیش گرفت و امپراطور فرانسه و پادشاه ساردنی که قرار گذاشته بودند به جنگ با اتریش جنبه ملی ندهند مجبور به تشجیع و ترغیب مردم شدند تا اختلافات با اتریش را غیر قابل احترام از نمایند. دولت انگلستان که مایل نبود ایتالیا در تحت نفوذ فرانسه قرار گیرد نیز به اتریش نصایح مسالمت آمیزی داده و به همراهی رئیس مجلس فرانسه دوک و مورنی^(۱) از ناپلئون سوم تقاضا نمود اختلافات بوسیله دیپلوماسی حل گردد. در نتیجه این اقدامات در ۵ مارس ۱۸۵۹ در روزنامه رسمی فرانسه اطلاع داده شد که اختلاف با اتریش وارد مرحله دیپلوماسی شده است و در ۱۹ مارس ۱۸۵۹ در بارهای لندن و برلن و سن پترزبورگ و پاریس اتفاق حاصل کردند که کنگره در پاریس تشکیل داده و با تأسیس دول متحده ایتالیا بدون آنکه اتریش در آن عضویت داشته باشد قضیه را خاتمه دهند.

(۱) Charles - Auguste - Louis - Joseph ، dnc de Morny (۱۸۶۵)

(۱۸۱۱) فرزند غیر شرعی مادر ناپلئون سوم - از ۱۸۳۰ واره خدمت نظام شد - بزودی وارد در سیاست و در ۱۸۴۹ بنمایندهای مجلس انتخاب و فعالیت زیادی برای موفقیت کودتای ناپلئون سوم بخرج داد - از ۱۸۵۴ رئیس مجلس مبعوثان شد - خود زبانی در ناپلئون سوم و سیاست فرانسه داشت .

طرح تشکیل کنگره - اولتیماتوم اتریش

کاوور بمحض اطلاع از این خبر با عجله بیاریس شتافت و چون ناپلئون سوم بعد از اوضاع اروپا و مخالفت سایر دول گوش بحرف او نداد نا امید گردید و در نامه که بامپراطور فرانسه نوشت تذکر داد چنانچه قضیه ایتالیا باین ترتیب حل شود و بیکتور امانوئل و او مجبور باستعفا خواهند گشت. ناپلئون سوم در مقابل تقاضای کاوور دول اروپا را راضی نمود که دولت ساردنی نیز در کنگره شرکت کند. در ۱۶ آوریل دولت ساردنی مجبور گردید تصمیم امپراطور فرانسه را قبول کند و روز بعد خبر تشکیل کنگره اعلام شد و کاوور از روی ناامیدی در صدد انتحار برآمد.

دولت اتریش که بواسطه تبلیغات نژادی چه در آلمان و چه در ایتالیا اعتبار سابق خود را از دست داده بود در این موقع گمان کرد اگر جنگی بین او و دولت ساردنی و فرانسه شروع شود خواهد توانست از احساسات ملیون آلمان برضد فرانسه استفاده نموده و دومرتبه نفوذ خود را در آلمان برقرار کند و با از بین بردن دولت ساردنی نیز بتواند در ایتالیا مانند گذشته و امر خود را اجرا نماید کابینه انگلستان نیز در این موقع طرفدار مداخله فرانسه در امور ایتالیا نبوده و بیشتر بطرف اتریش متمایل بود علاوه بر این بواسطه تبلیغات کاوور اتریش گمان نمیکرد اتریش فرانسه فوراً بتواند کمکی به دولت ساردنی کند بدین جهات دولت اتریش که تصور میکرد شروع جنگ کاملاً بمنفعت او تمام خواهد شد با وجود آنکه مقدمات تشکیل کنگره فراهم شده بود در ۲۳ آوریل اتمام حجتی بدولت ساردنی تسلیم نموده و باین دولت سه روز مهلت میداد که اتریش خود را خلع سلاح نماید.

کاوور که از تصمیم دولت اتریش قبلاً اطلاع حاصل کرده بود در ۲۱ آوریل برای اینکه مسبب جنگ بشمار نرود پیشنهاد خلع سلاح را قبول کرد و بمحض دریافت اتمام حجت اتریش دیگر از خوشحالی در پوست نمی گنجید بعد از انقضای مهلت جواب منفی با اتریش داد و در ۲۶ آوریل دولت فرانسه نیز اعلام نمود متحد خود را که برخلاف عدالت مورد حمله قرار گرفته است تنها نخواهد گذارد. دولت انگلستان باز سعی بسیاری برای میانجیگری بعمل آورد ولی هیچکدام از طرفین دیگر راضی باین امر

جنگ با اتریش

نمی‌شدند و ارتش اتریش در ۲۹ آوریل شروع به پیشروی کرد اما برخلاف پیش بینی کنت دوبونول در همین موقع اولین دسته های ارتش فرانسه نیز وارد خاک ایتالیا شدند .

ناپلئون سوم برای تهدید اتریش با کوسوت^(۱) رئیس شورشیان مجارستان نیز وارد مذاکره گردید تا با روشن کردن آتش انقلاب در داخل اتریش این دولت را ضعیف کند و از طرف دیگر چون کوسوت مدت مدیدی بود که در انگلستان زیست میکرد و نفوذ زیادی در محافل آنجا داشت بوسیله او ناپلئون سوم افکار عمومی را بر ضد کابینه انگلستان تحریک کرد تا بالاخره پالمستون که نسبت بناپلئون نظر بهتری داشت دو مرتبه نخست وزیر انگلستان گردید . از این طرف هم حساب اتریش غلط درآمد و کابینه جدید انگلستان گرچه باز مخالف نفوذ فرانسه در ایتالیا بود ولی با استقلال ایتالیا مخالفتی نداشت .

بعد از شروع جنگ و فتوحاتی که در مونتبلو^(۲) (۲۰ مه) - ماژانتا^(۳) (۷ ژوئن) و بالاخره در سولفرینو^(۴) (۲۴ ژوئن) نصیب ارتش فرانسه و ساردنی گردید امپراطور اتریش و امپراطور فرانسه ملتفت خطای خود گردیدند زیرا در داخله دولت اتریش اقدامات کوسوت تهدید مستقیمی با اساس امپراطوری بود در دول آلمان نیز چون دولت پروس میخواست از موقع استفاده نموده و ریاست دول آلمان را در دست بگیرد اتریش راضی بدرخواست کمک از آنها نگردید ناپلئون سوم نیز در این موقع کشور فرانسه را در خطر میدید زیرا اقدامات دول آلمان و پروس تهدید مستقیمی نسبت بفرانسه بشمار میرفت علاوه بر آن در هر گوشه ایتالیا اقداماتی برای بدست آوردن وحدت ایتالیا تحت نظر دولت ساردنی بعمل می آمد و کاتولیکها که طرفدار پاپ بودند از اقدامات ناپلئون

(۱) Louis , Kossuth (۱۸۹۴-۱۸۰۲) سیاستمدار و یکی از رؤسای انقلاب مجارستان در شورش ۱۸۴۸ رئیس حکومت موقتی مجارستان شد . بعد از شکست انقلابیون به عثمانی و انگلستان و امریکا مهاجرت کرد .

Montebello (۲)

Magenta (۳)

Solférino (۴)

ترك مخاصمه و يلا فرانكا

سوم ناراضی شده و در داخله کشور ممکن بود این قضیه لطمه باعتبار او بزند صرف نظر از اینکه برنامه ناپلئون سوم تشکیل دول متحده ایتالیا تحت ریاست پاپ بودند تأسیس دولت ایتالیا تحت نظر دولت ساردنی .

ناپلئون سوم بنا به جهاتی که شرح داده شده با وجود آنکه دولت ساردنی راضی بصلح با اتریش نبود از دولت انگلستان تقاضای میانجیگری نمود ولی دولت انگلستان که مترصد بود اعتبار فرانسه را در ایتالیا از بین ببرد فرصت را مناسب دانسته و در موقعی که فرانسه می خواست ایتالیا را رها کند خود را طرفدار کامل ایتالیا قلمداد کرد ناپلئون سوم که دیگر چاره نداشت بنا بر روش سیاسی که تعقیب میکرد بدون صلاح دید وزیران خود در ۶ ژوئیه ۱۸۵۹ مستقیماً بفرانسوا ژوزف امپراطور اتریش پیشنهاد ترك مخاصمه داد و در ۱۱ ژوئیه در ویلا فرانکا ملاقاتی بین این دو امپراطور رخ داد و امپراطور اتریش راضی به تشکیل دول متحده در ایتالیا تحت ریاست پاپ گردید دولت ساردنی نیز در مقابل عمل انجام شده مجبور شد سر تسلیم فرود آورد و در نتیجه ۱۱ ژوئیه ۱۸۵۹ ترك مخاصمه و يلا فرانکا با مضاء رسید .

ترك مخاصمه و يلا فرانکا برای ایتالیا اخبار خوشی نبود زیرا اتریش با در دست داشتن و نیز همواره می توانست ایتالیا را تحت تهدید خود نگاهدارد و نقشه ناپلئون آمال و آرزوهای ملبون را تأمین نمی کرد. کاو و در ۱۳ ژوئیه برای اینکه آزادی عمل خود را حفظ کند از وزارت استعفا داد و باین طریق برای حاضر کردن اذهان اهالی دوشه های فلورانس و مودن و بولونی به الحاق بدولت ساردنی کمک های بسیاری نمود و با پشتیبانی دولت انگلستان که پیشنهاد مینمود ارتش فرانسه و اتریش متصرفات پاپ را تخلیه و اصل عدم مداخله را در امور ایتالیا رعایت و آراء عمومی را آزاد گذارند در ۱۵ اوت فارینی^(۱) از طرف اهالی مودن به ریاست حکومت انتخاب گردید و در ۲۱

(۱) Luigi-Carlo , Farini (۱۸۶۶-۱۸۱۲) سیاستمدار ایتالیائی - از ۱۸۳۱ در شورشهایی که بمنظور بدست آوردن وحدت ایتالیا انجام گرفت شرکت کرد - در ۱۸۵۹ از طرف مردم بر ریاست حکومت دوشه های پارم - مودن - رومانی انتخاب شد - مقدمات الحاق آنها را بدولت ساردنی فراهم کرد - در آخرین کابینه کاو و وزارت داخله را بر عهده داشت - در سال ۶۱-۱۸۶۰ نماینده دولت ایتالیا در ایتالیای جنوبی گشت - نخست وزیر ایتالیا از ۸ دسامبر ۱۸۶۲ تا مارس ۱۸۶۳ .

الحاق دوشه‌های مرکزی ایتالیا بدولت ساردنی ونیس ساوآ بفرانسه

اوت فرمان اتحاد این دوشه را بخانواده ساوآ اعلام داشت . اهالی فلورانس هم در ۲۰ اوت سلطنت ویکتور امانوئل را تقاضا کردند . در متصرفات پاپ نیز شورش شروع شده و تمام ملیون ایتالیا تقاضای الحاق رم را بخانواده ساوآ مینمودند .

تامضای پیمان روزیخ ۱۱ نوامبر ۱۸۵۹ ناپلئون تصمیمات متخذہ در ویلا فرانکا را تعقیب میکرد ولی دولت ساردنی به ترغیب انگلستان موجبات الحاق دوشه‌های مرکزی ایتالیا را بدولت ساردنی فراهم آورد ناپلئون سوم برای جلب رضایت پاپ و حاضر نمودن او بموافقیت بانقشه که برای ایتالیا در نظر گرفته بود فعالیت زیادی نمود حتی در ۲۲ دسامبر کتابی در فرانسه بعنوان پاپ و کنگره منتشر شد و نظریات ناپلئون نسبت بایتالیا در آن شرح داده میشد ولی پاپ بهیچوجه حاضر به شنیدن نصایح ناپلئون سوم نبوده و مخالفین خود را تهدید به بلیات آسمانی مینمود . ناپلئون سوم هم که از پافشاری پاپ خسته شده و باتوسعه ساردنی در مقابل عمل انجام شده واقع گردیده بود تصمیم گرفت از کوشش ملیون ایتالیا جلو گیری نکند و در ۲۸ دسامبر تشکیل کنگره را موقوف نمود ولی در مقابل توسعه دولت ساردنی نواحی ونیس و ساوآ را که در اثر متوقف نمودن لشکر کشی از آنها چشم پوشیده بود دو مرتبه مطالبه کرد .

در ایتالیا کاوور که مقدمات کار را فراهم کرده بود دو مرتبه زمام امور را در دست گرفت و با وجود اشکالاتی که دولت انگلستان جهت واگذاری ونیس و ساوآ بفرانسه میتراشید در ۱۲ مارس ۱۸۶۰ تعهداتی که کاوور در پلومبیر تقبل کرده بود بصورت پیمان رسمی درآمد . در همان روز ناپلئون واگذاری ونیس و ساوآ را بفرانسه بدول اروپا اعلام و متعهد شد رأی اهالی را در نظر بگیرد و کاوور که باین وسیله ناپلئون را با اصطلاح شریک جرم خود برای الحاق متصرفات دول دیگر کرده بود دیگر تشویشی از مخالفت فرانسه نداشت . در ۲۹ مارس ۱۸۶۰ با وجود مخالفت‌هایی که بعمل آمد پارلمان ساردنی این واگذاری را تصویب کرد و تونل که بجای والوسکی نخست وزیر فرانسه شده بود به کاوور اطلاع داد دولت ساردنی میتواند آزادانه دوشه‌های الحاق شده را ضمیمه خود نماید . بالاخره در ۱۱ مه دولت فرانسه اعلام نمود که دیگر وجود ارتش

فرانسه دررم موجبی نداشته و دولت ساردنی قادر است به تنهایی متصرفات پاپ رادر مقابل تجاوز سایرین محافظت کند .

دولت ساردنی و دولت فرانسه هر دو از این وقایع خوشوقت بودند زیرا یکی کشور وسیعی را متصرف شده دیگری علاوه بر انجام برنامه خود سرحدات طبیعی بدست آورده بود ولی ملیون ایتالیا که گمان میکردند توسعه دولت ساردنی بیشتر در نتیجه کوشش آنهاست بتحریر انگلستان که همواره جدیت میکرد نفوذ فرانسه را در ایتالیا از بین ببرد توسعه ساردنی را کافی ندانسته و خواستار وحدت تمام شبه جزیره ایتالیا بودند مازینی^(۱) نیز بایتالیا مراجعت کرده و با کمک همراهان خود در ایتالیا ی جنوبی شروع با اقدامات نمودند .

پادشاه ناپل فرانسوای دوم با وجود نصایحی که ناپلئون سوم برای جلب آزادی خواهان باو میداد بتحریر اطرافیان خود با کمال شدت از اقدامات آزادی خواهان جلوگیری میکرد و ناپلئون سوم را متهم مینمود که در امور داخلی ناپل بیجهت مداخله میکند. در آوریل ۱۸۶۰ شورش در پالرم^(۲) ایجاد شد که از طرف پادشاه ناپل با قساوت زیادی خاموش گردید کار بیالدی^(۳) که مترصد بود مخفیانه بکمک دولت ساردنی

(۱) Joseph , Mazzini (۱۸۷۲-۱۸۰۵) یکی از انقلابیون مشهور ایتالیا - در ۱۸۳۰ زندانی شد- در زندان برنامه جدیدی برای استقلال و وحدت ایتالیا تحت رژیم جمهوری تنظیم کرد- در ۱۸۳۶ بانگلستان فرار کرد- در ۱۸۴۸ بایتالیا برگشته در انقلابات ایتالیا شرکت کرد رئیس حکومت موقتی رم شد- دومرتبه به لندن فرار کرد - همواره جمهوری خواهان ایتالیا را تقویت مینمود و مخالف هر گونه رژیم سلطنتی در ایتالیا بود .

Palerme (۲)

(۳) Giuseppe , garibaldi (۱۸۸۲-۱۸۰۷) سردار ایتالیائی- طرفدار جمهوری و وحدت ایتالیا- در نتیجه شورش در ۱۸۳۴ مجبور بفرار فرانسه و امریکا گردید در امریکا رئیس و فرمانده ارتش او روگه که برضد آرژانتین در جنگ بود شد - در ۱۸۴۸ بایتالیا مراجعت کرد- با ارتش ایتالیا وارد در جنگ بر علیه اتریش شد - بعد از شکست ایتالیا از اتریش در سال ۱۸۴۹ به نیویورک فرار کرد - در ۱۸۵۴ دومرتبه بایتالیا مراجعت نمود- با ارتش ساردنی برضد اتریش جنگ کرد - با واگذاری ساوآ ونیس که موطن اصلی او بود مخالفت کرد- بعد از شکست اتریش بمعیت دستجات نظامی خود که بهنگ هزار نفره موسوم بقیه در حاشیه صفحه بعد

حمله گاریبالدی

دستجاتی بنام هنگ هزار نفره در شهر ژن تشکیل داد بوسیله جهازات دولت ساردنی در مارس سال (۱) پیاده و بعد از چند روز جنگ بارتش ناپل در ۲۷ مه ۱۸۶۰ پالم را متصرف و سیسیل را از ناپل منتزع نمود.

حمله گاریبالدی به سیسیل معلوم بود که مقدمه حمله به ناپل خواهد بود و چون ممکن بود بعد از تصرف ناپل متصرفات پاپ نیز مورد حمله قرار گیرد امپراطور فرانسه در مقابل اعتراض کاتولیکها در زحمت افتاد و اگر انگلستان موافقت میکرد با ارسال جهازات جنگی از تجاوز گاریبالدی بجنوب ایتالیا جلو گیری مینمود انگلستان ناپلئون سوم را متوجه شرایط پیشنهادی خود که مبنی بر عدم مداخله در امور ایتالیا بود نموده و ناپلئون نتوانست اقدامی برای جلو گیری از عملیات گاریبالدی بعمل آورد فقط از احضار ارتش فرانسوی که در رم اقامت داشت خود داری نمود. کاوور هم برای حفظ ظاهر نماینده نزد گاریبالدی فرستاد. و در صدد برآمد جزیره سیسیل را ضمیمه دولت ساردنی نموده و حرکت گاریبالدی را بهمان جا خاتمه دهد. اما گاریبالدی بحرف کاوور گوش نداده و در ۲۰ اوت از تنگه مسین (۲) عبور نموده وارد ایتالای جنوبی شد پادشاه ناپل به نصیحت ناپلئون سوم بابرقراری وزیران آزادی خواه سعی کرد ملت را بطرف خود جلب کند ولی این اقدامات ضعف دولت شمرده شد، و تمام اهالی جنوب ایتالیا خود را حاضر برای تسلیم به گاریبالدی نمودند. کاوور در تعقیب نقشه خود از این جهت که از پیشرفت گاریبالدی برای اساس سلطنت خانواده ساووا تشویش داشت بدولت ناپل پیشنهاد نمود رسماً تقاضای الحاق به ساردنی را بنماید تا با ایجاد این

بقیه از حاشیه صفحه قبل

بود جزیره سیسیل و ایتالای جنوبی را اشغال و بعداً تحویل دولت ساردنی داد در ۱۸۶۶ بر ضد اتریش وارد در جنگ گردید و تنها سردار ایتالیایی بود در مقابل اطریشیان فتحی نصیبش شد در ۱۸۶۲ و ۱۸۶۷ برای اشغال رم اقدامات نظامی بعمل آورد که منتج به نتیجه نشد در ۱۸۷۰ با دستجات خود بکمک فرانسه شتافت مانند کاوور نام او در جزء بانیان ایتالای جدید ثبت شده است.

Marsala (۱)

Messine (۲)

سقوط ناپل و تظاهرات ایتالیاها

وحدت دیگر موجب برای اقدامات گاریبالدی باقی نماند و دول اروپا مخصوصاً اتریش که خود را دیگر مقید به تعهدات ویلافرانکا نمیدانست مداخله بر علیه دولت ساردنی نمایند پیشنهاد کاوور مورد قبول شاه ناپل واقع نشد. در سپتامبر گاریبالدی شهر سالرن^(۱) را متصرف و پادشاه ناپل به گائت^(۲) پناهنده شد. در ۷ سپتامبر حکومت انقلابی بریاست گاریبالدی در ناپل تشکیل گردید و ملیون ایتالیا که مانند کاوور خود را مقید به تعهدات پلومبیر و ویلافرانکا نمیدانستند در اثر فتوحات گاریبالدی تشویق شده و خواستار وحدت ایتالیا با بدست آوردن رم و ونیز شدند.

در اثر اقدامات گاریبالدی و تقاضاهای ملیون ایتالیا پادشاه اتریش در ۲۷ ژوئیه در تپلیتز^(۳) با نایب السلطنه پروس و یلهلم اول و در دهم سپتامبر در ورشو با نزار روسیه ملاقاتهایی نمود و این دول تصرف و ونیز و تیرول را برای اتریش ضمانت کردند. ناپلئون سوم هم که قضایای ایتالیا فوق العاده او را ناراحت کرده و مورد تعرض کاتولیکها و جمهوری خواهان قرار گرفته بود خیلی میل داشت ایتالیا را بحال خود واگذار کند باینجهت در ماه اوت بدولت اتریش اعلام نمود اگر جنگی بین اتریش و ایتالیا واقع شود دولت فرانسه مداخله نخواهد نمود.

کاوور که با کمال دقت مراقب اوضاع بود و میترسید در اثر مداخله دول اروپا استقلال دولت جدید ایتالیا دچار مخاطره نمود برای جلوگیری از اقدامات انقلابی گاریبالدی تصمیم گرفت قبل از رسیدن ارتش گاریبالدی این ناحیه را متصرف شود و در نهم سپتامبر بیاب اعلام نمود باید ارتش خود را خلع سلاح نماید. ناپلئون سوم که مایل بمداخله در امور ایتالیا و جنگ با متحد قدیم خود یعنی دولت ساردنی نبود در مقابل تقاضای کاوور از پاپ برای حفظ ظاهر نماینده خود را از دربار تورن احضار کرد ولی بهمین تهدید اکتفا نموده و کاوور را در اقدامات خود آزاد گذاشت.

Salerne (۱)

Gaëte (۲)

Teplitz (۳)

شکست پاپ - ایتالیای جدید - فوت کاور

در ۱۸۵۵ سپتامبر ارتش ساردنی قشون پاپ را شکست داد و در اول اکتبر لاهور میسن ویرانگون (۱) تسلیم گردید و چون پاپ خیال فرار از رم را داشت و ممکن بود ارتش ساردنی فوراً این شهر را اشغال کرده و پایتخت ایتالیا قرار دهد در نتیجه مداخله پاپشتون سوم قرار شد شهر رم و اطراف آن برای پاپ باقیمانده و آن تعرض نشود و در ۱۲ اکتبر ۱۸۶۰ ارتش ساردنی رم را دور زده و به سرحدات جنوبی متصرفات پاپ در موقعی رسید که گاریبالدی در اثر خستگی همراهانش نزدیک بود از ارتش ناپل شکست بخورد و کاور بارساندن ارتش خود بجنوب ایتالیا هم ناجی گاریبالدی بشمار رفت و هم باینوسیله مانع اقدامات انقلابی گاریبالدی گشت و در نتیجه قسمتهای جنوبی و مرکزی ایتالیا ضمیمه دولت ساردنی شده و ایتالیای جدید تأسیس گردید.

در ۱۸ فوریه ۱۸۶۱ بدعوت ویکتور امانوئل دوم پادشاه ساردنی نمایندگان تمام ایتالیا در تورن جمع شدند و چون وحدت ایتالیا (غیر از رم و ونیز و نیس) انجام شده بود ویکتور امانوئل رسماً پادشاه خواهد شد و دول اروپا ایتالیای جدید را برسمیت شناختند بعد از این همه کوشش ورنج و تدبیر که برای وحدت ایتالیا کاور متحمل شده بود در ۶ ژوئن ۱۸۶۱ این مرد بزرگ ایتالیا دارفانی را بدورد گفت و نام خود را با وحدت ایتالیا بیادگار گذاشت.

ملت ایتالیا که وحدت این شبه جزیره را بدون در دست داشتن شهر رم کافی نمیدانست بعد از فوت کاور ساکت نه نشست و شروع به تبلیغ برای تصرف آن نمود. در زمان حیات کاور قرار شده بود ارتش فرانسه رم را تخلیه کند دولت ساردنی هم متعهد میشد باین شهر تجاوزی ننماید. فوت کاور و وقفه در مذاکرات ایجاد کرد و جانشینان کاور نتوانستند آنطور که باید مسئله را حل کنند ریکسولی (۲) سعی نمود

Ancône (۱)

Bettino Ricasoli (۲) (۱۸۸۰ - ۱۸۰۹) سیاستمدار ایتالیایی (در ۱۸۵۹

الحاق فلورانس را بدولت ساردنی افرام آورد - بعد از فوت کاور نام او در ۱۸۶۲ و از ژوئن ۱۸۶۶ تا آوریل ۱۸۶۷ نخست وزیر ایتالیا بود.

(۲) Ricasoli

تقاضای تصرف رم

بوسیله اطرافیان ناپلئون سوم امپراطور فرانسه را راضی باحضار ارتش خود از رم کند ولی توفیقی حاصل نکرد. بعد از اوراتازی^(۱) در ۲۰ مه ۱۸۶۲ مذاکرات کاوور و ناپلئون سوم را پیش کشید اما لجاجت پاپ که حاضر نمیشد متصرفات جدید و یکتورامانوئل را برسمیت بشناسد و ظاهرات ایتالیائیها که عبارت «یارم یا مرک» را دائماً در سرزبانها داشتند باعث کندی مذاکرات میگردد. در ۹ اوت ۱۸۶۲ گاریبالدی دومرتبه شروع بفعالیات نظامی نمود تا مانند سیمیل با تصرف رم دول اروپا را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. راتازی گاریبالدی را دستگیر کرد و بعداً برای تسکین احساسات اهالی ایتالیا اورا مورد عفو قرار داد ولی از این قضیه استفاده نموده و ناپلئون را از احساسات مردم ایتالیا ترسانیده بدست آوردن رم را تنها راه چاره برای آرامش ایتالیا معرفی نمود.

نخست وزیر فرانسه توونل که میدید قضیه رم باعث نفرت ایتالیائیها از فرانسه خواهد شد اظهارات راتازی را تأیید نمود ناپلئون سوم نه تنها پیشنهاد راتازی را قبول نکرد بلکه با عزل توونل و برقراری دروئن دولوئی که طرفدار کاتولیکها بود بیشتر از پیش در مقابل تقاضای ایتالیائیها برای بدست آوردن رم استقامت نمود عکس العمل این قضیه در ایتالیا باعث سقوط کابینه راتازی و تشکیل کابینه جدید فارینی گردید.

ناپلئون سوم برای اینکه نظر ایتالیائیها را از رم بجای دیگری متوجه کند و رضایت کاتولیکها را نیز جلب کرده باشد بفکرافتاد تا ونیز را در عوض رم بتصرف ایتالیائیها بدهد و در ۱۶ مارس ۱۸۶۳ ناپلئون سوم نقشه خود را به کنت اراز اظهار داشت ایتالیائیها نیز برای آنکه ارتش فرانسه در رم باقی نماند متعهد شدند متعرض پاپ نشوند و دولت ایتالیا پای تخت خود را شهر فلورانس قرار داد تا حسن نیت خود

(۱) Urbain Rattazi (۱۸۷۳-۱۸۰۸) سیاستمدار ایتالیایی - نماینده مجلس و

نخست وزیر ساردنی در ۱۸۴۹ رئیس مجلس مبعوثان ساردنی در ۱۸۵۲ - نخست وزیر دولت ساردنی از ژوئیه ۱۸۵۹ تا ژانویه ۱۸۶۰ - دومرتبه دیگر نیز بعد از فوت کاوور نخست وزیر ایتالیا گردید.

را به ثبوت رساند. بر روی این اصول در ۱۵ سپتامبر ۱۸۶۴ پیمانی بین فرانسه و ایتالیا بسته شد که بموجب آن دولت فرانسه تعهد میکرد در ظرف دو سال ارتش خود را از رم بیرون ببرد و دولت ایتالیا تقبل مینمود از هر گونه تهاجمی برضد پاپ جلوگیری کند بیاف هم حق داده میشد ارتش داوطلبی برای خود تشکیل دهد. طبق يك ماده مخفی نیز قرار شد پایتخت ایتالیا شهر فلورانس باشد در این پیمان که بر روی توافق نظر فرانسه و ایتالیا جهت بدست آوردن و نیز بسته شد هیچگونه اشاره باین قضیه نشد.

قضیه دوشه‌ها و اختلافاتی که درباره آنها بین دانمارک و آلمان بروز نمود ناپلئون سوم را امیدوار نمود که عنقریب و نیز بتصرف ایتالیا داده خواهد شد بعد از انتزاع دوشه‌ها از دانمارک ناپلئون سوم بنمایند ایتالیا اظهار داشت بدون شك بین اتریش و پروس در سر قضیه دوشه‌ها اختلاف حاصل خواهد شد و در آنوقت فرصت مناسب برای بدست آوردن و نیز پیدا خواهد شد.

در سال ۱۸۶۵ ناپلئون سوم مردد بود که آیا باید بوسیله کمک به پروس برضد اتریش و نیز را بتصرف ایتالیائیها بدهد یا اینکه بانهید اتریش و کنار آمدن با این دولت اشغال و نیز را توسط ایتالیائیها تسهیل نماید. تردید ناپلئون سوم در تصمیم ایتالیائیها نیز تأثیر داشت ژنرال لامارمور^(۱) از طرفی پیشنهاد کمک فوری ایتالیا را برضد اتریش بدولت پروس مینمود و از طرف دیگر بادولت اتریش وارد در مذاکره برای خریداری و نیز گردید.

در ۱۱ اکتبر ناپلئون سوم مصمم به همراهی پروس گردید و در ملاقاتی که در بیارتیز^(۲) بین ناپلئون سوم و بیسمارک واقع گردید ناپلئون سوم کاملاً تحت نفوذ بیسمارک

(۱) Alphonse . Ferrero - marquis de La Marmora (۱۸۷۸-)

(۱۸۰۴) سردار و سیاستمدار ایتالیایی - در جنگ کریمه و جنگهای برضد اطرش شرکت کرد و مدتی وزیر جنگ ایتالیا بود - در ۱۸۶۴ نخست وزیر ایتالیا گردید.

Biarritz (۲)

اتحاد پروس و ایتالیا

قرار گرفته وبدون آنکه بیسمارک وعده صریحی راجع بفرانسه بدهد امپراطور فرانسه بشرط واگذاری ونیز به ایتالیا آنها متعهد شد اتحاد ایتالیا را با پروس برضد اتریش جلب کرده وبر علیه پروس اقدامی ننماید .

بعد از ملاقات بیارتیز بیسمارک که هنوز موقع را برای جنگ با اتریش مناسب نمیدانست بادولت ایتالیا فقط پیمان بازرگانی منعقد نموده ومذاکرات راجع به پیمان نظامی را طول داد در صورتیکه ایتالیا میل داشت هر چه زود تر ونیز را تصرف کند مخصوصاً که سابقه تهدید دول آلمان و پروس بفرانسه در سال ۱۸۵۹ باعث شده بسود ناپلئون سوم از کمک بایتالیا در حین فتح خودداری کند و چون دولت ایتالیا میترسید دولت پروس با تریش نزدیک شده و اختلافات بین یکدیگر را بمسالمت حل کنند مذاکرات خود را با اتریش ادامه داده وباین دولت پیشنهاد نمود که اتریش دوشه های مولداوی ووالاشی را که بر علیه آلکساندر کوزا شورش کرده بودند اشغال کند و در عوض ایتالیا ونیز را متصرف شود . ناپلئون سوم برای رام کردن ایتالیا مخفیانه از رویه پروس نسبت با تریش در نزد دولت ایتالیا ضمانت کرد و بدولت ایتالیا اطمینان داد که بوسیله اتحاد با پروس خواهد توانست ونیز را بدست آورد بالاخره در ۸ آوریل ۱۸۶۶ پیمانی بین ایتالیا و پروس بسته شد که بموجب آن دولت ایتالیا تعهد کرد در موقع جنگ بین پروس و اتریش بنفع پروس وارد در جنگ شود و دولت پروس در عوض واگذاری ونیز را بایتالیا در مقابل بدست آوردن متصرفاتی برای خود تضمین کرد و طرفین تقبل نمودند که در صورت جنگ با اتریش هیچکدام پیمان صلح جداگانه منعقد ننمایند .

درداخله فرانسه سیاست ناپلئون سوم سخت مورد انتقاد واقع گردید تیر (۱)

(۱) Louis - Adolphe Thiers (۱۸۷۷ - ۱۷۹۷) سیاستمدار و مورخ

فرانسوی - از ۱۸۱۹ وکیل داد گستری و وارد سیاست میشود - از خانواده اورلئان طرفداری میکرد - در کابینه هایی که در زمان سلطنت لویی فیلیپ در فرانسه تا سال ۱۸۴۰ تشکیل شد شرکت و چند نوبت هم نخست وزیر شد - از ۱۸۴۰ سر دسته مخالفین گردید - در (بقیه حاشیه در صفحه بعد)

که از مخالفین سیاست ناپلئون سوم بود پیمان بین پروس و ایتالیا را که تحت نظر امپراطور فرانسه تنظیم شده بود برخلاف مصالح کشور و خائنانه نامید چه ایجاد دولت قوی در سرحدات فرانسه باعث تضعیف فرانسه میشد. ناپلئون سوم در جواب انتقادات تیر اظهار داشت باین وسیله توانسته است اثرات پیمان های ۱۸۱۵ را از بین ببرد. دولت اتریش نیز که از اقدامات پروس و ایتالیا مشوش شده تحت نفوذ نصایح دولت انگلستان سعی نمود اتفاق ایتالیا و پروس را از بین ببرد. باینجهت بدولت ایتالیا پیشنهاد واگذاری ونیز را نمود بشرط آنکه بتواند آزادانه سلیزی را از پروس منزع کند ناپلئون سوم هم که گرفتار انتقادات و اعتراضات سخت مخالفین خود قرار گرفته بود با این پیشنهاد موافقت کرد و نزدیک بود ائتلافی برضد پروس تشکیل گردد در ۲۶ مه دروئن دولوئی وزیر خارجه فرانسه نیز موافقت امپراطور فرانسه را برای تشکیل کنسره درماه ژوئن برای حل این موضوع جلب کرد.

دولت اتریش که در اینموقع اوضاع را بحال خود مناسب دید گمان مینمود از ترسی که دول آلمان از اقتدار پروس پیدا کرده اند میتواند استفاده نموده و بکلی نفوذ پروس را در آلمان از بین ببرد و چون تصور مینمود در مقابل پروس باندازه کافی قدرت نظامی دارد در اول ژوئن ۱۸۶۶ مخالف مذاکرات دربار و اگگذاری اراضی در کنسره گردید.

بیسمارک هم از موقع استفاده نمود و ازدیت فرانکفورت درخواست تصویب سازمان جدیدی برای آلمان نمود دولت اتریش در ۱۴ ژوئن برضد پروس تجهیز کرد و ارتش پروس در ۲۴ ژوئن وارد بوهم گردید. در ۳ ژوئیه در سادوآ^(۱) ارتش اتریش بکلی مغلوب شد

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

۱۸۴۸ طرفدار برقراری نظم بود باینجهت بالومی ناپلئون موافقت کرد- از ۱۸۶۳ قاضای اعطای آزادی زیادتیری را از دولت کرد و با اقدامات ناپلئون سوم در خارج فرانسه مخالفت کرد- بعد از شکست ۱۸۷۰ مسافرت سیاسی بدر بارهای اروپا نمود و بریاست قوه مجریه انتخاب شد- در ۱۸۷۳ از ریاست قوه مجریه استعفا داد- تاریخ دوره کونسولا و امپراطوری ناپلئون که در ۱۹ جلد منتشر شده است از معروفترین انتشارات او می باشد،

Sadowa (۱)

الحاق ونیز بایتالیا - تصرف شهر رم

ودر ۲۶ ژوئیه پیمان ترك مخاصمه نیکولسبورك (۱) بامضا رسید .

در جنگ با اتریش گرچه ارتش پروس کاملاً فاتح شده بود ولی ایتالیائی ها در همه جا از ارتش اتریش شکست خوردند این شکستهای بری و بحری مانع از آن نگردید که دولت ایتالیا بانرك مخاصمه موافقت نکند و حتی ادعاهای آن از زمان قبل از جنگ نیز زیاد تر شده بود علاوه بر آنکه نمی خواستند و نیز را طبق پیشنهاد اتریش از دست ناپلئون سوم مانند تحفه دریافت کند تقاضای اشغال تیرول ایتالیائی و ایستری را نیز می کرد . بالاخره برای اینکه ایتالیائیها خاموش شوند قراردادها را و نیز بادادن رأی الحاق خود را بایتالیا اعلام دارند . دولت اتریش هم بموجب پیمان وین در ۲۲ اوت ۱۸۶۶ از ونیز صرف نظر کرد .

بعد از تصرف ونیز ایتالیائیها بیشتر از پیش درخواست اشغال رم را کردند و چون ناپلئون سوم راضی باین امر نمیشد در ۳ نوامبر ۱۸۶۶ گاریبالدی بمعیت همراهان خود سعی نمود رم را تصرف کند ارتش فرانسه که مأمور محافظت پاپ بود مجبور گردید بقوه قهریه گاریبالدی را از رم دور کند و این امر لطمه زیادی باعتبار و محبوبیت ناپلئون سوم و سیاست فرانسه در ایتالیا زد و ایتالیائیها که فرانسه را تنها مانع در مقابل خود برای وحدت کامل میدیدند حس نفرتی در خود نسبت بفرانسوی ها احساس کردند ناپلئون سوم که نمیتوانست تصور کند شهر رم اقتدر برای ایتالیائیها اهمیت داشته باشد از حق ناشناسی ایتالیائی ها در تعجب بود ولی نفوذ ملکه و کاتولیکها باعث شد که با وجود تمام مساعی که از سال ۱۸۶۷ تا سال ۱۸۷۰ وزیران فرانسه برای جلب رضایت ناپلئون سوم جهت اشغال رم توسط ایتالیائی ها بکار بردند امپراطور فرانسه حتی در موقعی که بیکه و تنها در مقابل ارتش پروس اساس امپراطوری خود را متزلزل میدید حاضر بقبول پیشنهادات ایتالیا نشد و پیمان اتفاق بین فرانسه و اتریش و ایتالیا بهمین جهت در بونه اجمال ماند تا اینکه بعد از شکست فرانسه در ۱۸۷۰ و واژگون شدن سلطنت ناپلئون سوم ایتالیائیها توانستند در رم را متصرف شده پایتخت خود قرار داده و وحدت ایتالیا را تکمیل کنند .

Nikolsboug (۱)

فصل ششم

مقدمات وحدت آلمان

کنفدراسیون ژرمانیک - اتحاد گمرکی - اقدامات آزادی خواهان انقلابات سال ۱۸۴۸ - اتحادیه دول آلمان شمالی - اولموتز - سیاست پروس در جنگ کریمه - بیسمارک - مسافرتها ییسمارک و نظریات سیاسی او - تهدید شاهزادگان آلمان و اتریش - شورش لهستان - قضیه دوشه‌ها - اشغال دوشه‌ها - کنفرانس لندن - پیمان صلح بادانمارک - ملاقات بیارتیز - جلب نظر ایتالیا - پیمان هامستین - ملاقات دوم بیارتیز - تحریکات پروس و اتریش در دوشه‌ها - اتحاد پروس و ایتالیا - تردید ناپلئون سوم - مقدمات حمله پروس - سادوآ - پیمان صلح پراگ و اگذاری و نیز بایتالیا - از بین رفتن کنفدراسیون ژرمانیک - تشکیل دول متحده آلمان - مقدمات تأسیس امپراطوری آلمان

کنگره وین در ۱۸۱۵ برای تسکین احساسات ساکنین آلمان سازمانی برای این نواحی ریخت که نیمه اتحادی بین آنها برقرار میشد. چون در این موقع دول آلمان هر کدام استقلال داشته و شاهزادگان آنها مایل به ازدست دادن شخصیت خود نبودند کنفدراسیون ژرمانیک هم بر روی این اصل تأسیس و در صورتیکه دول آلمان مستقل بودند در فرانکفورت مجلسی بنام دیت^(۱) از نمایندگان دول شهرهای آزاد تشکیل شده و روشی بین اتحاد و تجزیه ایجاد گردید.

مترنبح نفوذ اتریش را در آلمان کاملاً برقرار کرد ریاست کنفدراسیون ژرمانیک

Diète (۱)

اتحاد گمرکی - اقدامات آزادی خواهان

با اتریش بود و در سال های ۱۷۴۰ و ۱۸۳۴ در اثر اقدامات اتریش دیت یکنوع قوه مرکزی را تشکیل داد که میخواست حتی در کارهای داخلی دول آلمان دخالت نماید سیاست دولت پروس نیز در این زمان تقریباً تابع سیاست اتریش بوده و از لحاظ سیاسی مانعی برای اتریش ایجاد نمیکرد.

در سال ۱۸۲۸ در اثر توسعه کارخانه ها و پیدایش صنایع جدید دولت پروس که از لحاظ اقتصادی تماس بیشتری با آلمان داشت با بعضی از دول آلمان شروع بمذاکراتی برای عقد پیمانهای گمرکی نمود. از سال ۱۸۳۱ تا سال ۱۸۳۴ بر اساس انعقاد معاهدات گمرکی در دول آلمان یکنوع اتحادیه جدیدی که بر روی منافع اقتصادی انکاء داشت تحت نظر پروس بدون دخالت اتریش تشکیل شد که باعث تشویش خیال مترنیخ برای محافظت تفوق سیاسی اتریش در آلمان گردید.

در سال ۱۸۴۸ که در اغلب کشورهای اروپا انقلاباتی بمنظور بدست آوردن آزادی رخ داد نظر اتریش باوضاع داخلی خود متوجه شد. آزادی خواهان آلمان بطور کلی طرفدار عقیده وحدت نژادی و خواستار تشکیل یک آلمان واحد بودند. در ۳۱ مارس ۱۸۴۸ در فرانکفورت کنگره بنام ورپارلامنت^(۱) تحت ریاست یکی از استادان دانشگاه تشکیل شد که در نظر داشت با تشکیل مجلس مؤسسان سازمان جدیدی برای کشور آلمان بریزد.

بین این دو مجلس جدید و دیت فرانکفورت اختلافاتی تولید گردید و هر کدام دیگری رتخاقد صلاحیت دانستند در مجلس مؤسسان نیز در باره این موضوع که چه مقامی باید عهده دار قوه اجرائیه شود اختلاف پیدا شد بعضی دیت را که از نمایندگان شاهزادگان آلمان تشکیل میشد برای این امر پیشنهاد کردند و برخی دیگر درخواست انتخاب وزیرانی را از طرف مجلس نمودند بالاخره یک مدیر امپراطوری تعیین گردید تا در اجرای امور مراقبت کند.

این رویه مدت شش ماه از اواخر ژوئن تا دسامبر ۱۸۴۸ ادامه پیدا کرد ولی

طرح اتحادیه دول آلمان شمالی - اولموتز

شاهزادگان آلمانی که این روش را مخالف منافع خود میدانستند شروع به ترغیب مردم و پیدا کردن حس شخصیت آنها نموده آنها را تشویق به نگاهداری از تأسیسات خود نمودند. در همین موقع دولت آلمان و مجلس فرانکفورت در اثر مخالفت دول اروپا نتوانستند درباره قضیه دوشه‌ها در دانمارک اقدامی بعمل آورند. این امر باعث از بین رفتن اعتبار نمایندگان و غضب ملت شده در نتیجه شورشهایی در ۱۸ سپتامبر در فرانکفورت و کولونی و برسلو و در ۱۷ اکتبر در وین و ۳۱ اکتبر ۱۸۴۸ در برلین اتفاق افتاد. در مقابل این پیش آمد ملیون آلمان از پادشاه پروس فردریک و یلهلم چهارم تقاضای برقراری وحدت آلمان را نمودند پادشاه پروس جرئت نکرد با دولت اتریش و شاهزادگان آلمانی اختلافی پیدا کند و خواهش ملیون و قبول ریاست آلمان را در ۲۸ آوریل ۱۸۴۹ رد کرد. بعداً بمعیت ارتش خود به شاهزادگان آلمان کمک کرد و شورشهایی را که اتفاق افتاده بود خوابانید.

در این موقع که ورپارلمان و مدیر امپراطوری و دیت فرانکفورت از بین رفته بودند پادشاه پروس میتواندست بخوبی از موقعیت استفاده کرده و از نفوذ اتریش در آلمان بکاهد و چون در سال ۱۸۴۹ اتریش دائماً گرفتار انقلابات داخلی بود در اوائل سال ۱۸۵۰ دولت پروس باتشکیل پارلمان ارفورت^(۱) در صدد تشکیل اتحادیه از دول آلمان شمالی برآمد ولی دیگر فرصت از دست رفته بود و شاهزادگان آلمان که از خطر انقلاب راحت شده بودند با اتریش همدست شده و با فشار روسیه توانستند در اواخر سال ۱۸۵۱ پیمان اولموتز^(۲) و برقراری مجدد کنفدراسیون ژرمانیک را به پروس تحمیل کنند.

در جنگ کریمه دولت پروس تحت نصایح بیسمارک نه تنها بیطرف باقیمانده بلکه با جلو گیری از ورود دولت اتریش کمک‌های ذیقیمتی بروسه کرد. در خانمه جنگ نیز نصایح دولت پروس روسیه و تشویق بقبول شرایط متفقین نمود. باین ترتیب نظر موافق

Erfurt (۱)

Olmütz (۲)

روسیه نسبت به پروس جلب شد. در اواخر سلطنت فردریک کیوم چهارم بواسطه بیماری واختلال دماغی او حکومت پروس نمیتوانست رویه معینی اتخاذ کند. در سال ۱۸۵۸ ویلهلم اول نیابت سلطنت پروس را در دست گرفت و بعد از روی کار آوردن چند کابینه چون برای تقویت پروس و ارتش آلمان که ویلهلم اول علاقه زیادی بآن داشت شخص مبرز و بااراده لازم بود بعد از فوت فردریک کیوم چهارم وقتی در سال ۱۸۶۲ ویلهلم اول بیادشاهی پروس رسید برخلاف میل خود بیسمارک را صدراعظم آلمان کرد.

بیسمارک^(۱) که از طبقه نجیا و از لحاظ عقیده طبقاتی به سلطنت و اقتدار پروس و حفظ حقوق تاریخی دولت و نجبا علاقه داشت با عقاید آزادیخواهان و بدست آوردن وحدتی که آنان برای آلمان آرزو میکردند مخالف بود. در سال ۱۸۴۷ بیسمارک بنمایندگی دیت پروس انتخاب شد. در ۱۱ مه ۱۸۵۱ بیسمارک نماینده دولت پروس در دیت فرانکفورت گردید و در مدت ۸ سال که عهده دار این نمایندگی بود کاملاً رفتار و سیاست اثریش را در آلمان مورد مطالعه قرار داده و عقیده پیدا کرد که برای تأسیس یک آلمان متحد تحت سرپرستی پروس باید دست اثریش از آلمان کوتاه شود. از فرانکفورت نیز دائماً بابرلن مربوط بوده توسط دوستان و همراهان خود نصایح مفیدی بیادشاه پروس میداد. در اثر اقدامات بیسمارک در جنگ کریمه ناپلئون سوم از پروس کینه در دل نگرفت و با تمام موانع و اشکالاتی که برای ورود اثریش در صف متفقین فراهم آورده بود تمام شکایات متوجه اثریش گردید. در سال ۱۸۵۵ بیسمارک ملاقاتی از ناپلئون سوم بعمل آورد و نظر موافق او را نسبت به پروس جلب کرد. در ۱۸۵۷ در ضمن مسافرت دیگری

Otto Edouard-Léopold, prince de Bismarck & chöuhausen (۱)

(۱۸۱۵-۱۸۹۰) سیاستمدار معروف آلمانی - در ۱۸۴۷ بنمایندگی دیت پروس انتخاب شد - مخالف آزادی خواهان بود - نماینده پروس در دیت فرانکفورت از ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۹ سفیر پروس در روسیه از ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۲ - سفیر پروس در فرانسه از ۱۸۶۲ در همین سال نخست وزیر و وزیر خارجه پروس میشود - بانی امپراطوری آلمان - سیاست خارجی و عملیات او در ضمن کتاب شرح داده خواهد شد - در سیاست داخلی مخالف آزادی خواهان و کشیشان بود - در اوایل سلطنت ویلهلم دوم با امپراطور جدید آلمان اختلاف نظر پیدا کرد و در سال ۱۸۹۰ مجبور باستعفا گردید .

مسافرت‌های بیسمارک و نظریات سیاسی او

که بیاریس کرد مطمئن شد که ناپلئون از اقدامات پروس کینه دردل نگرفته است . از سال ۱۸۵۹ تا سال ۱۸۶۲ بیسمارک سفیر پروس در سن پترزبورگ گردید و در این مدت کوشش کامل برای جلب نظر تزار روسیه نسبت به پروس بعمل آورد. در سال ۱۸۶۲ قبل از اینکه بصدارت پروس انتخاب گردد بیسمارک ملاقات دیگری از ناپلئون سوم بعمل آورد و از نظر مساعد امپراطور فرانسه اطمینان حاصل نمود .

از زمانی که بیسمارک زمام امور پروس را در دست گرفت با وجود مخالفت‌هایی که از طرف دیت پروس بعمل می‌آمد سعی نمود با اراده آهنین خود اقتدار پروس را زیاد کند زیرا بیسمارک برخلاف آزادی خواهان که طرفدار وحدت آلمان بدون تفوق دولتی بر دولت دیگر بودند مایل به وحدت آلمان تحت نظریک پروس قوی که ریاست آلمان را بعهده داشته باشد بود. تقویت ارتش پروس باین ترتیب با کمک و همراهی رون^(۱) و مولتکه^(۲) که در تمام فتوحات پروس در زمان بیسمارک نقش مهمی را بعهده داشتند عملی شد .

در اکتبر سال ۱۸۶۲ بیسمارک برای جلب توجه ناپلئون سوم به پروس پادشاه پروس را مجبور بامضای پیمان بازرگانی با دولت فرانسه نمود و چون دول آلمان باین پیمان که مابین پروس و دشمن قدیمی آنها بسته شده بود ایراد می‌گرفتند بیسمارک مجبور به تهدید آنها گردید . شاهزادگان آلمان برای از بین بردن نفوذ پروس پیشنهاد نمودند

(۱) Albert-Theodore-Emile, Comte de Roon (۱۸۷۹-۱۸۰۳) مارشال پروس - مدرسه نظام برلن را با تمام رسانیده و استاد مدرسه نظام و دانشگاه جنک گردید از ۱۸۵۹ و زیر جنک و بحریه پروس شد - بسیج عمومی پروس را در سالهای ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ تهیه نمود .

(۲) Helmuth-Cbarle-Bernard, comte de Moltke (۱۸۹۱ - ۱۸۰۰) مارشال پروس - در مدرسه نظام کپنهاگ تحصیلات خود را بیابان رسانید - در ارتش دانمارک و بعداً در ارتش پروس افسر شد - مدتی در دربار عثمانی مشغول اصلاح ارتش عثمانی بود از سال ۱۸۵۷ رئیس ستاد ارتش آلمان گشت و سعی بسیاری برای تقویت این ارتش بعمل آورد - نقشه جنگ‌های با دانمارک و اتریش و فرانسه بتوسط او طرح شد .

تهدید شاهزادگان آلمان و اتریش - شورش لهستان

نمایندگان دول آلمان و اتریش در وورزبورگ^(۱) مجتمع شده و درباره مسائل کلی آلمان تصمیم بگیرند تا باین وسیله بتوانند با کمک اتریش از نفوذ پروس بکاهند. دولت اتریش هم که این قضیه را بنفع خود میدید فوراً پیشنهاد آنها را قبول نمود و قرار شد برای اداره آلمان يك هیئت مدیره شش نفری انتخاب شود. بیسمارک اتریش را تهدید نموده و اظهار داشت دولت اتریش بایباید جانب پروس را نگاهدارد یا اینکه حمایت شاهزادگان آلمانی را بعهده بگیرد! در ماه ژانویه ۱۸۶۳ روابط بین اتریش و پروس بقدری تیره شده بود که اگر ناپلئون سوم پروس را قدری تشویق مینمود ممکن بود جنگ پروس با اتریش در همان سال واقع شود ولی بیطرفی ناپلئون سوم باعث ختم قضیه بمسالمت گردید.

برای جلب نظر روسیه در سال ۱۸۶۳ موقعی که شورش لهستان اتفاق افتاد دولت پروس تنها دولتی بود که زیر بار تحریکات ناپلئون سوم برای آزاد ساختن لهستان نرفت. بیسمارک به دولت روسیه کمک نظامی پروس را پیشنهاد نمود و بطوری خود را طرفدار قلع و قمع شورشیان لهستان وانمود کرد که تزار روسیه از نظریات پروس راجع بلهستان بتردید افتاد و صلاح در آن دانست به دولت پروس اجازه مداخله در امور لهستان را ندهد ولی پیشنهاد بیسمارک در تحکیم روابط پروس و روسیه و بیطرفی این دولت در زمان جنگهای پروس با اتریش و فرانسه تأثیر زیادی داشت.

در ۱۵ ابر ۱۸۶۳ پادشاه دانمارک فردریک هفتم فوت نمود و قضیه دوشه‌های شلزویک^(۲) و هولشتین^(۳) و لوئنبورگ^(۴) فرصت مناسبی بدست بیسمارک برای استفاده از موقعیت و توسعه پروس داد.

wurzburg (۱)

Slesvig (۲)

Holstein (۳)

Lauenbourg (۴)

تغییه دوشه‌ها - اشغال دوشه‌ها

بعد از اختلافاتی که از سال ۱۸۴۸ بین کنفدراسیون ژرمانیک و دانمارک در سر دوشه‌های شلزویک و هولشتین پیدا شده بود بموجب پیمان لندن در ۸ مه ۱۸۵۲ سلطنت فردریک هفتم پادشاه دانمارک بر این دوشه‌ها شناخته شد. پادشاه دانمارک چندین مرتبه سعی کرده بود روابط بین این دوشه‌ها را با دانمارک بموجب فرامینی تعیین کند در ۳۰ مارس ۱۸۶۳ پادشاه نمارک تصمیم گرفت قانون اساسی مستقلی به هولشتین داده و شلزویک را که اکثر سکنه آن دانمارکی بودند کاملاً ضمیمه دانمارک کند دیت فرانکفورت بمحض اطلاع از این تصمیم اعتراض نموده دانمارکیها هم از پادشاه جدید خود کریستیان نهم تقاضای اجرای تصمیمی را که اتخاذ شده بود کردند.

دیت فرانکفورت اعلام نمود با تصمیم پادشاه دانمارک پیمان لندن که سلطنت پادشاه دانمارک را بر این دوشه‌ها برقرار ساخته بود از اعتبار افتاده است. در ۷ دسامبر تمایل خود را بواگذاری این دوشه‌ها به دوک دوگوسنبورک^(۱) اعلام و امر با اجرای فوری تصمیم خود داد. بیسمارک که مایل به از بین بردن اعتبار دیت فرانکفورت و توسعه پروس بود از اجرای اوامر آن خودداری نمود و از ترسی که دولت اتریش از اتفاق پروس با دولت جدید التأسيس ایتالیا داشت استفاده نموده امپراطور اتریش را با خود همراه ساخت و علیرغم تصمیمات دیت فرانکفورت در اوائل فوریه ۱۸۶۴ ارتش پروس و اتریش وارد دوشه‌ها گردیده و از اشغال آنها توسط ارتش ساکس و هانوفر که میخواستند اوامر دیت را اجرا نمایند جلوگیری کرد. دیت فرانکفورت اعتراضات بسیاری بعمل پروس و اتریش نمود ولی هیچکدام از این دودولت وقعی با اعتراضات او نگذاشتند.

دولت انگلستان که طرفدار دولت دانمارک بود برای جلوگیری از اقدامات پروس

Frédéric-Christian-Auguste, duc d. Augustenbourg (۱)

(۱۸۲۹-۱۸۸۰) از شاهزادگان آلمان مدعی سلطنت بر دوشه‌ها - پدرش قبل از انعقاد معاهده لندن ۱۸۵۲ حق سلطنت خود را بر دوشه‌ها به پادشاه دانمارک فروخته و مبلغ ۲۲۲۵۰۰۰ تالار دریافت کرد - واسطه این معامله در آن موقع بیسمارک بود که بعداً ادعاهای پسرش را برای استفاده پروس تقویت کرد.

کنفرانس لندن - پیمان صلح بادانمارك

واتریش در ۹ مه ۱۸۶۴ در لندن کنفرانسی تشکیل داد و برای نجات دانمارك از ادعاهای نژاد ژرمن با پیشنهاد دیت در باره واگذاری دوشه های هولشتین و لولننبورگ بدوك دوگوستنبورگ موافقت کرد بشرط آنکه شلزویك که اغلب سکنه آن دانمارکی بودند جزء دانمارك شود. بیسمارك برای عقیم نمودن پیشنهاد انگلستان خود را طرفدار دستجات طرفدار وحدت آلمان نشان داده و بدون مخالفت با پیشنهاد انگلستان تقاضای برقراری دوك دوگوستنبورگ را در هر سه دوشه نمود. ضمناً برای اینکه بعدها بتواند از اقدامات دوگوستنبورگ نیز جلوگیری کند تا آنجائیکه نتوانست مدعیان تازه را تشویق نمود تا ادعای سلطنت بر دوشه ها بنمایند.

دولت انگلستان که منظور از کنفرانس لندن نگاهداری شلزویك برای دانمارك بود از اقدام خود نتیجه نبرد و در صدد برآمد نظر دولت فرانسه را جلب نموده و با تهدید دول پروس و اتریش را از میدان بدر کند. اما چون درباره قضایای لهستان ناپلئون سوم از رفتار انگلستان کاملاً دلسرد شده بود بی میل نبود در این موقع انگلستان را با مشکلاتی که با آنها روبرو بود تنها گذارد و همین حس کینه تیزی ناپلئون سوم سبب شد در این قضیه که بضرر کامل فرانسه تمام شد امپراطور فرانسه گمراه شده و از کمک بانگلستان دریغ ورزد. بیسمارك هم که دوك دوگوستنبورگ را کاملاً دست نشانده خود کرده بود زیرا در هر آن ممکن بود ادعا نماید که دوك دوگوستنبورگ حقی سلطنت بر دوشه ها ندارد شرایطی بدخواه خود با و تحمیل کرده و توانست بمعیت اتریش ارتش دول آلمان را از دوشه ها بیرون نموده در ۲۸ ژوئیه شرایط تقسیم دوشه ها را با اتریش دروین تعیین کند کریستیان نهم پادشاه دانمارك هم که دیگر امید بجائی نداشت مجبور گردید شرایط پیشنهادی را قبول کند پیمان صلح قطعی بادانمارك در ۳۰ اکتبر ۱۸۶۴ منعقد گردید.

بعد از تصرف دوشه ها از طرف پروس و اتریش اداره آنها موضوع مباحثه واقع شد دولت اتریش که نفعی از بدست آوردن این دوشه ها برای خود انتظار نداشت کم کم متمایل بنظر دیت فرانکفورت میشد دیت فرانکفورت و دول آلمان نیز برای

جلوگیری از توسعه پروس تقاضای واگذاری فوری دوشه‌ها را به دوک دوگوستنبورک می‌نمودند. بیسمارک اظهار نمود که در مقابل مدعیانی که برای سلطنت بر این دوشه‌ها پیدا شده است ناچار است برای طرفداری از حق و عدالت موضوع را به هیئتی از علماء مراجعه کند تا معلوم شود آیا واقعاً دوک دوگوستنبورک در تقاضای خود محق است یا خیر. این هیئت نیز برای رسیدگی بفرامین و سوابق تاریخی مدت زیادی برای مطالعه لازم داشت. در این مدت دولت پروس با وجود اعتراضات مکرر دیت فرانکفورت اشغال دوشه‌ها را ادامه داد و ضمناً دوک دوگوستنبورک را هم مجبور کرد اداره ارتش دوشه‌ها را بپروس واگذار نماید تا بالاخره در ماه ژوئن ۱۸۶۵ هیئت مأمور رسیدگی به تقاضای مدعیان سلطنت بر دوشه‌ها به این نتیجه رسیدند که از روی سوابق تاریخی سلطنت بر دوشه‌ها فقط مختص پادشاهان دانمارک است و ادعای دیگران منجمله دوک دوگوستنبورک باطل است.

بعد از این رأیی که مأمورین رسیدگی به حق سلطنت بر دوشه‌ها داده بودند بنظر می‌آمد بیسمارک که خود را آنقدر طرفدار عدالت و حق نشان داده است باید دوشه‌ها را در مرتبه تسلیم پادشاه دانمارک کند ولی بیسمارک که منظورش تصرف دوشه‌ها و توسعه پروس بود اظهار داشت چون بموجب پیمان ۱۳۰ اکتبر ۱۸۶۴ پادشاه دانمارک رسماً حقوق خود را بر دوشه‌ها بپروس و اثریش واگذار کرده است بنابراین مطابق حق و عدالت دوشه‌ها باید بتصرف این دو دولت در آیند.

برای اجرای تصمیم خود و تحمیل آن بر اثریش بیسمارک حتی حاضر بجنک با اثریش بود چه در ماه اکتبر ۱۷۶۴ بیسمارک در بیارتیز ملاقاتی از ناپلئون سوم بعمل آورده بود و با وعده‌های غیر مستقیم خود برای توسعه فرانسه بدون اینکه کمترین تعهدی از طرف پروس کرده باشد ناپلئون سوم راجعت نفوذ خود در آورده و اطمینان پیدا کرده بود که امپراطور فرانسه مخالفتی با توسعه پروس نشان نخواهد داد. در سال ۱۸۶۵ بیسمارک نیز مذاکراتی بوسیله نماینده خود در دربار ایتالیا بعمل آورده و دولت جدید التأسیس ایتالیا هم برای بدست آوردن و نیز و متصرفات تازه

کاملاً حاضر با اتحاد با پروس بود. تنها امری که مانع اقدام فوری بیسمارک میشد یکی این بود که احزاب دست راست که پشتیبان بیسمارک بودند همواره متوجه جلوگیری از انقلاب بوده و اساس اتحاد مقدس و توافق تزار روسیه و امپراطور اتریش و پادشاه پروس از اصول اولیه عقاید آنها بود. دیگر اینکه پادشاه پروس که حقوق پادشاهان را عطیه الهی میدانست حاضر نبود با پادشاهی مثل ویکتور امانوئل دوم که حقوق پادشاهان دیگر را رعایت نکرده و تقریباً مولود انقلاب بود متحد شود صرف نظر از اینکه اگر اه داشت برضد امپراطور اتریش متحد قدیمی پروس اقدامی بعمل آورد بیسمارک هم که از تمام این جریانات اطلاع داشت سعی میکرد در قهر گرفته زمینه را حاضر کند و بابت بعضی از دول دیگر آلمان نیز وارد مذاکره شده و در مقابل وعده توسعه نظر موافق آنها را نیز جلب کرده بود.

فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش که از نزدیکی پروس و ایتالیا و فرانسه بیمناک بود از نظر اوضاع داخلی امپراطوری اتریش مجبور گردید موقتاً با دولت پروس از در صلح درآید زیرا مجارها تقاضاهای زیادی نموده و هر کدام از نژادهای تابعه ادعاهائی داشتند باینجهت مجبور بقبول پیشنهادات پروس گردیده و در ۱۴ اوت ۱۸۶۵ پیمان گاستین^(۱) بین پروس و اتریش منعقد گردید. بموجب این پیمان شلزویک از آن پروس و هولشتین به اتریش داده شد ولی دولت پروس اجازه داشت کیل^(۲) را اشغال نموده و راه نظامی از هامبورگ به رندسبورگ^(۳) ساخته و ترعه بین دریای بالتیک و دریای شمال حفر کند. لوئسبورگ اصولاً بدولت اتریش واگذار گردید ولی دولت پروس در مقابل پرداخت مبلغی این دوشه را از دولت اتریش خریداری نمود.

دولت فرانسه و انگلستان و دیت فرانکفورت به پیمان گاستین اعتراض کردند.

Gastein (۱)

Kiel (۲)

Bendsbourg (۲)

ملاقات دوم بیازتیز - تهریکات پروس واتریش در دوشه‌ها

ایتالیائیها نیز از رفتار پروس که بدون آنکه توجهی به آنها بنماید با اثریش سازش کرده بود دلگیر شدند. بیسمارک که پیمان گاستین را مقدمه عملیات بعدی خود در آلمان میدانست جلب موافقت ناپلئون سوم را قبل از هر چیز لازم میدانست باینجهت در ماه اکتبر عازم بیازتیز گشته و با ناپلئون سوم ملاقاتی بعمل آورد، منظور بیسمارک از این ملاقات یکی بدست آوردن بیطرفی ناپلئون سوم در صورت بروز اختلاف با اثریش بود دیگر توصیه ناپلئون با ایتالیائیها برای انعقاد پیمان اتحادی با پروس. در بیازتیز بیسمارک بدون آنکه وعده صریحی بناپلئون سوم بدهد خود را موافق توسعه فرانسه نشان داد و با تشویق احساسات جاه طلبانه ناپلئون سوم نظر موافق او را جلب کرد ناپلئون سوم هم که خود را زرننگ تر از بیسمارک میدانست در نظر داشت با تشویق پروس بجهنگ با اثریش بتواند در موقع لازم میانجیگری خود را بطرفین تحمیل نموده و برفع فرانسه اقداماتی بنماید خصوصاً که ناپلئون در انعدم اطلاع کافی از وضع پروس یقین داشت اگر جهنگی رخ دهد اثریش با سایی بر پروس فائق خواهد شد و باینجهت کمک ایتالیا را برای طولانی نمودن جهنگ لازم میشمرد.

بیسمارک باطمینان کامل از مساعدت یا لافل بیطرفی ناپلئون سوم به برلن مراجعت نمود و بدون اینکه با اعتراضات دیت فرانکفورت واقعی گذارد شروع به ایجاد اختلافات بین اثریش و پروس کرد. حمایت پروس واتریش بر دوشه‌ها نیز بهترین بهانه‌ها را در موقع لازم بدست پروس میداد. اداره هولشتین برای اثریش جزا سباب مزاحمت نتیجه نداشت باینجهت فرانسوا ژوزف از همان مرحله اول متوجه بیفایده بودن پیمان گاستین برای اثریش شده بود. برای ممانعت از توسعه پروس دولت اثریش طرفداران دوک دوکوستنبورک را در هولشتین تقویت نمود و همین امر باعث شد که دولت پروس اعتراضات سختی نسبت بطر ز اداره اثریش بنماید و اعلام نمود اگر دولت اثریش اقدامات جدی بعمل نیاورد دولت پروس آزادی عمل خود را حفظ خواهد کرد و حتی در مقابل توضیح نماینده اثریش که سؤال کرده بود آیا پروس میل دارد با اثریش جهنگ کند بیسمارک اظهار کرده بود خیر ولی اضافه نمود اگر غیر از این باشد آیا انتظار جواب دیگری از

من داشتید .

در اثر توصیه ناپلئون سوم و ضمانتی که در مقابل ایتالیا از رفتار پروس گردید ۸ آوریل ۱۸۶۶ بین پروس و ایتالیا پیمان تدافعی و تعرضی بسته شد که بموجب آن دولت ایتالیا میتواند و نیز را بتصرف خود آورده و در مقابل دولت پروس هم بتواند بهمان اندازه توسعه پیدا کند ولی در پیمان مقرر شده بود دولت ایتالیا در صورتی وارد در جنگ خواهد شد که ارتش پروس عملیات تعرضی را بر ضد اتریش شروع نماید مدت این پیمان نیز سه ماه بود .

برای رفع اختلافات دولت اتریش پیشنهاد کرد حل این قضیه بنظر دیت فرانکفورت گذاشته شود بیسمارک که از ایجاد این اختلافات منظور صلح جویانه نداشت اعلام نمود که دیت فرانکفورت حق مداخله در این قضیه را ندارد و صدراعظم آلمان مخالف آزادی خواهان بود اعلام نمود مجلسی به رأی عمومی باید از طرف تمام آلمانها دعوت شود تا درباره اصلاحاتی در اساس دول متحده آلمان بحث نماید . در همین مواقع ارتش ایتالیا در سرحدات اتریش متمرکز میشد و چون دولت اتریش برای جلوگیری از حوادث احتمالی بنوبه خود بر سرحدات ایتالیا ارتش فرستاد ایتالیاییها جار و جنجال راه انداختند که اتریش آنها را تهدید مینماید .

در این موقع که بیسمارک پادشاه پروس را برای حمله قطعی بانریش حاضر میکرد رویه ناپلئون سوم مشکوک بنظر میرسید زیرا در مقابل اعتراضات سختی که از طرف تیر بسیاست ناپلئون سوم میشد امپراطور فرانسه در سیاست هر موز خود دچار تردید شده بود فرانسوا ژوزف هم که از اتحاد ایتالیا با پروس و اتفاق آنها با فرانسه بشویش افتاده بود شروع به اقداماتی نمود تا امپراطور فرانسه را بطرف خود متمایل کند وزیر خارجه فرانسه دروئن دولوئی نیز طرفدار سیاست تمایل با اتریش بود .

در ماه ۱۸۶۶ از طرف ناپلئون سوم پیشنهاد تشکیل کنگره گردید که در آن

ترديد نابلتون سوم-مقدمات حمله پروس

موضوع دوشه‌های آلمان و اختلافات اتریش و ایتالیا و اصلاحاتی که باید در دول متحد آلمان بشود مورد بحث قرار گیرد. امپراطور اتریش گرچه در باطن امر موافق این امر بود در ظاهر حضور خود را در کشنگره مشروط باین نمود که دولی که در کشنگر حاضر میشود تقاضای توسعه ارضی ننمایند. ضمناً مقدمات عقد پیمانی هم بین اتریش و فرانسه بر اساس پیشنهادات فرانسه تهیه گردید.

بیسمارک که اتفاق جدید اتریش و فرانسه را حدس میزد و میدید که اگر قبل از سه ماهی که موعد پیمان اتحاد با ایتالیا است اقدامی نکنند ممکن است ایتالیا از همراهی خود دریغ کند در اوایل ماه ژوئن تصمیم گرفت جنگ با اتریش را غیر قابل اجتناب سازد دولت اتریش اعلام کرده بود که حل قضیه دوشه‌ها را به حکمیت دیت و اگذار میکند بیسمارک از این اعلامیه استفاده کرده و پیمان گاستین را ملغی شده دانست و ارتش پروس در ۸ ژوئن وارد هولشتین گردید. در ۱۰ ژوئن بیسمارک بدول آلمان پیشنهادات زیر را نمود ۱- اخراج اتریش و لوکزامبورگ از کنفدراسیون ژرمانیک ۲- دعوت پارلمانی به انتخاب رأی عمومی ۳- تشکیل یک قوه متحده برای مسائل اقتصادی و سیاسی ۴- تشکیل یک ارتش واحد که فرماندهی آن در شمال بعهد پروس و در جنوب بعهد باویر باشد.

در مقابل تقاضاهای پروس دیت فرانکفورت جنگ بر علیه پروس را تجویز کرد نماینده پروس نیز اعلام نمود پیمان کنفدراسیون دیگر اعتبار ندارد. در ۱۵ ژوئن بیسمارک بدول هانور و هس و ساکس اعلام نمود که رأی خود را پس گرفته تقاضاهای پروس را قبول نکند ارتش پروس در ظرف چند روز این نواحی را اشغال کرد و عمد قوای خود را بطرف بوهم برای مقابله با اتریش اعزام نمود دولت ایتالیا هم از ۲۰ ژوئن شروع بحمله بطرف اتریش نمود.

گرچه ایتالیائیها در ۲۴ ژوئن شکست سختی از اتریشیها خوردند ولی منظور بیسمارک که مشغول کردن قسمتی از قوای اتریش در جبهه ایتالیا بود عملی شد و در ۳

سادوآ - پیمان صلح پراك - واگذاری ونیز با ایتالیا

ژوئیه در سادوآ فتح قطعی نصیب ارتش پروس گردید که راه چاره را بر اتریش مسدود نمود دولت اتریش هم که شهروین را در مخاطره میدید فوراً به ناپلئون سوم برای برقراری صلح مراجعه کرد .

ناپلئون سوم گرچه شکست اتریش را باین فوریت پیش بینی نکرده بود باز میتوانست از موقعیت استفاده کافی ببرد ولی بیماری قوای امپراطور فرانسه را تحلیل برده و نتوانست تصمیمات لازم را اتخاذ بنماید. تحریکات بیسمارک و ایتالیائیان نیز ناپلئون را از کمک با اتریش و اشغال نواحی رنانی منصرف نمود. فرانسوا ژوزف هم که در مقابل تهدید قوای پروس واقع شده بود مجبور گردید در ۲۲ ژوئیه ترك مخاصمه نیکو-لسبورک را با پروس امضا کند .

در طول مدت بین امضای ترك مخاصمه و امضای پیمان صلح برخلاف نظر وزیر خارجه فرانسه نماینده پروس با ناپلئون سوم مذاکراتی بعمل آورد و نظر موافق ناپلئون سوم را بتوسعه پروس در آلمان شمالی جلب نمود و بر اساس این موافقت با وجود اعتراض ایتالیائیان که گرچه در جنگهای بری و بحری شکستهای پی در پی از اتریش خورده بودند اما ادعاهای زیادتری داشتند شرایط پیمان صلح تنظیم و در ۲۳ اوت ۱۸۶۶ در پراگ بتصویب رسید .

بموجب این پیمان اتریش با انحلال اساس کنفدراسیون ژرمانیک که بر طبق پیمان وین ۱۸۱۵ برقرار شده بود موافقت و از جرگه دول آلمان خارج شد . دولت پروس با دول آلمان شمالی اتحادیه تشکیل داده و فرماندهی ارتش آنان را بعهده میگرفت . دول جنوبی آلمان هم آزاد بودند مابین خود اتحادیه بوجود آورند (ولی بیسمارک قبل از اینکه پیمان امضاء شود نظر آنها را جلب کرده و برفع پروس با آنها اتحادی برقرار کرده بود) دولت پروس توسعه ارضی زیادی پیدا کرد و علاوه بر دوشهها چند دولت دیگر آلمان را نیز ضمیمه خود کرد . دولت اتریش مجبور به پرداخت غرامت جنگی بیروس گردید و ناحیه ونیز در اختیار امپراطور فرانسه گذاشته شد تا با ایتالیائیان واگذار شود .

از بین رفتن کنفدراسیون ژرمانیک - تشکیل دول متحده آلمان

بیسمارک دره اوت در موقع افتتاح دیت پروس وعده آزادی داده و با اقدام خود آزادی خواهان را بطرف خود جلب کرد و با پیمانهایی که حتی قبل از امضای پیم صلح با اتریش با دول آلمان بامضاء نمود شاهزادگان آلمانی را مجبور کرد اداره را در خود را بیروس واگذار کنند در اوائل سال ۱۸۶۷ نمایندگان دول آلمان را بدور جمع نموده و در ظرف سه هفته از ۱۸ ژانویه تا ۷ فوریه ۱۸۶۷ اقدامات خود را بتصور آنها رسانید و باین ترتیب اساس شخصیت دول جزء آلمان مترازل گردید. بیسمارک ۲۴ فوریه ۱۸۶۷ اساس حکومت جدید آلمان را به اولین مجلس عمومی آلمانیشتاک^(۱) پیشنهاد نمود و قانون اساسی جدید در ۱۶ آوریل ۱۸۶۷ بتصویب رسد بموجب این قانون اساسی شاهزادگان آلمان عناوین و حکومت خود را حفظ نمود و با در دست داشتن درآمد خود استقلال داخلی داشتند. هر کدام از آنها نماینده بوندسرات^(۲) که شصت و سه تن بودند امریکان بود میفرستادند این مجلس که حافظ حقوق آ بود حق طرح و رد قوانین را نیز داشت. مجلس دیگری موسوم به آیشتاگ از طرف افر ملت انتخاب میشد و نماینده عموم اهالی آلمان بود و حق تصویب بودجه را داشت. مجلس آیشتاگ وسیله بود که توسط آن بیسمارک سعی مینمود رفته رفته شخصیت دول آلمان را از بین ببرد.

دولت پروس ریاست این دول متحده جدید را دارا بوده و فرماندهی ارتش - اد سیاست خارجی آلمان - حق صلح و جنگ - اعلام حکومت نظامی با او بود ۱۷ ر از ۳۴ رأی مجلس بوندسرات متعلق بدولت پروس بود و چون تصمیمات این مجلس میبایستی تا کثرت دوثلک اتخاذ شود باین وسیله دولت پروس میتواند همواره تصمیماتی که بر علیه منافع او بود جلوگیری کند. وزرای پروس نیز از طرف رئی دول متحده انتخاب شده و در مقابل مجلس مسئولیتی نداشتند.

تشکیلات جدید روز بروز روابط دول آلمان را با پروس مستحکم تر مینم

Reichtag (۱)
Bundesrath (۲)

مقدمات تأسیس امپراطوری آلمان

خصوصاً که با انعقاد پیمانهای اتحاد گمر کی منافع اقتصادی دول مختلف آلمان با یکدیگر توأم میشد ولی بیسمارک برای تکمیل شالوده حکومت جدید لازم میدید مقدمات جنگی را با دشمن قدیمی تمام آلمانها یعنی فرانسه فراهم آورد تا تمام آلمانها را وادار به اتحاد کاملتری با یکدیگر بنماید و بطوریکه خواهیم دید جنگ فرانسه و آلمان در ۱۸۷۰ اقدامات بیسمارک را تثبیت نموده و بعد از فتح آلمانها امپراطوری جدید آلمان در نتیجه زحمات بیسمارک بوجود میآید .

فصل هفتم

اروپا بین دو جنگ

تردید امپراطور فرانسه - شوء تدبیر ناپلئون سوم - تقاضای تصرف بلژیک پیشنهاد فروش لوکزامبورگ - شکست سیاست فرانسه - کنفرانس لندن برقراری رژیم آزادی در فرانسه - سیاست اتحاد اسلاو - شورش کرت - ملاقات سالزبورگ کنفرانس پاریس و ختم شورش کرت - طرح اتحاد بین اتریش و فرانسه و ایتالیا عدم تصمیم ناپلئون سوم .

در سوم ۱۸۶۶ در مجلس مبعوثان فرانسه تیر سیاست ناپلئون سوم را سخت مورد انتقاد قرارداد و آینده خطرناکی را برای دولت فرانسه پیش بینی نمود . نطق تیر که سیاست قدیمی خود را ترك کرده و سر دسته محافظه کاران شده بود تأثیر فوق العاده در ملت فرانسه نمود و از تقویت پروس هراسان گردید ناپلئون سوم که در این موقع بدولت پروس در قضیه اختلاف با اتریش وعده بیطرفی داده بود بتدرید افتاد و بطوریکه در فصل گذشته شرح داده شد در صدد برآمد بوسیله تشکیل کنفره اختلافات بین اتریش و پروس و واگذاری ونیز بایتالیا راحل نماید ولی بیسمارک که تشکیل کنفره را بصلاح پروس نمیدانست پیشدستی کرده و جنگ بین اتریش و پروس را غیر قابل اجتناب ساخت .

بعد از شکست غیرمنتظره اتریش در سادوآ باز امپراطور فرانسه میتواند با تهدید سواحل رن بنفع فرانسه اقداماتی بعمل آورد ولی بیماری و تلقینات اطریان او

مخصوصاً خانواده بنیادارت که طرفدار توسعه ایتالیا بودند و وضع نظامی و مالی فرانسه را بطور فوق العاده بدی بنظر امپراطور فرانسه مجسم ساختند مانع از آن شد که ناپلئون تصمیم فوری اتخاذ نموده و نظر خود را بر پروس و اثریش تحمیل کند بطوریکه بعد از مدتی معطلی در مقابل تهدید ارتش پروس بوبین امپراطور اثریش مجبور گردید در نیکولسبورگ شرایط بیسمارک را بپذیرد. در موقع امضای ترک مخصوصه و امضای پیمان پراک ناپلئون سوم بنظر خود زرنگی کرده و برای اینکه خود را مقید نسازد آنهارا امضاء ننمود ایتالیائیها هم که دریافت و نیز را توسط ناپلئون سوم موهن میدانستند باتمام مساعدتیکه دولت فرانسه برای تصرف و نیز بآنها کرده بود از امپراطور فرانسه ناراضی شده و او را مانع توسعه ایتالیا پنداشتند.

بعد از برقراری صلح بین پروس و اثریش ناپلئون سوم که متوجه خطاهای سیاست خود شده بود سعی نمود بایسمارک تماس حاصل کرده و در مقابل توسعه پروس سهمی برای فرانسه مطالبه کند. بندنی^(۱) سفیر فرانسه در برلن در ۶ اوت یادداشتی تسلیم دولت پروس نموده و تقاضای واگذاری مایانس^(۲) و قسمتی از سواحل غربی رودرن را بفرانسه نمود. بیسمارک در ظاهر روی کاملاً موافقی بدرخواست فرانسه نشان داد ولی اظهار نمود واگذاری قسمتی از اراضی آلمان بفرانسه از عهده دولت پروس خارج است و ممکن است این امر احساسات آلمانها را تحریک کند ضمناً تذکر داد در صورتیکه ناپلئون سوم نقشه برای تصرف بلژیک یا لوکز امبورک داشته باشد چون احساسات آلمانها خدشه وارد نمیآورد دولت پروس از آن پشتیبانی خواهد کرد. ضمناً بانواع وسائل تقاضای ناپلئون سوم را بسمع آلمانها رسانده و بوسیله تحریک احساسات آلمانها از این امر استفاده کرد و پیمانهای نظامی بادل آلمان منعقد ساخت.

(۱) Vincent, comte Benedetti (۱۸۱۷-۱۹۰۰) سیاستمدار فرانسوی - رئیس اداره امور سیاسی وزارت خارجه فرانسه در ۱۸۵۵ - سفیر فرانسه در ایتالیا در ۱۸۶۱ - سفیر کبیر فرانسه در برلن از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۰ - از سال ۱۸۷۱ متقاعد شد
(۲) Mayence

ناپلئون سوم که در مقابل اظهارات بیسمارک جوابی نداشت برای جبران مافات فریب اظهارات بیسمارک را خورد و بدون آنکه توجه کند تصرف بلژیک یا لوکزامبورگ مواجه با چه اشکالاتی خواهد شد در دام بیسمارک افتاد. چون دروئن دولویی از عقاید او پیروی نمی‌کرد و اتفاق باپروس را برای سیاست فرانسه نافع نمی‌شمرد معزول گردید و لاوالت^(۱) بجای او وزیر خارجه فرانسه گردید در بیستم اوت باندتی از طرف دولت فرانسه دو پیشنهاد به بیسمارک تسلیم نمود یکی برای تصرف لوکزامبورگ و دیگری تصرف بلژیک بوسیله فرانسه. ناپلئون سوم ضمناً مانند همیشه با استدلال عقیده‌نژادی اظهار میداشت که ملت بلژیک وجود خارجی نداشته و نتیجه منطقی وحدت ایتانیا و آلمان و توسعه این دو دولت الحاق بلژیک به فرانسه می‌باشد.

بیسمارک که بعد از جنگ سادوا کاملاً بمقصود خود رسیده بود از این تادیخ تمام هم خود را مصروف استفاده از تقاضاها و چارجویی‌های ناپلئون سوم می‌کند در مقابل درخواست ناپلئون سوم نماینده فرانسه را با خوشروئی پذیرفته و خود را کاملاً موافق بانقشه ناپلئون نشان می‌دهد و بقدری امر را بامهارت انجام می‌دهد که پیشنهاد فرانسه بخط باندتی تهیه شده و تسلیم بیسمارک میشود. بعد از دریافت تقاضای فرانسه بیسمارک که متوجه بود انگلستان بهیچوجه موافقت با اشغال بلژیک توسط فرانسویها نخواهد کرد مذاکرات با سفیر فرانسه را بعنوان اینکه موافقت پادشاه پروس را ممکن نیست باین زودی بدست آورد و باید صبر و حوصله بخرج داد طول می‌دهد تا ررموقع مقتضی بتواند احساسات انگلیسها را برضد فرانسه تحریک کند.

در ماه مارس ۱۸۶۷ با وجود اظهارات مودت آمیز بیسمارک پادشاه پروس بدون

(۱) Charles-Jean-Marie - Felix , marquis de la Valette (۱۸۸۱)

(۱۸۰۶) در ۱۸۴۶ نمایندگی مجلس انتخاب شد - طرفدار لومنی ناپلئون - سفیر کبیر فرانسه در قسطنطنیه از ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۳ و ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۲ - سنا تور ۱۸۵۳ - وزیر داخله از ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۷ - وزیر خارجه در ۱۸۶۸ - سفیر کبیر فرانسه در لندن در ۱۸۶۹

ابراز مخالفت با پيشنهاده فرانسه راجع ببلژيك دختر خود شاهزاده خانم ماری دوهوهنزولرن را به ازدواج كنت دوفلاندر وليعهد^(۱) بلژيك درآورد. در ۲۰ مارس ۱۸۶۱ هم پيمان هاى اتحاد نظامى پروس بادول آلمان منتشر گرديده اين قضيه باعث كدورت بين ناپلئون سوم وبيسمارك گرديد و ناپلئون سوم كم كم بفكر افتاد بادولت انريش وارد مذاكره شود تا بر عليه پروس بتواند اقدامى كند.

ناپلئون سوم براى بالا بردن مقام خود در نزد فرانسويها ناچار بود صورت ظاهر را حفظ كند و چون بهر اقدامى متوسل ميشد در مقابل تدبير بيسمارك تيرش بسنك ميخورد از پيشنهادهى كه پادشاه هلند براى واگذارى لو كز امبورك نمود خواست استفاده كند باين جهت قضيه لو كز امبورك كه در حقيقت امر كوچكى بود فوق العاده مهم جلوه گر شد گراندوشه لو كز امبورك ملك شخصى پادشاه هلند بود ولى از سال ۱۸۱۵ دولت پروس از طرف كنفدراسيون ژرمانيك پادگان نظامى در آنجا برقرار كرده بود پادشاه هلند كه از اين قضيه و همچنين ناحيه ليمبورك^(۲) در تشويش بود و ميترسيد دولت پروس همان عملى را كه بادانمارك انجام داده بود با او هم بنمايد ماييل بود در مقابل تضمين در دست داشتن ليمبورك دوشه لو كز امبورك را بدولت معتبرى واگذار كند ضمناً چون از دولت پروس هم ميترسيد و نمى خواست بهانه بدست او بدهد جلب رضايت پادشاه پروس را نيز لازم ميشمرد ناپلئون سوم هم از موقع استفاده كرده و پادشاه هلند را بوسايل مختلف تشويق باين امر ميكرد.

پادشاه هلند در ژانويه ۱۸۶۷ بدولت فرانسه پيشنهاده فروش اين گراندوشه را نمود بشرط آنكه دولت پروس از حقوق خود در دوشه ليمبورك صرف نظر كند. در اين جا بايد متذكر شد كه چون اساس كنفدراسيون ژرمانيك از بين رفته بود ادامه اشغال دوشه هاى لو كز امبورك و ليمبورك ديگر صورت قانونى نداشت و معلوم نبود از طرف چه مقامى پادگان نظامى پروس در اين دوشه ها مستقر ميباشند.

Comte de Flandre (۱)

Limbourg (۲)

بیسمارک به نماینده فرانسه اظهار داشت معامله‌لو کز امپوکر ارباطی بادولت پروس ندارد و اگر ناپلئون سوم بفوریت این قضیه را انجام دهد دولت پروس اعتراض نخواهد کرد. اما پادشاه هلند که از عواقب واگذاری جزئی از خاک آلمان راحت نبود اصرار داشت که دولت پروس رسماً موافقت خود را با این امر اعلام دارد و اگر چه پادشاه پروس نمیتوانست صریحاً این واگذاری را اجازه دهد با وجود این پاسخ مبهمی بدولت هند داد. دولت فرانسه که کار را تمام شده میپنداشت قبل از امضای قطعی پیمان تبلیغاتی در اطراف موفقیت دیپلوماسی خود نمود و همین امر و تحریکات بیسمارک باعث گردید که یک روز قبل از امضای پیمان یکبار دیگر احساسات آلمانیها تحریک شود از یکطرف بیسمارک طرف اعتراض و استیضاح لیدرهای آزادخواهان در رایشناک قرار گیرد و از طرف دیگر بیسمارک صدراعظم پروس از این مقدمات نتیجه گرفته و شاهزادگان آلمانی را مجبور به پیروی از سیاست خود بنماید. پادشاه پروس نیز دعوت گردید که با واگذاری لو کز امپوکر بفرانسه موافقت ننماید.

ناپلئون سوم که یکبار دیگر در مقابل عموم خفیف شده بود اگر میتواند در همان موقع جنک با پروس را شروع میکرد ولی وضع مالی و نظامی فرانسه با امپراطور فرانسه اجازه چنین عملی را نمیداد برای رهائی از این تحقیر ناچار وزیر خارجه جدید فرانسه موسستیه^(۱) اعلام نمود که اگر دولت فرانسه حق تصرف لو کز امپوکر را ندارد با از بین رفتن کنفدراسیون ژرمانیک دولت پروس نیز چنین حقی را دارا نیست و در خواست تخلیه فوری لو کز امپوکر از ارتش پروس نمود بیسمارک هم که موقع را مناسب برای جنک نمیدید در مقابل تمایل عموم دول اروپا بصلح بایشنها د ناپلئون سوم چندان مخالفت ننمود و در نتیجه در ۷ مه ۱۸۶۷ بدعوت دولت انگلستان کنفرانسی در لندن برای حل قضیه لو کز امپوکر مرکب از نمایندگان دول اثریش - بلژیک - فرانسه - انگلستان

(۱) Lionel-Desle-Marie-fsançois-René, marquis de Moustier (۱۸۱۷-۱۸۶۹) سیاستمدار فرانسوی - وکیل مجلس در ۱۸۶۹ - در زمان امپراطوری ناپلئون سوم

عهره دار چندین سفارت در برلن - وین - قسطنطنیه - وزیر خارجه در ۱۸۶۶ - سناتور در ۱۸۶۸

ایتالیا - هلند - لوکزامبورگ - پروس - روسیه که معاهده ۱۸۳۹ را امضاء کرده بودند تشکیل گردید. بموجب تصمیم این کنفرانس دولت پروس مجبور گردید پادگان نظامی خود را از لوکزامبورگ خارج کند ولی قرار شد استحکامات آن خراب شود و لوکزامبورگ مانند سابق بمملکت پادشاه هلند باقی ماند و بیطرف شناخته شد. قضیه لوکزامبورگ باعث شد که در مقابل تقاضاهای ناپلئون سوم اهالی آلمان بیشتر از سیاست بیسمارک پشتیبانی نموده و خود را برای روز مقابله قطعی با فرانسه آماده نمایند بیسمارک هم از درخواستهای فرانسه حداکثر استفاده را نموده و اتحاد بین دول مختلف آلمان را که با مخالفت شاهزادگان آلمانی مواجهه میشد مستحکم تر نمود.

شکست های سیاسی پی در پی ناپلئون سوم اعتبار امپراطور فرانسه را چه در داخل فرانسه و چه در خارج آن از بین برده بود. در سال ۱۸۶۷ در مقابل افشار احساسات عمومی ناپلئون سوم مجبور گردید آزادی بیشتری بفرانسویها داده حق استیضاح نمایندگان مجلس و مسئولیت وزیران را در مقابل آنها قبول کند. در سال ۱۸۶۹ نیز مجبور گردید رژیم کامل آزادی را در فرانسه برقرار سازد. این آزادی که در موقع قدرت امپراطوری فرانسه ممکن بود حیثیت ناپلئون را بار ببرد در این موقع باعث گردید که با شدت زیادتری امپراطوری فرانسه مورد انتقاد مخالفین قرار گیرد ضمناً هم آزادی خواهان و هم محافظه کاران مخالف سیاست دولت فرانسه شوند - آزادی خواهان از این جهت که اقدامات امپراطور فرانسه را از روی صمیمیت تلقی نکرده و هر روز در خواسته های زیادتری داشتند محافظه کاران و سلطنت طلبان از این جهت که آزاد گذران عقاید را برای رژیم سلطنتی خطرناک میدانستند. بر مشکلات زیادی که از هر طرف ناپلئون سوم را احاطه مینمود پافشاری پاپ برای در دست داشتن اختیارات خود مشکل دیگری اضافه میکرد زیر این نهم روز بروز در عقاید قدیمی خود راسخ تر شده و برای سال ۱۸۷۰ مجمعی از نمایندگان کلیساهای دنیا دعوت کرد که در آن مجمع قوه و قدرت پاپ را مافوق همه چیز قرارداد و در نتیجه کاتولیکها را نیز در فرانسه مخالف سیاست ناپلئون سوم قلمداد نمود. ضعف و بیماری ناپلئون سوم نیز سربار همه این اشکالات شده بود و

سیاست اتحاد اسلاو - شورش کرت

اطرافیان ناپلئون سوم مطمئن نبودند که اگر ناپلئون سوم فوت کند آیا رژیم امپراطوری با ولیم همد شانزده ساله ناپلئون سوم برقرار خواهد ماند یا خیر .

این جریانات باعث گردید که امپراطور فرانسه و اطرافیان او تنها راه چاره را برای بالا بردن حیثیت امپراطوری فرانسه ایجاد جنگی بر علیه پروس تصور کنند ولی برای جنگ قوه و قدرت نظامی و متحدین کافی لازم بود که از سال ۱۸۶۸ تا سال ۱۸۷۰ ناپلئون سوم سعی می کند با سیاست پیچ در پیچ خود راه حلی برای آن پیدا کند .

دولت روسیه از بعد از جنگ سادو اسعی می کند تا آنجا که ممکن است اعتبار پیمان صلح پاریس را از بین ببرد در ۲۰ اوت ۱۸۶۶ وزیر خارجه روسیه عدم رعایت این پیمان را از طرف دولت عثمانی درباره اصلاحات داخلی و از طرف اهالی رومانی برای الحاق دو حکومت مولداوی و والاشی گوشزد می کند و منتظر موقع است تا محدودیتهائی را که برای روسیه پیش بینی شده بود از بین ببرد . تبلیغای دولت روسیه برای اتحاد اسلاو هائیز بر ضد دولت اتریش و دولت عثمانی شدت پیدا می کند . روسیه وعده مساعدت به دول اسلاو بالکان و یونان داده شورش جزیره کرت را ترغیب می نماید از طرف دیگر در آسیا در نواحی ترکستان دولت روسیه روز بروز متصرفات خود را توسعه می دهد این اقدامات باعث تشویش دولت اتریش و دولت انگلستان میشود .

دولت انگلستان در این موقع گرفتار مشکلات داخلی بود و مسئله کانادا و ایرلند توجه این دولت را بیش از هر چیز بخود جلب کرده بود و تا فاصله بمر حله عمل نمی رسید مایل نبود وارد اقدام مثبتی بشود .

دولت اتریش بعد از شکست سادو گرفتار مشکلات داخلی بیشماری شده بود اقدامات مجارها و اسلاوها آنی این دولت را راحت نمی گذاشت کنت دو بوست^(۱) که در

(۱) Frédéric-Ferdinand ' comte de Beuste (۱۷۸۶-۱۸۰۹) سیاستمدار آلمانی . سفیر ساکس در برلن در ۱۸۴۸ - وزیر خارجه ساکس از ۱۸۴۹ - وزیر داخله و نخست وزیر ساکس در ۱۸۵۳ - سعی بسیاری برای متحد کردن دول درجه دوم آلمان جهت پایداری در مقابل پروس و اتریش بعمل آورد - در ۱۸۶۴ نماینده دیت فرانکفورت در کنفرانس راجع به دوشه وزیر خارجه اتریش در ۱۸۶۶ - صدراعظم اتریش و مجارستان در ۱۸۶۷ - سفیر کبیر اتریش در لندن در ۱۸۷۱ - سفیر کبیر اتریش در پاریس ۱۸۷۸ .

سازش اتریش و مجارستان - ملاقات سالز بورك

این موقع وزیر خارجه اتریش بود برای تقویت امپراطوری اتریش طرفدار وجود آوردن امپراطوری اتریش و مجارستان میشود که با اتحاد اتریشی ها و مجارها بتواند بر اسلاو ها فایز شود . این مسئله البته اسلاو ها را ناراضی میکرد ولی با جلب نظر مجارها امپراطوری اتریش موفق میشد از توقعات آنها جلو گیری کند . راجع به عثمانی نیز موجب اعلامیه در اول ژانویه ۱۸۶۷ بوست اعلام نمود که دول اروپا موظفند دولت عثمانی را مجبور کنند اصلاحات لازم را در امور داخلی خود بعمل آورد و شکی نبود که این اعلامیه بیشتر برای جلو گیری از اقدامات روسیه است تا این دولت نتواند بتنهائی دخالت زیادی در امور عثمانی بکند . در ۷ فوریه ۱۸۶۷ بوست صدراعظم اتریش گردید و بعد از انتصاب او فوراً سازش بین اتریش و مجارستان با مضاء رسید که دول متحده با اتحاد شخص فرانسوا ژوزف در امپراطوری اتریش مرکب از دول اتریش و مجارستان بوجود آورد . در سیاست خارجی نیز علاوه بر در دست داشتن مساعدت انگلستان نسبت بر روسیه بوست سعی میکند نظر ناپلئون سوم را متوجه اتریش کند .

ناپلئون سوم که در این موقع در اثر اقدامات بیسمارک دچار شکست های پی در پی سیاسی گشته بود نیز مایل بود در مقابل پروس متحدینی برای خود فراهم کند . در ۱۹ اوت ۱۸۶۷ امپراطور و ملکه فرانسه بعنوان تسلیت مرک ما گزی میلین که در مکزیک تیر باران شده بود مسافرتی به سالز بورك^(۱) برای دیدن فرانسا ژوزف کردند در سالز بورك چون طرفین بیکدیگر اعتمادی نداشتند پیمان اتحادی بین اتریش و فرانسه بسته نشد زیرا فرانسویها مایل بودند در آلمان اقدام کنند در صورتیکه اتریشیها بیشتر میل داشتند اقدامات بر ضد روسیه صورت گیرد و چون هر کدام از آنها خیال کردند طرف مقابل خیال استفاده از او را داشته و بعد از انجام مقاصد خود در زیر باز تعهدات دیگر شانه خالی خواهد کرد بوعده های شفاهی اکتفا کردند .

کنفرانس باریس و ختمش کورت - طرح اتحاد بین اتریش و فرانسه و ایتالیا

در سال ۱۸۶۸ در مقابل فشار روسها بر دولت عثمانی روابط بین اتریش و فرانسه نزدیکتر گردید مخصوصاً که اقدامات اسلاوها خیال اتریش را بیشتر از پیش ناراحت میکرد ناپلئون سوم نیز در مقابل خطر پروس اصرار داشت که بمعیت اتریش یادداشتی بدولت پروس تسلیم شود و از تجاوزاتی که بیسمارک نسبت مفاد پیمان پراگ بعمل آورده بود اعتراض شود ولی دولت اتریش میترسید این امر باعث گردد که دول آلمان در نتیجه این اعتراض بیشتر بیکدیگر نزدیکتر شوند و مایل بود اقدام مشترک فرانسه و انگلستان از تحریر یک تروسیه جلو گیری کنند چه با صدارت دیسرا ئیلی در انگلستان این دولت نیز موافق اقدام جدی برای جلو گیری از عملیات روسیه بود. در نتیجه در ۲۹ دسامبر ۱۸۶۸ دولت عثمانی اولتیماتوی بدولت یونان فرستاده باز سال مهمات و نفرات به جزیره کورت سخت اعتراض نمود. و چون دولت پروس مایل نبود قبل از تصفیة حساب خود با دولت فرانسه روسیه از کمک او بی نیاز شود دولت روسیه مجبور گردید قضیه کورت به کنفرانسی که در پاریس در ۹ ژانویه ۱۸۶۹ تشکیل شد احاله شود و در ۱۸ فوریه ۱۸۶۹ کنفرانس یونان را از کمک بشورشیان کورت منع نمود.

در سال ۱۸۶۹ صدراعظم اتریش بخیال افتاد طرح اتحادی بین سه دولت اتریش و ایتالیا و فرانسه تهیه کند در مسافرتی که بوست به فلورانس نمود نظرو بکتورا مانوئل دوم را نسبت باین موضوع جلب کرد ولی قضیه رم باعث شد که ناپلئون سوم با وجود احتیاج زیادی که بمتحدین تازه داشت تصمیمی درباره این امر اتخاذ نکند. ایتالیاییها برای شرکت در این اتحاد خواهان تصرف رم بودند ولی در اثر نفوذ مملکه و کاتولیکها با وجود تمام اشکالات و موانعی که پاپ برای سیاست ناپلئون سوم ایجاد میکرد امپراطور فرانسه حاضر بقبول تصرف رم توسط ایتالیاییها نگردید و قضیه رم که دولت فرانسه مجبور شده بود آنرا در مقابل حمله گاریبالدی در ۱۸۶۷ بوسیله نیروی نظامی حفظ کند از طرفی باعث تنفر ایتالیاییها از فرانسه گردید و از طرف دیگر باعث عدم انعقاد پیمان اتحاد بین سه دولت اتریش و فرانسه و ایتالیا شد. علاوه بر آن در نتیجه این مذاکرات ناپلئون سوم تصور نمود در صورتیکه جنگی بین پروس و فرانسه رخ دهد دول اتریش و ایتالیا

عدم تصیم ناپلئون سوم

از كمك باو دریغ نخواهند كرد اطرافیان ناپلئون سوم نیز خیال می‌کردند در صورت بروز جنگ بطور یقین فرانسه فاتح خواهد شد و بدست آوردن اتحاد اتریش و ایتالیا که ممکن بود قبل از جنگ برای فرانسه گران تمام شود بمحض شروع جنگ باسانی و ارزانی برای فرانسه میسر خواهد گشت باین جهت تا زمان شروع جنگ فرانسه و پروس و حتی درموقع شروع بجهت دولت فرانسه اقدام جدی برای عقد - پیمان اتحاد بعمل نیاورد .

فصل هشتم

جنگ فرانسه و آلمان در سال ۱۸۷۰

برقراری رژیم آزادی در فرانسه - از بین رفتن حیثیت ناپلئون سوم - علل نزوم جنگ - پیشنهاد سلطنت اسپانیا - اعتراض فرانسه - ملاقات امس - تلگراف امس - تحریک احساسات عمومی - اعلان جنگ - از بین رفتن امیدهای فرانسه عدم موافقت با واگذاری رم - انتشار طرح تصرف بلژیک - شکست فرانسه - اتحادیه بیطرفی - حکومت دفاع ملی - مسافرت سیاسی تیر - اقدامات ژول فاور - تسلیم بازن اعلامیه روسیه و نقض بیطرفی دریای سیاه - کنفرانس لندن و عدم حضور نماینده فرانسه - ترک مخصوصه - کمون - پیمان صلح فرانکفورت - تشکیل امپراطوری آلمان

در مقابل تعرضات بیشمار که از هر طرف سیاست ناپلئون سوم وارد میشد در سال ۱۸۶۹ امپراطور فرانسه رژیم آزادی کامل را برقرار کرد دستجات مخالف نیز از این فرصت استفاده کرده بیش از پیش بر حملات خود افزودند . حکومت جدید فرانسه که نخست وزیر آن امیل اولیویه^(۱) بود برای تقویت دولت به آراء عمومی مراجعه نمود^(۲) و نتیجه مثبت این مراجعه که بنفع دولت فرانسه بود در ظاهر امر رونقی بسطنت ناپلئون سوم داد ولی در باطن امر مخالفین دست از مخالفت خود نکشیده و اطرافیان امپراطور هر روز لزوم جنگی را بر علیه پروس برای پیدا کردن حیثیت از دست رفته

(۱) Emile, Olivier (۱۸۲۵-۱۹۱۳) سیاستمدار فرانسوی و وکیل دادگستری از

۱۸۵۷ نماینده کمی مجلس انتخاب شد - در ۱۸۷۰ نخست وزیر فرانسه گردید - در ۱۸۷۰

عضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب شد تألیفات سیاسی زیادی انتشار داده است .

Plébisciste (۲)

علل لزوم جنگ-پیشنهاد سلطنت اسپانیا

لازم می‌شمردند . باینجهت ناپلئون سوم باوجود ضعف و بیماری و پیری بفکر مقابله با پروس افتاد فقط لازم بود بهانه مناسبی بدست حکومت فرانسه اقتد .

بیسمارک که بعد از جنگ سادو آ تمام هم خود را صرف تقویت ارتش پروس و اتحاد دول آلمان تحت ریاست پروس نموده بود نیز در سال ۱۸۷۰ جنگ با فرانسه را برای تثبیت اقدامات خود لازم می‌شمرد زیرا دول آلمان که در تحت فشار احساسات عمومی حاضر به قبول اختیارات و امتیازات پادشاه پروس در آلمان شده بودند بفکر افتادند خود را از این تحمیل خلاص کنند. مذاکراتی هم که بین دول اتریش و فرانسه و ایتالیا راجع به انعقاد پیمان سه جانبه در جریان بود بیسمارک رابتشویش انداخت چه در صورت بوجود آمدن این اتحاد بیسمارک دیگر نمیتوانست امید شکست دادن فرانسه را داشته باشد باینجهت دولت پروس نیز حاضر برای مقابله می‌شود ولی مسئله مهم این بود که جنگ از طرف فرانسه اعلان شود تا دول آلمان در مقابل خطر دشمن قدیمی مجبور به کمک به پروس شوند . با اطلاعی که صدر اعظم آلمان از وضع فرانسه و تحریکات درباریان داشت منتظر موقع می‌شود تا بوسیله تحریک احساسات فرانسویان جنگ بر علیه پروس تجویز گردد .

در ۱۸۶۸ در نتیجه انقلاباتی که در اسپانیا رخ داد ملکه اسپانیا ایزابل دوم مجبور بفرار شد . احزاب اسپانیا بریاست ژنرال پریم^(۱) برای تعیین پادشاه جدیدی بتلاش افتادند و چون پسر پادشاه پرتغال حاضر بقبول سلطنت اسپانیا نگریدید نظر اسپانیولیها در اول سال ۱۸۶۹ بیکمی از شاهزادگان خانواده هوهنزولرن لئوپولد برادر پادشاه رومانی متوجه گردید .

بمحض شهرت یافتن این خبر سفیر فرانسه در برلن بندتی بکایینه پروس تذکر داد که دولت فرانسه ممکن است باین انتخاب اعتراض کند . انتشار این خبر در فرانسه

Juan, prim y prats, comte de Reus, Marquis de Los Castillejos (۱)

(۱۸۷۰-۱۸۱۴) سردار و سیاستمدار اسپانیولی-خدمات نظامی زیادی در مراکش انجام داد- از ۱۸۴۱ بنماینده کی مجلس انتخاب شده فرمانده قوای اعزامی اسپانیا بمکزیک- در ۱۸۶۲ با اسپانیا مراجعت و وارد سیاست شد- در ۱۸۶۸ وزیر جنگ حکومت موقتی اسپانیا گردید در ۲۷ دسامبر ۱۸۷۰ بقتل رسید .

نیز باعث اعتراض شدید روزنامه‌های فرانسه شد. بیسمارک گرچه اظهار نمود که این مسئله مربوط سیاست دولت پروس نبوده و امر خانوادگی است آنرا وسیله خوبی برای تهیج فرانسویان در موقع لازم تشخیص داد ولی چون در سال ۱۸۶۹ مایل بجنک نبود پیشنهاد اسپانیا را بدون اینکه رد کند تقویت ننمود. در ۱۷ فوریه ۱۸۷۰ نماینده از طرف ژنرال پریم جهت پیشنهاد سلطنت اسپانیا به شاهزاده لئوپولد ببرلن آمد. چون پادشاه پروس در قبول این پیشنهاد تردید میکرد و جواب صریحی بنماینده اسپانیا نمیداد بیسمارک شاهزاده لئوپولد را ترغیب بقبول آن نمود در ۲۵ مه ۱۸۷۰ شاهزاده لئوپولد نیز بدون اینکه ذکرى از اقدامات بیسمارک بمیان آید پیشنهاد سلطنت اسپانیا را قبول کرد. ژنرال پریم هم برای حفظ روابط حسنه بادولت فرانسه در ژوئیه قضایا را با اطلاع این دولت رسانید.

بمحض دریافت خبر قبول سلطنت اسپانیا از طرف شاهزاده لئوپولد جنب و جوش غربی در فرانسه راه افتاد. دولت فرانسه مواجه با استیضاح نمایندگان مجلس گردید دولت فرانسه هم بدون اینکه متوجه عواقب کار باشد در عوض اینکه دولت اسپانیا را از اقدام خود منصرف کند تمام سعی خود را متوجه برلن نمود. وزیر خارجه فرانسه دوک دو گرامون^(۱) به بندتی مأموریت داد از پادشاه پروس در خواست تکذیب این خبر را نموده و پادشاه پروس رسماً متعهد شود دیگر با افراد خانواده خود اجازه قبول سلطنت اسپانیا را ندهد و بعد از مذاکراتی که بین وزرای فرانسه در حضور ناپلئون سوم در شب ۶ ژویه صورت گرفت دولت فرانسه در مجلس اعلام نمود که در مقابل هر دولت خارجی که بخواهد موازنه قوا را در اروپا بهم بزند وظیفه خود را انجام خواهد داد.

Antoine-Alfred-Agenor, princ de Bidache, duc de Guiche(۱)

et de Gramont (۱۸۱۹-۱۸۸۰) سیاستمدار فرانسوی - از بدو امپراطوری ناپلئون

سوم وارد سیاست شد - بعد از چند سفارت کوچک سفیر کبیر فرانسه در ایتالیا در ۱۸۵۷ -

سفیر فرانسه در اتاریش در ۱۸۶۱ - وزیر خارجه فرانسه در ۱۸۷۰ .

پادشاه پروس که از اقدام خود راجع به این انتشارات پشیمان شده بود در ۱۰ ژوئیه بعد از پذیرفتن بندتی در شهر امس^(۱) به شاهزاده اتوان پدرشاهزاده لئوپولد پیغام داد که مایل به روز جنگ نیست پادشاه رومانی نیز که از نبات تاج و تخت خودش مطمئن نبود بنویس خود بشاهزاده اتوان نصیحت کرد شاهزاده لئوپولد را از قبول سلطنت اسپانیا منصرف کند. ژنرال پریم نیز پیغام داد حاضر است از پیشنهاد خود صرف نظر نماید. دو روز بعد در ۱۲ ژوئیه شاهزاده اتوان از طرف پسرش از تخت و تاج اسپانیا دست کشید. در نتیجه انتشار این خبر بیسمارک که مشغول تهیه مقدمات جنگ بود و خیال داشت رایشتاک را برای تجهیز ارتش دعوت کند مأیوس شده و بخیال استعفا افتاد در صورتیکه در پاریس امیل اولیویه از خوشحالی در پوست نمیگنجید.

قضیه اسپانیا با این ترتیب خاتمه پیدا کرده بود ولی حکومت فرانسه که میخواست پادشاه پروس را تحقیر کرده باشد در ساعت ۷ روز ۱۲ ژوئیه به بندتی مأموریت میدهد با پادشاه پروس ملاقاتی بعمل آورده و ویلهلم اول را مجبور کند رسماً تعهد نماید دیگر به افراد خانواده خود اجازه قبول سلطنت اسپانیا را ندهد و اگر ممکن شود نامه معذرتی نیز بدولت فرانسه بنویسد بندتی ناچار راه امس را پیش گرفته در ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۰ در امس از پادشاه پروس ملاقات کرد. پادشاه پروس با کمال ادب سفیر فرانسه را پذیرفته و حتی در نتیجه اصرار نماینده فرانسه در سلطنت اسپانیا را از طرف شاهزاده لئوپولد رسماً تأیید کرد. در اثر اصرار حکومت فرانسه بندتی در بعد از ظهر آن روز دو مرتبه خواست ملاقاتی از ویلهلم اول بعمل آورد پادشاه پروس با وجود آنکه بوسیله سفیر پروس در پاریس از تقاضاهای تعجب آمیز کابینه فرانسه با خبر شده بود بدون اینکه اهانتی بنمایند فرانسه بنماید در سلطنت اسپانیا را از طرف شاهزاده لئوپولد دو مرتبه تأیید نمود و اظهار داشت بنظر او ملاقات دیگری لازم نمیشد.

تلگراف امس-تحريك احساسات عمومی

بیسمارک که در برلن متوجه قضایا بود در موقع صرف غذا با رن و مولتکه تلگرافی از امس دریافت نمود که متضمن خبر مذاکرات پادشاه پروس با بندتی بود و در پایان تلگراف اشاره شده بود که پادشاه بیسمارک را آزاد میگذارد که در صورت اقتضا پیشنهادات جدید فرانسه و تردید ویلهلم اول را با اطلاع عموم برساند بیسمارک بعد از اندیشه مختصری پایان تلگراف را بصورت زیر درآورد: «اعلیحضرت سفیر فرانسه را نپذیرفته و باو پیغام داد دیگر مطلبی برای اطلاع او ندارد» رن و مولتکه بعد از مطالعه متن تلگراف تباین معانی آنها را به بیسمارک خاطر نشان کردند. بیسمارک جواب داد این امر مانند پارچه قرمزی در مقابل چشم گاو کول^(۱) تأثیر خواهد داشت و باعث میشود که بدون توجه باطراف و جوانب کار فرانسه خود را بروی ما اندازد زیرا بطوری که در بالا گفته شد بیسمارک مایل بود اقدام بشروع جنگ از طرف فرانسه صورت گیرد نه از طرف پروس.

ساعت ۹ شب ۱۳ ژوئیه روزنامه های آلمان شمالی تلگرافی را که بیسمارک انشاء کرده بود منتشر و اضافه نمودند که چون سفیر فرانسه درخواست زننده از پادشاه پروس نموده بود پادشاه هم بهمین ترتیب رفتار نموده و نماینده فرانسه را نپذیرفته است این خبر انعکاس غریبی در تمام آلمان پیدا نمود و در ساعت ۱۰ شب عده زیادی در قصر سلطنتی برلن جمع شده فریاد میکردند بطرف رن حمله ور شوند روزنامه های آلمان هم فردای آن روز مردم را دعوت به برداشتن اسلحه و حفظ شرافت ملی مینمودند در پاریس انتشار این خبر جعلی در روز ۱۴ ژوئیه احساسات عمومی را چنان تحريك کرد که مردم پنجره های سفارت پروس را شکسته و در خیابانها بحال اجتماع فریاد میکشیدند «برلن-برلن» دولت فرانسه هم در تحت تأثیر افکار عمومی بدون

(۱) اشاره بدعوی گاوهای جنگی که در اسپانیا معمول است - سرزمین فرانسه هم در قدیم

اعلان جنگ - از بین رفتن امیدهای فرانسه

اینکه تعمقی در اخبار روزنامه‌ها بنماید تصور این که در موقع بروز جنگ دول ایتالیا و اتریش و دول جنوبی آلمان با او همراه خواهند بود در نتیجه اظهارات اطمینان آمیز وزیر جنگ فرانسه مارشال لوبوف^(۱) خطای دیگری مرتکب شد و در عوض اینکه خود او مورد حمله قرار گیرد طبق دلخواه بیسمارک در ۱۵ ماه اوت ۱۸۷۰ اعلان جنگ پیروس را بمجلس پیشنهاد نمود تا بتواند با سرعت عمل خود دولت پیروس را غافلگیر کند مجلس فرانسه هم بدون آنکه در اصل موضوع وارد شود و بدون شنیدن التماس‌ها و تضرع تیر که دولت فرانسه را از بروز جنگ بر حذر می نمود حتی حاضر نشد از خود بندنی که وارد پاریس شده بود اصل قضیه را تحقیق کند و به اتکاء اطمینانهای بدون تأیید دولت دوگرامون وزیر خارجه مبنی بر همراهی ایتالیا و اتریش و اظهارات مارشال لوبوف دایره حاضر بودن ارتش فرانسه اعلان جنگ با پیروس را تصویب کرد جریان امر طبق پیش بینی بیسمارک صورت عمل بخود گرفته و چون دولت پیروس مورد حمله واقع میشد تمام دول آلمان به همراهی او شتافته و در ۱۹ ژوئیه رایشتاک وسائل جنگ را در اختیار بیسمارک گذاشت.

در موقع حمله پیروس دولت فرانسه انتظار داشت ارتشی بتعداد ۴۰۰۰۰۰ نفر تهیه کند ولی یازده روز بعد از اعلان جنگ ارتش فرانسه از ۲۰۰۰۰۰ نفر که آنها هم ساز و برگ مرتبی نداشتند تجاوز نمود در صورتیکه پروسیها کاملاً مجهز و منتظر بودند از لحاظ سیاسی نیز سیاست ناپلئون سوم باعث شده بود که تلموقع شروع عملیات جنگی دولت فرانسه متحدی نداشته باشند تدبیر بیسمارک نیز سبب شد که در زمان جنگ هیچکدام از دول اروپا بدولت فرانسه کمکی نکنند. در بدو شروع جنگ دولت فرانسه امیدوار بود اتریش و ایتالیا با او کمک کنند کنت دو بوست هم که از بیسمارک خاطرات خوشی نداشت مایل باین قضیه بود ولی در تحت تأثیر وزرای مجارستانی مجبور گردید در ۲۰ ژوئیه بیطرفی خود را اعلام دارد. و یکتور امانوئل نیز در ۲۴ ژوئیه بیطرفی ایتالیا را اعلام

(۱) Edmond . Leboeuf (۱۸۸۸-۱۸۰۹) مارشال فرانسوی - وزیر جنگ فرانسه

در ۱۸۶۹.

کرد ولی بمعیت اتریش اقداماتی بعمل آورد تا بانخلیه رم از طرف فرانسویها و اشغال آن توسط ایتالیائیها پیمان اتحادی بین اتریش و فرانسه و ایتالیا بسته شود و باین امید دولتین اتریش و ایتالیا مشغول صدور دستوراتی شدند تا در ظرف شش هفته ارتش خود را بسیج نمایند.

ناپلئون سوم که در این موقع احتیاج زیادی بکمک داشت بین امیال ملکه و پرنس ناپلئون قرار گرفت. وزیر خارجه فرانسه دوک دو گرامون هم که از موضوع اطلاع پیدا نمود از تقاضای اشغال رم توسط ایتالیائیها برآشت و بنمایند فرانسه دروین دستور داد حاضر بعقد چنین پیمان نشود. سفیر فرانسه دروین پرنس دولانور دوورنی^(۱) نیز که کاتولیک متعصبی بود و انعقاد پیمان را بدفع الوقت میگذرانید امر گرامون را اطاعت کرد. يك مأمور ایتالیائی برای تذکر دادن عواقب وخیم سیاست ناپلئون سوم امپراطور فرانسه را در شهر متز^(۲) ملاقات نمود و با وجود اصرار زیاد اوباز ناپلئون حاضر بواگذاری رم نگردید.

در ۲۵ ژوئیه برای حفظ عدم مداخله انگلستان بیسمارک طرح پیشنهادی را که باندتی بخط خود درباره تصرف بلژیک تهیه کرده بود در روزنامه تایمز^(۳) لندن منتشر کرد. این خبر باعث وحشت انگلیسها گردید چون ترسیدند اگر فرانسه فاتح شود استقلال بلژیک بخطر افتد. دولت انگلستان هم که در این موقع بصدارت گلاستون تمام هم خود را صرف امور داخلی مینمود سعی کرد دامنه اختلافات از بین فرانسه و پروس تجاوز نکند باینجهت از طرفین تقاضا نمود بیطرفی بلژیک را حفظ کند.

امید دیگر ناپلئون سوم دولت دانمارک بود که برای بدست آوردن دوشه های از دست رفته ممکن بود اقدامی برضد پروس بنماید ولی فشار دولت انگلیس و روسیه مانع از آن شد که این دولت کمکی بفرانسه بکند. دولت روسیه هم که بادولت پروس

(۱) Henri-Godefroi-Bernard Alphonse, prince de la Tour d'

Auvergne Lauragais (۱۸۷۱-۱۹۲۳) سیاستمدار فرانسوی - سفیر کبیر فرانسه در پروس - ایتالیا - لندن - اتریش در زمان ناپلئون سوم - وزیر خارجه فرانسه در اواخر

امپراطوری ناپلئون سوم. (۲) Metz (۳) Times

شکست فرانسه - اتحادیه بیطرفی

هم آهنگ بود اقدامی بنفع فرانسه نمود بلکه با تهدید اتریش بیشتر باعث پیشرفت سیاست پروس میگردید .

بعد از شکست های اولیه که در ۶ اوت نصیب فرانسویها گشت آلزاس و لورن مورد خطر واقع شده و ارتش پروس بطرف فرانسه راه باز کرد . در اینموقع اگر فرانسویها حاضر بواگذاری آلزاس و لورن میشدند با وجود اصرار سرداران پروس بیسمارک بجنک خانمه میداد ولسی ملت فرانسه بیاد اختراعات سابق خود افتاده در ۹ اوت کابینه امیل اولیویه را سرنگون نمود و حفظ و تمامیت ارضی خود را خواستار شد . کنت پالیکاو^(۱) نخست وزیر فرانسه و پرنس دولاتور دورنی که سفیر فرانسه در اتریش بود وزیر خارجه شده و سعی نمودند نظر اروپا را بخود جلب کنند . اقدامات بیسمارک بطوریکه ذکر شد مانع جلب نظر دول اروپا نسبت بفرانسه شد و ویکتور اما نوئل که شکست فرانسه را مشاهده نمود از پیشنهاد های خود بفرانسه منصرف گردیده به دولت انگلستان پیشنهاد نمود یادداشتی صادر شود تا دول اروپا بیطرفی خود را اعلام کنند . کابینه گلاستون نیز با کمال میل پیشنهاد ایتالیا را پذیرفته و قرار شد دول اروپا تعهد کنند تا خاتمه بحران دخالتی در آن نکنند دول اروپا نیز یکی بعد از دیگری این بیطرفی را اعلام کردند دولت ایتالیا هم با خیال راحت بعد از خروج ارتش فرانسه در ۱۲ اوت از خاک رم خود را آماده تصرف این شهر نمود .

دائر خبط های نظامی که ارتش فرانسه مرتکب گردید در ۲ سپتامبر ۱۸۷۰ در سدان^(۲) امپراطور فرانسه با ۸۰۰۰۰ سرباز تسلیم آلمانها گردید و چون بیسمارک پیشنهاد خاتمه جنگ را بناپلئون سوم کرد امپراطور فرانسه اظهار داشت که چون آزاد نیست نمیتواند تعهدی از طرف فرانسه بکند . در ۴ سپتامبر امپراطوری فرانسه ملفی

Charles Guillaume - Marie-Apollinaire-Antoine Cousin^(۱)
Montauban, comte de Palikao (۱۸۷۸ - ۱۷۹۶) سردار فرانسوی که در جنگهای باچین شهر یکن رافتح کرد - در ۱۸۷۰ - برای مدت ۲۴ روز نخست وزیر فرانسه شد .
Sedan - (۲)

حکومت دفاع ملی

شد و ملکه فرانسه که در غیاب ناپلئون سوم عهده‌دار نیابت سلطنت بود مجبور بفرار بانگلستان گردید. در شهرهای پاریس و لیون رژیم جمهوری اعلام و حکومت دفاع ملی در همان روز تشکیل گردید.

حکومت دفاع ملی بریاست ژنرال تروشو^(۱) و وزارت خارجه ژول فاود^(۲) امور حکومت را در دست گرفت ولی اعضای آن که همواره در جزء مخالفین بودند تجربه زیادی در سیاست نداشته و آشنا بر موز کار نبودند مبرزترین افراد آن گامبتا^(۳) بود که هنوز مراحل جوانی را میپیمود حکومت دفاع ملی در سپتامبر اعلامیه منتشر نمود که بموجب آن اظهار میداشت فرانسه يك وجب از زمینهای خود یا يك سنگ از قلاع خود را واگذار نخواهد کرد و باین ترتیب از بدو شروع بکار باب مذاکرات را برای استقرار صلح مسدود کرد و بیسمارک بر خلاف نقشه خود مجبور باد ماه جنگ گردید. حکومت دفاع ملی در عوض اینکه بولایات رفته و نگذارد بواسطه استقرار

(۱) Louis - Jules Trochu (۱۸۱۵-۱۸۹۶) سردار فرانسوی - در الجزیره خدمت کرد - در جنگ کریمه مجروح شد - در نتیجه انتشار کتابی مبنی بر تنقید از ارتش فرانسه در سال ۱۸۶۷ مورد بیض ناپلئون سوم واقع شد - در ۱۸۷۰ حاکم نظامی پاریس و رئیس حکومت دفاع ملی گردید - در ۱۸۷۱ نماینده مجلس شد و از سال ۱۸۷۳ بقاضای خود متقاعد گردید.

(۲) Gabriel - Claude - Jules Favre (۱۸۸۰-۱۸۰۹) وکیل دادگستری و سیاستمدار فرانسوی - از جمهوری خواهان فرانسه - در ۱۸۴۸ بنماینده گسی انتخاب شد و سمی بسیاری بر ضد کودتای ناپلئون سوم کرد - در ۱۸۵۸ مدافع اورسینی بود - در ۱۸۶۳ نماینده مجلس فرانسه گردید - مخالف سیاست امپراطور فرانسه بود در ۱۸۷۰ نایب رئیس حکومت دفاع ملی و وزیر خارجه شد - از ۱۸۷۶ بنماینده گسی در مجلس انتخاب شد عضو فرهنگستان فرانسه.

(۳) Léon Gambetta (۱۸۳۸-۱۸۸۲) وکیل دادگستری و سیاستمدار فرانسوی - در ۱۸۶۹ وکیل مجلس و جزء مخالفین سخت امپراطوری فرانسه گردید - بعد از شکست فرانسه عضو حکومت دفاع ملی گردید - با بالون از پاریس که محاصره بود خارج شد - در شهر تور و زارت داخله و وزارت جنگ حکومت دفاع ملی را در دست گرفت - با اختیارات دیکتاتوری دفاع بر ضد آلمان را تشجیع و مرکز حکومت فرانسه را به شهر برد و منتقل نمود بعد از استقرار جمهوری در فرانسه وکیل مجلس شد و ریاست جمهوری خواهان را در دست گرفت - در ۱۸۷۹ رئیس مجلس فرانسه شد - در ۱۸۸۱ نخست وزیر فرانسه گردید.

حکومت درباریس روابطش بانواحی دیگر فرانسه قطع شود درباریس شروع بتجهیز نموده ارتشی تشکیل داد وباانتخاب ژنرال تروشوبحکومت نظامی پاریس این شهر را مستحکم کرد علاوه برآن چون اعضای آن هیچگونه امیدی بفتح فرانسه نداشتند تمام سعی آنها این بود که این کشور را از انقلاب مصون داشته و بتوانند شرایط صلح را سبک کنند تا بلکه بپرداخت غرامات اذاعای آلمانها جلو گیری نمایند .

حکومت دفاع ملی در ۶ سپتامبر از لر دلایونس^(۱) سفیر انگلستان خواهش کرد بلکه ویکتوریا واسطه صلح گردد ولی دولت انگلستان خواهش فرانسه را رد نمود دولت اتریش نیز بدولت فرانسه نصیحت کرد مقاومت پاریس را زیادتیر نمایند . دولت ایتالیا هم که جز اشغال رم خیال دیگری در سر نداشت تقاضای تصرف این شهر را نموده و در ۲۰ سپتامبر آنرا اشغال کرد . ژول فارو برای جلب نظر دول اروپا از تیر درخواست کرد مسافرتی بدر بارهای اروپا کند . تیر با وجود سن زیاد خواهش حکومت دفاع ملی را پذیرفت و در ظرف ۴۰ روز در بارهای لندن . وین - سن پترزبورگ و فلورانس را دیدن کرد ولی چون خودش اعتمادی بر رؤسای حکومت دفاع ملی نداشت نتیجه مثبتی از سفر سیاسی خود بدست نیاورد فقط گاریبالدی بایک عده داوطلب بکمک ارتش فرانسه آمد . بطور خلاصه کسی باظهارات فرانسه توجه ننمود و ژول فارو مجبور گردید در ۱۹ و ۲۰ سپتامبر ملاقاتی از بیسمارک بعمل آورد . بیسمارک برای تنظیم شرایط صلح درخواست ترك مخاصمه نمود تا بموجب آن پاریس مجهز نگردیده استراسبورگ خلع سلاح شده و واگذاری آلزاس و قسمتی از لورن یکی از شرایط صلح باشد و چون ژول فارو حاضر بواگذاری اراضی نگردید مذاکرات به نتیجه نرسید بیسمارک که مایل بود هر چه زودتر بیجنگ خانمه دهد در این موقع شخص مشکوکی راموسوم به رینه^(۲)

(۱) Richard - Rickerton-Pomell, lord Lyons (۱۸۱۷-۱۸۷۷)

سیاست مدارانگلیسی - از سال ۱۸۳۹ وارد سیاست شد - سفیر انگلستان در امریکا در ۱۸۵۸ و بعداً در قسطنطنیه - از سال ۱۸۶۷ سفیر کبیر انگلستان در فرانسه .

(۲) Victor - Edmond-Vitol, Régnier (۱۸۸۶ - ۱۸۲۲) ماجراجوی

فرانسوی اقدامات ماجراجویانه و مخفیانه در جنگ ۱۸۷۰ نمود - ۱۸۷۴ از طرف محکمه نظامی پاریس بجرم جاسوسی غیاباً محکوم باعدام گردید - پایان عمر خود را در انگلستان بسر برد .

تسلیم بازن - اعلامیه روسیه و تقض بیطرفی دریای سیاه

که خود را نماینده ملکه فرانسه قلمداد مینمود نزد خود پذیرفت و مشغول مذاکره صلح با او بنام ملکه فرانسه گردید بیسمارک از این شخص استفاده نموده و توسط او باژنرال بازن^(۱) که در متز فرماندهی ارتش فرانسه را در دست داشت وارد مذاکره شد. بازن که در سرخیال دیکتاتوری فرانسه راهپرواوند در دام بیسمارک افتاده و در عوض اینکه ارتش خود را از خطر محاصره برهاند آنقدر مذاکرات را ادامه داد تا در متز محاصره گردیده و در ۲۷ اکتبر مجبور به تسلیم گردید. در نتیجه اقدامات کامبتا هم که در ۱۸ اکتبر بوسیله بالن پاریس را ترک گفته و عازم ولایات شده بود تاحس مقاومت و استقامت آنها را تهیج نماید نیز بجائی نرسید.

دولت روسیه که از دیر زمانی مترصد بود تا بتواند اثرات پیمان پاریس ۱۸۵۶ را از بین ببرد در این موقع که جنگ پروس و فرانسه تمام دول اروپا را متوجه ساخته بود از موقع استفاده کرد در ۲۹ اکتبر ۱۸۷۰ گورچاکوف^(۲) وزیر خارجه روسیه اعلام نمود که تزار روسیه دیگر خود را مقید به تعهدات پیمان پاریس که حقوق او را در دریای سیاه محدود میکنند نمیداند و اضافه نمود که مقررات پیمانها در هر زمان يك نوع تعهد را ایجاد نمیکند، بوسیله این اعلامیه دولت روسیه دو ماده از پیمان پاریس را که مربوط به بیطرفی دریای سیاه بود یکطرفه ملغی مینمود. اولین دولتی که بر علیه اقدام روسیه

(۱) Achille' Bazaine (۱۸۸۸-۱۸۱۱) مارشال فرانسوی - خدمات زیادی

در الجزیره و جنگ کریمه و جنگ با اتریش انجام داد - در ۱۸۶۲ بمکزیک رفت - در ۱۸۶۳ ریاست ارتش اعزامی فرانسه را عهده دار و در ۱۸۶۴ مارشال شد - سردار خوب ولی جاه طلب و بدون عقیده ثابت بود - چون با شورشیان مکزیک تبهانی میکرد احضار و مورد عدم توجه ناپلئون سوم واقع گشت - در جنگ فرانسه و آلمان فرمانده نیروی لورن گردید - در مدت جنگ سعی کرد بر ای حفظ شهرت خود جنگ اساسی با قوای آلمان ننکند و ارتش خود را دست نخورده نگاهمدار تا در موقع لازم بتواند برفع خود استفاده کند - در متز با بیسمارک وارد مذاکره شد و در نتیجه طولانی نمودن مذاکرات از طرف بیسمارک قوای پروس او را محاصره نموده و مجبور به تسلیم شد - بعد از خاتمه جنگ محاکمه و محکوم باعدام شد ولی مجازات او به حبس دائم تخفیف یافت - در ۱۸۷۴ از زندان فرار کرده و با سپانیاییان پناهنده شد.

(۲) Alexandre -- Mikhaïlovitch, prince de Gortchakof (۱۸۸۲)

(۱۷۹۸) سیاستمدار روسی - بعد از خدمات سیاسی زیادی از ۱۸۵۶ تا ۱۸۸۱ عهده دار وزارت خار روسیه بود

کنفرانس لندن وعدم حضور نماینده فرانسه

اعتراض کرد دولت انگلستان بود که بیش از دیگران منافع خود را در خطر میدید و در ۱۰ نوامبر در ضمن یادداشتی دلائل گورچاکوف را رد کرد. دولت اتریش نیز در ۱۶ نوامبر بر علیه اقدام روسیه اعتراض نمود. دولت ایتالیا هم که نمیخواست در این موقع که رم را اشغال کرده مدعی پیدانماید جرئت نکرد اقدام روسیه را تصویب کند. در ۱۱ نوامبر دولت انگلستان نماینده نزد بیسمارک فرستاد و نظر بیسمارک را در این قضیه خواستار شد.

اعلامیه روسیه مشکل سیاسی برای بیسمارک تولید کرد زیرا دولت روسیه که نخواست به بودمانند ناپلئون سوم در موقع جنگ اتریش و پروس فریب اظهارات بیسمارک را بخورد تصمیم گرفت قبل از شکست فرانسه بهای مساعدت خود را دریافت دارد. اگر بیسمارک به روسیه متمایل میشد ممکن بود انگلستان بفرانسه کمک نماید و اگر با انگلستان کمک میکرد و دولت روسیه بر ضد او اقدام کرده و باز منافع پروس بخطر میافتاد برای ایجاد راه حلی بیسمارک پیشنهاد تشکیل کنفرانسی را در لندن نمود بشرط آنکه فقط موضوع اعلامیه روسیه در آن مطرح شود باین طریق بیسمارک انگلستان را از خود راضی میکرد و اقدام روسیه را مورد مباحثه دول اروپا قرار میداد از طرف دیگر روسیه را راضی نگاه میداشت باین ترتیب که اظهار میداشت با مساعدت او در کنفرانس اقدام غیر قانونی روسیه را بتصویب دول اروپا خواهد رسانید ضمناً برای راضی ساختن انگلستان که امیدوار بکمک فرانسه در کنفرانس بود قرارداد دولت فرانسه هم دعوت کرد. حکومت دفاع ملی فرانسه که بنابعد قیده تیر مصمم بود هر چه زودتر باب مذاکرات مستقیم را با بیسمارک مفتوح نماید امیدی بکنفرانس لندن نداشت و از این فرصت مناسب استفاده نکرد. بیسمارک هم که میترسید با وجود تمام احتیاطهای لازم باز دولت فرانسه از این کنفرانس استفاده بنماید انواع و اقسام مشکلات را برای عزیمت نماینده فرانسه به کنفرانس فراهم آورد.

حکومت دفاع ملی پاریس برای حضور نماینده فرانسه در کنفرانس لندن تقاضای ترك مضافه و بدست آوردن آذوقه برای اهالی پاریس نمود ژول فاور وزیر خارجه

حکومت دفاع ملی هم که میترسید اگر پاریس را در حین بمباران ترك گوید به جبهونی معروف شود روی موافقتی از خود نشان نداد بطوریکه در کنفرانس لندن که در دهم ژانویه ۱۸۷۱ تشکیل شد جای فرانسه خالی ماند و با وجود اینکه دولت انگلستان چندین مرتبه ختم کنفرانس را بتعویق انداخت فرانسه از مشارکت در کنفرانس خود داری کرد. در ۷ فوریه مقررات پیمان پاریس ۱۸۵۶ راجع به کشتی رانی در روی رود دانوب و بغازها تأیید شد و بیطرفی دریای سیاه از بین رفت.

در ۲۳ ژانویه ۱۸۷۱ از ترس فحطی و شورش در پاریس ژول فاور بورساری برای مذاکره در اطراف شرایط صلح نزد بیسمارک رفت و در ۲۸ ژانویه ترك مخاصمه بین حکومت دفاع ملی پاریس و پروس بامضاء رسید که بموجب آن مقرره شد مجلسی انتخاب گردیده و مذاکرات صلح با نمایندگان فرانسه آغاز شود ضمناً شرایط سختی در آن گنجانیده شد که حکومت فرانسه را تقریباً تسلیم پروس نمود و تمام ارتش هائی که کامبتا باز حیات زیاد در ولایات تهیه دیده بود با شهر پاریس باختیار آلمانها گذاشته میشد. در نتیجه مصائب جنگ نمایندگان که انتخاب شدند اغلب طرفدار صلح و برضد جمهوری بوده و تیر که طرفدار کامل برقراری صلح فوری با پروس بود از ۲۶ دیار تمان بنمایندگی انتخاب شد این مجلس در ۱۲ فوریه ۱۸۷۱ در بر دو تشکیل گردیده و تیر که بریاست قوه مجریه انتخاب شده بود دیگر منتظر نشده در ۲۱ فوریه بورسای برای دریافت شرایط صلح حرکت کرد. شرایط صلح که قبلاً از طرف بیسمارک تهیه شده بود مورد قبول تیر واقع گشت و در اول مارس ۱۸۷۱ بتصویب مجلس بر دو رسید و قرارداد کنفرانسی در بروکسل تشکیل شده پیمان قطعی صلح بامضا برسد.

جمهوری خواهان فرانسه که با شرایط صلح تحمیلی از طرف بیسمارک مخالف بودند بجمعیت سوسیالیست ها در ۱۸ مارس شورشی در پاریس بر پا کردند که بنام کمون (۱) معروف شده است. حکومت فرانسه در مقابل شورشیان مجبور گردید پاریس را ترك گفته در ورسای مستقر شود. چون قسمتی از استحکامات پاریس در دست آلمانها بود

کمون - پیمان صلح فرانکفورت

و تعداد ارتش فرانسه هم که بموجب ترك مخاصمه درپاریس از ۴۰۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد کافی برای خوابانیدن شورش نبود تیرمجبور گردید از بیسمارک درخواست استخلاص عده از سربازان اسیر شده فرانسوی را بنماید تا این شورش را دفع کند. بیسمارک از موقعیت استفاده کرد و بعنوان اینکه تیر در اظهارات خود صادق نیست و مخفیانه شورش پاریس را تقویت می کند تا فرانسه در مقابل تقاضاهای آلمان پایداری کند درخواستهای زیادتری از فرانسه نمود نمایندگان فرانسه نیز که بفرانکفورت (۱) برای انعقاد پیمان صلح اعزام شده بودند در مقابل تهدیدات بیسمارک که صورت التیما نوم را بخود گرفته بود مجبور بتسلیم شدن و پیمان صلح قطعی بین فرانسه و آلمان در ۱۰ مه ۱۸۷۱ در فرانکفورت بامضاء رسید .

بموجب این پیمان نواحی الزاس و لورن و يك قسمت از نواحی شمالی تیونویل (۲) بآلمان واگذار گردید و دوشه لوکزامبورک تحت نفوذ پروس در آمد و دولت فرانسه متعهد گردید مبلغ ۵ میلیارد فرانك به دولت پروس بپردازد و بتدریج پرداختهای فرانسه ارتش پروس خاک فرانسه را تخلیه کند .

بیسمارک که از موقع شروع جنگ در استحکام روابط دول آلمان با پروس خیلی کوشیده بود شاهزادگان آلمانی را تشویق نمود که تاج امپراطوری آلمان را بپادشاه پروس پیشنهاد نمایند دول مختلف آلمان نیز تحت نفوذ بیسمارک واقع شده در اثر تهدید یا جهت خوش آمد پروس یا بدست آوردن سهمی از اراضی متصرفی از فرانسه طبق میل بیسمارک رفتار کردند اما بیسمارک بعد از جنگ برای از بین بردن اختلافاتی که ممکن بود تقسیم فتوحات پروس و آلمان ایجاد نماید نواحی تازه بدست آمده را ملك متصرفی امپراطوری ریشلاند (۳) قلمداد کرد . پادشاه باویرلونی دوم در ۲ دسامبر ۱۸۷۱ به ویلهلم اول و شاهزادگان آلمان تشکیل امپراطوری آلمان را برباست و ویلهلم

Frankfurt (۱)

Thionville (۲)

Reichland (۳)

تشکیل امپراطوری آلمان

اول پادشاه پروس پیشنهاد کرد . در مجلسی که از نمایندگان دول آلمان در ورسلی تشکیل شد بعد از تصویب اساس اتحادیه آلمان در ۱۸ دسامبر پادشاه پروس تاج امپراطوری آلمان را قبول نمود و یکماه بعد که درست ۱۷۰ سال از زمان بدست آوردن عنوان پادشاهی توسط فردریک اول میگذشت در ۱۸ ژانویه ۱۸۷۲ ویلهلم اول امپراطور آلمان در میان ارتش فاتح خود در ورسای تاجگذاری کرد .

فصل نهم

مقدمات اتحاد آلمان و اتریش

سیاست بیسمارک بعد از جنگ با فرانسه - ضعیف نگاهداشتن فرانسه - طرح اتحاد آلمان و اتریش - ملاقاتهای سالز بورگ و گاستین - عزل بوست - کولتور کامف - سلطنت آمده اول در اسپانیا - ملاقات سه امپراطور در برلن - نتایج ملاقات سه امپراطور - استعفای تیر - تشویق و بکتور مانوئل - نزدیکی ایتالیا با اتریش و آلمان - رد سلطنت فرانسه از طرف کنت دوشامبورد - اعتراض بیسمارک بدولت فرانسه - توافق روسیه و انگلستان - سلطنت آلفونس دوازدهم - استقرار جمهوری در فرانسه - تهدید بیسمارک - اعتراض انگلستان و روسیه - توجه بیسمارک بخطر اتحاد روسیه و فرانسه .

بعد از جنگ فرانسه و آلمان در نتیجه فتوحات پروس و تدبیر صدراعظم آن رشته دیپلوماسی اروپا در کف بیسمارک قرار گرفت. بیسمارک از این تاریخ سعی میکند امتیازاتی را که بدست آورده است تثبیت نموده و بر روی استقرار عظمت پروس سیاست خود را تعقیب کند . در نتیجه شکست فرانسه و انتزاع دوناویه از این کشور بیسمارک جدیت میکنند این ملت را که تشنه انتقام و بدست آوردن آزار و لورن است همواره ضعیف و تنهانگاهدارد و مراقبت کند تا اینکه بر ضد دولت پروس اتحادیه تشکیل نشود در داخل آلمان نیز برای از بین بردن مخالفت دول مختلف که تحت تبلیغات کاتولیکی از سیاست بیسمارک خرده می گرفتند صدراعظم آلمان سعی میکند با اقدامات جدی بر علیه کاتولیکها و پاپ وارد مبارزه گردد .

طرح اتحاد آلمان و اتریش

فکر جلوگیری از پیدایش اتحادیه بر علیه آلمان بیسمارک را مصمم به پیدا کردن متحدینی برای آلمان می‌کند. دولت انگلستان که با صدارت گلاستون تمام هم خود را صرف تصفیه امور داخلی مینمود و از دولت فرانسه هم راجع به تهدید بلژیک دیگر بی‌نیی نداشت حاضر به تشریک مساعی با دولت پروس نمی‌گردید و حتی برای نگاهداری موازنه قوا در اروپا و سوق ندادن نظر فرانسویها بطرف روسیه بیشتر حاضر بکمک و مساعدت بفرانسه بود تا بپروس. دولت روسیه که اقتدار آلمان را چندان بصلاح خود نمی‌دید سیاستش اقتضا می‌کرد فرانسه نسبتاً مقتدری در مغرب اروپا وجود داشته باشد تا بتواند در موقع لزوم از فشار پروس بکاهد - دولت ایتالیا که بعد از ۱۲ سال رنج و زحمت تازه توانسته بود شهر رم را پایتخت خود قرار دهد با فقر مالی مواجه شده و قادر نبود در جنگ و جدالی شرکت کند بنابراین با لاتنها دولتی که امکان داشت نظریسمارک را بطرف خود جلب کند دولت اتریش و مجارستان بود.

ایجاد اتحادی بین آلمان و اتریش بصلاح هر دو کشور بود زیرا دولت اتریش همواره می‌توانست با تقویت کاتولیکها و دول جنوبی آلمان که از تقویت سیاست بیسمارک تا اندازه پشیمان بودند باعث مزاحمت و آزار دولت پروس را فراهم آورد، دولت پروس هم می‌توانست با تقویت فکر اتحاد تمام آلمانیها و نژاد ژرمن اساس امپراطوری اتریش را از هم متلاشی سازد. در صورتیکه اتحاد بین این دو کشور باعث میشد سیاست پروس در اروپا تقویت شده و در مبارزه بر علیه کاتولیکها بیسمارک توفیق یابد. دولت اتریش نیز بیدینوسیله می‌توانست در مقابل تبلیغات اتحاد اسلاوی‌داری نموده و امپراطوری خود را حفظ کند.

برای اتحاد آلمان و اتریش دو اشکال عمده وجود داشت یکی اینکه وزیر خارجه اتریش و مجارستان کنت دوبوست هنوز شکست سادوا را فراموش نکرده و نسبت به بیسمارک کینه در دل داشته دیگر اینکه نفوذ اسلاوها با صدارت هوهنوارت^(۱) در اتریش

(۱) Charles-Sigismond, comte de Hohenwart بعد از مشاغل دولتی مختلفی در ۱۸۷۱ نخست‌وزیر و وزیر داخله اتریش گردید.

ملاقاتهای سالز بورك و گاستین

روز بروز زیادتر شده و مانع مهمی برای این نظر ایجاد میکرد. بیسمارك با احاطه که بعالم سیاست داشت سعی نمود با كمك نخست وزیر مجارستان آندراسی^(۱) که با اسلاوها مخالف و مایل بود مقام بوست را نیز اشغال کند این اشکالات را بر طرف سازد با این طریق که وی بلهلم اول را با نظر خود موافق ساخته و او را مجبور میکند با فرانسوا ژوزف ملاقاتهایی بعمل آورده و امپراطور اتریش را نیز با خود همراه کند و در ماه اوت ۱۸۷۱ امپراطور آلمان در ایشل^(۲) بملاقات فرانسوا ژوزف رفت. چندی بعد امپراطوری اتریش به سالز بورك^(۳) بیازدید و بلهلم اول آمد. در همین موقع که امپراطور آلمان نظر موافق فرانسوا ژوزف را نسبت بسیاست بیسمارك جلب میکرد. صدراعظم آلمان نیز در گاستین برای تأمین نظریه خود با بوست زمینه را برای سقوط کابینه هوهنوارت که با اسلاوها همراه بود حاضر میکرد و در عین حال با آندراسی مقدمات از کار انداختن خود بوست را تهیه میدهد.

در مراجعت از گاستین هیچکس تصور نمیکرد بیسمارك از این مسافرت نتیجه مثبتی بدست آورده باشد چه بوست با حس بدبینی و تردیدی که نسبت باظهارات بیسمارك داشت حاضر با انعقاد پیمان کتبی نشده و منتشر گردید شفاها موافقتهایی بین آنها درباره اصول کلی زیر بعمل آمده است: تشریک مساعی اتریش و آلمان برای نگاهداری صلح - خودداری از مساعدت بیاب بر ضد دولت ایتالیا - جلوگیری از افکار انقلابی اما بعد از چند هفته دول اروپا کم کم به نتایج ملاقاتهای سالز بورك و گاستین واقف شدند فرانسوا ژوزف بعد از تردید زیاد در تحت تأثیر تلقینات بوست کنت دو هوهنوارت از وزارت معزول کرد. و در نتیجه برضد اسلاوها بطرف مجارها متمایل

(۱) Comte Jules Andrassy (۱۸۹۰-۱۸۲۳) سیاستمدار مجارستانی - درشورش مجارستان در ۱۸۴۸ شرکت کرد - غیا با محکوم باعدام شد - در ۱۸۶۰ بمجارستان مراجعت و طرفدار اتحاد شخصی اتریش و مجارستان گردید - از ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۹ عهده دار وزارت خارجه اتریش و مجارستان بود.

(۲) Ischl

(۳) Salzbourg

عزل بوست - کولتور کامف

شد ولی غلبه بوست به هوهنوارت نیز دیری نپایند چند روز بعد بتحریرک بیسمارک بوست از صدارت معزول شده و آندراسی جانشین او گردید .

بعد از نزدیکی آلمان و اتیش خیال بیسمارک قدری از مشکلات سیاست خارجی آسوده گشت و چون با اشغال دوازده شهرستان در فرانسه و بعید بودن خطری که ممکن بود از طرف روسیه متوجه پروس شود تشویش خاطری از لحاظ دیپلماسی در بین نبود صدراعظم آلمان تمام هم خود را در پایان سال ۱۸۷۱ صرف اقدامات جدی بر علیه کاتولیکها نموده و روحانیون را از دخالت در امور داخلی منع و با گذرانیدن قوانینی در ماه مه ۱۸۷۲ بر ضد کشیشان در ماههای ژوئن و ژوئیه ۱۸۷۲ ژرؤئیتها را از پروس اخراج و مبارزه را که بنام کالتور کامف^(۱) معروف شده است شروع میکند در مقابل اقدامات بیسمارک پاپ و کاتولیکها بیکار ننشسته و با وجود اینکه از حقوق خود در پروس محروم شده و حتی بزندان میافتند اغلب کشیشان پروس دست از مبارزه برنمیدارند . پاپ هم نامه به امپراطور آلمان نوشته و چنین وانمود میکند که ویلهلم اول تحت تأثیر عقاید ضاله قرار گرفته است . بیسمارک هم از طرف پاپ ملقب به آبیای جدید میشود . در فرانسه و اسپانیا هم کاتولیکها به تبلیغات خود توسعه میدهند زیرا در فرانسه اغلب نمایندگان رژیم جمهوری را امری موقتی دانسته و سعی در برقراری سلطنت کنت دوشامبور^(۲) میکردند . در اسپانیا هم برای استقرار دون کارلو که^(۳) بانامزد سلطنت فرانسه قرابت خانوادگی داشت در تلاش بودند .

(۱) kulturkampf مبارزه برای تمدن

(۲) Henri.Charles-Ferdinand-Marie-Dieudonné d' Artois,duc de Bordeaux, comte de Chambord (۱۸۸۳-۱۸۲۰) وارث خانواده سلطنتی بوربون فرانسه - پسردوک دوبری Berry در ۱۸۳۰ از فرانسه مهاجرت کرد- در ۱۸۳۶ پس از فوت شارل دهم تنها وارث خانواده سلطنتی بوربون گردید- بعد از سقوط امپراطوری ناپلئون سوم نامزد سلطنت فرانسه شد .

(۳) Carlos.Maria de los Dolores . juan- Isidro - José . Fransis Co Quirino.Antonio .Miguel-gabriel.Rafael de Bourbon

بقیه حاشیه در صفحه بعد

سلطنت آمده اول در اسپانیا - ملاقات سه امپراطور در برلن

در اسپانیا بعد از قضایائی که بهانه جنگ بین فرانسه و پروس قرار گرفت در ۲ ژانویه ۱۸۷۱ پسر دوم و یکتور امانوئل پادشاه ایتالیا کنت دوست بنام آمده اول (۱) پادشاهی اسپانیا را قبول نمود. دون کارلو که از طرف پاپ و طرفدارهای کنت دوشامبورده تقویت میشد برضد آمده قیام کرده و شورش در اسپانیا برپا نموده در ماه مه ۱۸۷۲ از طریق فرانسه وارد نواحی باسک (۲) گردید و با وجود اینکه اقدامات او به نتیجه نرسید و مجبور گردید دو مرتبه به فرانسه فرار نماید باز دست از تحریکات خود در اسپانیا برنمیداشت.

بیسمارک برای رعایت احتیاط تصمیم گرفت هر چه ممکن است زود تر اتحاد بین اتریش و آلمان را بمرحله عمل نزدیک کند و چون صدراعظم جدید اتریش نیز محتاج به کمک آلمان برضد اسلاوها بود فرانسوا ژوزف در اوائل ماه سپتامبر ۱۸۷۲ برای ملاقات ویلهلم اول رسماً برلن آمد. تزار روسیه که از عواقب اتحاد آلمان و اتریش نسبت به روسیه در تشویش افتاده بود برای اینکه از زیان احتمالی چنین اتحادی جلوگیری کند به بیسمارک تمایل خود را در شرکت در این ملاقات اطلاع داد و چون نفع آلمان نیز در این بود که روسیه با او همراه باشد ویلهلم اول تزار روسیه را نیز برلن دعوت کرد و متعاقب آن تزار روسیه بمعیت گورچاکوف وارد برلن گردید و در نتیجه ترس تزار روسیه از اقدامات نهیلیست ها (۳) و وعده های بیسمارک آلکساندر دوم

بقیه حاشیه از صفحه قبل

don Carlos, duc de Madrid (۱۸۰۹ - ۱۸۴۹) نوه دون کارلوی معروف در ۱۸۶۸ پدرش برفع اوازا امتیازات خود صرف نظر کرد - از طرف کارلیست ها پادشاه اسپانیا نامیده شد - از ۱۸۷۲ مدت ۴ سال باعث اغتشاش در اسپانیا گردید - بالاخره مجبور شد از اقدام عملی برضد حکومت اسپانیا خودداری کند.

(۱) Ferdinand-Marie, duc d'Aoste, Amedée I (۱۸۹۰ - ۱۸۴۸) پسر دوم امانوئل پادشاه ایتالیا - در ۱۸۷۰ پادشاهی اسپانیا انتخاب شد - در ۱۸۷۳ از سلطنت اسپانیا استعفا داده بایتالیا مراجعت کرد.

Basques (۲)

(۳) Nihilistes فرقه که طرفدارانهدام اساس اجتماع بوده و بهیچ چیز عقیده نداشتند

کاملاً تحت تأثیر عقاید بیسمارک قرار گرفت .

در نتیجه ملاقات این سه امپراطور و بازدیدهای رسمی که ویلهلم اول در به سال ۱۸۷۳ از آنها بعمل آورد یادداشت‌هایی بین سه دولت آلمان و اتریش و روسیه و بدل گردید که بموجب آنها این سه دولت تصمیم خود را در امور زیر اعلام میداشتند :
۱- نگاهداری وضع فعلی ممالک اروپا و بر رسمیت شناختن تغییر ارضی جدید .

۲- حل و تصفیه مسائل شرق با موافقت یکدیگر .

۳- جلوگیری از انقلابات بر ضد سلاطین .

بعد از این ملاقاتها بنظر می‌آمد که اتحاد مقدس دوم رتبه تجدید شده و سیاه اروپا بزمان بعد از کنگره وین شباهت پیدا کرده است دول اروپا این موضوع را به قدری جدی تصور کردند ولی معلوم بود که این اتحاد پایه و استحکام اتحاد مقدس نخواهد داشت زیرا گورچاکوف وزیر خارجه روسیه در عین حال که دم از موافقت با پرو میزد اعتماد و اطمینان زیادی نسبت باظهارات بیسمارک نداشت اما همین اندازه کا بود که سیاست بیسمارک را در داخل و خارج آلمان تقویت نماید .

در سال ۱۸۷۳ در اثر جدیت تیر دولت فرانسه غرامات جنگی را قبل از موعود مقرر پرداخت نمود و در نتیجه ارتش آلمان خاک فرانسه را تخلیه کرد . طرفدار سلطنت که دیگر تیر را لازم نداشتند و حتی وجود او را مزاحم خود میدانستند شرا بخورده گیری از او نمودند در نتیجه در ۲۴ مه ۱۸۷۳ تیر از ریاست قوه مجریه است داده و سلطنت طلبان در فرانسه تفوق کامل پیدا کردند. در تمام ادارات فرانسه طرفدار سلطنت و کاتولیکها رخنه پیدا نموده با اقدامات خود عملیات دون کارلو را نیز در اسب تشویق کردند بطوریکه در ۱۹ فوریه ۱۸۷۳ پادشاه جدید اسپانیا مجبور با استعفا گرد در اواخر ماه ژوئیه دون کارلو که وارد اسپانیا شده بود حکومت جدیدی

تشویق و بکتور امانوئل - نزدیکی ایتالیا با اتریش و آلمان

شهر استلا^(۱) تشکیل داده در فرانسه نیز مارشال ماک ماهون^(۲) جانشین تیر شده و مابین طرفداران سلطنت اتفاق حاصل گردید باین ترتیب که کنت دوپاری^(۳) نوه لویی فیلیپ کنت دوشامبور را تنها نماینده خانواده سلطنتی فرانسه شناخت بعد از رفع اختلافات بین نامزد های سلطنت فرانسه بنظر میرسید که بزودی سلطنت سلسله بوربونها در فرانسه برقرار خواهد شد .

اقدامات سلطنت طلبان در فرانسه و موافقت کامل با کاتولیکها باعث تشویش و بکتور امانوئل پادشاه ایتالیا گردید چه ممکن بود با برقراری سلطنت کنت دوشامبور که ملقب به هانری پنجم شده بود تصرف شهر رم دو مرتبه مورد مناقشه واقع شود بیسمارک هم از وحشت پادشاه ایتالیا استفاده نموده او را ترغیب بنزدیکی با اتریش و پروس نمود .

در سپتامبر ۱۸۷۳ و بکتور امانوئل دروین ملاقاتی از فرانسوا ژوزف و آندراسی بعمل آورده از آنجا عازم برلن گردید .

بیسمارک هم از وعده وعید پادشاه ایتالیا کوتاهی نکرد و حتی موافقت خود را با تصرف نیس و ساوآ توسط ایتالیا ابراز داشت .

کنت دوشامبور که قضایای سیاسی را پیچیده میدید یا از روی ترس یا از روی عقیده اظهار داشت که اعطای آزادی هایی را که طرفداران او برای سلطنت لازم میدیدند جز با طیب

Estella (۱)

Marie-Edme-Patrice-Maria, Comte de Mac-Mahon (۲) ۱۸۹۳ -

۱۸۰۸) مارشال فرانسوی - فاتح مالا کف در جنگ کریمه - در ۱۸۵۶ سناتور شد - در جنگ با اتریش عامل مهم فتح ماژانتا بود و بدین مناسبت ملقب به دولت ماژانتا گردید از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۰ فرماندار الجزیره بود - در جنگ ۱۸۷۰ از پروسها شکست خورده مجروح و اسیر گردید بعد از امضای ترک مواضعه رئیس ارتشی شد که بر ضد شورش کمون اقدام کرد در ۱۸۷۳ رئیس جمهور فرانسه شد - در ۱۸۷۹ از ریاست جمهوری استعفا داد

Louis-Philippe-Albert d'Orléans, Comte de Paris (۳) ۱۸۹۴ -

۱۸۳۸) نوه لویی فیلیپ پادشاه فرانسه - در انقلاب ۱۸۴۸ از فرانسه مهاجرت کرد - در ۱۸۷۳ کنت دوشامبور را تنها نماینده خانواده سلطنتی فرانسه شناخت .

رد سلطنت فرانسه اذ طرف كنت دوشامبوردد اعراض بیسمارك بدولت فرانسه

خاطر قبول نخواهد کرد و در تحت افکار دستجات مختلف قرار نخواهد گرفت و برای از بین بردن خاطرات انقلاب فرانسه اصرار داشت پرچم فرانسه بر نك سفید که علامت خانواده بوربون ها بود تغییر یابد . تقاضاهای دوک دوشامبوردد باعث شد که از محبوبیت او در فرانسه کاسته شده و طرفداران سلطنت نتوانند بمقصود خود برسند و چون امیدشان هنوز قطع نشده بود برای پیدا کردن راه حلی دوک دو بر و کلی^(۱) پیشنهاد نمود اختیارات مارشال دوماك ماهون برای مدت ۷ سال تمدید شود تا فرصت کافی برای استقرار سلطنت در دست باشد .

تفرقه که بین نمایندگان مجلس فرانسه افتاد قدری باعث راحتی خیال بیسمارك گردید زیرا ادامه هرج و مرج و نبودن يك حکومت ثابت در فرانسه موجب باقیماندن ضعف این دولت میشد ولی با وجود این برای اینکه دولت فرانسه جرئت اقدامی برضد آلمان نکند در موقعیکه دوائر اعلامیه ۲۱ نوامبر ۱۸۷۳ پاپ کشیشان فرانسه شروع به نوشتن مقالاتی بر علیه بیسمارك کردند بیسمارك رسماً بدولت فرانسه اعتراض کرد ضمناً بتحریرك اوروز نامه های آلمان شروع بانشار مقالاتی برضد فرانسه نموده و تهدید میکردند اگر فرانسه خیال انتقام در سر داشته باشد دولت آلمان نخواهد گذارد ابتکار عملیات را در دست بگیرد و تحمیلات ۱۸۷۱ را نیز کافی نمیدانستند منظور بیسمارك از این تهدیدات بیشتر ترسانیدن فرانسه بود تا این دولت جرئت نکند سیاست مستقلی در پیش گرفته و اسباب مزاحمت آلمان را فراهم آورد زیرا در پایان سال ۱۸۷۳ روابط آلمان و روسیه صمیمیت سابق خود را از دست داده بود دولت روسیه که بدون سروصدا تمام تر کستان و نصف خیه را تصرف کرده بود برای تحریرك نمودن مخالفت انگلستان با گلا دستون وارد مذاکره شده و با عروسی که بین گراندوشش ماری^(۲) دختر آلکساندر

(۱) jeaque- Victor, duc de Broglie (۱۸۲۱-۱۹۰۱) سیاستمدار فرانسوی

بعد از چند مأموریت سیاسی در ۱۸۶۲ عضو فرهنگستان فرانسه شد در ۱۸۷۱ بنمایندگی مجلس انتخاب شد - از طرفداران جدی سلطنت - نخست وزیر فرانسه در ۱۸۷۳ و در ۱۸۷۷ سناتور از ۱۸۷۵ تا ۱۸۸۵ - تألیفات تاریخی و سیاسی مهمی از خود بیادگار گذاشته است

Grand.duchesse Marie (۲)

توافق روسیه و انگلستان - سلطنت آلفونس دوازدهم - استقرار جمهوری در فرانسه

دوم دوک ددنبورک^(۱) پسردوم ملکه ویکتوریا انجام گرفت موافقتی بین دولتین بعمل آمد. در ماه مه ۱۸۷۴ تزار روسیه ببهانه دیدن دختر خود به لندن رفت و با وجود آنکه در اینوقت دیسراییلی در انگلستان روی کار آمده بود و سیاست خارجی انگلستان وارد مرحله جدیدی میشد باز تا چندی آثار این موافقت باقی ماند. تزار روسیه در لندن ملاقاتی هم با کنت دوپاری نمود؛ و حسن نظر خود را نسبت به کابینه فرانسه اعلام داشت قضایای اسپانیا نیز کاملاً مطابق دلخواه بیسمارک جریان پیدا نکرد در سوم ژانویه ۱۸۷۴ در اثر یک کودتای نظامی در مادرید ژنرال سرانو^(۲) در اسپانیا زمام امور را در دست گرفت و دون کارلو مجبور بفرار گردید. بیسمارک که با حکومت ژنرال سرانو موافقت داشت فوراً این حکومت را بر سمیت شناخت در صورتیکه دولتین روسیه و فرانسه از شناختن آن خودداری نمودند. تا اینکه بتحریک فرانسه شورش دیگری در اسپانیا برپا شد و پسر ملکه ایزابل موسوم به آلفونس دوازدهم^(۳) در ژانویه ۱۸۷۵ پادشاه اسپانیا شده و تمام دول اروپا پادشاهی اسپانیا را بر سمیت قبول کردند.

در سال ۱۸۷۴ اختلافات پارلمانی در فرانسه قدری مرتفع شده و با اقدامات تیر و گامبتا اساس جمهوری روز بروز مستحکم میگردد قانونی هم راجع بنظام وظیفه و سازمان ارتش فرانسه بتصویب رسید که نیروی نظامی فرانسه را تقویت نمود؛ بیسمارک که با ثبات پیدا کردن حکومت فرانسه موافقتی نداشت موضوعهای فوق را بهانه قرار داده و به تشویق او روزنامههای آلمان دو مرتبه حمله بفرانسه را شروع و از بیسمارک

Duc d'Edimbourg (۱)

Fransisco Serrano y Dominguez, duc de La Torse (۲) ۱۸۸۰

۱۸۱۰) مارشال و سیاستمدار [اسپانیولی] - وزیر جنگ اسپانیا در ۱۸۴۳-۱۸۴۷ به آزادخواهان برضد ملکه ایزابل ملحق شد - در ۱۸۶۹ در نتیجه انقلاب اسپانیا نایب السلطنه این کشور شد.

François d'Assise - Ferdinand - Pic-jean-Marie-grégoire (۱)

Pèlage, Alfonse XII (۱۸۵۷-۱۸۸۵) پادشاه اسپانیا - در ۱۸۷۴ بیادشاهی اسپانیا انتخاب شد - سعی در برقراری آرامش و صلح در داخل اسپانیا کرد - در ۱۸۷۶ کورتس اسپانیا را دعوت بتصویب قانون اساسی جدید نمود :

تهدید بیسمارک - اعتراض انگلستان و روسیه

تقاضا کردند اگر جنگی با فرانسه رخ دهد تصمیمات فوق العاده شدیدی نسبت باین کشور اتخاذ شود تا دیگر نتواند سربلند کند. خود بیسمارک هم بی میل نبود در اثر تحریک احساسات فرانسویها دولت فرانسه مانند ۱۸۷۰ در دام افتاده و پیش قدم حمله بآلمان گردد.

بیسمارک برای بدست آوردن نظر دول اروپا بوسیله نمایندگان سیاسی خود از دول اروپا استفسار نمود در صورت بروز جنگ بین آلمان و فرانسه چه رویه را اتخاذ خواهند نمود. دولت اتریش گرچه مخالفتی نسبت برویه آلمان اظهار نکرد ولی وعده همراهی هم باین دولت نداد. دولت ایتالیا گرفتار مشکلات داخلی و بحران مالی بود و انتظار کمک از آن خیال واهی بنظر میرسید. دول انگلستان و روسیه کاملاً مخالفت خود را نسبت بآلمان ابراز داشتند زیرا بنظر روسیه دولت فرانسه تنها دولتی بود که میتواند در موقع لزوم در مقابل آلمان برویه کمک کند. دولت انگلستان هم برای اینکه دولت فرانسه کاملاً در دامان روسیه نیفتد برای در دست داشتن موافقت فرانسه حاضر بقبول اعتراضات آلمان نگردید.

در اواسط ماه آوریل ۱۸۷۵ نمایندگان انگلستان و روسیه بحضور ویلهلم اول رسیده و اعلام داشتند که چون از طرف فرانسه رویه مخاصمت آمیزی مشاهده نشده است در صورت بروز جنگ بین آلمان و فرانسه تمام مسئولیت را متوجه آلمان دانسته و آزادی عمل خود را حفظ خواهند کرد. امپراطور آلمان که منظور این کلمات را کاملاً ملتفت شد از انتشارات جنگ اظهار تعجب کرد و اضافه نمود او هم غیر از نگاهداری صلح منظوری را تعقیب نمیکند. لازم بتوضیح نیست که بیسمارک هم خود را بیش از همه طرفدار صلح نشان داده و نوشته های روزنامه های آلمان را تکذیب کرد. دولت فرانسه موقع را مغتنم شمرده و برای اطمینان از کمک روسیه از این دولت تقاضا نمود ضمن اعلامیه رسمی رویه خود را نسبت بفرانسه آشکار سازد تا روسیه هم که در این موقع نتوانست از احساسات خود جلو گیری کند رسماً پاسخ داد که دولت فرانسه میتواند بکمک روسیه امیدوار باشد و اعلام داشت که بواسطه مداخله او صلح در اروپا حفظ شده است. این

توجه بیسمارک به خطر اتحاد روسیه و فرانسه

اعلامیه از یکطرف باعث خشم و غضب بیسمارک گردید و از طرف دیگر صدراعظم آلمان رایش از پیش متوجه خطر اتحاد دولتمن روسیه و فرانسه برای آلمان نمود باین جهت بیسمارک از این تاریخ تصمیم میگیرد از قضایای شرق حداکثر استفاده را نموده و تا میتواند برای دولت روسیه اشکالات تازه تهیه کند تا بامشغول شدن او در شرق هم دشمنان و رقبای تازه برای دولت روسیه پیدا شود و هم امید دولت فرانسه از کمک روسیه قطع گردد.

فصل دهم

مسائل شرق و کنگره برلن ۱۸۷۸

تقاضاهای اسلاوها - تبلیغات اتحاد اسلاو - نفویطرفی دریای سیاه
همکاری اتریش و روسیه - فساد حکومت عثمانی - شورش هرزه گوین - میانجیگری
اتریش - وعده های دولت عثمانی - سلطان عبدالحمید دوم - اعلام جنگ
سرستان و مونتنگرو - شکست سر بها - موافقت اتریش و روسیه - تقاضای ایگنائیف
کنفرانس قسطنطنیه - یادداشت دول اروپا و روسیه - اعلان جنگ - فتح روسیه
ترک مخصوصه - پیمان سان استنفانو - مخالفت انگلستان و اتریش - عذر تراشی
یسمارک - کنگره برلن - تصمیمات کنگره - نتایج کنگره برلن .

شکست اتریش از پروس در سال ۱۸۶۶ موجب امیدواری اسلاوها گردید . با
تبلیغات اتحاد اسلاو که از طرف روسیه تشویق میشد در ۱۸۶۷ کنگره از اسلاوها در
مسکو تشکیل و تحت نفوذ کانگوف ملل اسلاوچه آلهائی که تحت نفوذ دولت عثمانی
بودند و چه آلهائیکه تحت نفوذ دولت اتریش و مجارستان قرار داشتند درخواستهای
ملی و نژادی خود را اعلام نمودند . در مقابل ائتلاف اتریش و مجارستان اغلب اسلاو
های تابع این دولت اعتراض کرده و از حضور در دیت امتناع نمودند حتی در الماسی
و کروآسی شورشهایی هم اتفاق افتاد و زد و خورد آنها با دولت اتریش و مجارستان
مدتی بطول انجامید .

در سرستان بعد از قتل میشل اوبرنویچ آزادیخواهان از طفولیت میلان (۱) پادشاه جدید این کشور استفاده نموده قانون اساسی بتصویب رسانیده با موروثی کردن سلطنت خود را از رقیب دولت عثمانی آزاد ساختند. در بلغارستان نیز ملیون شروع به اغتشاش کرده و دولت عثمانی مجبور گردید از سال ۱۸۶۷ با اعزام عده از قوای خود از انقلاب جلوگیری کند. در سال ۱۸۷۰ نیز مجبور شد آزادی مذهبی بآنها اعطا نماید.

دولت روسیه که در سال ۱۸۵۶ مغلوب شده و منتظر فرصت برای جبران مافات بود نیز این شورشها را تشویق میکرد. جنگ ۱۸۷۰ بین فرانسه و آلمان موقع مناسبی بدست روسیه داد تا از این پیش آمد استفاده کند. در ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ گورچاکوف وزیر خارجه روسیه یادداشتی بدول اروپا فرستاد و مواد ۱۳ و ۱۴ پیمان پاریس را که مربوط به بیطرفی دریای سیاه بود یکطرفه ملغی نمود. دولت عثمانی هم که بابیطرفی دریای سیاه چندان موافق نبود از یادداشت روسیه زیاد ناراضی بنظر نمی رسید. تنها دولت انگلستان جدا بر ضد اقدام روسیه وارد فعالیت دیپلوماسی گردید. بطوریکه شرح داده شد در اثر تدبیر بیسمارک در باره این امر کنفرانسی در لندن تشکیل گردید و در نتیجه گرچه اقدام روسیه تثبیت گردید ولی قرارداد که دول دیگر نیز از آزادی دریاه سیاه استفاده کنند.

در سال ۱۸۷۱ فرانسوا ژوزف در تحت فشار اسلاوها هوهنوارت را نخست وزیر انریش کرد و اعلام نمود حاضر است حقوق اسلاوها را تأمین کند. دیت پراگ نیز شروع بتنظیم مواد اصلی حقوق اسلاوها در ۱۰ اکتبر ۱۸۷۱ نمود و بموجب آن از فرانسوا ژوزف تقاضای استقلال اداری و برقراری ۱۷ مجلس و تشکیل کنگره مانند مجلس سنای آمریکا و تعیین وزرای مسئول کردند. تقاضاهای اسلاوها باعث تشویش فرانسوا ژوزف

(۱) Milan Obrenovitch IV (۱۹۰۱-۱۹۵۴) پادشاه سرستان - در ۱۸۶۸ امیر سرستان شناخته شد - در ۱۸۷۶ با دولت عثمانی وارد جنگ شد - بعد از جنگ ۱۸۷۷ بطرف انریش متمایل گردید - در ۱۸۸۲ سرستان را بمقام کشور پادشاهی رساند - در ۱۸۸۹ قانون اساسی جدیدی اعطا نموده و بنفع پسرش آلکساندر از سلطنت صرف نظر کرده بخارجه عزیمت کرد - در ۱۸۹۴ کودتائی نموده و دومرتبه وارد بلگراد شد.

همکاری اتریش و روسیه - فساد حکومت عثمانی - شورش هرزه گوین

شده و ملاقاتهایی که در سالزبورگ و کاستین بین امپراطور اتریش و ویلهلم اول و وزرای آنها صورت گرفت موجب برقراری اتحاد محکمتری بین اتریشها و مجارها شده در نوامبر ۱۸۷۱ هونوارت مجبور باستعفا و دیت پرک منحل گردید.

بابرقراری آندراسی بوزارت خارجه امپراطوری اتریش و مجارستان روابط آلمانها و مجارها برضد اسلاوها مستحکم گردید و مجارها در امپراطوری نفوذیادی پیدا کردند. ملاقات سه امپراطور در برلن خفت شکست سادوآ و کینه را که مجارها از سال ۱۸۴۹ نسبت بروسیه داشتند از بین برد. برای جلب نظر روسیه از سال ۱۸۷۲ دولت اتریش از کمک بلهستانیها از طریق گالیسی خودداری کرد و در عوض انتظار داشت دولت روسیه هم از اسلاوهای تابع اتریش تقویتی ننماید در نتیجه ملاقات سه امپراطور نیز تصمیم گرفته شد مسائل شرق و قضایای مابه الاختلاف بطریق مسالمت بین سه دولت حل شود.

در اوائل سال ۱۸۷۴ فرانسوا ژوزف و آلکساندر دوم در سن پترزبورگ ملاقاتی از یکدیگر بعمل آورده و وعده دادند در وضع بالکان تغییری ندهند، ولی ضعف حکومت عثمانی و عیاشی و تبذیر سلطان عبدالعزیز هر آن ممکن بود استقرار صلح را در بالکان مورد خطر قرار دهد. در سال ۱۸۷۵ مسیحیون هرزه گوین^(۱) در اثر فشار ترکها برضد دولت عثمانی شورش کردند و در ماه اوت ۱۸۷۵ کمیته برای آزادی خود تشکیل داده و با بدست آوردن موفقیتهائی بر علیه دولت عثمانی از تمام اسلاوها تقاضای مساعدت نمودند. اهالی مونتنگر و نیز بشورشیان کمک نموده در تمام روسیه هم مردم طرفدار آنها شدند.

گرچه در موقع شروع شورش آندراسی اعلام نمود در این قضیه دخالتی نخواهد کرد و در ماه اوت ۱۸۷۵ سفیر روسیه دروین بدولت اتریش پیشنهاد میانجیگری بین شورشیان و دولت عثمانی را نمود. دولت روسیه اظهار میداشت منظور از اقدام او دخالت در امور عثمانی نبوده و فقط برای جلوگیری از سرایت شورش بنقاط دیگر و نگاهداری

Herzégovine (۱)

میانجیگری اتریش - وعده های دولت عثمانی

صلح جهانی فعالیت میکند. اقدام روسیه باعث گردید که از یکطرف شورشیان و مسیحیان بالکان بحمايت اروپائیان امیدوار گردند و از طرف دیگر دولت انگلستان تصور نمود بین روسیه و اتریش موافقت مخفی برای تقسیم دولت عثمانی برقرار شده است و دولت عثمانی را تشویق بمقاومت در مقابل شورشیان نمود.

دولت عثمانی برای اینکه در صورت ظاهر بهانه شورش را از بین ببرد در ۱۲ کتبر اعلام نمود که مشغول تهیه نقشه اصلاحات اساسی برای وضع تمام مسیحیان میباشد دولت روسیه از بدو امر اظهار داشت که اعتمادی باظهارات دولت عثمانی ندارد. دولت اتریش که مایل نبود در اثر اقدامات روسیه نفوذ اسلاوها در بالکان توسعه پیدا کند بدست وپا افتاد تا بلکه بوسیله قضیه را خاتمه دهد و پیشنهاد نمود برنامه برای اصلاح حال شورشیان تهیه شده و از طرف دول اروپا بسلطان عثمانی تسلیم شود. دولت روسیه و دولت آلمان پیشنهاد آندراسی را نپذیرفتند. انگلستان اظهار نمود بهتر است بدولت عثمانی وقت داده شود تا بتواند اصلاحاتی را که وعده داده است انجام دهد و باین ترتیب پیشنهاد اتریش متوقف ماند. در ۱۲ دسامبر ۱۸۷۵ بتحریک انگلستان دولت عثمانی فرمان جدیدی منتشر نمود که اصلاحات خیلی زیادتری را بملل تابعه وعده میداد. دولت روسیه اعلام نمود که فرامین سلطان عثمانی جز اظهارات توخالی چیز دیگری نیست و برای اصلاح وضع اهالی بسنی و هرزه گوین باید اقدام مؤثری بعمل آورد مخصوصاً که ترکه ها در عوض اصلاحات در بلغارستان شروع بقتل و عام اهاالی کردند در اثر فشار روسیه آندراسی یادداشتی را که تهیه کرده بود برای تصویب و ارسال آن بدولت عثمانی باطلاع دول اروپا رسانید. دول آلمان - روسیه - ایتالیا فرانسه هیچگونه مخالفتی با مفاد آن ننمودند. دولت انگلستان نیز یادداشت مزبور را امضا نمود ولی تصریح کرد که با هر گونه اقدام عملی برای تأیید آن مخالف است بنابراین با وجود اینکه در ۳۰ ژانویه این یادداشت تسلیم دولت عثمانی گردید نه دولت انگلستان و نه دولت اتریش مایل به پافشاری زیادی نسبت بدولت عثمانی نبودند و در نتیجه دولت عثمانی فرمان جدیدی منتشر نموده و اصلاحات تازه را وعده داد شورشیان

سلطان عبدالحمید دوم - اعلان جنگ سرستان و مونتنگر و شکست سر بها

نیز فریب فرامین دولت عثمانی را نخورده به عملیات خود ادامه دادند.

در ۷ مه ۱۸۷۶ متعصبین مسلمان قونسل‌های فرانسه و آلمان را در سالونیک بقتل رسانیدند. دولت آلمان به دول فرانسه و انگلستان و ایتالیا پیشنهاد نمود کشتیهای جنگی این دول برای رفع غائله بآبهای عثمانی فرستاده شود و در نتیجه اصرار گورچاکوف دول آلمان و اثریش قرار گذاردند یادداشتی بدولت عثمانی فرستاده و اصلاحاتی را برای شورشیان درخواست کنند. دولت فرانسه و دول ایتالیا فوراً مفاد این یادداشت را قبول کردند ولی دیسراولی که جانشین گلاستون شده بود با ارسال یادداشت مخالفت کرد. با وجود مخالفت انگلستان دول اروپا تصمیم گرفتند یادداشت خود را در ۳۰ مه بدولت عثمانی تسلیم کنند اما در نتیجه اغتشاشانی که در دربار عثمانی رخ داد ارسال یادداشت بتأخیر افتاد چه در اثر کودتائی که در قسطنطنیه بوسیله مدحت پاشا^(۱) صورت گرفت شب قبل از سی ام مه سلطان عبدالعزیز از سلطنت خلع و سلطان مراد پنجم بجانشینی او انتخاب گردید. سلطنت سلطان جدید نیز دیری نپایید و در ۳۱ اوت سلطان عبدالحمید دوم جانشین او گردید با سلطنت سلطان جدید قتل عام اهالی بلغارستان از نو شروع شده و در نتیجه سختگیریهای زیادی که نسبت بمسیحیان بعمل آمد اهالی سرستان و مونتنگر و علنا بر علیه دولت عثمانی وارد در جنگ شدند. بر خلاف انتظار عموم دولت عثمانی ارتش سرستان را شکست کامل داده و در نتیجه قسمت مهم سرستان و بسنی و هرزه گوین مورد قتل و غارت و چپاول ارتش ترك واقع شد و ترکها بقدری در اینکار زیاده روی کردند که حتی دولت انگلستان نتوانست درخواست میانجیگری سرستان را که در ۲۸ اوت بدول اروپا ارسال شد بهبود رد کند. دول اروپا در مقابل تقاضای سر بها از دولت عثمانی شرایط صلح را پیرسش کردند در مقابل تقاضای سنگین دولت عثمانی و تهدید روسها دول انگلستان سعی نمود ترك

(۱) - مدحت پاشا (۱۸۸۴-۱۸۲۲) سیاستمدار عثمانی که در ظاهر طرفدار افکار اروپائی و اصلاحات بود بتحریرک او سلطان عبدالعزیز و بعد از او سلطان مراد پنجم از سلطنت خلع شدند. در زمان سلطنت سلطان عبدالحمید دوم بهش رکت در قتل سلطان عبدالعزیز متهم و بهرستان تبعید شد.

موافقت اتریش و روسیه - تقاضای ایگناتیف

مخاصمه بین دولت عثمانی و شورشیان برقرار سازد ولی هیچکدام از طرفین راضی باین امر نشدند. دولت عثمانی برای انحراف توجه اروپائیان در ۱۲ اکتبر ۱۸۷۶ فرمانی منتشر نمود و بتمام ملل تابعه وعده برقراری آزادی و حکومت مشروطه را داد چون این جریان و وعده‌های ترکها بیشتر به تمسخر شباهت داشت در ۳۰ اکتبر ایگناتیف^(۱) نماینده روسیه در دربار عثمانی بسلطان امر داد آزار و اذیت مسیحیان را متوقف سازد.

قبل از اقدام ایگناتیف تزار روسیه و گورچاکوف موافقت اتریش را تحصیل کرده بودند. در نتیجه ملاقاتی که در ۸ ژویه با فرانسوا ژوزف بعمل آوردند دولتین موافقت نمودند که بسارابی و روسیه قسمتی از هرزه گوین و بسنی به اتریش داده شود و خاک عثمانی در اروپا بین ملل رومانی و بلغارستان و یونان تقسیم شده و قسطنطنیه شهر آزاد باقی بماند. دولت آلمان نیز که اتریش و روسیه را تشویق بمداخله در امور بالکان مینمود گرچه در ظاهر اظهار بی اطلاعی میکرد ولی در باطن تزار روسیه را از بیطرفی خود مطمئن میساخت.

تزار روسیه بعد از اوامری که به ایگناتیف داد در ۲ نوامبر ۱۸۷۶ به نماینده انگلستان در روسیه اعلام نمود که دیگر تاب تحمل زیاده رویهای ترکها را ندارد. دولت انگلستان هم که راه هندوستان و منافع خود را در مدیترانه در خطر میدید به جنب و جوش افتاد تا شاید قضیه را از راه کنفرانس حل کند و به کشتیهای جنگی خود امر داد بطرف آبهای عثمانی رهسپار شوند و در نتیجه در قسطنطنیه کنفرانسی از دول اروپا برای رسیدگی بوضع مسیحیان و اقدامات دولت عثمانی تشکیل گردید. کنفرانس

(۱) Nicolas Pavlovitch Ignatiev (۱۸۰۸-۱۸۳۲) سردار و سیاستمدار

روسی در جنگهای کریمه رشادت زیادی بخرج داد - نماینده روسیه در چین در ۱۸۶۰ - بعداً رئیس اداره امور سیاسی آسیا گردید - در ۱۸۶۴ سفیر روسیه در قسطنطنیه گردید و در سلطان عبدالعزیز نفوذ زیادی پیدا کرد - باعث قطع روابط روسیه و عثمانی در ۱۸۷۷ گردید - از ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۲ وزارت داخله را بر عهده داشت .

کنفرانس قسطنطنیه - یادداشت دول اروپا و روسیه - اعلان جنگ

قسطنطنیه بسلطان عبدالحمید پیشنهاد ترک مخاصمه نموده و دولت عثمانی را دعوت کرد بمثل مسیحی بالکان استقلال محلی بدهد. سلطان عثمانی مانند همیشه اعلام داشت د رنظر دارد آزادیهای خیلی بیشتری به اتباع خود بدهد و ترتیب اثری به تصمیم کنفرانس نداد.

در اوایل ماه مارس ۱۸۷۷ ژنرال آیگناتیف از طرف تزار روسیه مأمور گردید بدربارهای اروپا مسافرت بنماید تا بدولت روسیه اختیار داده شود تصمیمات کنفرانس قسطنطنیه را اجرا کند. ژنرال روسی دروین و برلن و پاریس و رم در انجام مأموریت خود موفق شد ولی در لندن با مخالفت دولت انگلستان مواجه گردید. با وجود این در ۳۱ مارس بدولت عثمانی از طرف ۶ دولت روسیه - آلمان - اتریش - فرانسه - ایتالیا - انگلستان یادداشتی بدولت عثمانی برای اجرای اصلاحات لازم و خلع سلاح ارتشی که بر علیه روسیه مجتمع شده بود ارسال گردید. دولت روسیه ضمناً در یادداشت جداگانه دولت عثمانی را مورد تهدید بیشتری قرارداد. دولت عثمانی در ۳ آوریل یادداشت دول اروپا و روسیه را با اطلاع نمایندگان که بعنوان مجلس مجتمع شده بودند رسانید و این مجلس مفاد آنها را غیر قابل قبول دانست. در نتیجه رد این یادداشت ها دولت روسیه دیگر تأمل را جایز ندانسته در ۱۶ آوریل با رومانی قرار دادی منعقد نمود و موافقت این دولت را برای عبور قوای روسی از خاک آن جلب و در ۲۴ آوریل اعلان جنگ بر علیه عثمانی را منتشر کرد.

دولت انگلستان چون نمیتوانست تنها در مقابل موافقت ضمنی دول اروپا در برابر روسیه از دولت عثمانی حمایت کند و در داخل انگلستان نیز عده مخالف عملیات ظالمانه ترکها بود و بوسایل غیر مستقیم از دولت عثمانی پشتیبانی نموده و آزادی عمل خود را حفظ میکرد بیسمارک هم که مایل بود دول اروپا بایکدیگر منازعه داشته باشند تا او از آن میان استفاده ببرد با وجود آنکه رسماً اظهار مینمود در قضایای دولت عثمانی آلمان هیچگونه نظر موافق یا مخالفتی ندارد روسها را تشویق بجنگ نموده و نظر

فتح روسیه - ترك مخاصمه

اتریشها را نیز بطرف بالکان سوق میداد و از این جهت در مدت جنگهای ۱۸۷۷ چندین مرتبه بسته به فتح و غلبه طرفین سیاست خود را تغییر میدهد.

با تبلیغاتی که طرفین نمودند جنگ بین روسیه و عثمانی جنبه نژادی و مذهبی بخود گرفته اسلاوها برضد مسلمانان قیام مینمودند در بدو امر در بالکان و در آسیا پیشروی سریعی نصیب روسها گردید ولی ناگهان بدون آنکه کسی انتظار داشته باشد ارتش عثمانی پایداری سختی کرده و روسها را عقب زدند بطوریکه مدتی بنظر میآمد روسها نتوانند غلبه کنند. تا ماه نوامبر ۱۸۷۷ ارتش عثمانی پایداری خود در مقابل سپاهیان روس ادامه داد تا اینکه از ۱۲ تا ۱۸ نوامبر ارتش روسیه با حمله های پی در پی خود قشون عثمانی را شکست کامل داد در اروپا گراندوک نیکلا (۱) باطراف قسطنطنیه رسید و در آسیا ژنرال ملیکف (۲) ارض روم و طرابوزان را بتصرف در آورد با نزدیک شدن ارتش روسیه به قسطنطنیه دولت انگلستان بناوگان خود امرداد بیغازها نزدیک شوند و باینجهت دولت روسیه جرئت نکرد قسطنطنیه را تصرف کند و چون دول اروپا اقدام عملی دیگری هم نمی نمودند دولت عثمانی ناچار در ۲۴ ژانویه ۱۸۷۸ پیشنهاد ترك مخاصمه را قبول نمود و در ۳۱ ژانویه آنرا امضاء کرد.

بعد از امضای ترك مخاصمه دول انگلستان و اتریش و آلمان که جز حفظ منافع خود طالب چیز دیگری نبودند بدرخواست کمک سلطان عثمانی جوابی نداده و بیادداشت روسیه هم وقعی نگذازدند و در مقابل نزدیک شدن ارتش روسیه به سان استفانو (۳)

(۱) Grand-duc Nicolas – Nicolaëvitch (۱۸۹۱-۱۸۳۱) پسر سوم

نیکلای اول در اوائل جنگ ۱۸۷۷ فرمانده ارتش روسیه در قسمت اروپا بود.

(۲) Michael Tariélovitch Tainov Comte Loris Mélikof

(۱۸۸۸-۱۸۲۶) سردار روسی - در جنگهای کریمه و قفقاز شرکت کرد عملیات نظامی را در جنگ ۱۸۷۷ برضد دولت عثمانی در آسیا تعقیب نمود.

San Stéfano (۳)

ناوگان انگلستان به داردانل نزدیک تر گردید . سلطان عثمانی از ترس اقدامات بعدی روسها از انگلیسها تقاضا نمود تظاهرات زیادتری ننمایند و از روی اجبار در ۳ مارس ۱۸۷۸ پیمان سان استفانورا با دولت روسیه امضا کرد . دولت انگلستان که موافق با امتیازات روسیه نبود از احضار جهازات خود از داردانل خود داری نمود . دولت اتریش و مجارستان نیز که مفاد پیمان استفانورا زیادتر از آن چیزی میدید که تزار روسیه تقبل کرده بود بمنفع اتریش انجام دهد ارتش خود را مجهز نگاهداشته و بتحریر انگلستان تشکیل کنفرانسی را برای حل قضیه و تصویب تغییراتی که در نتیجه جنگ با دولت عثمانی پیدا میشد پیشنهاد نمود .

بموجب پیمان سان استفانو قارص و باطوم بر روسیه داده میشد و برو و جابرتصرف روسیه در میآمد تا بتواند آنرا با بسارابی که در تصرف رومانی بود معاوضه کند. دولت وسیع و مستقل بلغارستان تشکیل شده و یک کمیسیون روسی با ۵۰۰۰۰ سرباز در آنجا اقامت نموده و مأمور تشکیلات دولت جدید میگردد. حمایت تمام عیسویان ارتودو کسی بروسیه واگذار میشد . موتننگرو وسعت پیدا کرده و دولت معتبری را تشکیل میداد سر بستان کاملاً مستقل گشته و بسنی و هرزه گوین استقلال اداری پیدا میکردند .

بطوریکه ملاحظه میشود بموجب پیمان سان استفانو روسیه بآرزوهای دیرینه خود فوق العاده نزدیک شده و نژاد اسلاو اهمیت بسزائی پیدا نموده دولت عثمانی تقریباً از تمام متصرفات اروپائی خود محروم میشد اما دودولت مخالف کامل نقشه روسیه بودند یکی انگلستان دیگر اتریش و مجارستان . در انگلستان بعد از اینکه دیس رائیلی ملقب به لرد بیسکونسفیلد (۱) گردید در ژانویه ۱۸۷۸ در مجلس انگلستان اظهار نمود که مسائل سیاسی بالکان را نباید فقط از نظر عیسویان آنجا تحت مطالعه قرار داد بلکه مسئله بالکان مربوط به حیات امپراطوری انگلستان و اتریش میشود . در ۱۳ مارس نیز وزارت خارجه انگلستان اعلام کرد در صورتی با تشکیل کنگره موافقت خواهد کرد که این

مخالفت انگلستان و اتریش - عذر تراشی آلمان

کنگره آزادانه بتواند تمام موضوع‌های مربوط به پیمان‌سان استفانو را مورد مطالعه قرار دهد. دولت روسیه برای مقاومت در مقابل ادعاهای انگلستان ژنرال ایگناتیف را دومر تبه‌به‌وین فرستاد تا با واگذاری بسنی و هرزه‌گوین موافقت اتریش را جلب کند ولی تقاضاهای اتریش بقدری زیاد بود که دولت روسیه نتوانست بآن رضایت دهد در نتیجه دولت انگلستان که ملتفت عدم موفقیت مذاکرات وین شده بود در پافشاری خود سخت‌تر گردید مخصوصاً که در اثر تغییر کابینه فرانسه وزیر خارجه جدید این دولت و ادینگتون (۱) بیشتر بطرف انگلستان تمایل داشت ضمناً دولت انگلستان پادگان جبل الطارق را اضافه نموده و با احضار سپاهیان هندی رویه مخاصمت آمیزی را در پیش گرفت و با تعیین لرد سالیسبوری (۲) بوزارت خارجه در اول آوریل ۱۸۷۸ تقاضاهای انگلستان بدول اروپا اعلام گردید.

دولت روسیه که در جنگ با عثمانی فاتح شده بود در مقابل مقاومت انگلستان و مخالفت اتریش متحیر مانده بود آیا استقامت نموده و حاضر بمقابله بادول اروپا شود یا اینکه راه تسلیم را پیش گیرد. اگر دولت آلمان که در نتیجه کمکهای روسیه توانسته بود توسعه زیادی پیدا کند با او همراهی میکرد باز تزار روسیه امیدی بموفقیت داشت ولی بیسمارک در مقابل تقاضای تزار روسیه جواب صریحی نداده و متعذر گردید که مراقبت فرانسه مجالی برای او باقی نمی‌گذارد. علاوه بر آن بیسمارک بیمیل نبودین

(۱) William -Henry Waddington (۱۸۲۶-۱۸۹۴) باستان شناس و

سیاستمدار فرانسوی - اصلاح انگلیسی بود در ۱۸۷۲ بنماینده کی مجلس فرانسه انتخاب شد در ۱۸۷۶ بنماینده کی سنا انتخاب گردید - در ۱۸۷۶ وزیر فرهنگ در ۱۸۷۷ وزیر خارجه و در ۱۸۷۹ نخست وزیر شد - نماینده فرانسه در کنگره برلن - تألیفات زیادی راجع به باستان شناسی دارد

(۲) Robert-Arthur-Talbot-gascoyne-cecil,marquis de Salisbury (۱۸۳۰-۱۹۰۳)

سیاستمدار انگلیسی در ۱۸۵۳ بنماینده کی مجلس انتخاب شد - جزء دسته محافظه کاران گردید - در ۱۸۶۸ عضو مجلس لردها شد - در ۱۸۷۸ وزیر خارجه انگلستان شد - بعد از فوت دیسرایلی سر دسته محافظه کاران گردید و چندین مرتبه نخست وزیر انگلستان شد .

کنگره برلن

انگلستان و روسیه تزاری در گیرد و با ضعیف شدن طرفین دولت آلمان بتواند سیادت خود را بر اروپا تحمیل کند .

دولت انگلستان با تمام مخالفتی که بایمان سان استفانو داشت منظور بیسمارک را ملتفت شد . دولت روسیه هم که نمی توانست یکه و تنها در مقابل انگلستان و اثریش پایداری کند از در مسالمت در آمد و از دولت انگلستان تقاضا نمود تغییری که این دولت لازم میداند در پیمان سان استفانو بعمل آید معین کنند . با جدیت کنت-شورالوف^(۱) سفیر کبیر روسیه در لندن دولت انگلستان شرایط خود را مخفیانه با اطلاع روسیه رسانید . ضمناً در ۴ ژوئن ۱۸۷۸ دولت انگلستان مخفیانه پیمانی با دولت عثمانی منعقد نمود که بابت بهای پشتیبانی از دولت عثمانی و وعده همراهی باین دولت در کنگره اجازه اشغال جزیره قبرس بدولت انگلستان داده میشد . بدولت اثریش و مجارستان نیز وعده داده شد در کنگره در مورد اشغال بسنی و هرزه گوین توسط ارتش اثریش مساعدت شود .

بعد از این جریانات در سوم ژوئن ۱۸۷۸ نامه های دعوت کنگره برلن از طرف بیسمارک صدر اعظم آلمان برای دول ذینفع فرستاده شد . در ۱۳ ژوئن کنگره برلن بریاست پرنس دو بیسمارک مرکب از نمایندگان دول آلمان- انگلستان- روسیه- اثریش و مجارستان- فرانسه- ایتالیا- عثمانی افتتاح گردید . بدون اینکه وارد جریان مذاکرات کنگره و مشاجراتی که بین نمایندگان انگلستان و روسیه و عثمانی پیش آمد وارد شویم نتیجه پیمان برلن را که در ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸ منتشر گردید بطور خلاصه ذکر میکنیم بموجب پیمان برلن موتنگرو از ثلث فتوحات خود محروم و ممنوع از داشتن سفاین جنگی گردید .

(۱) Pierre Andreevitch, Schouvalov (۱۸۸۹-۱۸۲۷) سیاستمدار

روسی در ۱۸۶۶ رئیس شهر بانی شد - در ۱۸۷۳ بنماینده گی روسیه بلند فرستاده شد - مذاکرات انگلستان و روسیه را برای تشکیل کنگره برلن تسهیل نمود - یکی از نمایندگان روسیه در کنگره برلن :

هرزه گوین تحت اشغال اتریش در آمده وبا توسعه از بقایای فتوحات مونتنگرو زبسنی دور گردید .

سربستان کوچک شده و از الحاق بسنی محروم شد .

بلغارستان به سه قسمت تقسیم شد قسمتی که شامل صوفیه بود به بلغارها داده شد . قسمتهای جنوبی بدولت عثمانی واگذار گردید مقدونیه نیز بدولت عثمانی پس داده شد .

دولت اتریش و مجارستان علاوه بر اشغال بسنی و هرزه گوین شاهراهای مقدونیه را تحت نظر خود در آورد و نظارت دریائی مونتنگرو نیز بعهدہ این دولت واگذار شد .

حمایت ارامنه عثمانی بدولت انگلستان واگذار گردید تا روسیه روسیه دیگر تواند از این بابت در امور عثمانی مداخله کند .

اشغال جزیره قبرس توسط انگلستان تأیید گردید .

دولت رومانی در عوض واگذاری بسارابی بروسیه دوبروجا را متصرف شد .
بتقاضای دولت یونان کسی گوش نداد و جز وعده و وعید نصیبی پیدا نکرد .
آزادی بغازها در زمان صلح بسته شدن آنها در موقع جنگ دو مرتبه تأیید گردید و روسیه از مستحکم نمودن بندر باتوم که بتصرف او در آمده بود صرف نظر کرد .
دولت عثمانی متعهد گردید اصل مساوات را بین تمام اتباع خود برقرار سازد و دول اروپا متعهد شدند برای حفظ حقوق ارامنه اساس اداری برای آنها بریزند .
آزادی کشتی رانی در روی رود دانوب دو مرتبه تأیید و کمیونی برای اینکار تعیین شد .

پیمان برلن که در نظر داشت تمام دول را راضی نگاه دارد در حقیقت باعث ناراضی نمودن اغلب دول اروپا گردید زیرا هیچکدام از آنها بمقصود خود نرسیده و دین بازود منتظر فرصت میشدند تا بآرزوهای خود رسیده یا انتقام خود را بازستانند .

نتایج کنفرانس برلن

دولت عثمانی این مرد بیمار بیشتر از همه مورد تجزیه واقع شده بود دولت روسیه انگلستان دولت اتریش و مجارستان دول بالکان هر کدام سهمی از این طعمه بدست آوردند و نظر خود را متوجه قسمتهای دیگر میکردند تنها دولتی که برای خود سهمی قائل نشد دولت آلمان بود که از این امر استفاده نموده خود را تنها حامی او قلمداد نمود و باینوسیله سعی میکنند دولت عثمانی را تحت نفوذ خود درآورد.

ملل بالکان هیچکدام راضی نبودند سرستان و مونتننگرو از نتیجه فتوحات خود محروم شده بودند. بلغارستان به ثلث آنچه که پیمان سان استفانو پیش بینی نموده بود تقلیل پیدا کرد. دولت رومانی که متحد روسیه بود مجبور بواگذاری بسارابی گردید اهالی بسنی و هرزه گوین بمقصود خود نرسیدند. یونانیها جز وعده چیزی دریافت نکردند عیسویانی که در کشور عثمانی باقیمانده بودند باز دچار وعدههای اصلاح دولت عثمانی شدند و عملاً در وضعیتشان بهبودی حاصل نشد.

دولت روسیه که با مخارج گزافی جنگ با عثمانی را متحمل گردید و بواسطه دخالت دول دیگر اروپا از ثمره فتوحات خود محروم شده بود حس کینه و نفرت او نسبت بانگلیسها تقویت شده و منتظر تلافی بود نسبت با اتریش و مجارستان نیز نظر خوبی نمیتوانست داشته باشد زیرا این دولت را همواره خار راه خود برای نفوذ در ملل بالکان میدید بدینجهت نامیتواند برای متلاشی ساختن این امپراطوری تبلیغات اتحاد اسلاو را در این کشور توسعه میدهد. نسبت بآلمان هم از رفتار بیسمارک و حق ناشناسی او که در موقع لازم از کمک بروسیه دریغ کرده بود گله پیدا کرد.

دولت انگلستان که بمنظر میآمد بدون زحمت موفقیت زیادی کسب کرده است نیز راضی بمنظر نمیپرسید زیرا نتیجه مداخله انگلستان در تقسیم عثمانی باعث شده بود که اعتبار این دولت در قسطنطنیه و اطمینانی که ترکها بانگلیسها داشتند از بین رفت. از طرف دیگر از عملیات روسیه برای انتقام از انگلستان و توسعه اتریش در بالکان نیز در تشویش بود.

دولت اتریش و مجارستان که از اواخر سال ۱۸۷۸ بسنی و هرزه گوین را اشغال

نتایج کنفرانس برلن

کرد و در نتیجه این عمل که برخلاف میل اهالی انجام میگرفت مشکلی بر مشکلات سابقش اضافه نموده و علاوه بر آن گرفتار اعتراض مجارها که با توسعه ملل اسلاو در امپراطوری اتریش مخالف بودند گردید. تبلیغات اتحاد اسلاو روسیه و دشمنی این دولت نیز اساس امپراطوری اتریش و مجارستان را تهدید مینمود.

موافقت ضمنی که کنفرانس برلن راجع به تصرف تونس از طرف فرانسه نمود باعث ایجاد اختلاف بین این دولت و دولت ایتالیا میگردد صرف نظر از اینکه دولت انگلستان درباره قضایای مصر میل به تقویت فرانسه نداشت.

دولت ایتالیا که از کنفرانس برلن بهره مستقیمی نبرده بود شروع به تبلیغ برای بدست آوردن تمام نواحی که بنظر ایتالیائیها تحت تصرف اتریش بود مینمود و از این طریق اسباب مزاحمت اتریش را فراهم میآورد در افریقا هم نظر خود را متوجه تصرفات دولت عثمانی مینماید.

دولت آلمان که با سیاست بیسمارک تقریباً داور اروپا شده بود و حل و عقد تمام امور سیاسی اروپا از زیر نظر آن میگذشت باعث تحریک حس حسادت دول مختلف کشته و در نتیجه معلوم بود که دیربازود ائتلافهایی برای از بین بردن مقام او رخ خواهد داد.

بطوریکه ملاحظه میشود پیمان برلن ۱۸۷۸ بر روی هیچ اصلی اتکاء نداشت و دول مختلف جز حفظ منافع خود نظری ابراز نداشتند.

فصل یازدهم

مصر و انگلستان

دیسرائیلی - توسعه امپریالیزم انگلستان - مصر و حفره ترعه سوئز
خریداری سهام ترعه سوئز - تصفیه قروض مصر - استقرار نفوذ انگلستان - خلع
اسماعیل پاشا - کابینه گالدسیون - اقدامات ملیون - عربی پاشا - عدم مداخله
فرانسه - زیاده روی عربی پاشا - کنفرانس قسطنطنیه - بمباران اسکندریه -
اشغال مصر توسط انگلیسها - شورش درویشان در سودان - کنفرانس لندن
سقوط خارطوم - کنفرانس پاریس - سقوط کابینه گالدستون - اتفاق انگلستان
و عثمانی حمایت انگلستان بر مصر - ختم شورش سودان

در ماه ژانویه ۱۸۷۴ دیسرائیلی (۱) نخست وزیر انگلستان گردید - تغییر کابینه
انگلستان در اساس سیاست خارجی انگلستان تأثیرات زیادی داشت و فعالیت امپریالیستی

(۱) Benjamin Disraeli, Lord Beaconsfield (۱۸۸۱-۱۸۰۴) سیاستمدار
معروف انگلیسی اصلاً یهودی ولی بعد دین مسیح را قبول کرد - بزودی وارد روزنامه
نویسی شده و چندین زمان نیز منتشر کرد - در سالهای ۱۸۳۲ و ۱۸۳۵ در انتخابات شرکت
کرد ولی شکست خورد - در ۱۸۳۸ نمایندگی مجلس انتخاب شد و جزو دسته محافظه
کاران گردید رفته رفته ریاست حزب محافظه کار را در دست گرفت - در ۱۸۵۲ وارد
کابینه شد و در کابینه های بعدی هم که از محافظه کاران تشکیل میشد شرکت کرد - در
۱۸۷۴ نخست وزیر انگلستان گردید و قوانینی بنفع کارگران تصویب رسانید - در سیاست
خارجی طرفدار توسعه امپراطوری انگلستان بود - در سال ۱۸۷۶ از طرف ملکه ویکتوریا
لقب لردی دریافت کرد - تالیفات ادبی بسیاری از خود بیادگار گذاشته است .

انگلستان بیش از پیش شدت پیدا کرد. دیسرایلی که سر دسته محافظه کاران بود برخلاف سلف خود گلاستون^(۱) که بیشتر هم خود را صرف اصلاح امور داخلی انگلستان و مسئله ایرلند مینمود متوجه توسعه امپراطوری انگلستان گردید. و از همان وحله اول با توسعه نفوذ روسیه در دولت عثمانی شروع بمخالفت کرد. تنها دولتی که مخالف جدی باشرائط پیمان سان استفانو نمود دولت انگلستان بود و وقتی دیسرایلی مشاهده کرد دولت عثمانی رانمیتواند نجات بدهد قبل از حضور در کنفرانس برلن پیمان مخفی با دولت عثمانی منعقد ساخته با اشغال جزیره قبرس مراقبت مصر و آسیای صغیر را بدینوسیله برای انگلستان تأمین کرد در سال ۱۸۷۶ هم بادادن عنوان امپراطوری هندوستان بملکه انگلستان شهرت و عظمت انگلستان را بالا برد.

مسئله که در نیمه دوم قرن نوزدهم نظر انگلستان را بطرف خود جلب میکرد موضوع مصر بود. حفر ترعه سوئز نیز یکی از مشکلات سیاسی انگلستان شده بود در زمان ناپلئون اول انگلستان باتمام قوا بر ضد استقرار نفوذ فرانسه در مصر اقدام کرد، بعد از رانده شدن ناپلئون از مصر گرچه این کشور اسماً تحت تسلط عثمانی قرار داشت ولی عملاً مستقل بود. و بواسطه وجود عده زیادی فرانسوی سازمان اداری آن تحت نظر فرانسویها تشکیل شده و دولت فرانسه نفوذ زیادی در مصر پیدا کرد فر دیناند دولپس^(۲)

(۱) William Ewart, Gladstone (۱۸۰۹-۱۸۹۸) سیاستمدار معروف انگلیسی در بدو امر جزء محافظه کاران بود ولی آنها را ترك نموده وارد دستجات آزادی طلبان گردید و ریاست آنان را در دست گرفت - در ۱۸۵۲ بوزارت رسید نخست وزیر انگلستان از ۱۸۶۵ تا ۱۸۷۴ از ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۵ - در ۱۸۸۶ از ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۴ - گلاستون یکی از سیاستمداران مبرز انگلستان و سعی بسیاری برای حل مسئله ایرلاند و اصلاحاتی در قوانین انتخاباتی نمود. در زمان صدارت او کلیسای از دولت جدا شد و اصلاحات بسیاری دیگری نمود مخالف جدی سیاست خارجی دیسرایلی بود.

(۲) Ferdinand-Marie, Vicomte de Lesseps (۱۸۰۵-۱۸۹۴) سیاستمدار فرانسوی - بعد از طی خدمات سیاسی در ۱۸۴۹ منتظر خدمت شد - در ۱۸۵۴ امتیاز حفر ترعه سوئز را بدست آورده از سال ۱۸۵۵ شروع بکار کرد - بعد از رفع مشکلات گوناگون حفر ترعه را تمام کرد و در ۱۸۶۹ ترعه سوئز رسماً افتتاح شد - در ۱۸۸۴ به عضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب شد - از سال ۱۸۷۹ سعی بسیاری برای حفر ترعه پاناما بکار برد ولی زحماتش در این قسمت به نتیجه نرسید.

خریداری سهام ترعه سوئز

بابدست آوردن امتیاز حفر ترعه سوئز بتوسعه نفوذ فرانسه کمک زیادی کرده بود و چون دولت انگلستان میترسید با افتتاح این ترعه که در سال ۱۸۶۹ صورت گرفت منافع امپراطوری انگلستان بخطر افتد در بدو امر مخالفت بسیاری با آن نمود و کارشکنی‌های زیادی برای ترعه سوئز ایجاد کرد.

بعد از حفر ترعه سوئز دولت انگلستان درصدد میافتد بوسائل ممکنه از نفوذ فرانسه در مصر جلو گیری نموده و این شاه راه مهم را در اختیار خود در آورد. وضع مالی مصر بهترین وسیله را در دسترس سیاستمداران انگلیسی گذاشت زیرا در زمان اسماعیل پاشا خدیو مصر قروض این کشور بالغ بر سه میلیارد فرانک گردیده و محلی برای پرداخت اصل و فرع آنها باقی نمانده و تنها سرمایه که در اختیار خدیو مصر باقی ماند ۱۷۷۰۰۰ سهم از سهام ترعه سوئز بود که منافع بیست و پنج سال آنها هم بگرو گذاشته شده بود. در ۱۱ ژانویه ۱۸۷۴ دیسراییلی بوسیله بارون دوروچیلد^(۱) سعی کرد امتیاز ترعه سوئز را از فریدیناند وولپس خریداری کند ولی فریدیناند وولپس حاضر برای انجام معامله نگردید در سال ۱۸۷۵ خدیو مصر برای بدست آوردن وجه درصدد برآمد سهام خود را در ترعه سوئز بفروشد و چون بانکداران فرانسوی روی خوشی با و نشان ندادند دیسراییلی از موضوع مطلع گردیده از موقع استفاده نمود و بدون اینکه قضیه را با اطلاع وزیران و مجلس انگلستان برساند مبلغی از بارون دوروچیلد قرض و در ۲۵ نوامبر ۱۸۷۵ سهام ترعه سوئز خدیو مصر را برای دولت انگلستان خریداری نمود. بعد از ختم معامله دیسراییلی قضیه را با اطلاع وزیر مالیه انگلستان رسانید. ملت انگلستان از شاهکار نخست وزیر خود غرق شعف و شادی گردید در صورتیکه دولت روسیه و دولت فرانسه از تأسف خود داری نمیتوانستند بکنند و چون دستشان بجائی بند نبود عمل انگلستان را نیک آویر قلمداد نمودند. بانکداران اروپائی نیز زیاد از این قضیه دلگیر نبودند

(۱) Baron de Rotchild خانواده روچیلد یهودی بوده و اصلا اهل فرانکفورت در آلمان بودند از قرن ۱۹ با بنظر طرف اعضای این خانواده در پایتخت‌های اروپا و بانکداران مهم و بانفوذ در امور مالی بودند.

تصفیه قروض مصر - استقرار نفوذ انگلستان

زیرا نفوذ انگلستان را در مصر ضامن وصول طلب خود میدانستند.

باتکاء ملت انگلستان و بانکداران اروپا دیسرایلی در اوائل سال ۱۸۷۶ نمایندگانی بمصر فرستاد تا فهرستی از قروض این کشور تهیه شده و باننظیم بودجه مصر نصایحی به خدیو مصر بدهند. دولت فرانسه نیز از ترس مداخله انگلستان فوراً نماینده بمصر اعزام نمود تا قروض مصر بوسیله کمیسیون بین المللی تثبیت شده و بدون اینکه مالیه کشور مصر تحت نظارت قرار گیرد در پرداخت منافع قروض این دولت مراقبت بعمل آید. در نتیجه خدیو مصر با پیشنهاد فرانسه موافقت نمود و در ۱۸ نوامبر ۱۸۷۶ پیمانی منعقد گردید که بموجب آن اداره مالی مصر بدست دوبازرس یکی فرانسوی و دیگری انگلیسی سپرده شد.

اسماعیل پاشا که با فروش سهام خود در ترعه سوئز و گرفتن قرضه های دیگری از انگلستان کاملاً تحت نفوذ این دولت در آمده بود بتحریک انگلستان سعی میکرد بازرس فرانسوی را بکلی از کاربر کنار کند و بدینجهت کمیسر انگلیسی بوزارت مالیه مصر منصوب شد. در موقع انعقاد کنگره برلن و ادینگتون وزیر خارجه فرانسه که امیدوار بود بدون دخالت دول اروپا بهتر بتواند قضیه مصر را با انگلستان حل کند شرط حضور فرانسه را در کنگره موکول باین امر نمود که مسئله مصر در کنگره برلن مطرح نشود. انگلیسها هم که این موضوع را موافق با منافع خود میدیدند فوراً قبول کردند.

اقدامات انگلستان در مصر کم کم باعث زحمت خدیو مصر میگردد. خدیو مصر برای خلاصی از نفوذ انگلستان بیچارگی رعایای خود را بهانه کرده سعی نمود از پرداخت قروض مصر استنکاف کند. در نتیجه تحریک احساسات مصریان و اغتشاشاتی که در این کشور روی داد اسماعیل پاشا اعلام نمود مجبور است وزرای خارجی را از مصر بیرون نموده و اداره مصر را بدست مصریها بسپارد برای بدست آوردن مساعدت فرانسه نیز اعلام داشت در نظر دارد دومرتبه اختیارات دوبازرس قدیمی را برقرار سازد دولت فرانسه که مایل نبود در این موقع اختلافی با انگلستان پیدا کند خدیو مصر را از

خلع اسماعیل پاشا - کابینه گلاستون

این کار سرزنش کرد بیسمارک نیز اعلام نمود بهیچوجه اجازه نخواهد داد به حقوق اتباع آلمان و اثریش خللی وارد آید .

چون بیسمارک مایل بود موازنه که در نتیجه کنسره برلن در اروپا برقرار شد بود حفظ شود بتحریرك او در ۲۵ ژوئن ۱۸۷۹ سلطان عثمانی بموجب فرمائی اسماعیل پاشا را از خدیوی مصر خلع نموده و طبق تمایل انگلستان پسرش توفیق پاشا که بیشتر تحت نفوذ انگلستان بود خدیو مصر شد . ولی دولت عثمانی درصدد برآمد از موقع استفاده نموده و اختیارات خود را در مصر توسعه داده این کشور را دومرتبه بصورت ولایتی درآورد .

تهدید مداخله عثمانی در امور مصر در موقعی اتفاق افتاد که سیاست استعماری انگلستان در چندین نقطه دیگر دچار شکست شده بود مثلاً در افغانستان که بعد از زحمات بسیار و جنگ سختی امیر شیر علی بموجب معاهده گندمک در مه ۱۸۷۹ حمایت انگلستان را قبول کرده بود بمحض ورود نماینده انگلستان بکابل قتل عامی از انگلیسها در این شهر رخ داد .

در افریقای جنوبی نیز پادشاه زولوها^(۱) سه ستون از ارتش اعزامی انگلستان را بقتل رسانیده بود .

عکس العمل این قضایا در انگلستان باعث سقوط کابینه دیسرایلی و برقراری مجدد کابینه گلاستون گردید . اولین اقدام کابینه جدید انگلستان متوجه مصر گردید دولت مصر جداً بر مداخله سلطان عثمانی در امور مصر اعتراض نمود و سلطان عثمانی مجبور شد بموجب فرمائی در ۷ اوت ۱۸۷۹ اختیار خدیو مصر را برسمیت بشناسد فقط خدیو مصر موافقت نمود در آتیه تمام تصمیماتی را که مربوط بواگذاری اراضی یا اختیاراتی که از طرف سلطان عثمانی باو اعطا شده است یا میشود باطلاع سلطان برساند و علاوه بر آن مجبور گردید مشاورین انگلیسی و فرانسوی را دومرتبه در حکومت خود برقرار سازد . بر طبق پیشنهاد دولت فرانسه نیز در ۱۷ ژوئن ۱۸۸۰ خدیو مصر

قبول کرد تصفیه قروض مصریك کمیسیون بین المللی واگذار شود تا میزان این قروض معلوم گردیده و برای تمام آنها بهره از قرار ۴ درصد در سال تعیین شود .

دولت مصر گرچه با مداخله زیاد اروپائیان در امور مصر مخالفت داشت از روی ناچاری از تصفیه قروض مصر خوشحال بود ولی دولت انگلستان با وجود آنکه با صدارت گلاستون خود را طرفدار اصل حاکمیت ملل نشان میداد سعی میکرد بیبها نه های مختلف روز بروز نفوذ انگلستان را در مصر توسعه دهد ژنرال قونسول انگلستان در مصر مالت^(۱) از سخت گیری های حکومت ریاض پاشا در مصر استفاده نموده خود را حامی فلاحان قلمداد نمود و به رؤسای ملیون تلقین کرد که اروپائیان برای تصفیه قروض مصر منافع مستخدمین ادارات و مالیات دهندگان مصری را فدای وصول طلب خود میکنند . رؤسای ملیون بتحریر قونسول انگلستان مالت بایکی از افسران ارتش موسوم به عربی پاشا^(۲) وارد مذاکره شده و در ماه فوریه ۱۸۸۱ از خدیو مصر عزل وزیر جنگ مصر را که اقدامات آنها را خنثی مینمود درخواست کردند خدیو مصر هم باصرار مالت وزیر جنگ را خلع نمود و یکی از حامیان عربی پاشا وزیر جنگ و خود عربی پاشا بر ریاست کمیسیونی مأمور اصلاحات ارتش گردید در تابستان سال ۱۸۸۱ ملیون مصر بتحریر انگلستان عزل خود ریاض پاشا را درخواست کردند اما خدیو مصر حق را بجانب ریاض پاشا داد . و وزیر جنگ مصر را معزول نمود ارتش مصر بتحریر عربی پاشا عزل وزیر جنگ را بپایان رسانید و شروع بشورش کرد و بانهیدید

(۱) Sir Edward Brldwin Malet (۱۸۳۷-۱۹۰۸) سیاستمدار انگلیسی . بعد از طی خدمات سیاسی و عهده دار بودن نمایندگی سیاسی انگلستان در عثمانی و مصر و بلژیک در ۱۸۸۴ سفیر کبیر انگلستان در برلن گردید .

(۲) احمد عربی الحسینی عربی پاشا (۱۸۳۹-۱۹۱۱) سردار مصری - یکی از سران ملیون مصر طرفدار اخراج خارجیان از مصر - در ۱۸۸۲ وزیر جنگ مصر شد و سعی کرد دیکتاتور خود را در مصر برقرار سازد - بعد از شکست از ارتش انگلستان محکوم باعدام شد ولی بواسطه انگلستان مجازات او تخفیف یافت و به سیلان تبعید گردید - در سال ۱۹۰۴ توانست دومرتبه به مصر مراجعت کند .

خدیدومصر عزل ریاض پاشا و تأسیس مجلس ملی برای تصویب لوایح مالی و الفای اختیارات مفتشین مالی را که بیشتر مورد نظر انگلستان بود تقاضا نمودند. خدیوم مصر هم مجبور گردید در سپتامبر ۱۸۸۱ ریاض پاشا را از وزارت معزول نموده و مجلس ملی برای مصر دعوت کند.

دولت انگلستان برای ممانعت از مخالفت فرانسه در فرانسه اقداماتی نمود تا قونسول این دولت در مصر که موافق با اقدامات مالت نبود عوض شود و چون کابینه فرانسه در این موقع قصد داشت در تونس مشغول اقداماتی شود مخالفت با انگلستان را جایز ندانسته و در نتیجه در مصر حکومت ظاهر آملی که کاملاً تحت نفوذ انگلستان بود برقرار شد. بیسمارک که کاملاً مراقب قضایای مصر بود در نزد دولت عثمانی اقداماتی بعمل آورد تا سلطان عثمانی برای حفظ حقوق خود به کابینه مصر اعتراض کند اما دولت فرانسه که با نقشه انگلستان موافقت ضمنی کرده بود مخالفت خود را با اقدام سلطان عثمانی صریحاً ابراز نمود.

دولت انگلستان نیز برای جلوگیری از اقدامات احتمالی عثمانی دو ناوشکن به بندر اسکندریه فرستاد و باین ترتیب دولت انگلستان توانست بوسیله اتفاق با فرانسه از مداخله عثمانی و بوسیله ملیون مصر از مداخله فرانسه در امور مصر جلوگیری کند. در ۱۴ نوامبر ۱۸۸۱ گامبتا وزیر خارجه فرانسه گردید. کابینه جدید فرانسه که مایل نبود دست انگلستان را کاملاً در مصر باز گذارد در ۲۵ دسامبر ۱۸۸۱ بدولت انگلستان پیشنهاد نمود وسائل تقویت خدیو مصر را فراهم کرده و این کشور را زهرج و مرج خلاصی بخشد وزیر خارجه جدید انگلستان لرد گرانویل^(۱) که نمیتوانست علناً پیشنهاد فرانسه را رد کند با ارسال یادداشتی در ۷ ژانویه ۱۸۸۲ بر روی این اصول ناچار موافقت نمود اما معلوم بود که موافقت انگلستان با پیشنهاد فرانسه فقط برای

(۱) Georges Loveson-Gower lord-Granville (۱۸۱۵-۱۸۹۱) سیاستمدار انگلیسی در ۱۸۳۷ نماینده کمی مجلس انتخاب شد - جزء احزاب آزادی خواه بود - چندین مرتبه وزیر و وزیر خارجه انگلستان شد.

حفظ صورت ظاهر است اقدامات مالت در نزد خدیو مصر نیز مؤید این قضیه بود در ۲۶ ژانویه ۱۸۸۲ کابینه فرانسه سقوط نموده و دولت انگلستان از مقاومت گامبتا در مورد سیاست اودر مصر آزاد گردید. در همان روز در نتیجه اقدامات عربی پاشا که از ۴ ژانویه ۱۸۸۲ معاون وزارت جنگ گردیده بود ارتش مصر خود را در اختیار ملیون گذاشته و کابینه مصر مجبور باستعفا گردید. قانون اساسی نیز در ۷ فوریه تصویب گردید که مجلس ملی مرکب از ۱۵۰ نفر برای اداره امور کشور تعیین مینمود وزیران مصر نیز در مقابل مجلس مسئول شناخته شده و در نتیجه نظارت فرانسه و انگلیس در امور مصر از بین میرفت.

با این ترتیب دولت انگلستان در نظر داشت از طاعت عربی پاشا که وزیر جنگ شده بود و انگلیسها در نظر داشتند او را دیکتاتور مصر بنمایند استفاده کرده و این کشور را کاملاً تحت نفوذ خود قرار دهند. وزیر خارجه جدید فرانسه فریسنه^(۱) نیز در مقابل اقدامات انگلستان اعتراض نمود مأمورین فرانسوی هم در مصر بدستور دولت فرانسه سکوت اختیار کردند و حتی دولت فرانسه حاضر شد قانون اساسی مصر توسط دول اروپا ضمانت شود تا راه مداخله دولت عثمانی در مصر مسدود گردد.

عربی پاشا که در این موقع سرمست ارتقاء خود شده بود بدون جلب نظر انگلستان سعی نمود دیکتاتور خود را بر مصر تحمیل کند در دهم آوریل بیهانه اینکه سوء قصد هائی بر علیه او شده است خدیو مصر را مجبور به تشکیل يك دادگاه نظامی نمود. این دادگاه نیز بدستور عربی پاشا بیش از ۴۰ حکم محکومیت مخالفین عربی پاشا را صادر نموده. مالت که در این موقع وزیر مختار انگلستان در مصر شده بود چون عربی پاشا را کاملاً مطیع خود نمیدید خدیو مصر را تشویق بمقاومت در مقابل عملیات عربی پاشا

(۱) Charles-Louis de Saules de Freycinet (۱۸۲۳ - ۱۸۲۸) مهندس

و سیاستمدار فرانسوی - از ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰ بسمت سناتور انتخاب شد - چندین مرتبه وزیر وزارت خانه های مختلف وزیر خارجه و نخست وزیر فرانسه شد - در ۱۸۹۰ بمضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب شد - تألیفات علمی و ادبی بسیاری از خود بیادگار گذاشته است

نمود و در نتیجه در ۱۸۸۲م ۱۰ خدیو مصر حکم دادگاه را باطل کرد. در یازدهم مهوزرای مصر به عمل خدیو اعتراض کرده و از او جداً درخواست کردند در مقابل پارلمان مصر حاضر شده و توضیح دهد تا باوارد کردن ایراداتی بر او دیکتاتور عربی پاشا را مسجل سازند.

دولت فرانسه برای حل قضیه پیشنهاد کرد سلطان عثمانی خدیو مصر را خلع نموده و پسرش حلیم پاشا را بجای او معین کند دولت انگلستان که توفیق پاشا را موافق منافع خود میدید با پیشنهاد فرانسه موافقت ننمود و با اتفاق دولت فرانسه تصمیم گرفته شد دوازده کشتی جنگی فرانسه برای تهدید عربی پاشا به آبهای مصر فرستاده شود چون شرط اعزام این کشتیها این بود که سربازان بخاک مصر پیاده نشوند این تهدید در عربی پاشا تأثیری ننمود و در مقابل تقاضای استعفای کابینه از طرف خدیو مصر عربی پاشا اتمام حجتی بعنوان مصر خدیو مصر صادر کرده و از مجلس ملی مصر خلع خدیو را تقاضا کرد. رئیس مجلس مصر بتحریر انگلستان خواست بین خدیو مصر و عربی پاشا میانجیگری نماید اما عربی پاشا شرط سازش خود را تسلیم خدیو به پیشنهادهای خود قرارداد. در نتیجه دولت انگلستان علناً مخالفت خود را با عربی پاشا اعلام و بدولت فرانسه اطلاع داد که آزادی عمل خود را محفوظ میدارد.

برای حل قضیه در ۷ ژوئن دولت عثمانی مأموری بمصر فرستاد تا بین خدیو مصر و عربی پاشا داوری نماید. عربی پاشا برای اینکه قضیه را زودتر بنفع خود تمام کند شورش در اسکندریه بر ضد اروپائیان برپا نمود و دول اروپا مجبور گردیدند اعلام کنند اگر سلطان عثمانی غائله مصر را رفع نکند متوسل با اقدامات جدی خواهند گردید. دولت فرانسه برای جلوگیری از اقدام دولت عثمانی پیشنهاد تشکیل کنفرانسی را در قسطنطنیه نمود. دولت عثمانی که مایل بمداخله در امور مصر بود از حضور در کنفرانس تعلل کرد تا اینکه در ۲۳ ژوئن بدون حضور نماینده دولت عثمانی کنفرانس در قسطنطنیه تشکیل گردید. در کنفرانس اصولاً موافقت شد سلطان عثمانی فقط برای سه ماه جهت استقرار نظم در امور مصر مداخله کند.

مباران اسکندریه - اشغال مصر توسط انگلیسها

دولت انگلستان نیز تقبل نمود جز در موقع بروز قوه مجریه جدا گانه در مصر اقدامی بعمل نیاورد. اما دولت انگلستان باین بهانه که تقویت دفاع ساحلی مصر که بدستور عربی پاشا انجام میگرفت قوه جبریه است به ناوگان خود امر داد تجهیزات دفاعی اسکندریه را بمباران کنند و در ۱۱ ژویه در مقابل بمباران اسکندریه مصریها هم محله اروپائیان را در این شهر مورد غارت و چپاول قرار دادند.

در ۱۵ ژویه ۱۸۸۲ بهانه حفظ ترعه سوئز و متوقف نمودن قتل و غارت اروپائیان ارتش انگلستان در مصر پیاده شد دولت انگلستان برای حفظ ظاهر از دولت فرانسه و دولت ایتالیا نیز دعوت نمود در این عمل شرکت کنند دولت فرانسه که از اقدامات آلمان هراسان بود انتظار داشت قبل از اقدام عمل مداخله در مصر بتصویب دول اروپا برسد و وقتی هم که مصمم به مداخله در امور مصر گردید بواسطه سقوط کابینه فرانسه در ۲۹ ژویه از ارسال نفرات بمصر خودداری نمود.

اقدامات انگلستان در مصر چون بیشتر جنبه اداره مالیه و حفظ حقوق طلبکاران مصر را بخود گرفته بود در همه جا مورد قبول عامه واقع گردید مخصوصاً محافل مالی و بانکی که دخالت انگلستان را در مصر بهترین وثیقه برای بدست آوردن طلب خود میدانستند بعد از شکست مصریها انگلستان حمایت کامل خود را بر مصر تحمیل و تمام ادارات و ارتش مصر بدست انگلیسها سپرده شد ولی برای رفع اعتراضات فرانسه کابینه انگلستان که در ظاهر خود را حامی ملل قلمداد مینمود بوسیله لرد کرانویل در ۳ ژانویه ۱۸۸۳ اعلام نمود که روزی که مصر عناصر لازم را برای استقرار امنیت و ترقی پیدا کند دولت انگلستان مصر را تخلیه خواهد نمود ولی شورش سودان بهانه های جدیدی بدست انگلستان برای رعایت ننمودن قول خود داد.

از سال ۱۸۱۹ محمد علی پاشا و بعد از او اسماعیل پاشا حدود مصر را توسعه داده و حکومت سودان را ضمیمه این کشور نموده تا دریای قرمز پیش رفتند. بعد از برقراری

شورش درویشان در سودان

ژنرال کوردون^(۱) بحکومت این ناحیه هارار^(۲) و دارفور^(۳) نیز ضمیمه سودان گردید و بر ضد تجار برده فروش مشغول اقدامات شدند. در سال ۱۸۷۹ ژنرال کوردون حکومت سودان را ترک کرد و حکومت این ناحیه بدست عمال ترکی و مصری افتاد. ظلم و جور این حکام سبب گردید که اهالی سودان در ماه مه ۱۸۸۱ تحت لوای درویشی موسوم بمحمد احمد که خود را مهدی می نامید شورش کنند و تا آخر سال ۱۸۸۲ دامنه این شورش بقدری وسعت پیدا کرد که قسمت اعظم سودان بدست آنها افتاد کوششهای انگلستان در سال ۱۸۸۳ برای از بین بردن شورش مهدی بجائی نرسید و ارتش مصری که بسر کردگی افسران انگلیسی برای سرکوبی شورشیان فرستاده شده بودند معدوم گردیدند در زمستان سال ۱۸۸۴ یک ارتش دیگری که انگلیسها بسودان فرستاده بودند نیز دچار سرنوشت اولی گردید و شهر خارطوم پایتخت سودان مورد تهدید قرار گرفت.

در بهار سال ۱۸۸۴ انگلستان در نظر گرفت از سودان صرف نظر کرده و تمام هم خود را صرف حفظ مواضع کنار دریای قرمز کند ولی چون در خارطوم عده زیادی مسیحی و اروپائی وجود داشتند از اطراف فشار زیادی برای کمک بآنها وارد آمد. چون انگلیسها راضی بدیناری خرج در سودان نبودند مالیه مصر نیز دیگر توانائی تحمل مخارج لشکر کشی را نداشت لذا انگلیسها ژنرال کوردون را مأمور تخلیه خارطوم نموده و در ۱۹ آوریل ۱۸۸۴ دول اروپا را دعوت بتشکیل کنفرانسی برای

(۱) Charles-Georges Gordon Pacha (۱۸۳۳-۱۸۸۵) سردار انگلیسی-در

جنگهای کریمه و چین شرکت کرد-بعد از ۱۸۶۰ بخدمت دولت چین وارد شد-فرماندهی ارتشی که شورش تائی پینگ را خوابانید بهمه گرفت - در ۱۸۷۳ بخدمت مصر وارد و در ۱۸۷۴ حاکم سودان گردید - در ۱۸۷۹ از حکومت سودان استعفا داد-بعد از چند مسافرت در سال ۱۸۸۴ مأمور برقراری امنیت در سودان شد - در ژانویه ۱۸۸۵ در خارطوم محصور و بهمد از تسلیم شهر بشورشیان مقتول گردید .

Harrar (۲)

Darfour (۳)

کنفرانس لندن - سقوط خارطوم

تصفیه قروض مصر نمودند تا بلکه بتوانند قرض دهندگان جدیدی برای دولت مصر پیدا کنند دولت فرانسه موقع را غنیمت شمرده و حضور خود را در کنفرانس مشروط بر این نمود که دولت انگلستان قبلاً تاریخ تخلیه مصر را اعلام نماید. لرد کرانویل در ۱۷ ژوئن ۱۸۸۴ رسماً اعلام نمود که ارتش انگلیس در اوائل سال ۱۸۸۸ مصر را تخلیه خواهد کرد در خود کنفرانس هم که در ۲۸ ژوئن ۱۸۸۴ در لندن تشکیل شد دولت آلمان که درباره قضایای مستعمراتی با انگلستان تماس پیدا کرده بود با فرانسه موافقت کرد و بطرز حمایت انگلستان ایراد گرفته و با صرف نظر کردن از قسمتی از منافع قروض دولت مصر که برای بدست آوردن قرضه جدید لازم بود مخالفت کردند دولت انگلستان که از تشکیل کنفرانس نتیجه نگرفت بکنفرانس خاتمه داد و سعی نمود بلکه بتواند بوسیله کابینه مصر بمقصد خود برسد.

در خلال این احوال ژنرال گوردون که در ۱۸ فوریه ۱۸۸۴ به خارطوم رسیده بود در مقابل مشکلات تخلیه این شهر تقاضای کمک نمود. در بدو امر دولت انگلستان خواست از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند ولی بالاخره در ماه اوت مجبور بتقاضای اعتباری برای کمک به گوردون گردید ضمناً برای اینکه از مخارج زیاد در سودان پرهیز کند سعی نمود قضیه قروض مصر را جنبه بین المللی بدهد و در نتیجه مذاکراتی که از ۲ تا ۲۳ ژانویه ۱۸۸۵ بین فرانسه و انگلستان در جریان بود پیشنهاد دولت فرانسه مبنی بر نظارت شش دولت اروپا در تصفیه قروض مصر در ۲۵ ژانویه مورد قبول انگلستان واقع شد.

در ۲۶ ژانویه ژنرال گوردون در خارطوم بقتل رسید و چون دیگر تأخیر جایز نبود بر اساس پیشنهاد فرانسه پیمان لندن در ۱۸ مارس ۱۸۸۵ برای تصفیه قروض مصر بامضاء رسید این پیمان مانند قرار تصفیه قروض مصر در سال ۱۸۸۰ نظارت دول اروپا را بر تصفیه قروض مصر برقرار میساخت دولت انگلستان نیز مقام اولویت خود را در مصر حفظ نموده و هیچگونه تعهدی هم برای تخلیه مصر نمیکرد فقط دولت انگلستان

کنفرانس پاریس - سقوط کابینه گلاستون

مجبور شد در ۱۷ مارس رسماً اعلام کند که آزادی ترعه سوئز را همواره رعایت خواهد کرد برای تعیین رژیم ترعه سوئز ۳۰ مارس کنفرانسی در پاریس منعقد شد دولت انگلستان در این کنفرانس پیشنهاد نمود برقراری نظم ترعه سوئز با اختیار دولت مصر گذاشته شود بشرط آنکه بنادر ورودی آن در دست دولت انگلستان باقی بماند در مقابل این پیشنهاد که کاملاً بنفع انگلستان بود دولت فرانسه بمعیت دول انریش و آلمان و روسیه پیشنهاد کرد مانند رود دانوب کمیسیون بین المللی عهده دار اداره ترعه سوئز گردد ولی انگلستان بهانه اینکه برقراری کمیسیون بین المللی به اختیارات خدیو مصر لطمه وارد میآورد باین پیشنهاد مخالفت کرد بسمارك که در این موقع بی میل نبود از اختلاف انداختن بین فرانسه و انگلستان استفاده کند دولت فرانسه را در مقابل انگلستان تشویق بپایداری نمود و چون دولت فرانسه از صداقت بسمارك مشکوک بود در مقابل انگلستان زیاد پافشاری نکرد و در نتیجه خدیو مصر مسئول نگاهداری و حفظ بیطرفی ترعه سوئز شناخته و قرار شد نمایندگانی مأمور کانال سوئز شوند تا اگر اقدامی برخلاف آزادی ترعه سوئز مشاهده کنند مراتب را بدول متبوع خود اطلاع دهند. کنفرانس هم در ۱۳ ژوئن متفرق گردیده و انگلستان از ترس نظارت بین المللی در ترعه سوئز خلاصی یافت.

دائر اطمعانی که از هر طرف سیاست انگلستان وارد میآمد زیراد سودان ارتش انگلیسی و مصری در مقابل فشار درویشان مجبور به تخلیه خارطوم و سواکیم^(۱) در کنار دریای قرمز شده و در اقیانوس کبیر نیز انگلستان مجبور شده بود شرایط آلمان را قبول کند در ماه ژوئن ۱۸۸۵ گلاستون مجبور باستعفا گردیده و کابینه سالیسبوری جانشین آن گردید سالیسبوری که سر دسته حزب محافظه کار و از پیروان سیاست دیسرائیلی بود کنار آمدن بابیسمارك را اساس و پایه سیاست خود قرار داد و سعی نمود اختلافات بین انگلستان و روسیه را نیز از بین ببرد سالیسبوری برای خوش آمد بسمارك

اتفاق انگلستان و عثمانی - حمایت انگلستان بر مصر

بدولت عثمانی نزدیک شده و سیر دروموندولف^(۱) را بسمت سفیر کبیر بااختیارات مطلق روانه قسطنطنیه نمود در ۲۴ اکتبر ۱۸۸۵ در نتیجه مذاکرات سیر دروموندولف بین دولت انگلستان و عثمانی پیمانی منعقد گردید که بموجب آن در ژانویه ۱۸۸۶ دو - نماینده یکی انگلیسی که خود سفیر کبیر انگلستان بود و دیگری ترك مأموریت یافتند برای بررسی اوضاع اداری مصر و تجهیز ارتشی از مصریها و تركها بمصر رفته واقداماتی برای خوابانیدن شورش سودان بنمایند . با كمك دولت آلمان نیز دولت انگلستان توانست در اروپا قرضه دیگری برای مصر تهیه نموده و اوضاع این کشور را مرتب کند .

گرچه در موقع انتخابات گلا دستون توانست دومرتبه اکثریت مجلس را بدست بیاورد ولی وزیر خارجه او همان سیاست سالیسبوری را تعقیب نمود و هنوز شش ماه از تاریخ انتخابات نگذشته بود که سالیسبوری دومرتبه روی کار آمد و در نوامبر ۱۸۸۶ انگلستان قول خود را درباره تخلیه مصر پس گرفت . سیر دروموندولف نیز سعی مینمود ارتش مصری و تركی که در شرف تشکیل بود دارای افسران انگلیسی باشند . در ماه مارس ۱۸۸۷ در نتیجه فشار سلطان عثمانی دولت انگلستان مجبور شد دومرتبه وعده دهد که در ظرف سه سال مصر را تخلیه بنماید ولی دولت انگلستان در عین حال در صورت اقتضای موقعیت حق اشغال مجدد مصر را برای خود محفوظ میداشت .

در نتیجه مساعدت بیسمارك و نفوذ او در دربار عثمانی بالاخره در ۲۲ مه ۱۸۷۷ در قسطنطنیه پیمانی بسته شد که بموجب آن حفظ بیطرفی ترعه سوئز تا آنجائیکه منافاتی با اشغال مصر توسط انگلیسیها نداشته باشد به خدیو مصر و سلطان عثمانی محول گردید و باین ترتیب در تحت نام سلطان عثمانی دولت انگلستان مصر و ترعه سوئز را در تحت نظارت و حمایت خود در آورد . برای دفع شورش سودان نیز دولت

(۱) Henry Drummond-Wolf (۱۸۲۰-۱۹۰۹) سیاستمدار انگلیسی - در ۱۸۴۶

وارد خدمت سیاسی شد وزیر مختار انگلستان در قسطنطنیه - تهران - بخارست - مادرید

انگلستان لرد کيچنر^(۱) رامام-ورقلع وقمع درويشان نمود وبعد ازده سال جنگ بالاخره تمام دره نيل تحت نفوذ انگلستان قرار گرفت .

(۱) Lord Horatio-Herbert, Kitchener (۱۸۵۰-۱۹۱۶) سردار انگلیسی در ۱۸۸۱ وارد ارتش مصر شده و سعی در اصلاح آن نمود - در ۱۸۹۱ شورش درويشان را خاموش کرد - در ۱۸۹۹ رئيس ستاد ارتش اعزامی برای سرکوبی بوهرها شد - در ۱۹۰۰ فرمانده این ارتش شد - در ۱۹۰۲ فرمانده ارتش هندوستان گردید - نماینده مقیم انگلستان در مصر در ۱۹۰۵ - در شروع جنگ بین الملل اول وزیر جنگ انگلستان - در ۱۹۱۶ در موقع عزیمت بروسیه کشتی او به مین اصابت نموده و غرق شد

فصل دوازدهم

اتحاد مثلث

بیسمارک داور اروپا - اتحاد آلمان و اتریش - جلب نظر دولت عثمانی - مناطق نفوذ اتریش و روسیه در بالکان - الحاق روملی به بلغارستان - جنگ سرب و بلغار - استعفای الکساندر و باتنبرک - اتحاد آلمان و اتریش و ایتالیا (اتحاد مثلث) تشویق توسعه مستعمراتی فرانسه - شروع رویه تهدید آمیز نسبت به فرانسه تبلیغات ژنرال بولانژه - قضیه شنوبله - ملاقات سکرینویس - تهدید با انگلستان پیمان انگلستان و روسیه - اتفاق نظر آلمان و انگلستان - تجدید اتحاد مثلث نگاهداری وضع فعلی در بالکان - تجدید اختلاف راجع به بلغارستان - سیاست بیسمارک و روسیه - نزدیکی فرانسه و روسیه - فوت ویلهلم اول

در کنگره برلن بیسمارک اظهار میداشت دولت آلمان تمهادهای است که تقاضائی نداشته و منظوری جز برقراری صلح و امنیت ندارد بعد از کنگره برلن در این سیاست مدبرانه بیسمارک قوه و قدرت نظامی ارتش آلمان صدراعظم این کشور داور اروپا کشت و قطع و فصل روابط سیاسی اروپا اغلب با اطلاع او صورت میگرفت. در داخله کشور نیز صدراعظم آلمان کمک های مهمی بتوسط اقتصاد و تجارت نمود. با ایجاد صنایع جدید مردم را وادار بکار کرده و در نتیجه هر روز شهرهای صنعتی جدیدی احداث و بر ثروت کشور افزوده میشد. پشتیبانی کامل ملت آلمان از بیسمارک و ترس از قدرت نظامی آلمان نیز دول اروپا را خواه و ناخواه مجبور بقبول میانجیگری بیسمارک در امور اروپا مینمود.

اتحاد آلمان و اتریش

بیسمارک نگاهداری صلح عمومی را بعد از جنگ با فرانسه برای عملی کردن نقشه خود لازم می‌شمرد و تا پایان صدارت بیسمارک براساس این سیاست دولت آلمان تقریباً هیچ‌گونه ادعائی را مطرح نکرد در صورتیکه در این مدت دولت انگلستان مصر و افغانستان و زنگبار و بیرومانی را تحت حمایت خود در آورد. دولت فرانسه تونس قسمتی از کنگو - تونکن - آنام و سودان را اشغال نمود. دولت ایتالیا خود را برای تصرف حبشه مجهز می‌کرد. دولت روسیه ترکستان را بر متصرفات خود افزود. بلغارها روملی - یونانیها اپیروتسالی دولت اتریش بوسنی هرزه گوین را تحت تسلط خود در آوردند.

بیسمارک با متوجه گردن اتریش بطرف بالکان نظر این دولت را از آلمان دور می‌نمود و با تشویق عملیات مستعمراتی فرانسه امید داشت افکار فرانسویها را از بدست آوردن مجدد آفریقا و لوورن منحرف کند. روسها را نیز کاملاً متوجه آسیا نماید.

صدراعظم آلمان بعد از فراهم آوردن نزدیکی بین امپراطور آلمان و اتریش از سال ۱۸۷۳ تمام مساعی خود را صرف تقویت دوستی این دو دولت می‌کند تا اینکه در ۱۷ اکتبر ۱۸۷۹ پیمان اتحادی که بعدها اساس اتحاد مثلث میشود بین اتریش و آلمان با مضامیرسد. چون مفاد این پیمان بر ضد دولت روسیه تنظیم شده بود و بیسمارک دوستی روسیه را برای آلمان لازم میدانست در موقع عقد پیمان مفاد آن منتشر نگردیده و مخفی ماند ولی همین پیمان باعث شد که ائتلاف محکمی بین دو امپراطوری برقرار شده و برای مدت قریب چهل سال سیاست اتریش تابع سیاست آلمان گردد فقط در سال ۱۸۸۸ برای کاستن سوءظن تزار روسیه بیسمارک قسمتی از این پیمان را منتشر ساخت و بقیه مفاد پیمان تا سال ۱۹۲۰ تقریباً مخفی نگاهداشته شد.

بموجب ماده اول پیمان دولتین تعهد می‌کردند در صورتیکه یکی از آنها مورد حمله روسیه واقع شود دولت دیگر با تمام قوای نظامی خود با کمک نموده و حاضر بعقد صلح جداگانه نخواهد گردید. ماده دوم پیش‌بینی می‌نمود که اگر اتریش یا آلمان هر کدام مورد حمله ایتالیا یا فرانسه قرار گیرند دولت دیگر بیطرفی خود را محفوظ

جلب نظر دولت عثمانی

نگاه خواهد داشت مگر آنکه دولت روسیه نیز وارد در جنگ شود که در این صورت مفاد ماده اول بمورد اجرا گذاشته خواهد شد بطوریکه ملاحظه میشود اساس این پیمان بر ضد روسیه و برای متوجه کردن اثریش بطرف بالکان تنظیم شده است تا دولت اثریش دیگر نسبت بآلمان اقدامی بعمل نیاورد و فعالیت دولت روسیه نیز صرف جلو گیری از اقدامات اثریش در بالکان شده و مجال برای کمک بفرانسه بدست ارنیفتد .

در کنگره برلن سیاست بیسمارک باعث شده بود که دولت عثمانی دولت آلمان را تنها حامی خود بداند . و در مقابل چشم طمع می که دول مختلف بمتصرفات او دوخته بودند بطرف آلمان متوجه شود بیسمارک از این سابقه استفاده کامل نموده در سال ۱۸۸۲ افسران آلمانی برای اصلاح ارتش عثمانی استخدام گردیدند سفیر کبیر آلمان در قسطنطنیه کنت دو هاتز فلد^(۱) بمعیت ون در گولتز^(۲) که مشاور و مجری او امر دو مولتکه بود تشکیلات دولت و ارتش عثمانی از روی سازمان دولت پروس شروع کردند . دولت عثمانی در سال ۱۸۸۱ تأسیس خط آهنی را از قسطنطنیه به بغداد نیز پیشنهاد کرد و سفرای فرانسه و انگلیسی بدولت های متبوع خود گزارش دادند ممکن است بزودی اتحاد بین آلمان و عثمانی بوجود آید ولی بیسمارک که میل نداشت خصومت روسیه را نسبت بآلمان تحریک کند بیشتر مایل بود دولت عثمانی مشتری او باشد نه متحد که تکالیفی بردوش آلمان گذاشته شود .

دولت رومانی که مطمئن نظر دو نژاد روس و ژرمن بود گرچه در ظاهر امر سعی میکرد بیطرفی خود را حفظ کند چون خطر روسیه را بیشتر احساس میکرد و پادشاه آن نیز از فامیل هوهنزولرن بود طبعاً نفوذ ژرمن ها در این کشور برتری پیدا نمود و

(۱) Comte de Hatzfeld

(۲) Colmar, baron von der goltz (۱۸۴۳-۱۹۱۶) سردار آلمانی- در جنگ های ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ شرکت کرد - در ۱۸۸۳ مأمور اصلاح سازمان ارتش عثمانی گردید- در جنگ ۱۸-۱۹۱۴ فرماندهی دوسپاه عثمانی را بر عهده داشت- چندین تألیفات نظامی منتشر کرده است.

مناطق نفوذ اتریش و روسیه در بالکان

در ۳۰ اکتبر و ۱۹ نوامبر ۱۸۸۳ بوسیله پیمانهای مخفی بادل آلمان و اتریش کاملاً متحد گردید.

دولت اتریش برای استقرار کامل نفوذ خود در سرستان و سائل عیش و عشرت میلان پادشاه این کشور را کاملاً فراهم ساخت و باین ترتیب او امر خود را در سرستان بوسیله او اجرا میکرد تا اینکه در ۲۴ اکتبر ۱۸۸۱ دولت سرستان برای مدت ده سال پیمانی با اتریش منعقد ساخت که کاملاً تحت نفوذ اتریش در آمده و تعهد میکرد با هیچ دولت دیگری پیمانی نهبندد.

تنها دولتی که در شبه جزیره بالکان تحت نفوذ کامل روسها قرار داشت دولت بلغارستان بود که بکمک روسها باستقلال خود رسیده بود و وفاداری نسبت بروسیه را بانگاهداشتن کمیسر و مشاورین روسی حفظ میکرد با وجود آنکه پادشاه بلغارستان آلکساندر دوبا تمبرک^(۱) اصلاً پروسی بود جرئت آنرا نداشت که خود را از قید روسها آزاد سازد. بیسمارک هم از او چنین توقعی نداشت بدینجهت بمحض اینکه آلکساندر سوم تزار روسیه در ۱۸۸۱ بعد از رسیدن بسلطنت پیشنهاد اتفاقی راجع به این کشور به بیسمارک نمود صدراعظم آلمان فوراً تقاضای روسیه را پذیرفت و دولتین روسیه و اتریش که از مداخلات گلا دستون برفع ملل بالکان ترس داشتند منطقه نفوذ خود را در بالکان معین نموده دولت روسیه به الحاق بسنی هرزه گوین به و اتریش و دولت اتریش بحمایت روسیه در بلغارستان و روملی رضایت دادند.

در نتیجه دخالت مأمورین روسی در امور بلغارستان و در اثر احتیاج مالی زیادی که پادشاه بلغارستان پیول داشت و تحریکاتی که دولت انگلستان و دولت اتریش بعمل میآوردند آلکساندر دوبا تمبرک بطرف ملیون بلغارستان که حمایت روسها را برای خود

(۱) Alexandre, prince de Battenberg (۱۸۹۳-۱۸۵۷) اولین پادشاه بلغارستان - اصلاً آلمانی و نوه آلکساندر دوم تزار روسیه - طفولیت خود را در روسیه گذراند در ۱۸۷۹ بامارت بلغارستان انتخاب شد - سیاستش کم کم از روسیه دور شد - در ۱۸۸۶ مجبور باستعفا گردیده وارد خدمت در اتریش شد.

الحاق روملی ببلغارستان - جنگ سرب و بلغار - استعفای الکساندر دوباتنبرک

بارسنگینی میدانستند متمایل شد. در ۱۸۸۳ پادشاه بلغارستان قانون اساسی را در کشور خود برقرار و مستخدمین روسی را از کار برکنار کرد. الکساندر سوم تزار روسیه که هیچوقت نسبت به باتنبرک محبتی نداشت کینه سختی از او در دل گرفت. پادشاه بلغارستان نیز که از این موقع انضمام روملی را به بلغارستان تهیه میدید نقشه خود را از تزار روسیه مکتوم داشت. در ماه سپتامبر ۱۸۸۵ کودتائی در روملی صورت گرفت و حاکم ترک را از آنجا بیرون کرده الحاق روملی را ببلغارستان اعلام کردند. الکساندر دوباتنبرک نیز در ۲۱ سپتامبر وارد روملی شده خود را امیر روملی نامید.

تزار روسیه که در زمان کنسره برلن حامی بلغارستان بزرگ بود و در مقابل اقدامات باتنبرک رسماً اعتراض نمود دولت عثمانی را هم و ادار با اعتراض به نقض پیمان برلن کرد و در اثر اقدامات روسیه برای حل قضیه قرار شد کنفرانسی در قسطنطنیه تشکیل شود ولی غفلة بتحریرک اثریش دولت سربستان از دوری باتنبرک از بلغارستان واشتغال او در روملی استفاده کرد به بلغارستان اعلان جنگ داد و در ۱۳ نوامبر ارتش سربستان وارد بلغارستان شده بفتوحات درخشانی نائل شد. بلغارها که در بدو امر غافل گیر شده بودند فوراً قوای خود را برای مقابله جمع نموده و در نتیجه شکست فاحشی بسر بها وارد آورده آنها را از بلغارستان بیرون راندند اما دولت اثریش که محرک تمام این اقدامات بود مانع گردید که بلغارستان از فتوحات خود نتیجه قطعی بدست آورد دولت عثمانی هم که از مداخله روسها بیم داشت و به تنهائی خود را قادر به جنگ با بلغارستان نمیدید راضی بشناختن باتنبرک بعنوان امیر روملی گردید. در این بین دولت یونان که در کنسره برلن وعده های زیادی دریافت کرده بود خواست از موقع استفاده کرده و قسمتی از آرزوهای خود را تأمین کند ولی دول اروپا مجال این امر را باو نداده و با محاصره سواحل یونان این دولت را مجبور بانصراف از تصمیم خود نمودند. دولت روسیه که از اقدامات پادشاه بلغارستان راضی نبود تحریکاتی در این کشور بعمل آورد. و در ۲۱ اوت ۱۸۸۶ در نتیجه یک شورش نظامی آلکساندر دوباتنبرک مجبور باستعفا گردید ولی ملیون بلغارستان در مقابل تصمیمات روسیه تسلیم نشده

اتحاد آلمان و اتریش و ایتالیا (اتحاد مثلث)

و در نتیجه حکومت موقتی تشکیل گردید و در صدد برآمدن پادشاه جدیدی برای بلغارستان پیدا کنند.

باین ترتیب بدون آنکه رسماً دولت پروس دخالتی در امور بالکان کند نفوذ روسیه در این قسمت روز بروز کمتر میشد تنها ترس بیسمارک از تقاضاهای ایتالیا نسبت به اتریش بود که برای بدست آوردن سواحل آدریاتیک و تریت اتریش را راحت نمیکند. کریسپی^(۱) رئیس مجلس ایتالیا هم در سپتامبر ۱۸۷۷ بهانه تنظیم حقوق بین المللی مدنی ببران مسافرتی نموده و تقاضاهای خود را بسمع بیسمارک رسانیده بود. صدراعظم آلمان از اختلافانی که راجع بتصرف تونس بین فرانسه و ایتالیا پیدا شده بود استفاده کرده و با دادن وعده هائی به همبرت اول^(۲) که در سال ۱۸۷۸ جانشین ویکتور امانوئل شده بود و سائل مذاکرات دوستانه را بین اتریش و ایتالیا فراهم کرد در همین وقت هم بیسمارک که مبارزه خود را بر علیه کاتولیکها تخفیف داده و نسبت به جانشین پی نهم لئون سیزدهم اظهار خصوصیت میکرد تصرف رم را توسط ایتالیا بیا بیا بطور غیر مستقیم مورد تهدید قرار میداد. در نتیجه اقدامات بیسمارک در ۲۰ مه ۱۸۸۲ پیمانی بین اتریش و آلمان و ایتالیا بسته شد که بموجب آن دولت ایتالیا از تقاضاهای خود نسبت به اتریش صرف نظر نموده و در صورت بروز جنگ با فرانسه وعده مساعدت با آلمان و اتریش میداد. چنانچه آلمان و اتریش از طرف مشرق هم مورد حمله قرار می گرفتند و دولت فرانسه نیز بر ضد آنها مبادرت بجنگ میکرد دولت ایتالیا تعهد مینمود بر علیه فرانسه

(۱) Eracisco, Crispi (۱۸۱۹-۱۹۰۱) سیاستمدار ایتالیائی - گرچه مخالف رژیم پادشاهی در ایتالیا بود بعد از انجام وحدت ایتالیا طرفدار ایتالیای جدید و نماینده مجلس شد رئیس مجلس ایتالیا در ۱۸۷۶ - وزیر داخله در ۱۸۷۷ - از سال ۱۸۷۷ تا ۱۸۹۱ و از سال ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۶ نخست وزیر و وزیر خارجه ایتالیا - طرفدار اتحاد مثلث و توسعه مستعمراتی ایتالیا.

(۲) Humbert I (۱۸۴۴-۱۹۰۰) پادشاه ایتالیا - بر او شد ویکتور امانوئل سوم در سال ۱۸۷۸ جانشین پدرش شد - پادشاه آزادیخواهی بود و سلطنت مشروطه را کاملاً رعایت میکرد بطریقیکه نخست وزیران او مخصوصاً کریسپی تقریباً اقتدار دیکتاتور را پیدا کرده بودند - در ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۰ بدست يك آوارش کشته شد.

وارد در جنگ شود. دولت اتریش نیز در مقابل از توسعه خود بطرف دریای آدریاتیک صرف نظر کرده و تصرف شهر رم برای ایتالیاها ضمانت گردید.

بیسمارک با ایجاد اتحاد مثلث دیگر درباره فضایی اروپا تشویشی نداشت زیرا اقدامات دول اروپا در مقابل سه دولت آلمان و اتریش و ایتالیا محکوم به شکست میشد و دول دیگر اروپا مجبور به تبعیت از نظر بیسمارک که بانی و رئیس این اتحادیه بود میگردد. با وجود این صدراعظم آلمان برای اینکه فرانسویها را در خارج از اروپا مشغول داشته و نظر آنها را از آزر اس و لورن منحرف سازد از تشویق این دولت به فعالیت های مستعمراتی فروگذار نمیکرد صرف نظر از اینکه توسعه مستعمراتی فرانسه باعث اصطکاک منافع با دولت انگلستان شده و به تنها ماندن فرانسه کمک میکرد مثلاً در ۶ ژوئن ۱۸۸۰ بیسمارک بسفیر فرانسه در برلن خاطر نشان کرده بود که دولت آلمان حاضر است توسعه مستعمراتی فرانسه را تقویت کند بشرط آنکه دولت فرانسه از نواحی از دست رفته چشم پيوشد و در عین حال در آزر اس و لورن هم خوش رفتاری مینمود تا نظرها را آنجا را کاملاً بطرف آلمان جلب کند.

دولت فرانسه از تشویق های بیسمارک استفاده نمود و در ماه مه ۱۸۸۱ تونس را اشغال کرد. گرچه صدراعظم آلمان در نزد دولت عثمانی اقداماتی بعمل آورد تا این دولت ارتشی بتونس اعزام ندارد و از دول انگلستان و ایتالیا نیز دعوت کرد از عملیات فرانسه جلوگیری نکنند ولی همین امر باعث شد که بیسمارک دولت ایتالیا را برضد فرانسه تحریک نموده و در تحت نفوذ خود در آورد. ملت فرانسه هم با وجود اظهار تشکر نخست وزیر آزر اس و لورن چشم پوشی ننموده اهالی این دونا حیه نیز دست از مقاومت خود برنداشتند.

از سال ۱۸۸۴ در اثر ترقی صنعت و توسعه تجارت آلمان بیسمارک کم کم متوجه مستعمرات میگردد قضایای کنگو و تقاضای انگلستان باعث میشد که بیسمارک متمایل به بدست آوردن مستعمراتی در خارج از اروپا شده و پیشنهاد اتفاقی را به نماینده فرانسه برضد ادعاهای انگلستان بنماید دولت فرانسه که در این موقع در هند

شروع رویه تهدید آمیز نسبت به فرانسه

وچین و جزیره مادا کاسکارو و نواحی علیای رود نیل مشغول اقداماتی بود و نخست وزیر آن ژول فری^(۱) برای توسعه مستعمراتی فرانسه مساعی زیادی بکار میبرد به پیشنهاد بیسمارک روی موافقتی نشان داد ولی چون دولت فرانسه هنوز خاطرات شکست را فراموش ننموده و از آلتزاس ولورن نمیتوانست صرف نظر کند مساعی بیسمارک ب نتیجه مثبت نرسید. و اتحادی بین فرانسه و آلمان بسته نشد فقط در مدت هفت ماه دولت آلمان از تقاضاهای فرانسه نسبت بمصر و ترعه سوئز پشتیبانی کرد و در عوض دولت فرانسه سیاست بیسمارک را برای برقراری آزادی تجارت در کنگو و شرایط استعمار اروپائیان در این ناحیه تقویت نمود.

• در ۳۱ مارس ۱۸۸۵ کابینه ژول فری در فرانسه که طرفدار اقدامات جدی در مستعمرات بود سقوط کرد. بیسمارک که ناظر جریانات سیاسی فرانسه بود مشاهده کرد که اقدامات او بهیچوجه جلب نظر فرانسویان را ننموده و از رویه خصمانه آنها نسبت بآلمان نمیکاهد. اهالی آلتزاس ولورن هم با وجود خوش رفتاری های بیسمارک دست از مقاومت خود برنمیداشتند باینجهت بعد از فوت مانتوفل^(۲) صدراعظم آلمان بجا کم جدید آلتزاس ولورن پرنش دو هو هنلو^(۳) امرداد از سختگیری و خشونت نسبت با اهالی آلتزاس ولورن فرو گذار نکند.

(۱) Jules-François-Camille, Ferry (۱۸۳۲-۱۸۹۳) سیاستمدار فرانسوی

در ۱۸۶۹ نماینده مجلس شد- مخالف امپراطوری- عضو حکومت موقتی فرانسه در ۱۸۷۰ نخست وزیر در ۱۸۸۰ و ۱۸۸۳- طرفدار توسعه مستعمراتی فرانسه :

(۲) Edwin'Hans-Karl' baron de Manteuffel (۱۸۰۶ - ۱۸۸۵)

فئدمارشال آلمان- در جنگهای ۱۸۶۴ و ۱۸۹۶ و ۱۸۷۰ شرکت کرد- فرمانده ارتش اشغالی آلمان دو فرانسه از ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۳ حکمران آلتزاس ولورن در ۱۸۸۰.

Clovis, Charles, Victor, prince de Hohenlohe Schillingsfurt (۳)

سیاستمدار آلمانی- یکی از طرفداران آلمان جدید- نماینده مجلس رایشاتک- سفیر آلمان در فرانسه از ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۵ - حکمران آلتزاس ولورن از ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۴ - صدراعظم آلمان از ۱۸۹۴ تا ۱۹۰۰ :

تعلیقات ژنرال بولانژه - قضیه شنوبله

بعد از سقوط ژول فری بیسمارک از تبلیغات طرفداران ژنرال بولانژه^(۱) در فرانسه استفاده نموده اقدامات فرانسویان را مداخله صلح و آسایش عمومی معرفی و با تحریک احساسات آلمانیها قانون اختیارات هفت ساله را برای ارتش که در ژانویه ۱۸۸۷ خاتمه میپذیرفت برای هفت سال دیگر تجدید کرد و نفقات ارتش آلمان را به ۵۰۰۰۰۰ نفر رسانید. اقدامات بولانژه در فرانسه نیز باعث تیرگی روابط بین آلمان و فرانسه گردید به طوری که در ۲۰ آوریل ۱۸۸۷ کمیسر پلیس فرانسه در پاریس سورموزل^(۲) موسوم به شنوبله^(۳) از طرف کمیسر پلیس آلمان کوچ^(۴) برای مذاکره درباره قضایای مرزی دعوت گردیده و با اتهام جاسوسی توقیف شد در فرانسه ژنرال بولانژه برای استفاده تبلیغاتی هیاهوی راه انداخت ولی وزیر خارجه فرانسه بکمک رئیس جمهور فرانسه ترجیح داد قضیه را از طریق دیپلوماسی و مسالمت حل کند و در نتیجه اقدامات آنها و ارائه دادن دعوتنامه کمیسر آلمانی شنوبله آزاد گردید و بعد از آنکه به وسیله تحقیقات دیگری معلوم شد که شنوبله بنفع ژنرال بولانژه جاسوسی نمیکند عده ای از کارمندان اداری فرانسه از کاربرد کنار شده و در ۱۷ مه در اثر سقوط کابینه گوبله^(۵) ژنرال بولانژه نیز از وزارت جنگ دور گردید. باین ترتیب حزم و احتیاط رئیس جمهور و وزیر خارجه فرانسه از تشدید اختلافات بین آلمان و فرانسه جلوگیری کرد اما بیسمارک که مشاهده مینمود تعارفات دوستانه و خوش رفتاریهای او نسبت به فرانسویان به نتیجه نمیرسد گمان

(۱) George-Ernest Boulanger (۱۸۹۱-۱۸۳۷) سردار فرانسوی - در جنگهای مستعمراتی خدمت کرد - در ۱۸۷۰ مجروح شد - وزیر جنگ فرانسه از ژانویه ۱۸۸۶ تا مه ۱۸۸۷ - دو طرف توجه افرادی واقع شد که خیال انتقام از آلمان را داشتند در نتیجه تحریکاتش حکومت فرانسه در اول آوریل ۱۸۸۹ قرار توقیف او را صادر نمود - بیرو کسل فرار و در ۳۰ سپتامبر ۱۸۹۱ در روی قبر معشوقه اش انتحار کرد :

Pagny-sur-Moselle (۲)

Schnoblé (۳)

Gautch (۴)

René, goblet (۵) سیاستمدار فرانسوی و وکیل دادگستری - در ۱۸۷۱ نمایندگی مجلس انتخاب شد - در ۱۸۸۴ وزیر گردید - نخست وزیر فرانسه در ۱۸۸۶ - از ۱۸۹۱ نمایندگی مجلس سنا انتخاب شد .

نمود برای رسیدن بمقصود خود باید رویه تهدید آمیزی اختیار نماید مخصوصاً که در این موقع نقشه‌های او درباره مناسبات با انگلستان در اثر تغییرات کابینه‌های انگلستان نیز به نتیجه نرسیده بود.

بعد از کنگره برلن بین بیسمارک و لرد بیکنسفیلد (دیسرائیلی) خط مشی سیاسی معینی تعقیب میشد که در سپتامبر ۱۸۸۰ جانشین دیسرائیلی گردید نقشه‌های نخست وزیر سابق انگلستان را کنار گذاشته و برخلاف سیاست بیسمارک که تقویت نفوذ اتریش در بالکان بود اقداماتی را بنفع ملل بالکان شروع کرد بیسمارک برای عقیم گذاردن نقشه‌های انگلستان از شورش عربی پاشا در مصر خواست استفاده نموده و نظر این دولت را متوجه مصر کند و بشرط اینکه دولت انگلستان در قضایای بالکان مداخله ننماید پیشنهاد کمک برای رفع غائله مصر با انگلستان نمود. در مقابل عدم قبول این پیشنهاد از طرف انگلستان بیسمارک متوسل به تهدید گردید. در سال ۱۸۸۴ از فرانسه بهادعوت نمود که با ادعاهای انگلستان در نیجریه و کنگو مخالفت نکنند و با مذاکراتی که بوسیله سفیر روسیه در برلن بعمل آورد طرح موافقتی را بین سه دولت آلمان و اتریش و روسیه تهیه نمود در ملاقاتی که در ۱۴ سپتامبر ۱۸۸۴ در سکرینویس^(۱) واقع در لهستان بین سه امپراطور دول نامبرده بعمل آمد این سه دولت وعده میدادند در صورت حمله بیکی از آنها دول دیگر بیطرفی مساعد خود را حفظ نموده و سیاست خود را همواره بر روی اساس سلطنت تعقیب نمایند بیسمارک ضمناً تزار روسیه را تشویق بمتوجه کردن ارتش خود بطرف افغانستان مینمود تا مشکلات تازه برای انگلستان فراهم کند.

دولت انگلستان برای از بین بردن تهدید روسها با افغانستان در صدد برآمد جهازات جنگی خود را بدریای سیاه اعزام دارد بیسمارک هم برای جلوگیری از اقدامات انگلستان توسط ون در گولتز شروع بساختن استحکامات در داردانل نموده و در پاریس وین تحریکاتی بعمل آورد تا دول اروپا بر ضد انگلستان عملیاتی بنمایند. کلا دستون

پیمان انگلستان و روسیه - اتفاق نظر آلمان و انگلستان

که مایل بادامه این روش نبود بکمک و لیبعد آلمان که همسرش دختر ملکه و بکتوریا بود و بوسیله پادشاه دانمارک مذاکراتی با دولت روسیه بعمل آورده و در سپتامبر ۱۸۸۵ پیمانی بین انگلستان و روسیه راجع بسرحدات افغانستان بسته شد. در باره قضایای مصر نیز بکابینه فرانسه رسماً اعلام داشت که در سال ۱۸۸۸ ارتش انگلستان مصر را تخلیه خواهد کرد و در باب تشکیلات ترعه سوئز نیز وارد مذاکره گردید.

در کابینه سوم گلاستون (از فوریه ۱۸۸۶) وزیر خارجه جدید انگلستان رد لرد روزبری^(۱) که از آزادیخواهان و طرفدار تعقیب سیاست دیسرایلی بود مسافرتی ببرلن نمود تا شالوده موافقتی را برای توسعه امپراطوری بریتانیایین انگلستان و آلمان بریزد. در نتیجه این ملاقات قرار شد دولت انگلستان در مصر اقدامات خود را بمعیت دولت عثمانی تعقیب کند تا هم تسخیر مصر بوسیله انگلستان در پس پرده بماند و هم قدرت دولت عثمانی مسجل شود تا ملل بالکان نتوانند مبادرت با اقداماتی بر علیه او نمایند و باین طریق دولت انگلستان نیز با سیاست بیسمارک در بالکان موافقت خود را ابراز میداشت با وجود مخالفت فرانسه و روسیه و تشجیع سلطان عثمانی از طرف این دو دولت در اثر این اقدامات انگلستان بیش از پیش در مصر مستقر گردید و سعی نمود در قضایای بالکان نیز مداخله نکند. حتی در موقعیکه بعد از جنگ سربستان ببلغارستان یونانیها خواستند بر علیه دولت عثمانی به کشور خود توسعه دهند انگلستان برای جلوگیری از اقدامات یونانیان از ۸ ژوئن ۱۸۸۶ جهازات خود را به سواحل یونان فرستاد و حامی صلح در بالکان قلمداد گردید.

اختلافات مستعمرانی انگلستان و آلمان نیز در سال ۱۸۸۶ مرتفع گردید در سال ۱۸۸۵ کینه جدید بطریق دو ستانه بین انگلستان و آلمان تقسیم شد: در اول آوریل ۱۸۸۶ مناطق نفوذ هر کدام از این دو دولت در اقیانوس ساکن تعیین گردید بموجب

(۱) Archibald-Philip - Primrose, ocmte do Rosebery (۱۹۲۹) -

(۱۸۴۷) سیاستمدار انگلیسی - در ۱۸۶۸ بنماینده مجلس انگلستان انتخاب گردید - معاون وزارت داخله از ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۳ - وزیر خارجه در کابینه گلاستون در ۱۸۸۶ و در ۱۸۹۲ نخست وزیر انگلستان از ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵ :

تجدید اتحاد مثلث - نگاه‌آوری وضع فعلی در بالکن

پیمانهای اول نوامبر ۱۸۸۶ و ۲ ژوئیه ۱۸۸۷ استقرار سلطان زنگبار در آفریقا از طرف بیسمارک تأیید و اراضی بین دریاچه نیاسا^(۱) و یکتوریا^(۲) و تانگانیکا^(۳) متصرفات آلمان شناخته شد.

باین ترتیب در اثر سیاست پیچ در پیچ بیسمارک حلقه اتحادی بر علیه فرانسه در تمام اروپا تحت نظر بیسمارک تشکیل گردید فقط دولت ایتالیا از اتحاد خود با دول آلمان و اتریش راضی بنظر نمیرسید زیرا دولت ایتالیا از طرفی مجبور شده بود از ادعاهای خود بر اتریش صرف نظر کند و از طرف دیگر تشویق های بیسمارک از فرانسه باعث تسلط فرانسویها بر تونس شده و از این اتحاد ایتالیائیها نفعی نبرده بودند باین جهت افکار عمومی موافقت بان تجدید اتحاد مثلث نداشت بیسمارک که اساس سیاست خود را بر اتحاد مثلث قرار داده بود با فشاری که بدر بارهای اتریش و ایتالیا وارد آورد باز موفق بتجدید اتحاد سه گانه گردید ولی چون اتریشیها و ایتالیائیها با یکدیگر موافقت کامل نداشتند در ۲۰ فوریه ۱۸۸۷ دو پیمان یکی بین ایتالیا و آلمان و دیگری بین ایتالیا و اتریش بسته شد بموجب پیمان اول بیسمارک کمک آلمان را با ایتالیا در صورت بروز جنگ بر ضد فرانسه وعده میداد مخصوصاً اگر فرانسه بخواهد بمتصرفات خود در شمال آفریقا توسعه دهد باین پیمان در سال ۱۸۸۷ یک پیمان نظامی نیز ضمیمه شد بموجب معاهده دوم دولت ایتالیا در بالکن تعهد مینمود وضع فعلی^(۴) را رعایت کند و در صورتیکه اتریش از طرف دولت ثالثی مورد حمله واقع میشد دولت ایتالیا در مقابل بدست آوردن منافع ارضی کمک خود را به اتریش وعده میداد.

برای تقویت سیاست ایتالیا در مدیترانه بیسمارک شروع با اقداماتی بمنظور جلب نظر انگلستان با ایتالیا نمود در ۱۲ نوامبر ۱۸۸۷ در نتیجه یادداشت‌های محرمانه که بین سفیر ایتالیا در لندن و کابینه انگلستان رد و بدل گردید دو دولت انگلستان و ایتالیا

Nyassa (۱)

Victoria (۲)

Tanganika (۳)

Statuquo (۴)

تجدید اختلاف راجع به بلغارستان

نگهداری وضع فعلی را در مدبرانه قبول کرده و تقبل نمودند بر ضد هر دولتی که باعث اختلال در این دریا شود اقدامات لازمه را بعمل آورند. دولت اتریش نیز چند روز بعد بوسیله نامه این تصمیم را قبول کرده این تصمیم مورد قبول دولت اسپانیا نیز قرار گرفت و در ۴ مه ۱۸۷۷ دولت اسپانیا بوسیله نامه محرمانه به پادشاه ایتالیا تهدید نمود روابط خود را با ایتالیا محفوظ داشته و هیچگونه پیمانی بر ضد ایتالیا با دولت فرانسه منعقد نسازد.

در ۱۹ اوت ۱۸۸۷ شاهزاده فردیناند دو کوپورک^(۱) با تشویق محرمانه آلمان و اتریش سلطنت بلغارستان را قبول نمود.

تزار روسیه که مداخله در بلغارستان را منحصر بخود میدانست با این انتخاب مخالفت جدی کرد. در همین اوان کریسپی که نخست وزیر ایتالیا شده بود در نظر داشت اقدامات جدی بعمل آورد و اهمیتی کسب کند لذا در ماه اوت ۱۸۸۷ بدولت انگلستان پیشنهاد انعقاد يك پیمان نظامی نمود. گرچه سالیسمبوری پیشنهاد ایتالیا را رد کرد ولی هر قدر تزار روسیه برای عزل فردیناند دو کوپورک بیشتر با فشاری میکرد دولت ایتالیا نیز در اصرار برای قبول پیشنهاد خود میافزود. پسر بیسمارک هربرت^(۲) نیز از سیاست ایتالیا در لندن تقویت میکرد. در ۲۲ نوامبر ۱۸۸۷ بیسمارک شخصاً نامه بلرد سالیسمبوری نوشت و در نتیجه آن در ۱۲ دسامبر ۱۸۸۷ قرار مخفی بین

Maximilin-Charles-Léopold-Marie de saxe-Cobourg-Ferdinand (۱)

(۱۸۶۱-۱۸۸۷) یکم اتریش و انگلستان بیادشاهی بلغارستان انتخاب شد. دولت روسیه موافق با سیاست او نبود. در ۱۸۶۶ از طرف روسیه بر سمیت شناخته شد. در ۱۹۰۸ خود را تزار بلغارستان نامیده و روابط تبعیت بلغارستان را نسبت به ثمانی قطع کرد. خیال ایجاد اتحادیه بالکان را بر باست خود در سر داشت و با این جهت جنگهای بالکان را برپا کرد. در ۱۸-۱۹۱۴ سیاست شخصی او بلغارستان را بطرف آلمان کشانید. در ۱۹۱۸ بنعم پسرش بوریس Boris از سلطنت کناره گیری کرد.

Henri-Ferdinand - Herbert prince de Bismarck (۲) (۱۸۶۹-۱۸۹۸)

پسر بیسمارک صدراعظم بزرگ آلمان. به مدت ۲۰ سال وادار خدمت سیاسی شد. در ۱۸۸۷ بمقام وزارت رسید. بیسمارک در نظر داشت او را جانشین خود نماید ولی به عزل او پسرش نیز از سیاست دور شد.

انگلستان و ایتالیا بسته شد که بموجب آن طرفین تعهد میکردند با هر نوع تجاوزی در شرق مخالفت نمایند و حتی اگر دولت عثمانی دخالت روسها را در بلغارستان تسهیل نماید کشور عثمانی را نیز اشغال کنند در مقابل این وضع در ۱۸ دسامبر ۱۸۸۷ تزار روسیه ناچار اعلام نمود که راضی نیست برای مسئله بلغارستان يك قطره خون ریخته شود.

در سال ۱۸۸۸ بنظر میآمد که بیسمارک سعی دارد جنگ بر ضد فرانسه را تسریع کند. در ۲۸ ژانویه و ۸ آوریل این سال ستاد های ارتش آلمان و ایتالیا مخفیانه نقشه هایی برای حمله بفرانسه طرح نمودند. دولت اتریش هم گرچه در انتخاب تصمیم مردد بود مقدماتی را برای حمله بروسها تهیه میدید ولی صبر و حوصله و صلح خواهی تزار روسیه و فوت و بلهلم اول امپراطور آلمان در بهار سال ۱۸۸۸ مجالی برای تعقیب این نقشه ها باقی نگذاشت.

تزار روسیه با انعقاد پیمانی در ۱۸۷۹ بدول آلمان و اتریش نزدیک شده بود در سال ۱۸۸۱ الکساندر سوم که جانشین الکساندر دوم گردید پیمان اتفاق سه امپراطور را تجدید کرد ولی مذاکرات دول آلمان و اتریش سرستان و رومانی و ایتالیا اسباب تشویش او را فراهم کرد و اقدامات هربرت دو بیسمارک و ژیر^(۱) وزیر خارجه روسیه قدری از وحشت تزار روسیه کاست و چون الکساندر سوم از رژیم جمهوری متنفر و این طرز حکومت را سبب هرج و مرج میدانست با اظهارات وزیر خارجه خود مبنی بر اینکه اقدامات بیسمارک بمنظور تضعیف کردن و تنها نگاه داشتن فرانسه است واقعی نگذاشت در ۲۳ مارس ۱۸۸۴ نیز وزیر خارجه خود را عوض کرده و پیمان ۱۸۸۱ را که برای مدت یکسال بسته شده بود با آلمان تجدید کرد.

در سپتامبر ۱۸۸۷ قضایای بلغارستان باعث اختلاف بین روسیه و اتریش گردید و روابط روسیه و آلمان نیز صمیمیت سابق را از دست داد بیسمارک بوسیله فرستادن

(۱) Nicolas Karlovitch de Giers (۱۸۹۵-۱۸۲۰) سیاستمدار روسی - اصلا

سوئدی بود - از ۱۸۳۸ وارد سیاست و چندین مرتبه سفیر شد - معاون وزارت خارجه روسیه در ۱۸۷۵ و وزیر خارجه روسیه از ۱۸۸۲.

نزدیکی فرانسه و روسیه - فوت و یلهم اول

شاهزاده ویلهلم نوه امپراطور آلمان به ما نورهای روسیه سعی نمود ظاهر را حفظ کند و به تزار روسیه وعده داد در صورتیکه دولت روسیه مجبور با اقداماتی در بالکان بشود دولت آلمان بیطرفی خود را حفظ خواهد کرد صدراعظم آلمان باین وعده توقع داشت که در صورت بروز اختلاف بین آلمان و فرانسه دولت روسیه نیز بیطرف بماند گرچه وعده بیسمارک بدولت روسیه کاملاً مخالف تعهدات او نسبت باتریش و ایتالیا و انگلستان مبنی بر رعایت وضع فعلی در بالکان بود ولی صدر اعظم آلمان امید داشت با مخفی نگاه داشتن مذاکرات هر چه ممکن است همراهان بیشتری پیدا کند تزار روسیه که منظور بیسمارک را از این وعده ها دریافته بود فریب اظهارات بیسمارک را نخورد و در بهار سال ۱۸۸۷ اعلام نمود که اجازه نخواهد داد بیسمارک او و پارامنقلب نموده و دول دیگر را دائماً ترس و وحشت نگاه دارد و حتی گوشزد نمود در صورت بروز جنگ بین فرانسه و آلمان اگر ضعف فرانسه مسلم شود از کمک بفرانسه دریغ نخواهد کرد بیسمارک برای رام نمودن تزار روسیه متوسل بفشار مالی گردید و سهام قرضه روسیه در آلمان بدون مشتری ماند ولی فرانسویها از موقع استفاده کرده فوراً حاضر برای قرض دادن بروسیه گشتند و همین امر سبب نزدیکی بین محافل فرانسوی و روسی گشت.

در ۹ مارس ۱۸۸۸ ویلهلم اول امپراطور آلمان دارفانی را وداع گفت و با درگذشتن امپراطور پیر آلمان که کاملاً مطیع نظریات سیاسی بیسمارک بود ستاره اقبال بیسمارک که باوج ترقی رسیده بود شروع بافول نمود.

فصل سیزدهم

اتحاد فرانسه و روسیه در پایان قرن نوزدهم

شروع سلطنت آلکساندر سوم - تمایل روسیه به فرانسه - تهدیدات بیسمارک
نزدیکی فرانسه و روسیه - تظاهرات گروستاد - تنظیم نامه‌های اتحاد - تعهدات
نامها - طرح پیمان نظامی روسیه و فرانسه - اشکال تأیید آن از طرف دولت
فرانسه - تأخیر در امضای پیمان - امضای پیمان - سلطنت نیکلای دوم -
کنفرانس لاهه .

.....

آلکساندر سوم تزار روسیه در سال ۱۸۸۱ بعد از قتل پدرش فرمانروای روسیه
گردید . در مقابل اقدامات شورشیان که باعث قتل الکساندر دوم شده بودند ، تزار
جدید روسیه اختیارات خود را فقط از جانب خداوند دانسته و کاملاً مخالف تقاضاهای
آزادیخواهان بود الکساندر سوم در عین حال که اقتدار تزار را برای نجات روسیه از
واجبات می‌شمرد این قدرت را وظیفه نیز برای خود میدانست و سعی میکرد ملت خود
را از صلح و صفای خورداد نماید . پیمان‌هایی که دولت روسیه در سالهای ۱۸۸۱ و ۱۸۸۴
و ۱۸۸۷ با دولت آلمان امضا کرد بیشتر برای حفظ و نگاهداری صلح در بالکان بود
با اینجهت اشخاصی را که مانند ایگناتیف طرفدار جدی اتحاد اسلاوها بودند از حکومت
دور نموده و با برقراری بارون دوژیر که طرفدار صلح بود امید داشت خانواده

هوهنزولرن که ضمناً قربت خانوادگی نیز با او داشتند در تحکیم روابط دوستانه بین آلمان و روسیه کوشش کند. اقدامات دولت آلمان و بست و بندهای سیاسی بیسمارک تزار روسیه را کم کم از حسن نیت آلمان مأیوس کرد و تزار روسیه که طبعاً از رژیم جمهوری متنفر و این طرز حکومت را باعث هرج و مرج میدانست مجبور شد برای نگاهداری موازنه صلح اروپا رفته رفته بطرف فرانسه متمایل گردد.

قضایای بلغارستان و تعیین جانشین آلکساندر دوبائرنر که سوء ظن تزار روسیه را نسبت بدولت آلمان زیاد تر کرد.

چون در این موقع وزیر خارجه فرانسه بنمایندگان بلغارستان پیشنهاد نمود برای تعیین پادشاه بلغارستان با دولت روسیه کنار بیایند روابط بین فرانسه و روسیه تسهیل گردید و با وجود اینکه این دو دولت اعلام کردند منظوری جز نگاهداری صلح در بالکان ندارند و اتحادی بین آنها برقرار نشده است نزدیکی روابط فرانسه و روسیه از نظر تیزبین بیسمارک دور نماند. صدراعظم آلمان برای از بین بردن نقطه این اتحاد در سال ۱۸۸۷ شروع بتهدیداتی بر علیه فرانسه نمود از قبیل حمله روزنامه‌ها بسیاست فرانسه قضیه شنبوله - گذراندن قوانین نظامی تا این دولت از ترس تهدید آلمان اقدامات سیاسی خود را متوقف سازد. ضمناً برای اینکه دولت روسیه را نیز رام کند باتجدید اتحاد مثلث همکاری با انگلستان و جلوگیری از تحصیل قرضه برای روسیه در آلمان سعی نمود اسباب تشویش این دولت را فراهم سازد.

تحریکات بیسمارک بیشتر باعث نزدیکی روابط بین فرانسه و روسیه گردید زیرا بطوریکه در فصل پیش شرح داده شد بانسکداران فرانسوی فوراً وسیله فروش سهام قرضه روسیه را فراهم ساخته و بامیانجیگری که دولت فرانسه برای اصلاح روابط بین تزار روسیه و پاپ لئون سیزدهم بعمل آورد قدم دیگری بسوی اتحاد فرانسه و روسیه برداشته شده با وجود تمام این احوال چون تزار روسیه تمایل بیشتری به رژیم‌های سلطنتی داشت و از حکومت‌های جمهوری گریزان بود در ضمن مسافرتی که در سال ۱۸۸۷ به کپنهاگ

نزدیکی فرانسه و روسیه

نمود در ۱۸ نوامبر در برلن از بیسمارک راجع به اقدامات او توضیح خواست و مدار کی را که مبنی بر اقدامات سوء بیسمارک در قضیه بلغارستان بدست آورده بود بدو ارائه داد. بیسمارک که جوابی با اعتراضات تزار نمی توانست بدهد در صحت مدارک تردید نمود و آنها را تکذیب و اظهار داشت تزار روسیه تحت نفوذ جمهوری خواهان و طر فداران اتحاد اسلاوها واقع شده است گرچه تزار روسیه تمام گفته های بیسمارک را باور نکرد ولی با اطمینان های جدیدی که صدراعظم آلمان داد باز برای مدت سه سال در اتحاد خودش با امپراطور آلمان باقی ماند.

بیسمارک که بیش از پیش از اتحاد فرانسه و روسیه به تشویش افتاده بود در ماه دسامبر ۱۸۸۷ مقررات نظامی آلمان را تشدید کرد در فوزیه ۱۸۸۸ قسمتی از متن پیمان آلمان و اتریش را منتشر نموده و با احتمال وقوع جنگ در مشرق و مغرب آلمان دولتین اتریش و ایتالیا را نیز برای همکاری با آلمان حاضر می کرد عکس العمل این اقدامات توافق نظر زیادتری را بین فرانسه و روسیه ایجاد کرد. انتخاب کارنو^(۱) نیز بریاست جمهوری فرانسه نظر مساعد تزار را نسبت باین کشور جلب نمود در دسامبر ۱۸۸۸ انتشار اولین سهام قرضه روسیه در فرانسه با موفقیت انجام گرفت. دولت روسیه هم ۵۰۰۰۰۰ تفنگ به کارخانه جات اسلحه سازی فرانسه سفارش داد و فرانسویها این سفارش را بشرطی قبول نمودند که تفنگها بر ضد آنها استعمال نشود تا وقتی که بیسمارک صدراعظم آلمان بود در اثر قولی که به تزار روسیه داده بود الکساندر سوم اقدام عملی برای برقراری اتحاد با فرانسه بعمل نیاورد. پس از عزل بیسمارک در مقابل نمایل انگلستان بآلمان تزار روسیه کاملاً بطرف فرانسه متوجه شد گرچه در این موقع هنوز موافقت انگلستان

(۱) Marie-Francois. Sadi, Carno (۱۸۹۴-۱۹۳۷) رئیس جمهور فرانسه -

بعد از ۱۸۷۰ نمایندگان مجلس فرانسه انتخاب شد. از ۱۸۷۸ در کابینه های مختلف سمت وزارت داشت - در ۱۸۸۷ بریاست جمهوری فرانسه انتخاب گردید در ۱۸۹۴ در نمایشگاه لیون از طرف يك آنارشیست بقتل رسید

نظاہرات کروستاو- تنظیم نامہ‌های اتحاد

باتحاد مثلث مکشوف نشده بود ولی علائم و قرائن معلوم میشد که دولت انگلستان متمایل به آن است سالیسبوری هم در نطقی که در نوامبر ۱۸۸۹ ایراد نمود صراحتاً این قضیه را تکذیب نکرد. از ماه نوامبر ۱۸۹۰ تا ماه مه ۱۸۹۱ نیز در اثر اقدامات کریسی اتحاد مثلث تجدید و پروتو کولی راجع به موافقت انگلستان در باره قضایای شرق و شمال افریقا بآن ضمیمه شد.

با وجود ملاقاتهای دوستانه که در ماههای اوت و سپتامبر ۱۸۸۹ و بعداً در سال های ۱۸۹۰ و ۱۸۹۲ بین تزار روسیه و امپراطور جدید آلمان صورت گرفت روابط فرانسه و روسیه هر روز مستحکم تر میشد. در ماه ژانویه ۱۸۹۱ نیروی دریائی فرانسه به بندر کرنستاد دعوت و در ۲۵ مارس نشان صلیب سنت آندره از طرف تزار روسیه برای رئیس جمهور فرانسه ارسال شد. در ۲۲ ژوئیه ۱۸۹۱ نیروی دریائی فرانسه وارد کرنستاد گردیده و پذیرائی شایانی از آنها بعمل آمد و باین ترتیب قبل از برقراری اتحاد رسمی بین دولتین روسیه و فرانسه بین این دو ملت اساس دوستی محکمی بوجود آمد.

از ۱۸ ژوئیه طرح موافقتی بین فرانسه و روسیه برای نگهداری صلح اروپا تنظیم گردید. برای اینکه این طرح موافقت صورت پیمانی را برضد اتحاد مثلث بخود نگیرد قرار شد از طرف دولت روسیه نامه بدولت فرانسه نوشته شود و دولت فرانسه نیز پاسخی بنامه روسیه بدهد. ولی تعهدات ناشیه از این نامه ها بقدری صریح بود که تقریباً جانشین يك پیمان میکردید ضمناً باین قرار تعهدات بصورت نامه دولت فرانسه میتوانست مفاد آنرا مخفی نگاهدارد زیرا با وجود حکومت پارلمانی در فرانسه دولت فرانسه در صورت انعقاد پیمان رسمی مجبور میشد مواد آنرا به تصویب مجلس برساند.

موضوعی که باعث تعویق صدور این نامه ها گردید اختلاف نظر دول فرانسه و روسیه راجع بحدود اعمال آن بود. دولت فرانسه میل داشت تعهدات دو دولت

فقط در مورد تجاوزات اتحاد مثلث صورت عمل بخود گیرد در صورتیکه دولت روسیه تقاضا داشت تعهدات مزبور شامل هر گونه تجاوزی چه در اروپا و چه در خارج از اروپا بشود تا دولت روسیه بتواند در مقابل تجاوزات انگلستان نیز از اتحاد با فرانسه استفاده کند بالاخره بعد از مذاکرات زیاد متن نامه در ۲۷ اوت بطریق زیر تنظیم و رد و بدل گردید: «دو دولت فرانسه و روسیه درباره هر قضیه که صلح عمومی را مورد تهدید قرار دهد بایکدیگر تبادل افکار نموده در صورتیکه این صلح حقیقتاً مورد خطر قرار گیرد و مخصوصاً اگر یکی از طرفین مورد تهدید تهاجم واقع شود طرفین قرار میگذارند درباره اقداماتی که این تهدید نسبت به دو دولت ایجاد میکند اتفاق حاصل نمایند». دولت فرانسه که بیشتر ترسش از آلمان بود برای اینکه در موقع بروز اختلاف دولت روسیه تمام قوای خود را فقط بر علیه اتریش بکار نبرد در صدد برآمد با اضافه نمودن پیمان نظامی به نامه های مبادله شده وظائف طرفین را در موقع تهاجم یکی از دول اتحاد مثلث تصریح کند. بعد از مذاکرات زیادی که بین ژنرال وینستون چرچیل و فریسینیه وزیر خارجه فرانسه در پاریس بعمل آمد در سن پترزبورگ از طرف دولت فرانسه ژنرال بوآدفر^(۱) و از طرف دولت روسیه ژنرال وانوسکی^(۲) و ژنرال اوبروچف^(۳) تبادل نظر نموده و طرح پیمان را بشرح زیر تهیه کردند.

ماده ۱- اگر فرانسه مورد تهاجم آلمان یا ایتالیا بکمم آلمان واقع شود روسیه تمام قوه حاضر خود را برای حمله بآلمان بکار خواهد برد.

(۱) Raoul - Francois - Charles le Mouton de Boisdeffre

(۱۸۳۹-۱۹۱۹) سردار فرانسوی آتاشه نظامی فرانسه در روسیه - رئیس ستاد ارتش

فرانسه از ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۸

(۲) Vannovsk سردار روسی

(۳) Nikolai' Obroutchev (۱۸۳۰-۱۹۰۴) سردار روسی - خدمات زیادی در

جنگهای بالکان انجام داد- رئیس ستاد ارتش روسیه در ۱۸۹۳ - عضو شورای امپراطوری

طرح پیمان نظامی روسیه و فرانسه - اشکال تأیید آن از طرف دولت فرانسه

اگر روسیه مورد تهاجم آلمان یا اتریش بکممک آلمان قرار گیرد فرانسه تمام قوه حاضر خود را بر علیه آلمان بکار خواهد برد .

ماده ۲- در صورتیکه قوای اتحاد سه گانه یا یکی از دولی که جزء آنست بسیج شوند فرانسه و روسیه بمحض اطلاع از قضیه باهم و فوراً تمام قوای خود را بسیج نموده و بنزدیکترین نقطه سرحدات اعزام خواهند داشت .

ماده ۳- قوای حاضری که باید بر ضد آلمان بکار افتد از طرف فرانسه ۱۳۰۰۰۰۰ نفر و از طرف روسیه هفتصد تا هشتصد هزار نفر خواهند بود این قوا باتمام سعی و کوشش خود اقدام خواهند نمود بطریقیکه آلمان در شرق و غرب بجنگد .

ماده ۴- ستادهای ارتش دو دولت در هر موقع با یکدیگر برای تهیه و تسهیل اجرای مقررات پیش بینی شده توافق نظر حاصل خواهند کرد .

ماده ۵- فرانسه و روسیه جدا گانه پیمان صلحی منعقد نخواهند نمود .

ماده ۶- این پیمان همان مدتی را خواهد داشت که اتحاد مثلث .

ماده ۷- تمام مواد بالا کاملاً مخفی نگاه داشته خواهد شد .

طرح پیمان بالا در ۱۸ اوت ۱۸۹۲ بوسیله ژنرال بوادفر از طرف دولت فرانسه و ژنرال اوبروچف از طرف دولت روسیه بامضاء رسید . بعد از امضای پیمان توسط نمایندگان فرانسه دولت فرانسه برای تأیید آن دچار تردید شد زیرا اگر چه اسم این پیمان نظامی بود ولی بطوریکه ملاحظه میشود جنبه سیاسی آن بیشتر است و اگر دولت فرانسه آنرا برای تصویب بپارلمان پیشنهاد مینمود در اثر مذاکرات مجلس سری نگاه داشتن آن دچار اشکال میگردد . باینجهت دولت فرانسه پیشنهاد کرد ماده هفت پیمان بطریق زیر اصلاح شود « مواد پیمان جز با رضایت طرفین منتشر نخواهد گردید ولی دولت روسیه که مخفی نگاه داشتن قرارداد بالا را از شرایط اساسی آن میدانست راضی باین تغییر نشده و اعلام داشت در صورتیکه ماده ۷ از بین برود تعهدات روسیه را باید ملغی شده پنداشت .

اشکال تأیید پیمان از طرف دولت فرانسه تصویب پیمان رامدت یکسال ونیم بتأخیر انداخت . مسائل پاناما وسوء استفاده های نمایندگان مجلس فرانسه وافتضاح محافل مطبوعاتی و پارلمانی فرانسه نیز به حیثیت دولت جمهوری فرانسه لطمه بزرگی وارد آورد و در نتیجه تزار روسیه که اصولاً تمایلی بر رژیم جمهوری نداشت از اتحاد با فرانسه دلسرد گردید بطوریکه صدر اعظم روسیه که زمستان ۱۸۹۳ رادر ایتالیا میگذراند در ماه مه در موقع عبور از وین از تظاهرات کرونشتاد اظهار تأسف نمود . در ماه نوامبر ۱۸۹۳ دولت آلمان طرح قانون جدیدی برای تصویب بمجلس رایشتاک پیشنهاد نمود که بموجب آن در ظرف ۶ سال تعداد نفرات ارتش آلمان رادر زمان صلح به ۵۰۰۰۰۰ نفر میرسانید و در ضمن صحبت در اطراف آن صدر اعظم آلمان اظهار داشت که دولت آلمان باید خود را برای جنگ آماده کند محل مانور ارتش آلمان نیز در ماه ژویه ۱۸۹۳ ناحیه متز و سرحدات فرانسه تعیین گردید .

تهدیدات آلمان دو مرتبه باعث نزدیکی فرانسه و روسیه گردید برای تجدید روابط دوستانه بین دو ملت روسیه و فرانسه در ماه ژوئن ۱۸۹۳ دولت فرانسه از نیروی دریائی روسیه دعوت کرد تا در بندر تولون^(۱) مورد پذیرائی واقع شوند در اواسط ماه ژویه دولت فرانسه بموجب یادداشتی از طرف ستاد ارتش اهمیت تسلیحات آلمان را بتزار روسیه گوشزد نموده و لزوم اتحاد بین دو دولت را یادآوری نمود . یادداشت ستاد ارتش فرانسه در ۵ سپتامبر بدست صدر اعظم روسیه رسید و تاریخ ورود جهازات روسیه به بندر تولون روز ۱۳ اکتبر ۱۸۹۳ تعیین گردید .

ملوانان روسی در تولون و پاریس مورد پذیرائی خیلی گرمی از طرف دولت و ملت فرانسه قرار گرفتند . در خلال این مدت رئیس جمهور فرانسه کارنونیژ پیمان نظامی را که در بالا شرح داده شد بهمان صورت اولیه تأیید نمود . در ۲۹ اکتبر ۱۸۹۳ از طرف تزار روسیه نامه تشکری بعنوان رئیس جمهور فرانسه رسید و با وجود

امضای پیمان - سلطنت نیکلای دوم - کنفرانس لاهه

تغییر کابینه فرانسه در ۳۷ دسامبر صدراعظم روسیه نامه زیر را که سند انعقاد پیمان اتحاد بین فرانسه و روسیه است بعنوان رئیس جمهور فرانسه ارسال داشت : « بعد از آنکه طبق دستور اعلیحضرت طرح پیمانی را که توسط ستاد های ارتش فرانسه و روسیه تهیه شده بود مطالعه و بعرض امپراطور رسانیدم وظیفه خود میدانم با کاهی آن عالیجناب برسانم که متن این پیمان را میتوان از این ببعد بصورت حاضرش کاملاً قابل قبول دانست . » از این تاریخ اتحاد فرانسه و روسیه با وجود سری بودن آن قطعی گردید .

در سال ۱۸۹۴ آلكساندر سوم تزار روسیه فوت نمود . رئیس جمهور فرانسه کارنو نیز در لیون بقتل رسید ولی حکومت جدید فرانسه و تزار جوان روسیه نیکلای دوم همان سیاست پیشین اتحاد دو دولت را تعقیب کردند . تظاهرات دوستانه و دید و بازدیدهای دیگری هم از طرف دو دولت برای نگاهداری واستحکام این اتحاد بعمل آمد .

در سال ۱۸۹۸ برای نگاهداری صلح و متوقف نمودن تسلیحات دول تزار روسیه پیشنهاد تشکیل کنفرانسی را در لاهه نمود . در مقابل مخالفت آلمان کنفرانس لاهه بجائی نرسید فقط نتیجت مذاکرات کنفرانس به تعمیم تصمیمات کنفرانس ژنو در باره مجروحین جنگی به مجروحین نیروی دریائی و ایجاد قوانین تازه در باره جنگ در تعقیب کنفرانس بروکسل ۱۸۷۴ و یک پیمان ۶۰ ماده برای رفع اختلافات در قضایائی که مربوط بمسائل حیاتی و شرافت ملی نشود بوسائل صلح جویانه یعنی داوری منجر گردید .

فصل چهاردهم

عثمانی و اروپا

سلطنت سلطان عبدالحمید دوم - مسئله ارامنه - سیاست روسیه نسبت به ارامنه
قتل عام ارامنه - تقاضای ایتالیا - پیشنهادات دول اروپا - ادامه کشتار ارامنه
اختلاف نظر روسیه و انگلستان - میانجیگری دولت فرانسه - قتل عام مجدد ارامنه
عدم کمک دول اروپا به ارامنه - مسئله کروت - دخالت یونان و اروپا - مسئله
مقدونیه - رفع خصومت بلغارستان و روسیه - توافق نظر روسیه و آتریش در امور
بالکان - جنگ عثمانی و یونان - تعهد نگهداری وضع فعلی در بالکان از طرف
روسیه و آتریش - ترک محاصره یونان و عثمانی - شورش مقدونیه - موافقت نامه
مورزتک - نهضت جوانان ترک

بعد از قتل سلطان عبدالعزیز (۱) و سلطان مراد (۲) سلطان عبدالحمید دوم (۳)

(۱) سلطان عبدالعزیز (۱۸۷۶-۱۸۳۰ تا) سلطان عثمانی از سال ۱۷۶۱- پسردوم سلطان محمود و برادر سلطان عبدالعجید - در بدو سلطنت شروع به اصلاحاتی نمود ولی آنها را تعقیب نکرد - در شب ۳۰ مه ۱۸۷۶ بنفع برادر زاده اش سلطان مراد پنجم استعفاداد - در ۱۱ ژوئن ۱۸۷۶ بروایتی انتحار و بروایتی مقتول شد .

(۲) سلطان مراد پنجم (۱۹۰۴-۱۸۴۰) پسر سلطان عبدالعجید - در سال ۱۸۷۶ برای مدت سه ماه سلطان عثمانی شد - بعات بیماری دماغی از سلطنت خلع و برادرش سلطان عبدالحمید دوم جانشین او گردید .

(۳) سلطان عبدالحمید دوم (۱۹۱۸-۱۸۴۲) سلطان عثمانی - پسردوم سلطان عبدالعجید بعد از خلع برادرش در ۳۱ اوت ۱۸۷۶ سلطان عثمانی شد - در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ مجبور با اعطای قانون اساسی گردید - در ۵ مارس ۱۸۷۷ رژیم استبدادی برگشت - در نتیجه شکست از روسیه پیمانهای سان استفانو و برلن بدولت عثمانی تحمیل شد - در نتیجه سیاست مزورانه و جابرانه و استبدادی منفور و ملقب به سلطان قرمز گردید - در سال ۱۹۰۹ از سلطنت عثمانی خلع گردید .

در ربع آخرین قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم سلطان عثمانی - حکومت عثمانی در زمان سلطنت عبدالحمید دوره ترس و وحشت گردید سلطان عثمانی از ترس شورش وجان و مال خود تمام امور را در دست خود متمرکز نموده با نظارت در کارها و تعمیم جاسوسی و رشوه خواری و استبداد مطلق دستگاه حکومت را مورد بغض و کینه مردم قرار داده اعتماد و آرامش عمومی را در کشور عثمانی از بین برد.

یکی از مللی که زودتر از دیگران قربانی سیاست سلطان عثمانی و اختلافات دول اروپا گشت ملت ارامنه بود که بواسطه پشت کار و جدیت خود در امور مالی و تجارت دست زیادی پیدا کرده و سالها انتظار بدست آوردن استقلال را داشت. در سال ۱۸۶۳ سلطان عبدالعزیز آزادی مختصری به ارامنه داد. سلطان عبدالحمید نیز در بدو سلطنت خود بسیاری از مشاغل اداری را با آنها سپرد بطوریکه در سال ۱۸۹۰ ارامنه نفوذ زیادی در دولت عثمانی پیدا کردند.

نفوذ ارامنه باعث بدبختی آنها گردید مخصوصاً که پیمانهای سان استفانو و برلن سلطان عثمانی را موظف میکرد در اصلاح حال ارامنه بکوشد. در صورتیکه دولتمن روسیه و انگلستان نظر خاصی نسبت به ارامنه نداشتند و برای استقرار نفوذ سیاسی خود با سانی حاضر بقدا کردن منافع ارامنه میشدند. دولت روسیه بعد از پیمان برلن و یاس از توسعه نفوذ در آسیای صغیر به ارامنه که تابع او بودند فشار زیادی وارد آورد تا زبان و مذهب و حس ملیت آنها را از بین برده و ارامنه را روسی کند ارامنه هم که دارای حس ملیت قوی بودند برای مبارزه با اقدامات روسیه شروع به تبلیغات در خارج نموده و اجتماعات سری و روزنامه هائی برای دفاع از حقوق خود تأسیس کردند. عکس العمل اقدامات ارامنه باعث تشدید فشار روسیه شده و چون این دولت دیگر بعنوان حمایت ارامنه نمیتوانست منظور خود را در دولت عثمانی تأمین کند بیشتر اقدامات دولت عثمانی را برضد ارامنه تجویز کرد. ارامنه که در خاک عثمانی سکونت داشتند نیز با امید بکمک انگلستان شروع با اقدامات تروریستی جهت ایجاد یک نهضت ملی نمودند در مقابل عملیات ارامنه دولت عثمانی که

تا آنوقت نسبت به آنهاروی خوش نشان میداد درصدد برآمد با ازبین بردن ومضمحل کردن این ملت موجبی برای مداخله دول اروپا در دولت عثمانی باقی نگذارد .
سلطان عبدالحمید برای اجرای نقشه خود کردها را که جزء سپاهیان عثمانی محسوب میشدند تشویق بآزار ارامنه نمود ودر نتیجه تبلیغات مذهبی اذهان عمومی را برای قلع وقمع ارامنه حاضر کرد . درماه اکتبر ۱۸۹۴ در شهرهای ساسون^(۱) بیتلیس^(۲) و دیاربکر قتل عامی از ارامنه بعمل آمد که باعث اعتراض دول اروپا گردید . عبدالحمید که شخصاً مسبب این کشت و کشتار بود برای ازبین بردن مسئولیت خود با تشکیل کمیسیون بیعضویت نمایندگان اروپائی جهت رسیدگی بقضیه موافقت کرد . چون دولت روسیه بامداخله دولت انگلستان در امور ارامنه موافقتی نداشت در عوض قونسولهای محلی که بصیرت واطلاع کافی بکنه قضیه داشتند امورین جدیدی بیعضویت کمیسیون تعیین گردیدند و طبق تمایل دولت عثمانی مسئولیت امر بیشتر متوجه خود ارامنه گردید دولت انگلستان نیز که میدید اگر بخواد جداً قضیه را تعقیب کند ممکن است مجبور باعزام جهازات جنگی به بغاز هاشده و اختلاف دیرینه در سر قضایای شرق تجدید شود صلاح را در این دانست بر قضیه سرپوش گذاشته و اصرار زیادی برای حمایت از منافع ارامنه بکار نبرد .

در این موقع اغلب دول اروپا مراقب امور داخلی دولت عثمانی و مترصد بودند قسمتی از خاک این کشور را تجزیه کنند . دولت ایتالیا در ۱۸۸۹ درخواست اقدامات جدی برای تصرف طرابلس نموده و در ماه اکتبر در ملاقاتی که کریسپی از بیسمارک بعمل آورد نقشه تقسیم خاک عثمانی را بمعیت یونان پیشنهاد کرده بود در سال بعد در موقع تجدید پیمان اتحاد مثلث نیز در انجام تقاضای خود اصرار داشت و در مقابل مخالفت دولت آتریش در باره این امر نزدیک بود رشته اتحاد مثلث گسیخته شود فقط اقدامات سالیسبوری وفشار اوبر کابینه ایتالیا این دولت را موقتاً وادار بسکوت کرده بود . از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۹ دول آلمان وانگلستان بعنوان جلو گیری از خطر

پیشنهادهای دول اروپا - ادامه کشتار ارامنه

احتمالی حمله فرانسویها و اشغال داردانل توسط روسها وارد مذاکره شده بودند ولی درحقیقت منظور آلمان تقویت نیروی دریائی خود در مدیترانه و امیدوار ساختن ایتالیا بکمک دولت آلمان بود. انگلستان هم که هنوز کاملاً در مصر مستقر نشده بود کمک ایتالیا را در اینموقع لازم شمرده و در موقع لزوم ناوگان ایتالیا ممکن بود کمکهای ذیقیمتی بدولت انگلستان بنماید کابینه ایتالیا هم که کمک خود را برای آلمان و انگلستان لازم میدید روز بروز بر تقاضاهای خود میافزود فقط مخالفت انریش با پیشنهادهای ایتالیا باعث جلوگیری از مقاصد این دولت میشد.

وزیر خارجه کابینه جدید گلا دستون روزبری سعی کرد سیاست سلف خود را در مدیترانه تعقیب کند در ضمن کوشش مینمود فرانسه اعلام کند که در صورت بروز اختلاف در مدیترانه بیطرفی را رعایت می نماید اما چون دولت انگلستان نمیتوانست در مقابل فشار ترکهان نسبت با ارامنه ساکت بماند وزیر خارجه این دولت پیشنهاد نمود برای حمایت ارامنه دولت انگلستان دست با اقداماتی در بغازها بزند تا دولت عثمانی مجبور بر رعایت حقوق ارامنه شود. دولت آلمان هم که ورود جهازات انگلیسی را بدریای سیاه مقدمه شروع جنگ بین انگلستان و روسیه میدانست خوشحال بود که هنوز رسماً نسبت بهیچ یک از طرفین تعهدی نداشته و با خیال راحت خواهد توانست استفاده شایانی ببرد.

دولت فرانسه که مایل بوقوع حوادث غیر مترقبه و تشدید اختلافات بین روسیه و انگلستان نبود پیشنهاد کرد سفرای دول اروپا از عبدالحمید تقاضای انجام اصلاحاتی را نسبت بوضع ارامنه بنمایند. پیشنهاد فرانسه مورد موافقت قرار گرفته و در ۱۶ مه ۱۸۹۵ دول اروپا از سلطان عبدالحمید در خواست رعایت حقوق ارامنه را کردند. سلطان عثمانی که از اختلاف نظر دولت اروپا آگاه بود بر عکس پیشنهاد دول اروپا قتل عام ارامنه را تشویق نمود و از اول ۱۶ اکتبر کشت و کشتار ارامنه در قسطنطنیه شروع شد و حتی در ۱۸ اکتبر در موقعیکه سلطان عبدالحمید طرح اصلاحاتی را بنفع

اختلاف نظر روسیه و انگلستان - میانجیگری دولت فرانسه

رعایای خود اعضا میکرد مسلمانان بتحریرك اودر طرابوزان و دیاربکر مشغول کشتار ارامنه بودند در ماه نوامبر نیز قتل عام ارامنه ادامه پیدا نمود .

در مقابل این وضع و تحریك احساسات عمومی در اروپا بر ضد عملیات سلطان عثمانی در ۷ نوامبر انگلیسها ۱۸ کشتی جنگی خود را بسالونيك فرستادند. روسها هم مقدمات تجهیز ارتش را در سبستوپول شروع کردند. فرانسویها و ایتالیائیها و اثریشیها نیز شروع بتجهیز نمودند . با وجود تمام این تهدیدات دولت عثمانی از تعقیب رویه خود نسبت بارامنه دست نکشید و انگلیسها ناچار دو کشتی جنگی خود را وارد دریای مرمره ساختند و منتشر شد که در موقع لزوم دولت ایتالیا نیز بانگلستان کمک خواهد کرد . بانزدیک شدن جهازات انگلیسی به داردانل تزار روسیه شروع به ارسال نفرات و تجهیز بنادر سبستوپول و ادسانموده و در ۲۵ نوامبر ۱۸۹۵ بدولت عثمانی اطلاع داد دولت روسیه بمعیت دولت فرانسه اقدامات لازم را برای حفظ بیطرفی خاک عثمانی معمول خواهد داشت .

دولت انگلستان برای اجبار عثمانی بر عایت حقوق ارامنه پیشنهاد اقدام دسته جمعی دول اروپا را در نزد دولت عثمانی کرد. روسها که خیال میکردند پیشنهاد انگلستان منجر بنفوذ این دولت در دولت عثمانی شده و بعداً مانند مصر بتنهائی نفوذ خود را در دولت عثمانی برقرار خواهد کرد از پیشنهاد انگلستان حسن استقبال ننمودند. دولت فرانسه که میترسید اختلافات در شرق موجب بروز جنگ در غرب گردد شروع با اقدامات جدی برای رفع اختلافات بین دول نمود و ضمناً بدولت روسیه خاطر نشان کرد دولت فرانسه نسبت با اقداماتی که در پیمان اتحاد پیش بینی نشده است مقید بكمك روسیه نخواهد بود . بدولت انگلستان نیز تذکر داد مخالف هر گونه تجاوزی نسبت بخاك عثمانی میباشد . باین ترتیب در نتیجه اختلافات دول اروپا وجود نداشتن هم آهنگی بین آنها منافع ارامنه فدای جلوگیری از بروز اختلافات زیاد تری بین روسیه و انگلستان گردید.

قتل عام مجدد ارامنه - عدم کمک دول اروپا بارامنه - مسئله کُرت

در سال ۱۸۹۶ ارامنه که وضع خود را بدتر از پیش میدیدند بتحریرك دستجات شورشیان تروشاك^(۱) بیانك عثمانی حمله نمودند اقدامات ارامنه باعث تشدید اقدامات دولت عثمانی شده و در اواخر اوت ۱۸۹۶ كشتار ارامنه دو مرتبه شروع شد و چون لرد سالیسموری تقاضای اقدام جدی در نژد دولت عثمانی مینمود دولت فرانسه پیشنهاد اجتماع يك ناوكان بین المللی را در نژد یکی دار دائل نمود و روسها که مخالف برقراری هر گونه نفوذ خارجی در بغازها بودند اعلام کردند که در اینصورت آنطرف بغازها را در دریای سیاه اشغال خواهند کرد و برای پیش بینی تجهیز بنادر سباستوپول و ادسا از نو شروع شد. در نتیجه این دفعه هم منافع ارامنه فدای نگاهداری صلح بین دول اروپا گردید فقط سلطان عبدالحمید برای اسكات دول اروپا وعده داد طرح اصلاحات اداری را به سه ولایت آسیای صغیر که ارامنه در آنجا سکنی داشتند تعمیم دهد.

رفتار سلطان عبدالحمید نسبت بمسیحیان در جزیره کُرت نیز مورد تنفر عمومی قرار گرفت در ۵ مارس ۱۸۹۶ سلطان عبدالحمید حاکم جدیدی برای جزیره کُرت تعیین کرد اهالی کُرت که از مدت مدیدی درخواست الحاق این جزیره را بیونان کرده بودند از تغییر حاکم استفاده نموده و شورش کردند حاکم جدید بفرمان سلطان عثمانی با قساوت تمام نسبت بمسیحیان رفتار کرده و در ماه مه ۱۸۹۶ قتل عامی در کانه^(۲) بعمل آمد و حاکم جدیدی نیز با دستجات ارتش کمکی از طرف دولت عثمانی بجزیره کُرت اعزام شد. در مقابل تهدید دول اروپا بفرستادن ناوگان جنگی به کُرت سلطان عبدالحمید ناچار شد وعده اصلاحاتی را در جزیره کُرت بدهد ولی در باطن امر حکام عثمانی از هیچگونه آزار واذیتی نسبت بساکنین جزیره کُرت فروگذار نمیکردند. دولت یونان که الحاق جزیره کُرت را چندین مرتبه تقاضا کرده بود با اعزام دستجات کمکی و ارسال مهمات بشورشیان کمک های زیادی نمود و دامنه شورش را

Trochak (۱)

Cannée (۲)

دخالت یونان و دول اروپا- مسئله مقدونیه

هر روز وسیع ترمی ساخت باین جهت در ماه اوت ۱۸۹۶ دول اروپا بسططان عثمانی پیشنهاد نمودند حفظ انتظام در جزیره کرت بآنها واگذار شود. در اثر شورش در کرت و تشدید فشار حکام عثمانی در ماههای ژانویه و فوریه ۱۸۹۷ قتل و غارت و هرج و مرج در کرت توسعه پیدا نمود و پارلمان یونان از این امر استفاده و بدولت یونان پیشنهاد اعزام دو کشتی جنگی را بکرت نمود. سلطان عبدالحمید که مقصود یونان را دریافته و میدانست که پادشاه یونان در نظر دارد یکی از پسرانش را بکرت بفرستد. دولت روسیه هم ممکن بود بواسطه قرابت خانوادگی با پادشاه یونان باین امر موافق باشد برای جلوگیری از عملی شدن نظریه دولت یونان طبق پیشنهاد قبلی دول اروپا فوراً جزیره کرت را در اختیار دول اروپا گذارد تا صلح را در آنجا برقرار نمایند.

چون دولت روسیه که درباره قضایای ارامنه با مداخله دول اروپا در امور عثمانی مخالفت کرده بود نمی توانست در کرت از شورشیان طرفداری نماید در ۱۱ فوریه ۱۸۹۷ ناوکان فرانسوی و انگلیسی به جزیره کرت رسید و بزودی ناوکان اتریش و ایتالیا نیز بآنها ملحق شدند و اعلام نمودند که در وضع حاضر الحاق جزیره کرت بیونان ممکن نیست باین ترتیب اقدام سلطان عبدالحمید بدون اینکه کرت را از تسلط سلطان عثمانی خارج سازد مانع الحاق این جزیره بیونان گردید.

موضوع دیگری که در کشور عثمانی در پایان قرن نوزدهم توجه عموم دول را بخود جلب نمود قضیه مقدونیه بود پیمان سان استفانو تقریباً تمام این ناحیه را جزء بلغارستان قلمداد نمود ولی پیمان برلن دومرتبه مقدونیه را تحت تسلط سلطان عثمانی قرارداد. اهالی مقدونیه که هر قسمت آنها متکی بیکی از دول مجاور خود سرستان بلغارستان یا یونان بودند کم و بیش از سال ۱۸۹۰ تقاضای استقلال و الحاق بیکی از این دول را میکردند بعد از امیدهایی که پیمان سان استفانو به بلغارها داده بود از طرف آنها کمیته هائی برای انتزاع مقدونیه از عثمانی تشکیل گردید عبدالحمید طبق معمول خود برای از بین بردن احساسات اهالی با کمک ارتش خود و سرکردگان آلبانی که

رفع خصومت بلغارستان و روسیه - توافق نظر روسیه و اتریش در امور بالکان
همواره مترصد غارت و چپاول بودند مشغول کشت و کشتار و وارد آوردن فشار در
مقدونیه گردید. اهالی این سامان هم از روی اجبار به سرستان و بلغارستان فرار نموده
خود راههای انتقام ساختند.

بعد از برقراری فردیناند دو کوبورک بسلطنت بلغارستان روابط این دولت با
روسیه فوق العاده تیره شده و تازمانی که آلکساندر سوم تزار روسیه بود دولت روسیه
بهیچوجه روی موافقتی به بلغارستان نشان نمیداد بعد از برقراری نیکلای دوم بسلطنت
روسیه پادشاه بلغارستان اقدامات زیادی برای جلب دوستی روسیه بعمل آورد نخست
وزیر بلغارستان استامبولوف^(۱) که طرف تنفر تزار روسیه بود معزول گشت و ولیعهد
بلغارستان نیز بآئین مذهب اورتودوکس غسل تعمید گردید. در نتیجه در سال ۱۸۹۶
نیکلای دوم پادشاه بلغارستان را برسمیت شناخته و ظاهراً موافقتی بین این دو دولت
پیدا شد و دولت بلغارستان بازبین بردن خصومت روسیه گمان میکرد بتواند در مقاصد
خود نسبت بمقدونیه کامیاب شود. اگر بین دول بالکان موافقتی وجود داشت سلطان
عثمانی نمیتوانست در مقابل آنها ایستادگی نماید ولی با رقابت و اختلافاتی که بین
بلغارستان و سرستان وجود داشت سلطان عبدالحمید هیچگونه واهمه بخود راه نداده
و اقدامات خود را هر روز در مقدونیه تشدید میکرد.

دولت اتریش که مایل نبود ملل بالکان توسعه پیدا نموده و اسباب مزاحمت او
رافراهم سازند باب مذاکرات را برای نگاهداری صلح در بالکان با روسیه مفتوح
نموده و در نتیجه ملاقات وزرای خارجه اتریش و روسیه در ماه اوت ۱۸۹۶ دو دولت

(۱) stephane stamboulov (۱۸۹۵-۱۸۵۳) سیاستمدار بلغارستانی - در جنگ
۱۸۷۷، در ارتش روسیه خدمت کرد در ۱۸۸۴ وزیر شد. برای برقراری سلطنت باتنبرک
و فردیناند زحمات بسیاری کشید - نایب السلطنه بلغارستان بین دو سلطنت - نخست وزیر
بلغارستان در ۱۸۸۷ - مخالف دخالت روسیه در بلغارستان - خشونت او اهالی را منجر
ساخت در ۱۸۹۴ مجبور باستعفا شد - در ۱۸۹۵ بقتل رسید.

جنگ عثمانی و یونان - تعهد نگاهداری وضع فعلی در بالکان از طرف روسیه و اتریش
 روسیه و اتریش تصمیم گرفتند از مداخلات خارجی و شورشهای داخلی در دولت عثمانی
 جلوگیری کنند کشتارهایی که در اواخر ماه اوت ۱۸۹۶ در قسطنطنیه از مسیحیان
 بعمل آمد و فشاری که دولت عثمانی بر مسیحیان در کرت و مقدونیه وارد میآورد
 باعث گردید که سربها و بلغارها و یونانیها از سلطان عثمانی امتیازاتی را برای برادران
 دینی خود درخواست کنند. پادشاه یونان در تحت فشار عقاید عمومی در فوریه ۱۸۹۷
 ارتشی به تسالی^(۱) اعزام داشت و در اثر اختلافاتی که بزودی بین دستجات ارتش عثمانی
 و یونان بروز کرد در ماه آوریل جنگ بین دولت عثمانی و یونان شروع شد در نتیجه
 عدم مداخله دول اروپا در ماه آوریل یونانیها شکست سختی از ترسرها خوردند و
 ارتش عثمانی لاریسا^(۲) را متصرف گردید.

برای جلوگیری از توسعه اغتشاش در بالکان در ماه آوریل ۱۸۹۷ فرانسوا ژوزف
 از تزار روسیه باز دیدی بعمل آورد و دو امپراطور روسیه و اتریش بمعیت وزرای خود
 طرح موافقتی را برای تعقیب خط مشی سیاسی واحدی در بالکان تنظیم نمودند در
 مه ۱۸۹۷ بعد از مراجعت امپراطور اتریش بین روسیه و اتریش قرار داد مخفی بامضا
 رسید که بموجب آن دولتین تعهد میکردند اگر ادامه وضع فعلی در بالکان میسر
 نباشد با هر نوع کشور گشائی که از طرف دول دیگر صورت گیرد مقاومت نمایند. با
 اعضای این پیمان دولت روسیه که میترسید دولت انگلستان در اثر مداخله در امور
 عثمانی راه های دریای سیاه را مانند ترعه سوئز در اختیار خود درآورد بدون درخواست
 تصرف بغازها دول دیگر را از این ناحیه دور نگاه میداشت. دولت اتریش نیز در نظر
 داشت در صورت تشدید اختلافات و اغتشاشات بوسنی و هرزگوین را اشغال نموده و
 دولت آلبانی را مستقل سازد.

توافق نظر بین اتریش و روسیه کمک زیادی به کاسته شدن اختلافات در بالکان
 نمود. امپراطور آلمان هم گرچه از مرتفع شدن اختلافات اتریش و روسیه در بالکان
 خوشنود نبود زیرا احتیاج اتریش را از آلمان سلب مینمود مجبور گردید در وی موافقت

Thessali^(۱)

Larissa^(۲)

ترك مخاصمه يونان و عثمانی

نشان دهد. دولت ایتالیا هم که تقاضاهای زیادی در سواحل آدریاتیک داشت مجبور گردید موقتاً ادعاهای خود را مسکوت گذارد. دول سربستان و رومانی و بلغارستان و مونتهنگرو نیز کم و بیش دست از تبلیغات خود برداشتند. در اثر میانجیگری تزار روسیه دولت یونان که از ارتش عثمانی شکست خورده بود نجات یافت و تعهد نمود ارتش خود را از جزیره کرت احضار کرده و دیگر تقاضای الحاق این جزیره را بیونان ننماید. دولت عثمانی نیز در تحت فشار روسیه واقع شده در ۱۸ مه ۱۸۹۷ ترك مخاصمه را با یونان امضاء و در ۱۴ دسامبر ۱۸۹۷ تسالی رادرازی پرداخت غرامت بیونان مسترد نمود.

در سال ۱۸۹۸ برای جلب رضایت یونان تزار روسیه پیشنهاد نمود حکومت مستقل جزیره کرت که در ۴ دسامبر ۱۸۹۷ مورد موافقت دول اروپا قرار گرفته بود به پسر پادشاه یونان واگذار شود. دول آلمان و انریش برای اینکه احساسات تر کها بر ضد آنها برانگیخته نشود با این پیشنهاد مخالفت کردند و در نتیجه حکومت کرت بدست دریا سالاران خارجی بمعیت چهار مستشار خارجی و یک مجلس انتخابی از طرف اهالی جزیره که وینز لوس^(۱) نیز در آن عضویت داشت سپرده شد. اهالی کرت گرچه مجبور بقبول این حکومت شدند ولی چون در همان روز ارتش عثمانی که در کاندی اقامت داشت شروع به اقداماتی برای تصرف شهر و کشتن مسیحیان نمود دول اروپا فوراً در صدد متوقف کردن عملیات آنها برآمده و در ۵ اکتبر سلطان عثمانی مجبور به احضار ارتش خود از کرت گردید. در نتیجه این امر تصمیم گرفته شد پسر پادشاه یونان پرنس ژرژ^(۲)

(۱) Eleuthère-Venzizelos (۱۸۶۴-۱۹۳۶) سیاستمدار معروف یونانی-مخالف مداخله دولت عثمانی در کرت و محرک شورشیان این جزیره - در ۱۸۹۸ عضو حکومت موقتی کرت - در ۱۹۰۶ کمیسر عالی کرت - نخست وزیر یونان در ۱۹۱۱ - اصلاحات زیادی بعمل آورد و عامل جنگ یونان با عثمانی بود - در ۱۹۱۴ چون متمایل به متفقین بود با پادشاه یونان اختلاف پیدا کرد - در ۱۹۱۶ بر علیه حکومت یونان حکومت ملی دوسالونیک تشکیل داد - نماینده یونان در کنفرانس صلح و رسای - نخست وزیر یونان در ۱۹۲۴ - نخست وزیر یونان از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۳.

(۲) Prince-Georges (۱۸۶۹) پسر دوم پادشاه یونان - در ۱۸۹۸ بعنوان کمیسر عالی در کرت انتخاب شد - در ۱۹۰۶ از این مقام استعفا و از سیاست کناره گیری نمود.

برای مدت سه سال بعنوان کمیسر عالی کرت برقرار شود. اهالی جزیره کرت هم که یکقدم دیگر بطرف الحاق بیونان جلو رفته بودند به این امر اکتفا نموده و منتظر روزی شدند که رسماً بیونان ملحق گردند.

توافق نظر روسیه و اتریش درباره امور بالکان از قتل و غارت دولت عثمانی در مقدونیه جلوگیری ننمود. از ۱۸۹۸ اهالی مقدونیه و مخصوصاً بلغارهای ساکن این ناحیه مجامع سری تشکیل داده و شروع بمقاومت در برابر ارتش عثمانی و نفرات آلبانی نمودند دولت اتریش برای جلوگیری از مداخلات خارجی مذاکراتی با دولت ایتالیا بعمل آورده و این دولت را هم موافق بانگاهداری وضع فعلی در بالکان نمود. و یکتور امانوئل سوم پادشاه جدید ایتالیا نیز در ملاقاتی که در ماه ژوئیه ۱۹۰۲ از تزار روسیه بعمل آورد رسماً توافق نظر خود را با سیاست اتریش و روسیه در بالکان اعلام داشت. بعد از این مقدمات در ۲۹ دسامبر ۱۹۰۲ دولتین روسیه و اتریش برنامه اصلاحاتی را برای مقدونیه بدولت عثمانی پیشنهاد کردند.

در آواخر سال ۱۹۰۲ مجامع سری مقدونیه در مقابل فشاراتر کهها شروع بشورش کرده و جنگهایی بین انقلابیون و ارتش عثمانی در گرفت. سلطان عبدالحمید ارتشی از آسیای صغیر بمقدونیه اعزام و برای حفظ صورت ظاهر حلمی پاشا^(۱) را که مرد فعال و پاکدامنی بود بعنوان بازرس بمقدونیه فرستاد در صورتیکه مأمورین دولت عثمانی بهیچوجه در تحت امر او نبوده و بعملیات جابرا نه خود مانند سابق ادامه میدادند. در ۷ آوریل ۱۹۰۳ نیز سلطان عبدالحمید ظاهراً عفو عمومی را در مقدونیه اعلام و تأسیس ژاندارمری مخصوصی را برای این ناحیه وعده داد ولی بتحریک خود او مسلمانان و اهالی آلبانی بر علیه فرامین او اعتراض و اغتشاش نمودند. سلطان عبدالحمید بیھانه از

(۱) حلمی پاشا (۱۸۵۹) سیاستمدار عثمانی - طرفدار جوانان ترك ولی نسبت بسطنت عثمانی وفادار بود اصلاحاتی در مقدونیه بعمل آورد - در ۱۹۰۹ صدر اعظم عثمانی و بعد از خلع سلطان عثمانی دست باصلاحات اداری زد - در اواخر سال ۱۹۰۹ مجبور باستعفا گردید

بین بردن این اغتشاش ارتش بزرگی بمقدونیه اعزام داشت و در نتیجه بدرفتاری با مسیحیان انقلاب عمومی در مقدونیه شروع شده و در تمام مدت تابستان سال ۱۹۰۳ جنگ و خون ریزی در مقدونیه رواج یافت در مقابل این وضع دول اروپا هم مجبور بتقاضای اقدامات جدی تری در مقدونیه شدند.

در اثر اغتشاشات مقدونیه قونسول روسیه در موناستیر^(۱) کشته شد و بنظر می آمد در نتیجه این پیش آمد دولت روسیه از رویه قدیمی و صلح طلبی خود دست بردارد ولی در ۱۱ سپتامبر ۱۹۰۳ وزیر خارجه روسیه با دولت اتریش وارد مذاکره شده و بدون آنکه منتظر نظر دول اروپا شوند جهت اجبار سلطان عثمانی در ۲ اکتبر ۱۹۰۳ این دو دولت برنامه اصلاحاتی در مورزتك^(۲) برای سلطان عثمانی تنظیم کردند تا بموجب آن مأمورین اتریش بمعیت حلمی پاشا نظارت در امور مقدونیه نموده و يك سردار خارجی بكمك افسران اروپائی مأمور تشکیل ژاندارمری گردد ضمناً از سلطان عثمانی دعوت کردند به بعضی از نواحی استقلال داخلی داده برخی از مشاغل را به مسیحیان واگذار نموده و با تشکیل کمیسیونهای مختلطی بمعیت قونسولهای اتریش و روسیه موجبات رسیدگی به اختلافات گذشته را فراهم آورد.

سلطان عبدالحمید بنا به عادت دیرینه خود در اجرای این برنامه تعلل نمود و گمان کرد بتواند با واگذاری امتیازاتی بهريك از دول اروپا بین آنها اختلاف انداخته و از زیر بار اصلاحات بگریزد ولی این بار حساب سلطان عثمانی غلط درآمد در تحت فشار انگلیسها و موافقت فرانسوی ها و ایتالیائیها موافقت نامه مورزتك در آوریل ۱۹۰۴ جنبه بین المللی بخود گرفت و در ۱۸ دسامبر ۱۹۰۵ تهدید جهازات جنگی دول اروپا سلطان عثمانی را وادار نمود که قبول نماید کمیسیون بین المللی در سالونيك اداره امور مقدونیه را تحت نظر بگیرد.

ماده سوم موافقت نامه مورزتك دولت عثمانی را دعوت مینمود از لحاظ نژادی

حدود نواحی مختلف مقدونیه را تغییر دهد وجود این ماده سبب شد که یونانیها - رومانیها - بلغارها - سربها - هر کدام برای اینکه مناطق بیشتری را در تحت نفوذ خود داشته باشند بجان یکدیگر افتاده و مدت چند سال کشمکش در بین آنها برقرار باشد تا اینکه به پیشنهاد انگلستان در سال ۱۹۰۷ این ماده حذف گردید و برای تسریع اصلاحات در مقدونیه مقرر شد عوارض گمرکی اضافی نیز از مال التجاره‌های اروپائی دریافت گردد - سلطان عبدالحمید باز مدتی وقت را بتعلل گذرانیده و با وعده اصلاحات قضائی در نظر داشت دول اروپا را سرگرم سازد ولی در ماه ژوئیه ۱۹۰۸ مجبور با حضار ارتش خود از مقدونیه شده موظف گردید، اصلاحات قضائی را در تحت نظارت کمیسیونیی در مقدونیه بعمل آورد .

بطوریکه ملاحظه میشود سیاست سلطان عبدالحمید دولت عثمانی را رو بفساد و نیستی سوق میداد و اگر اختلافات نظر دول اروپا نبود در پایان قرن نوزدهم این مرد بیمار راه دیار عدم را در پیش میگرفت ولی اختلافات سیاست خارجی مانع از آن نمیشد که در داخله عثمانی رژیم حکومت غیر قابل تحمل گردد . در اثر استبداد سلطان - رواج فساد اخلاق - جاسوسی و رشوه خواری درباریان کم کم نهضت جدیدی در دولت عثمانی بنام جوانان ترك ایجاد شد سران این نهضت از ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۷ در ازمیر و سالونیک اجتماعائی بنام جمعیت «اتحاد و ترقی» تشکیل دادند، این اجتماعات رفته رفته در ارتش عثمانی نیز رخنه نمود و در کنگره که در سال ۱۹۰۸ در سالونیک تشکیل گردید بر نامه خود را تنظیم و در ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸ دلائر برپا کردن انقلاب سلطان عثمانی را مجبور به اعطای حکومت مشروطه کردند .

فصل پانزدهم

ویلهلم دوم و سیاست آلمان

سلطنت صدروزه فردریک سوم - سلطنت ویلهلم دوم - اختلاف نظر بین امپراطور و صدراعظم - عزل بیسمارک - صدارت دوکاپریوی - سیاست شخصی ویلهلم دوم - تظاهرات امپراطور آلمان - صدارت هو هولو - تقویت بحریه آلمان - دخالت در امور مستعمراتی و خاور دور - نمایشات ویلهلم دوم - افتتاح کانال کیل - اعلام اتحادیه روسیه و فرانسه - تفتین در مناسبات فرانسه و روسیه - تجریکات آلمان در سیاست فرانسه - صدارت دو بولو -

وحدت آلمان در نتیجه سعی و جدیت بیسمارک صدراعظم بزرگ آلمان عملی شد تا زمانی که ویلهلم اول امپراطور آلمان بود بیسمارک دغدغه بخود راه نداده رئیس حقیقی حکومت آلمان محسوب میشد. اگر بعضی مواقع هم با مخالفت امپراطور آلمان مواجه میگشت باتوسل به تهدید استعفا از مقام صدارت عظمی امپراطور پیر آلمان را مجبور به متابعت از نظریات خود مینمود. بعد از فوت ویلهلم اول در ۱۳ مارس ۱۸۸۸ پسرش فردریک سوم امپراطور آلمان گردید. گرچه مناسبات بیسمارک با امپراطور جدید آلمان زیاد حسنه نبود چون فردریک سوم ضعیف و بیمار بود تغییری در حکومت آلمان وارد نشد و بعد از صدروز سلطنت پسرش ویلهلم دوم امپراطور آلمان گردید.

سلطنت ویلهلم دوم - اختلاف بین امپراطور و صدراعظم

بادر نظر گرفتن بیماری فردریک سوم بیسمارک تمام همش را صرف تربیت ویلهلم دوم کرده بود. امپراطور جدید آلمان که بیشتر اوقاتش را در ارتش میگذراند قبل از رسیدن به سلطنت طرف توجه بیسمارک واقع شده و حتی در موقع سلطنت فردریک سوم بیسمارک نقشه طرح کرد که او سلطنت را در دست بگیرد. ویلهلم دوم نیز که حس جاه طلبی زیادی داشت خیالات دور و درازی برای عظمت آلمان در سر میپرورانید و از هیچگونه عملی چه اعمال زورچه توسل به خدعه و فریب ابا نداشت بدین جهت بظاهر امورا همیت زیادی داده و در تمام مواقع کاملاً مواظب حرکات و رفتار خود بود.

برای جلب نظر دول اروپا ویلهلم دوم در شروع سلطنت خود تصمیم گرفت مسافرت‌های بدر بارهای اروپا بنماید بر نامه‌این مسافرت‌ها نیز طبق دستور بیسمارک انجام گرفت و در بدو امر مانند اسلاف خود زمام امور را با اختیار بیسمارک گذاشت. ولی بعد از یکسال امپراطور جدید آلمان که میخواست با اقدامات خود جلب توجه عمومی را بنماید شروع به مداخله در امور مملکت نموده و سعی میکند از اختیارات بیسمارک بکاهد نتیجه این کار بروز اختلاف بین امپراطور و صدراعظم آلمان گردید. از ماه اوت ۱۸۸۹ ویلهلم دوم گرچه ظاهر آ احترام زیادی نسبت به بیسمارک معمول میدارد در باطن وسائل دور نمودن او را فراهم آورده و با تعویض مشاورین خود بر علیه بیسمارک مشغول فعالیت میشود. در اول مه ۱۸۸۹ اعتصابی در بین کارگران معادن و ستفالی^(۱) رخ داد ویلهلم اول برای جلب قلوب و پیدا کردن محبوبیت در میان افراد ملت در صد در آمد قانونی بنفع کارگران از مجلس رایشتاک بگذراند. صدراعظم پیر آلمان که در افکار و عقاید خود راسخ بود با نظر امپراطور مخالفت کرده و او را تهدید به دادن استعفا از مقام خود نمود. ویلهلم دوم ناچار نظریه بیسمارک را قبول کرد اما در اثر تحریکات او مجلس رایشتاک در ۲۵ ژانویه ۱۸۹۰ طرحی را که بیسمارک بر علیه سوسیالیست‌ها تنظیم کرده بود رد نمود. در ۳۱ ژانویه نیز عده‌ا از وزراء برخلاف میل بیسمارک بطرف طرح پیشنهادی از طرف امپراطور آلمان متمایل گردیدند.

عزل بیسمارک - صدارت دو کاپریوی

بیسمارک برای آنکه مراقبت بیشتری در سیاست عمومی و خارجی کشور معمول دارد از وزارت تجارت و امور مربوط به پروس استعفا داد و از مفاد آئین نامه که در ۱۸۶۲ بتصویب رسیده و مذاکره با امپراطور را فقط به شخص صدراعظم اختصاص میداد استفاده نموده بوزرای کابینه خود اخطار کرد بدون اطلاع قبلی او با امپراطور وارد مذاکره نشوند. در ۱۵ مارس ۱۸۹۰ ویلهلم دوم به بیسمارک اخطار نمود که از مزایای آئین نامه ۱۸۶۲ صرف نظر کند و چون بیسمارک جوابی به فرستاده امپراطور نمیداد فردا پس- فردای آن روز این پیغام تکرار شد تا اینکه بالاخره در ۲۷ مارس ۱۸۹۰ دو کاپریوی (۱) بجای بیسمارک بصدارت عظمی آلمان انتخاب گردید.

از موقعیکه بیسمارک صدراعظم آلمان شده بود تا تاریخ عزلش بابنا نهادن اساس امپراطوری آلمان سعی بسیاری در استحکام بنیان این امپراطوری و پیشرفت اقتصاد و تجارت آلمان بکار برده بود ملت آلمان که در بحبوحه ترقی سیر میکرد و با وعده‌هایی که امپراطور آلمان داده و تعقیب سیاست بیسمارک را نصب العین خود قرار میداد توجهی به عزل بیسمارک ننمود مخصوصاً که ویلهلم دوم ظواهر امر را کاملاً رعایت کرده از زحمات و خدمات برجسته بیسمارک قدر دانی بعمل آورده و بملت خود اطمینان میداد تغییری در سیاست عمومی کشور نخواهد داد. انتخاب دو کاپریوی هم بجانشینی بیسمارک از همین نظر بود که مردم تصور کنند سیاست بیسمارک تعقیب خواهد شد ولی از همان اوان امپراطور آلمان خیالات دیگری در سر داشت رئیس ستاد ارتش آلمان والد رسه (۲) نیز

George-Léon Comte de Caprivi de Caprera di Montecuccoli (۱)

(۱۸۹۹-۱۸۳۱) سردار و سیاستمدار پروس - در جنگ برضد اتریش و فرانسه شرکت کرد.

در ۱۸۸۳ رئیس بحریه آلمان - در ۱۸۹۰ بجانشینی بیسمارک انتخاب و تا سال ۱۸۹۴ صدراعظم آلمان بود.

Alfred Comte de Waldersee (۲) (۱۹۰۴-۱۸۳۲) فلد مارشال پروس - در

جنگ‌های ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ شرکت داشت - در ۱۸۸۸ رئیس ستاد ارتش آلمان شد - در ۱۹۰۰

بسمت فرماندهی ارتش اروپایی اعزامی بچین تعیین گردید.

سیاست شخصی ویلهلم دوم - تظاهرات امپراطور آلمان

با افکار و عقاید خود نصایح کشور گشائی با امپراطور آلمان میداد .

صدراعظم جدید آلمان دو کاپریوی نیز در تعقیب سیاست بیسمارک سعی کرد اتحاد دول دیگر را بطرف آلمان جلب کند مثلاً برای رفع اختلافات با انگلستان زنگبار را در عوض تصرف جزیره هلیگولاند^(۱) به اختیار انگلستان گذارد - جهت بدست آوردن اطمینان اثریش پیمان بروسیه را تجدید نکرد. در نوامبر ۱۸۹۰ برای تجدید پیمان اتحاد مثلث قبل از موعد انقضای آن بمیلان بملاقات کریسپی رفت و چون در اواخر ژانویه ۱۸۹۱ با سقوط کابینه کریسپی افکار ایتالیائیها متوجه فرانسه گردید صدر اعظم آلمان اقدامات خود را تسریع کرده و با حاضر نمودن اثریش بشناختن مزایائی برای ایتالیائیها در ماه ۱۸۹۱ یکسال قبل از موعد اتحاد مثلث تجدید شد. ویلهلم دوم تصور میکرد با دیپلوماسی شخصی و با اظهارات عوام فریبانه خود بتواند نظر موافق روسیه و فرانسه را نسبت بآلمان جلب کند باینجهت در مانورهای نظامی ناروا^(۲) در ۱۸۹۰ توجه زیادی نسبت به تزار روسیه آلکساندر سوم معطوف داشت برای تحیبب فرانسویها نسبت به آنها روی خوش نشان داده و در ۱۸ فوریه ۱۸۹۱ مادر و خواهر خود را بعنوان دیدن هنرهای زیبای فرانسه بیاریس فرستاد اقدامات ویلهلم دوم چه نسبت بروسیه و چه نسبت بفرانسه فایده نکرد و حتی در فرانسه نتیجه معکوس بخشید . در ماه ۱۸۹۱ نیز با ورود ملوانان فرانسه به بندر کر نشناد اساس اتحاد روسیه و فرانسه مستحکم گردید .

در مقابل تهدید اتحاد فرانسه و روسیه ویلهلم دوم را یشتاگ را مجبور نمود بنفرت ارتش آلمان در زمان صلح ۸۰۰۰ نفر بیفزاید و در نطق هائی که ایراد میکرد در عین حالی که قدرت و قوت آلمان را برخ جهانیان میکشید دم از صلح خواهی میزد

Heligoland (۱)

Narva (۲)

صداوت هوهنلو - تقویت بحریه آلمان

از سال ۱۸۹۰ امپراطور آلمان برای تثبیت اقتدار آلمان ب فکر ایجاد بحریه قوی افتاد و چون در نتیجه حملات بیسمارک دو کاپریوی ضعیف شده و اعتبار خود را از دست داده بود پرنس دو هوهنلور که از خانواده های قدیمی و مسن و دارای اعتبار زیادی در نزد اهالی آلمان بود بصدارت انتخاب کرد . برای تقویت بحریه آلمان نیز آمیرالک تیریتز^(۱) وزیر بحریه شد .

در ژانویه ۱۸۹۵ برای توسعه متصرفات افریقای جنوبی آلمان بحریه آلمان دو کشتی جنگی به خلیج دلاگولا^(۲) اعزام داشت در موقع حمله جمسون^(۳) در ۳ ژانویه امپراطور آلمان تلگرافی به کروگر^(۴) میخبره کرد که شرح آن بعداً خواهد آمد ولی نتیجه این امر باعث خشم و غضب عمومی در انگلستان گردیده و امپراطور آلمان مجبور گردید از ملکه انگلستان معذرت بخواهد .

در ۱۸۹۶ امپراطور آلمان متوجه قضایای خاور دور گردید برای از بین بردن

(۱) Alfred von Tirpitz (۱۸۴۹-۱۹۳۰) در یاسالار آلمانی - رئیس ستاد بحریه آلمان در ۱۸۹۲ - در ۱۸۹۸ وزیر بحریه آلمان - در یاسالار در ۱۹۰۳ - در یاسالار بزرگ آلمان در ۱۹۱۱ - تاجنک ۱۹۱۴ زحمات زیادی برای توسعه بحریه آلمان کشیده و آنرا بمقام درجه دوم دردنیا رسانید - در ۱۹۱۶ مجبور بامستعفا شد - از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸ نماینده مجلس رایشتاک ،

Delagola (۲)

(۳) Leander starr, Jameson (۱۸۵۳-۱۹۱۷) بزشک و مأمور سیاسی انگلستان بزشک و دوست سیل رود در اقدامات برای توسعه متصرفات افریقای جنوبی شرکت کرد - در ۱۸۹۵ به ژوهانسبورگ حمله برد تا این شهر را بطور غافل گیری تصرف کند - از بوئرها شکست خورد و تسلیم انگلستان گردید - در انگلستان محاکمه و محکوم به ۱۵ ماه حبس شد بزودی آزاد و عملیات خود را از سر گرفت - نخست وزیر افریقای جنوبی در ۱۹۰۴

(۴) Kruger (۱۸۲۵-۱۹۰۵) رئیس بوئرها .

دخالت در امور مستعمراتی و خاور دور- نمایشات ویلهلم دوم

مزایای پیمان شیمونوزاکی^(۱) دخالت در روابط چین و ژاپن نمود و کشتیهای آلمانی بعنوان حفاظت مسیحیان در دسامبر ۱۸۹۷ تحت فرمان پرنس هانری^(۲) رهسپار آبهای چین گردید. یکسال بعد امپراطور آلمان باجاه و جلال بسیار مسافرتی به بیت المقدس کرد. کشیشان آلمانی این مسافرت را به مسافرت های صلیبیون تشبیه کردند در صورتیکه ویلهلم دوم برای جلب نظر دولت عثمانی ملاقات صمیمانه نیز با سلطان عبدالحمید دشم مسیحیان بعمل میآورد.

منظور ویلهلم دوم از این تظاهرات بیشتر جلب نظر و اعتماد اهالی آلمان بود با رونق اقتصادی که صنایع آلمان پیدا کرده بود نمایشات امپراطور آلمان در نزد ملت مؤثر واقع و اطمینان اهالی آلمان نسبت به سیاست حکومت جلب گردید فقط اتحاد فرانسه و روسیه که مانع برتری آلمان و جلوگیری از تهاجمات احتمالی آلمان میشد خیال ویلهلم دوم را ناراحت ساخته و برای از بین بردن این تهدید امپراطور آلمان از هیچ اقدامی فروگذار نمیکرد باین جهت در سال ۱۸۹۴ از اقدامات مالی که بر علیه روسیه بعمل آمده بود دست برداشت و حاضر شد نسبت به روسیه در امور تجارتي و راجع به بغازها تسهیلاتی قائل شود ولی الکساندر سوم تحت تأثیر ویلهلم دوم قرار نگرفت و مناسبات دوستانه خود را با فرانسه ادامه داد.

فوت الکساندر سوم و سلطنت نیکلای دوم که هم جوان و بی تجربه و هم دوست و قوم خویش ویلهلم دوم بود امپراطور آلمان را امیدوار ساخت که بزودی تزار روسیه تحت نفوذ او قرار خواهد گرفت. بمحض اینکه در نوامبر ۱۸۹۴ نیکلای دوم تزار روسیه گردید باب مکاتبات دوستانه بین امپراطور آلمان و تزار روسیه مفتوح گردید

Shimonosaki (۱)

(۲) Albert-guillaume, prince Henri (۱۸۶۲-۱۹۲۹) برادر ویلهلم دوم

امپراطور آلمان- در بحربه آلمان خدمت و در سال ۱۸۹۷ فرماندهی ناوگان اعزامی بخاور دور تعیین شد.

افتتاح کانال کیل - اعلام اتحاد روسیه و فرانسه

ودر ۱۵ فوریه ۱۸۹۵ امپراطور آلمان دول روسیه و فرانسه را برای جشن افتتاح کانال کیل^(۱) دعوت کرد. امپراطور آلمان تصور مینمود که چون فرانسویها دعوت دولت آلمان را قبول نخواهند کرد در روابط آنها با روسها شکافی ایجاد خواهد شد چه در این موقع ژیرفوت نموده ولوبانوف^(۲) که یکی از موافقین جدی اتحاد با فرانسه بود بتحریر ملکه مادر تزار روسیه از نظر افتاده بود جانشین موقتی ژیر نیز قدرت لازم را برای اداره سیاست خارجی روسیه و راهنمایی تزار جوان و بی تجربه روسیه نداشت باین جهات تزار روسیه بدون مشاوره با دولت فرانسه دعوت امپراطور آلمان را قبول کرد در صورتیکه فرانسویها قبل از اعلام تصمیم خود با دولت روسیه وارد مذاکره شدند در این بین در ۲۷ فوریه لوبانوف به جانشینی ژیر تعیین شد امپراطور آلمان نیز که از این تصمیم ناگهانی تزار روسیه فوق العاده متغیر شده تصورات خود را نقش بر آب میدید سفیر خود را از پترزبورگ احضار نمود.

لوبانوف برای اینکه دعوت به جشن افتتاح کانال کیل موجب تقاری بین فرانسه و روسیه نشود دولت فرانسه را ترغیب بقبول دعوت آلمان کرد و چون برای فرانسویها مشکل بود در جشنی که عظمت دشمن قدیمی آنها را تأیید میکرد شرکت کنند برای تسکین احساسات عمومی مذاکراتی بین دولتین فرانسه و روسیه جریان یافت تا بملت فرانسه چنین وانمود شود شرکت در این جشن برای نگاهداری اتحاد فرانسه با روسیه لازم است تزار روسیه نیز که تا آنوقت این اتحاد را سری نگاه میداشت به افشاء آن رضایت داد باین ترتیب نقشه امپراطور آلمان که در بدو امر برای ایجاد تفرقه بین دولت فرانسه و روسیه بود بباطل گردید که در موقعی که فرانسه در جشن افتتاح کانال کیل شرکت میکرد در پارلمان فرانسه اتحاد فرانسه و روسیه رسماً

Kiel (۱)

Lobanov سیاستمدار روسی (۲)

اعلام گردد .

ویلهلم دوم بعد از عدم موفقیت در قضیه کیل روسیه را ترغیب نمود که برضد ژاپونیها که درچین فاتح شده بودند اقداماتی بعمل آورد باین امید که فرانسویها از کمک خود دراین موضوع بروسیه دریغ خواهند کرد ولی برخلاف تصورامپراطور آلمان دولت فرانسه درتظاهراتی که برضد ژاپن صورت گرفت شرکت کرد و نقشه ویلهلم دوم به نتیجه نرسید .

در سپتامبر ۱۸۹۵ پرنس لوبانوف وعده از افسران روسی در مانور ارتش فرانسه که در ناحیه لورن انجام گرفت حضور پیدا کرده و از طرف فرانسویان با گرمی زیادی پذیرائی شدند و ویلهلم دوم در این موقع نامه خصوصی به تزار روسیه نوشته و سعی کرد نیکولای دوم را از اقدامات فرانسویان و حس انتقام جوئی آنها بترساند تزار روسیه تحت تأثیر تلقینات ویلهلم دوم قرار نگرفت ولی قضیه ارامنه و دولت عثمانی که فرانسه را بین دو سیاست متضاد انگلستان و روسیه قرار داده بود باعث خوشحالی امپراطور آلمان گردید چه در ۱۸۹۵ در نتیجه کشتارهای متوالی ارامنه دولت انگلستان بفکر افتاد بمعیت اتریش و ایتالیا اقدام دسته جمعی بعمل آورد و سلطان عثمانی را خلع نمایند. دولت آلمان که منتظر فرصت بود به تزار روسیه نامه مجددی نوشته و کمک خود را در صورت لزوم بدولت روسیه پیشنهاد کرد ،

دولت روسیه با وجود پیشنهاد های امپراطور آلمان که حتی حاضر بتقسیم دولت عثمانی بین اتریش و روسیه بود اتفاق نظر خود را با فرانسه از دست نداد و از دولت فرانسه درخواست نمود بمعیت یکدیگر اعلام نمایند که با تعقیب مقاصد خصوصی در دولت عثمانی مخالفت خواهند کرد . ضمناً دولت روسیه تصمیم به تجهیز صد هزار سرباز گرفت مشاورین تزار روسیه نیز او را از مقاصد امپراطور آلمان که ایجاد اختلاف بین روسیه و فرانسه بود آگاه کردند و در نتیجه دولت روسیه برای شروع به اقدامات در دولت عثمانی وارد مذاکره با فرانسه گردید . دولت فرانسه برعکس آلمان در عوض تقسیم عثمانی دولت روسیه را تشویق به نگاهداری سکون و آرامش در بالکان نمود

تحریرات آلمان در سیاست فرانسه

و صریحاً بدولت روسیه خاطر نشان نمود که اقداماتی که خارج از پیمان اتحاد صورت گیرد بدون موافقت قبلی تعهدی برای فرانسه ایجاد نخواهند کرد. باین ترتیب در قضیه ارامنه سیاست فرانسه مانع از بروز بحران بین دول اروپا گردید و با وجود تحریکات آلمان در سال ۱۸۹۶ تزار روسیه مسافرتی بفرانسه کرد در سال ۱۸۹۷ هم رئیس جمهور فرانسه بدیدار تزار روسیه رفت و در نتیجه اتحاد فرانسه و روسیه علیرغم سیاست ویلهلم دوم مستحکم گردید.

همانطوریکه ویلهلم دوم سعی مینمود با نزدیک شدن بر روسیه این دولت را از فرانسویها دور سازد چندین مرتبه نیز سعی نمود این سیاست را نسبت بفرانسویها بکار برد مثلاً در سال ۱۸۹۴ بدولت فرانسه پیشنهاد نمود راجع به اختلافاتی که درباره نیل علیا پیدا شده بود متفقاً اقداماتی برای حفظ وضع فعلی در افریقا بعمل آورند ولی بعداً از تصمیم خود منصرف شده و دولت فرانسه را در نیمه راه تنها گذارد. در سال ۱۸۹۶ نیز امپراطور آلمان از دولت فرانسه دعوت نمود برای جلوگیری از توسعه امپراطوری انگلیس در جنوب افریقا اقداماتی بعمل آورند ولی این دفعه فرانسویها دیگر حاضر نشده و پیشنهاد آلمان را بسر دی تلقی کردند در ۱۸۹۸ باز امپراطور آلمان از دولت فرانسه مخفیانه دعوت نمود مستعمرات برتقال را در افریقا تقسیم کنند. این بار هم دولت فرانسه دعوت ویلهلم دوم را رد کرد در همین سال بین فرانسه و انگلستان اختلافاتی درباره قضیه فاشودا^(۱) رخ داد و ویلهلم دوم امیدوار شد این اختلافات وسعت پیدانمایند ولی باز امید امپراطور آلمان مبدل بیأس گردید.

با وجود تمام شکستهای سیاسی که نصیب امپراطور آلمان میگردد ترقی فوق العاده صنایع و اقتصاد آلمان ویلهلم دوم را بعظمت آلمان مغرور کرده و بعد از فتوحات بیسمارک که مقام مهمی را برای آلمان در اروپا بدست آورده بود امپراطور آلمان بنخیال تقویت بحریه آلمان افتاد تا سیادت خود را بر دنیا تحمیل کند باین جهت در سال ۱۸۹۷ پرنس

صدارت دوبولو

دوبولو (۲) را که شاگرد مکتب بیسمارک و جوان تر از پرنس دو هو هنلو بود بدو اوزیر خارجه و در سال ۱۹۰۰ صدراعظم آلمان نمود تا بتواند نقشه فرمانروائی آلمان را بر دنیا تحمیل کند .

(۱) Bernard, prince de Bulow (۱۸۴۹-۱۹۲۹) سیاستمدار آلمانی - از ۱۸۷۰ وارد خدمت دولتی شد - وزیر خارجه آلمان در ۱۸۹۷ - طرفدار توسعه مستعمراتی و اقتصادی آلمان - صدراعظم آلمان از ۹۰۰ تا ۱۹۰۹ - سفیر کبیر آلمان در ایتالیا در ۱۹۱۵ - سعی بسیاری برای حفظ موافقت ایتالیا با آلمان بعمل آورد ولی به نتیجه نرسید .

فهرست مطالب

مقدمه

از صفحه ۱ تا ۳

جلد اول

جنبش ملل اروپا و تأسیس دول جدید

(۱۸۵۶-۱۹۰۰)

فصل اول

دول مهم جهان در نیمه دوم قرن نوزدهم

انگلستان - فرانسه - اتریش - پروس - دول آلمان - روسیه - عثمانی - ایتالیا -
یونان - اسپانیا و پرتغال - دول اسکاندیناوی - دول متحده امریکای شمالی - کانادا -
مکزیک - امریکای جنوبی - افریقای جنوبی - استرالیا - ژاپن - چین - ایران
از صفحه ۷ تا ۲۹

فصل دوم

کنگره صلح پاریس (۱۸۵۶)

جنگ کریمه - بیطرفی پروس - تردید اتریش - ورود دولت ساردنی در جنگ -
تسخیر سباستوپول - اولتیماتوم متفقین - قبول آن از طرف روسیه - دولی که در کنگره
شرکت کردند - افتتاح کنگره صلح در پاریس - پیمان صلح - موضوعهای دیگری که
در کنگره مورد بحث قرار گرفت - نتایج کنگره پاریس و جنگ کریمه از صفحه ۳۰ تا ۳۶

فصل سوم

فرانسه و ناپلئون سوم بعد از جنگ کریمه

اهمیت فرانسه بعد از جنگ کریمه - عقاید ناپلئون سوم - اموریاتالیا - قضایای رومانی - سوء قصد اورسینی - جنگ با اتریش - عدم توافق نظربادولت ساردنی - تصرف نیس و ساووا - اقدامات برای جلب نظر کاتولیکها - تحریکات ناپلئون سوم در رومانی و سربستان - شورش لهستان - مداخله در امور مکزیک - عدم موفقیت سیاست ناپلئون سوم در داخله و خارجه .
از صفحه ۳۷ تا ۴۶

فصل چهارم

تأسیس دولت رومانی

آمال و آرزوهای اهالی رومانی - تصمیم کنگره پاریس - تحریکات اتریش و عثمانی - انتخابات اول رومانی - قطع روابط فرانسه با عثمانی - ملاقات ناپلئون سوم از ملکه انگلستان و تزار روسیه - ابطال انتخابات رومانی و انتخابات مجدد - انتخاب الکساندر کوزا با مارت مولداوی و والاشی - تأسیس دولت رومانی - کناره گیری الکساندر کوزا - انتخاب پرنس شارل دو هو هنزولرن بیادشاهی رومانی .
از صفحه ۴۷ تا ۵۲

فصل پنجم

وحدت ایتالیا

رویه پاپ - کاوور و عقاید او - جنگ کریمه - شرکت ساردنی در کنگره صلح تبلیغات کاوور - اعتراض اتریش - سیاست ناپلئون سوم ملاقات پلومبیر - پیمان ساردنی و فرانسه - رویه مسالمت آمیز اتریش - طرح تشکیل کنگره - اولتیماتوم اتریش - جنگ با اتریش ترك مخصوصه و یلا فرانکا - الحاق دوشه های مرکزی ایتالیا بدولت ساردنی و نیس و ساووا و فرانسه - پادشاه ناپل و شورش سیسیل - حمله گاریبالدی - سقوط ناپل و تظاهرات ایتالیائیها - شکست پاپ - ایتالیای جدید - فوت کاوور - تقاضای تصرف رم پیمان سپتامبر ۱۸۶۴ - اتحاد پروس و ایتالیا - تردید ناپلئون سوم - الحاق و نیز بایتالیا تصرف شهر رم .
از صفحه ۵۳ تا ۷۱

فصل ششم

مقدمات وحدت آلمان

کنفدراسیون ژرمانیک-اتحاد گمرکی- اقدامات آزادیخواهان- انقلابات سال ۱۸۴۸- اتحادیه دول آلمان شمالی- اولموتز- سیاست پروس در جنگ کریمه- بیسمارک- مسافرت‌های بیسمارک و نظریات سیاسی او- تهدید شاهزادگان آلمان و اتریش- شورش لهستان- قضیه دوشه‌ها- اشغال دوشه‌ها- کنفرانس لندن- پیمان صلح ببا دانمارک- ملاقات بیارتیز- جلب نظرایتالیا- پیمان گاستین- ملاقات بیارتیز- تحریرکات پروس و اتریش در دوشه‌ها- اتحاد پروس و ایتالیا- تردید ناپلئون سوم- مقدمات حمله پروس- سادوآ- پیمان صلح پراگ- واگذاری ونیز بایتالیا- از بین رفتن کنفدراسیون ژرمانیک- تشکیل دول متحده آلمان- مقدمات تأسیس امپراطوری آلمان- از صفحه ۷۲ تا ۸۷

فصل هفتم

اروپا بین دو جنگ

تردید امپراطور فرانسه- سوئد بیرن- ناپلئون سوم- تقاضای تصرف بلژیک- پیشنهاد فروش لوکزامبورگ- شکست سیاست فرانسه- کنفرانس لندن- برقراری رژیم آزادی در فرانسه- سیاست اتحاد اسلاو- شورش کورت- ملاقات سالزبورگ- کنفرانس پاریس و ختم شورش کورت- طرح اتحاد بین اتریش و فرانسه و ایتالیا- عدم تصمیم ناپلئون سوم- از صفحه ۸۸ تا ۹۷

فصل هشتم

جنگ فرانسه و آلمان در ۱۸۷۰

برقراری رژیم آزادی در فرانسه- از بین رفتن حیثیت ناپلئون سوم- علل لزوم

جنگ - پیشنهاد سلطنت اسپانیا - اعتراض فرانسه - ملاقات امس - تلگراف امس
تحریرک احساسات عمومی - اعلان جنگ - از بین رفتن امیدهای فرانسه - عدم موافقت
با واگذاری رم - انتشار طرح تصرف بلژیک - شکست فرانسه - اتحادیه بیطرفی
حکومت دفاع ملی - مسافرت سیاسی تیر - اقدامات ژول فاور - تسلیم بازن - اعلامیه روسیه
و نقض بیطرفی دریای سیاه - کنفرانس لندن و عدم حضور نماینده فرانسه - ترک
مخاصمه - کمون - پیمان صلح فرانکفورت - تشکیل امپراطوری آلمان .

از صفحه ۹۸ تا ۱۱۲

فصل نهم

مقدمات اتحاد آلمان و اتریش

سیاست بیسمارک بعد از جنگ با فرانسه - ضعف نگاهداشتن فرانسه - طرح اتحاد
آلمان و اتریش - ملاقاتهای سالزبورگ و گاستین - عزل بوست - کولتور کامف - سلطنت آمده
اول در اسپانیا - ملاقات سه امپراطور در برلن - نتایج ملاقات سه امپراطور - استعفای
تیر - تشویش و یکتورامانوئل - نزدیکی ایتالیا با اتریش و آلمان - رد سلطنت فرانسه
از طرف کنت دوشامبور - اعتراض بیسمارک بدولت فرانسه - توافق روسیه و انگلستان
سلطنت الفونس دوازدهم - استقرار جمهوری در فرانسه - تهدید بیسمارک - اعتراض
انگلستان و روسیه - توجه بیسمارک بخطر اتحاد روسیه و فرانسه از صفحه ۱۱۳ تا ۱۲۳

فصل دهم

مسائل شرق و کنگره برلن ۱۸۷۸

تقاضاهای اسلاوها - تبلیغات اتحاد اسلاو - لغو بیطرفی دریای سیاه - همکاری
اتریش و روسیه - فساد حکومت عثمانی - شورش هرزه گوین - میانجیگری اتریش - وعده
های دولت عثمانی - سلطان عبدالحمید دوم - اعلان جنگ سرستان و مونتهنگرو - شکست
سربها - موافقت اتریش و روسیه - تقاضای ایگناتیف - کنفرانس قسطنطنیه - یادداشت
دول اروپا و روسیه - اعلان جنگ - فتح روسیه - ترک مخصوصه - پیمان سان استنفانو - مخالفت
انگلستان و اتریش - عذر تراشی بیسمارک - کنگره برلن - تصمیمات کنگره - نتایج
کنگره برلن .

از صفحه ۱۲۴ تا ۱۳۷

فصل یازدهم

مصر و انگلستان

دیسر ائیلی - توسعه امپریالسم انگلستان - مصر و حفر ترعه سوئز - خریداری سهام ترعه سوئز - تصفیه قروض مصر - استقرار نفوذ انگلستان - خلع اسماعیل پاشا کابینه گلاستون - اقدامات ملیون - عربی پاشا - عدم مداخله فرانسه - زیاده روی عربی پاشا - کنفرانس قسطنطنیه - بمباران اسکندریه - اشغال مصر توسط انگلیسها - شورش درویشان در سودان - کنفرانس لندن - سقوط خارطوم - کنفرانس پاریس - سقوط کابینه گلاستون - اتفاق انگلستان و عثمانی - حمایت انگلستان بر مصر ختم - شورش سودان از صفحه ۱۳۸ تا ۱۵۲

فصل دوازدهم

اتحاد مثلث

بیسمارک داور اروپا - اتحاد آلمان و اتریش - جلب نظر دولت عثمانی - مناطق نفوذ اتریش و روسیه در بالکان - الحاق روملی ببلغارستان - جنگ سرب و بلغار - استعفاء الکساندر دو بانونبرک - اتحاد آلمان و اتریش و ایتالیا (اتحاد مثلث) - تشویق توسعه مستعمراتی فرانسه - شروع رویه تهدید آمیز نسبت بفرانسه - تبلیغات ژنرال بولانژه - قضیه شنوبله ملاقات سکرینوس - تهدید به انگلستان - پیمان انگلستان و روسیه - اتفاق نظر آلمان و انگلستان - تجدید اتحاد مثلث - نگاهداری وضع فعلی در بالکان - تجدید اختلافات راجع به بلغارستان - سیاست بیسمارک و روسیه - نزدیکی فرانسه و روسیه - فوت ویلهلم اول . از صفحه ۱۵۳ تا ۱۶۷

فصل سیزدهم

اتحاد فرانسه و روسیه در پایان قرن نوزدهم

شروع سلطنت الکساندر سوم - تمایل روسیه بفرانسه - تهدیدات بیسمارک نزدیکی فرانسه و روسیه - تظاهرات کروستاد - تنظیم نامه های اتحاد - تعهدات نامها طرح پیمان نظامی روسیه و فرانسه - اشکال تأیید آن از طرف فرانسه - تأخیر در امضای پیمان - امضای پیمان - سلطنت نیکلای دوم کنفرانس لاهه . از صفحه ۱۶۸ تا ۱۷۵

فصل چهاردهم

عثمانی و اروپا

سلطنت سلطان عبدالحمید دوم - مسئله ارامنه - سیاست روسیه نسبت به ارامنه
قتل عام ارامنه - تقاضای ایتالیا - پیشنهادات دول اروپا - ادامه کشتار ارامنه - اختلاف نظر
روسیه و انگلستان - میانجیگری دولت فرانسه - قتل عام مجدد ارامنه - عدم کمک دول
اروپا به ارامنه - مسئله کُرت - دخالت یونان و اروپا - مسئله مقدونیه - رفع خصومت
بلغارستان و روسیه - توافق نظر روسیه و اتریش در امور بالکان - جنگ عثمانی و یونان -
تعهد نگاهداری وضع فعلی در بالکان از طرف روسیه و اتریش - ترك مخاصمه یونان
و عثمانی - شورش مقدونیه موافقت نامه مورزتك - نهضت جوانان ترك .

از صفحه ۱۷۶ تا ۱۸۸

فصل پانزدهم

ویلهلم دوم و سیاست آلمان

سلطنت صدروزه فردریک سوم - سلطنت ویلهلم دوم - اختلاف نظر بین امپراطور
و صدراعظم - عزل بیسمارک - صدارت دو کاپریوی - سیاست شخصی ویلهلم دوم -
تظاهرات امپراطور آلمان - صدارت هوهنلو - تقویت بحریه آلمان - دخالت در امور
مستعمراتی و خاور دور - نمایشات ویلهلم دوم - افتتاح کانال کیل - اعلام اتحاد روسیه
و فرانسه - تفتین در مناسبات فرانسه و روسیه - تحریکات آلمان در سیاست فرانسه -
صدارت دو بولو

از صفحه ۱۸۹ تا ۱۹۸

غلطنامه

ص	سطر	غلط	صحیح	ص	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۳	دورداشت	دورداشت	۹۴	۱۱	تبلغای دولت روسیه	تبلغای دولت روسیه
۱۲	۱۷	جنبه مثبتی نداشت	جنبه مثبتی نداشت	۹۴	۱۲	دولت عثمانی	دولت عثمانی
۱۲	۱۲	دولت	دولت	۹۴	۱۵	دولت انگلستان	دولت انگلستان
۱۹	۱	اسکاندیناوها	اسکاندیناوها	۹۵	۱۶	فرانساووزف	فرانساووزف
۲۲	۱۸	متقین	متفقین	۹۶	۷	دیسرائیلی	دیسرائیلی
۱۳	۱	مفتوح	مفتوح	۹۶	۹	اولتیماتوی	اولتیماتوی
۲۶	۱۶	خودداری	خودداری	۹۶	۱۸	کانولیکها	کانولیکها
۲۷	۱۲	اروپا	اروپا	۱۰۱	۴	بنوبه	بنوبه
۲۹	۱۱	آوردند	آوردند	۱۰۱	۶	اتتوان	اتتوان
۳۳	۶	چرن	چون	۱۰۱	۸	بزای	برای
۴۲	۴	خیلی	خیال	۱۰۱	۸	استعفا	استعفا
۴۲	۴	دول متحده	دول متحده ای	۱۰۱	۲۱	اطهار	اطهار
۴۴	۹	روسیه	روسیه	۱۰۴	۱۲	بواگذری	بواگذری
۵۱	۱۹	انتخاب	انتخاب	۱۰۷	۴	نمام	تمام
۵۲	۱۵	خوم	خود	۱۱۰	۱۳	صلج	صلح
۵۲	۱۵	مجبور	مجبور	۱۱۱	۴	بمنون	بمنون
۵۶	۱۵	ایتالیا	ایتالیا	۱۱۷	۱۴	نیر	نیز
۷۴	۲۲	وا	وا	۱۱۹	۱۳	کوتاهی	کوتاهی
۸۰	۱۵	۱۳۰ اکبر	۱۳۰ اکبر	۱۲۱	۱	دوک ددنبورک	دوک ددنبورک
۸۱	۲۳	Bendsbourg	Rendsbourg	۱۲۳	۳	تاریخ	تاریخ
۸۲	۱۲	بآسانی	بآسانی	۱۲۵	۳	وقیب	رقیب
۸۲	۱۶	بهترین	بهترین	۱۲۵	۱۹	فرانساووزی	فرانساووزی
۸۴	۱۷	کنندراسیون	کنندراسیون	۱۲۵	۲۰	سناف	سنای
۸۵	۷	وا	وا	۱۳۵	۲۳	دیز	دیر
۸۵	۱۲	بروش	بروس	۱۳۶	۲۴	بسنی وهرزه گوین	بسنی وهرزه
۸۶	۱۹	تا کثرت	با کثرت			کوپن	کوپن
۸۸	۱	شوء تدبیر	سوء تدبیر	۱۳۸	۹	انگلستای	انگلستان
۸۸	۶	مبعوتان	مبعوتان	۱۳۸	۳	گلادسیون	گلادستون
۸۸	۱۵	امبراطور	امبراطور	۱۳۹	۱۵	فردیناند دولیس	فردیناند دولیس
۹۰	۸	ایتانیا	ایتالیا			فردیناند دولیس	فردیناند دولیس
۹۰	۱۰	تادبغ	تاریخ			اطاعت	اطاعت
۹۰	۱۷	تاروموقع	تاروموقع	۱۴۵	۹	اروپا	اروپا
۹۱	۲۰	ژومالیک	ژومانیک	۱۶۷	۹	پیشنهادات	پیشنهادات
۹۳	۱۰	افشا	فشار	۱۷۶	۲	Venizelos	Venizelos
۹۳	۱۴	نابلتون و ابایرو	نابلتون و ابالا برد	۱۸۵	۱۹	عبدالحمید	عبدالحمید
				۱۸۸	۶		

انتشارات دانشگاه تهران

- ۱ - وراثت (۱) تألیف دکتر عزت‌الله خیبری
- ۲ - A Strain Theory of Matter « « محمود حسابی
- ۳ - آراء فلاسفه درباره عادت ترجمه « برزو سپهری
- ۴ - کالبدشناسی هنری تألیف « نعمت‌الله کیهانی
- ۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم بتصحيح سعيد نفیسی
- ۶ - بیماریهای دندان تألیف دکتر محمود سیبسی
- ۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها « « سرهنگ شمس
- ۸ - حماسه سرانی در ایران « « ذبیح‌الله صفا
- ۹ - مز دیسناو تأثیر آن در ادبیات پارسی « « محمد معین
- ۱۰ - نقش برداری جلد دوم « مهندس حسن شمسی
- ۱۱ - گیاه شناسی « حسین گل‌گلاب
- ۱۲ - اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی بتصحيح مدرّس رضوی
- ۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی
- ۱۴ - روش تجزیه تأ « « علی اکبر پریمن
- ۱۵ - تاریخ افضل - بدایع الزمان فی وقایع کرمان فراهم آورده دکتر مهدی بیانی
- ۱۶ - حقوق اساسی تألیف دکتر قاسم زاده
- ۱۷ - فقه و تجارت « زین‌العابدین ذوالمجدین
- ۱۸ - راهنمای دانشگاه —
- ۱۹ - مقررات دانشگاه —
- ۲۰ - درختان جنگلی ایران « مهندس حبیب‌الله ثابتی
- ۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلیسی —
- ۲۲ - راهنمای دانشگاه بفرانسه
- ۲۳ - Les Espaces Normaux
- ۲۴ - موسیقی دوره ساسانی
- ۲۵ - حماسه ملی ایران
- ۲۶ - زیست شناسی (۴) بحث در نظریه لامارک
- ۲۷ - هندسه تحلیلی
- ۲۸ - اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول
- ۲۹ - اصول گداز و استخراج فلزات « دوم
- ۳۰ - اصول گداز و استخراج فلزات « سوم

- ۳۱- ریاضیات در شیمی
۳۲- جنگل شناسی جلد اول
۳۳- اصول آموزش و پرورش
۳۴- فیزیولوژی گیاهی جلد اول
۳۵- جبر و آنالیز
۳۶- گزارش سفر هند
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین
۳۹- واژه نامه طبری
۴۰- تاریخ صنایع اروپای در قرون وسطی
۴۱- تاریخ اسلام
۴۲- جانورشناسی عمومی
۴۳- Les Connexions Normales
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی
۴۵- روان شناسی کودک
۴۶- اصول شیمی پزشکی
۴۷- ترجمه و شرح تبصرة علامه جلد اول
۴۸- اکوستیک > صوت > (۱) ارتعاشات - سرعت
۴۹- انگل شناسی
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رفومی
۵۲- درس اللغة والادب (۱)
۵۳- جانور شناسی سیستماتیک
۵۴- پزشکی عملی
۵۵- روش تهیه مواد آلی
۵۶- ماهمالی
۵۷- فیزیولوژی گیاهی جلد دوم
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
۵۹- شیمی تجزیه
۶۰- شیمی عمومی
۶۱- امیل
۶۲- اصول علم اقتصاد
۶۳- مقاو مت مصالح
۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر
۶۵- آسیب شناسی
- نگارش دکتر هورفر
« مرحوم مهندس کریم ساعی
« دکتر محمد باقر هوشیار
« « اسمعیل زاهدی
نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
« « غلامحسین صدیقی
« « پرویز نائل خانلری
« « مهدی بهرامی
« « صادق کیا
« « عیسی بهنام
« « دکتر نیاز
« « فاطمی
« « هشترودی
« دکتر امیر علم - دکتر حکیم
دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی
- نگارش دکتر مهدی جلالی
« « آ. وارتانی
« « زین العابدین ذوالمجدین
« « دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
« « ناصر انصاری
« « افضل پور
« « احمد بیرشک
« « دکتر محمدی
« « آزر م
« « نجم آبادی
« « صفوی گلپایگانی
« « آهی
« « زاهدی
« « دکتر فتح الله امیر هوشمند
« « علی اکبر پریمن
« « مهندس سعیدی
ترجمه مرحوم غلامحسین زیرک زاده
تألیف دکتر محمود کیهانی
« « مهندس گوهریان
« « مهندس میردامادی
« « دکتر آرمین

مکانیک فیزیک
کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی

درمانشناسی جلد اول

درمانشناسی « دوم

گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات

شیمی آنالیتیک

اقتصاد جلد اول

دیوان سیدحسن غزنوی

راهنمای دانشگاه

اقتصاد اجتماعی

تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم

زیباشناسی

تئوری سنتتیک گازها

کارآموزی داروسازی

قوانین دامپزشکی

جنگلشناسی جلد دوم

استقلال آمریکا

کنجکاوهای علمی و ادبی

ادوار فقه

دینامیک گازها

آئین دادرسی در اسلام

ادبیات فرانسه

از سر بن تا یونسکو - دو ماه در پاریس

حقوق تطبیقی

میکروبشناسی جلد اول

میز راه جلد اول

« « دوم

کالبد شکافی (تشریح عملی دست و پا)

ترجمه و شرح تبصره تالامه جلد دوم

کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی

« « (۴) - رگ شناسی

بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول

هندسه تحلیلی

جبر و آنالیز

تقو و برقری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)

تألیف دکتر کمال جناب

« « « امیراعلم - دکتر حکیم

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نغ

تألیف دکتر عطائی

« « «

« « « مهندس حبیب الله ثابتی

« « « دکتر گازیگ

« « « علی اصغر پورهمایون

بتصحیح مدرس رضوی

—

تألیف دکتر شیدفر

« « « حسن ستوده تهرانی

« « « علینقی وزیری

« « « دکتر روشن

« « « جنیدی

« « « میمنندی نژاد

« « « مرحوم مهندس ساعی

« « « دکتر مجیر شیبانی

—

« « « محمود شهابی

« « « دکتر غفاری

« « « محمد سنگلمچی

« « « دکتر سپهبدی

« « « علی اکبر سیاسی

« « « حسن افشار

تألیف دکتر سهراب - دکتر میرداه

« « « حسین گلژ

« « « «

« « « نعمت الله کیهانی

« « « زین العابدین ذوالمجدین

« « « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک

« « « «

تألیف دکتر جمشیداعلم

« « « کامکار باری

« « « «

« « « بیانی

۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب

۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی

۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها

۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی

۱۰۵- فیه مافیه

۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول

۱۰۷- الکتریسته و موارد استعمال آن

۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه

۱۰۹- تانخیص الیان عن مجازات القرآن

۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر

۱۱۱- شیمی آلی جلد اول انوری و اصول کلی

۱۱۲- شیمی آلی دارماریک» جلد اول

۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص

۱۱۴- امراض خلق و بینی و حنجره

۱۱۵- آنالیز ریاضی

۱۱۶- هندسه تحلیلی

۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم

۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی

۱۱۹- اساس التوحید

۱۲۰- فیزیك پزشکی

۱۲۱- اکوستیک صوت (۲) مشخصات صوت - لوله - تار

۱۲۲- جراحی فوری اطفال

۱۲۲- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)

۱۲۴- چشم پزشکی جلد اول

۱۲۴- شیمی فیزیك

۱۲۶- بیماریهای گیاه

۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی

۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق

۱۲۹- تاریخ کشاورزی

۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و کردن

۱۳۱- امراض واگیر دام

۱۳۲- درس اللغة و الادب (۴)

۱۳۳- واژه نامه گرسگانی

۱۳۴- تک یاخته شناسی

۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)

۱۳۶- عضله و زیبایی پلاستیک

۱۳۷- طیف جذبی و اشعه ایکس

تألیف دکتر میر بابائی

« « محسن عزیزی

نگارش « محمد جواد جنیدی

« نصرالله فلسفی

« بدیع الزمان فروزانفر

« دکتر محسن عزیزی

« مهندس عبدالله ریاضی

« دکتر اسمعیل زاهدی

« سید محمد باقر سبزواری

« محمود شهابی

« دکتر عابدی

« « شیخ

نگارش مهدی قمشه

« دکتر علیم مروستی

« « منوچهر وصال

« « احمد عقیلی

« « امیر کیا

« مهندس شبانی

« مهدی آشتیانی

« دکتر فرهاد

« « اسمعیل بیگی

« « مرعشی

« « علینقی منزوی تهرانی

« دکتر ضرابی

« « بازرگان

« « خیبری

« « سپهری

« « زین العابدین ذوالمجدین

« دکتر تقی بهرامی

« « حکیم و دکتر گنج بخش

« « رستگار

« « معمدی

« « صادق کیا

« « عزیز رفیعی

« « قاسم زاده

« « کیهانی

« « فاضل زندی

- ۱۳۸- مصنفات افضل الدین کاشانی
۱۳۹- روان شناسی (از لحاظ تربیت)
۱۴۰- ترمودینامیک (۱)
۱۴۱- بهداشت روستائی
۱۴۲- زمین شناسی
۱۴۳- مکانیک عمومی
۱۴۴- فیزیولوژی جلد اول
۱۴۵- کالبدشناسی و فیزیولوژی
۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی جلد اول
۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول
سلسله اعصاب محیطی
۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم
سلسله اعصاب مرکزی
۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه
۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه)
۱۵۱- اندام شناسی گیاهان
۱۵۲- چشم پزشکی (۲)
۱۵۳- بهداشت شهری
۱۵۴- انشاء انگلیسی
۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیک) (۲)
۱۵۶- اسب شناسی (کانکلیوت استلر)
۱۵۷- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی
۱۵۸- تفسیر خواجه عبدالله انصاری
۱۵۹- حشره شناسی
۱۶۰- نشانه شناسی (علم العلامات) جلد اول
۱۶۱- نشانه شناسی بیمارهای اعصاب
۱۶۲- آسیب شناسی عملی
۱۶۳- احتمالات و آمار
۱۶۴- الکتر بسته صنعتی
۱۶۵- آئین دادرسی کبفری
۱۶۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
۱۶۷- فیزیک (تابش)
۱۶۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
۱۶۹- > > > > > (جلد سوم- قسمت اول) > > > > >
۱۷۰- رساله بود و نمود
۱۷۱- زندگانی شاه عباس اول
۱۷۲- تاریخ بیهقی (جلد سوم)
۱۷۳- فهرست نشریات ابوعلی بسنا بزبان فرانسه

- ۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول) تألیف احمد بهمنش
- ۱۷۵- آسیب‌شناسی آزر دگی سیستم رتیکولو آندوتلیال > دکتر آرمین
- ۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانیک > مرحوم زیرک‌زاده
- ۱۷۷- فیزیولوژی (طب عمومی) نگارش دکتر مصباح
- ۱۷۸- خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس) > > زندگی
- ۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم) > احمد بهمنش
- ۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین > دکتر صدیق‌اعلم
- ۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم- قسمت دوم) > محمدتقی دانش‌پژوه
- ۱۸۲- اصول فن کتابداری > دکتر محسن صبا
- ۱۸۳- رادیو الکتریسته > > رحیمی
- ۱۸۴- پیوره > > محمود سیاسی
- ۱۸۵- چهار رساله > محمد سنگلجی
- ۱۸۶- آسیب‌شناسی (جلد دوم) > دکتر آرمین
- ۱۸۷- یادداشت‌های مرحوم قزوینی فراهم آورده آقای ایرج افشار
- ۱۸۸- استخوان‌شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم) تألیف دکتر میربابائی
- ۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول) > > مستوفی
- ۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول) > > غلامعلی بینش‌ور
- ۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول) « مهندس خلیلی
- ۱۹۲- حساب جامع و فاضل نگارش دکتر مجتهدی
- ۱۹۳- ترجمه مبده و معاد ترجمه آقای محمودشاهی
- ۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی تألیف > سعید نفیسی
- ۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) > > >
- ۱۹۶- درمان تراخیم با الکتروکوداگولاسیون > دکتر پرفسور شمس
- ۱۹۷- شیمی و فیزیک (جلد اول) > > توسلی
- ۱۹۸- فیزیولوژی عمومی > > شبانی
- ۱۹۹- داروسازی جالینوسی > > مقدم
- ۲۰۰- علم‌العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم) > > میمندی نژاد
- ۲۰۱- استخوان‌شناسی (جلد اول) > > نعمت‌اله کیهانی
- ۲۰۲- پیوره (جلد دوم) > > محمود سیاسی
- ۲۰۳- علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید > > علی اکبر سیاسی
- ۲۰۴- قواعد فقه > آقای محمودشاهی
- ۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران > دکتر علی اکبرینا
- ۲۰۶- فهرست مصنفات ابن سینا > > مهدوی
- ۲۰۷- مخارج الحروف تصحیح و ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری
- ۲۰۸- عیون الحکمه از ابن سینا - چاپ عکسی

۲۰۹- شیمی بیولوژی

۲۱۰- میکروشناسی (جلد دوم)

۲۱۱- حشرات زبان آور ایران

۲۱۲- هواشناسی

۲۱۳- حقوق مدنی

۲۱۴- مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی

۲۱۵- مکانیک استدلالی

۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۱۸- گروه بندی و انتقال خون

۲۱۸- فیزیک، ترمودینامیک (جلد اول)

۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)

۲۲۰- بیماریهای درونی (جلد اول)

۲۲۱- حالات عصبانی یا نورز

۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷)

(دستگاه گوارش)

۲۲۳- علم الاجتماع

۲۲۴- الهیات

۲۲۵- هیدرولیک عمومی

۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)

۲۲۷- آسیب شناسی آزردهای سورنال « غده فوق کلیوی »

۲۲۸- اصول التصرف

۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران

۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۳۱- راهنمای دانشگاه

۲۳۲- مجموعه اصطلاحات علمی

۲۳۳- بهداشت غذایی (بهداشت نسل)

۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران

۲۳۵- ترجمه الهایه باتصحيح و مقدمه (۱)

۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)

۲۳۷- اصول تشریح جوب

۲۳۸- خون شناسی عملی (جلد اول)

۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی

۲۴۰- شیمی تجزیه

۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا

۲۴۲- پانزده گفتار

۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)

تألیف دکتر مافی

» آقايان دکتر سهراب-

دکتر میردامادی

» مهندس عباس دواجی

» دکتر محمد منجمی

» » سید حسن امامی

نگارش آقای فروزانفر

» پرفسور فاطمی

» مهندس بازرگان

» دکتر یحیی پوبا

» » روشن

» » میر سپاسی

» » میمندی نواد

ترجمه » چهارزی

تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس

تألیف دکتر مهدوی

» فاضل تونی

» مهندس ریاضی

تألیف دکتر فضل الله شیروانی

» » آرمین

» علی اکبر شهابی

تألیف دکتر علی کنی

نگارش دکتر روشن

-

-

نگارش دکتر فضل الله صدیق

» دکتر تقی بهرامی

» آقای سید محمد سبزواری

» دکتر مهدوی اردبیلی

» مهندس رضا حجازی

» دکتر رحمتیان دکتر شمس

» » بهمنش

» » شیروانی

» ضیاء الدین اسمعیل ییکی

» آقای مجتبی مینوی

» دکتر یحیی پوبا

نگارش دکتر احمد هومن

» » میمندی نژاد

» » آقای مهندس خلیلی

» » دکتر بهروز

» » زاهدی

» » هادی هدایتی

» » آقای سبزواری

» » دکتر امامی

—

» » ایرج افشار

» » دکتر خانبا با بیانی

» » احمد پارسا

تألیف دکتر امیر اعلم — دکتر حکیم — دکتر کیهانی

دکتر نجم آبادی — دکتر نیک نفس

نگارش دکتر علی تقی وحدتی

» » میر بابائی

» » مهندس احمد رضوی

» » دکتر رحمتیان

» » آرمین

» » امیر کیا

» » بینش ور

» » عزیز رفیعی

» » میمندی نژاد

» » بهرامی

» » علی کاتوزیان

» » یار شاطر

نگارش ناصر قلی وادسر

» » دکتر فیاض

تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی

» » » چهارزی

تألیف دکتر امیر اعلم — دکتر حکیم — دکتر کیهانی

دکتر نجم آبادی — دکتر نیک نفس

نگارش دکتر محسن صبا

» » جناب دکتر بازرگان

نگارش دکتر حسین سهراب — دکتر میمندی نژاد

۲۴۴- اقتصاد کشاورزی

۲۴۵- علم العلامات (جلد سوم)

۲۴۶- بتن آرمه (۲)

۲۴۷- هندسه دیفرانسیل

۲۴۸- فیزیولوژی گل ورده بندی لك لپه ایها

۲۴۹- تاریخ زندگی

۲۵۰- ترجمه النهایه با تصحیح و مقدمه (۲)

۲۵۱- حقوق مدنی (۲)

۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)

۲۵۳- یادداشت های قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)

۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا

۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)

۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸)

دستگاه ادرار و تناسل - برده صفاق

۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی

۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه ای) » » میر بابائی

۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشین های برق » » مهندس احمد رضوی

۲۶۰- بیماری های خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی) » » دکتر رحمتیان

۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول) » » آرمین

۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم) » » امیر کیا

۲۶۳- بیماری های واگیر (جلد دوم)

۲۶۴- انگل شناسی (بندبایان)

۲۶۵- بیماری های درونی (جلد دوم)

۲۶۶- دامپرووری عمومی (جلد اول)

۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم)

۲۶۸- شعر فارسی (در عهد شاهرخ)

۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)

۲۷۰- منطق التلویحات

۲۷۱- حقوق جنائی

۲۷۲- سمیولوژی اعصاب

۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹)

(دستگاه تولید صوت و تنفس)

۲۷۴- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی

۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمی ژنو

۲۷۶- امکان آلوده کردن آب های مشروب

- ۲۷۷- مدخل منطق صورت نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
- ۲۷۸- ویروسها > > فرج الله شفا
- ۲۷۹- تالقیتهای (آلکها) > > عزت الله خبیری
- ۲۸۰- گیاه شناسی سیستماتیک > > محمد درویش
- ۲۸۱- تیره شناسی (جلد دوم) > > بارسا
- ۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی > > مدرس رضوی
- ۲۸۳- احادیث مشنوی > > آقای فروزانفر
- ۲۸۴- قواعد النحو > > قاسم نویسرکانی
- ۲۸۵- آزمایشهای فیزیك > > دکتر محمد باقر محمودیان
- ۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی > > محمود نجم آبادی
- ۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم) > > یحیی پویا
- ۲۸۸- جنین شناسی (رویان شناسی) جلد اول > > احمد شفاپی
- ۲۸۹- مکانیک فیزیك (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبیت) (چاپ دوم) تألیف دکتر کمال الدین جناب
- ۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه) > > محمد تقی قوامیان
- ۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم > > ضیاء الدین اسماعیل بیگی
- ۲۹۲- چهار مقاله > > بتصحیح محمد معین
- ۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه بارسها) > > نگارش منشی زاده
- ۲۹۴- کالبدشکافی تشریح علمی سروگردن-سلسله اعصاب مرکزی > > نعمت الله کیهانی
- ۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم > > محمد معدی
- ۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی > > بکوش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۷- Sur les espaces de Riemann > > نگارش دکتر هشترودی
- ۲۹۸- فصول خواجه طوسی > > بکوش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم > > نگارش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۰- الرسالة المعینیه > > >
- ۳۰۱- آغاز و انجام > > ایرج افشار
- ۳۰۲- رساله امامت خواجه طوسی > > بکوش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم > > >
- ۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر > > >
- ۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری > > جلال الدین همایی
- ۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیر الدین طوسی (بزبان فرانسه) > > نگارش دکتر امشهای
- ۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب > > مدرس رضوی
- ۳۰۸- مجموعه رسائل خواجه نصیر الدین > > >
- ۳۰۹- سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیر الدین طوسی > > محمد مدرسی (زنجانو)
- ۳۱۰- فیزیك (پدیده های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف) > > دکتر روشن
- کتاب هفتم
- ۳۱۱- رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی > > بکوش اکبر دانا سرشت

۷. تألیف دکتر هادی
۸. —
۹. —
- ۳۱۲ - آلرژی بیماریهای ناشی از آن
۳۱۳ - راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ
۳۱۴ - احوال و آثار محمد بن جریری طبری
۳۱۵ - مکانیک سینماتیک
۳۱۶ - مقدمه روانشناسی (قسمت اول)
۳۱۷ - دامپوری (جلد دوم)
۳۱۸ - تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)
۳۱۹ - جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)
۳۲۰ - پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترک انسان و دام)
۳۲۱ - اصول نظریه ریاضی احتمال
۳۲۲ - رده‌بندی دوله‌ای‌ها و بازدانگان
۳۲۳ - قوانین مالی و محاسبات عمومی و مطالعه بودجه
از ابتدای مشروطیت تا حال
۳۲۴ - کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن
(توصیفی - موضعی - طرز تشریح)
۳۲۵ - ایمنی‌شناسی (جلد اول)
۳۲۶ - حکمت الهی عام و خاص (تجدید چاپ)
۳۲۷ - اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱)
۳۲۸ - اصول استخراج معادن
۳۲۹ - مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی و مالی
۳۳۰ - شلیمر
۳۳۱ - تجزیه ادارات
۳۳۲ - جراحی فك و صورت
۳۳۳ - فلسفه آموزش و پرورش
۳۳۴ - اکوستیک (۴) صوت
۳۳۵ - الکتریسته صنعتی (جلد اول چاپ دوم)
۳۳۶ - سالنامه دانشگاه
۳۳۷ - فزیک جلد هشتم - کارهای آزمایشگاه و مسائل ترمودینامیک « دکتر روشن
۳۳۸ - تاریخ اسلام (چاپ دوم)
۳۳۹ - هندسه تحلیلی (چاپ دوم)
۳۴۰ - آداب اللغة العربیة و تاریخها (۱)
۳۴۱ - حل مسائل ریاضیات عمومی
۳۴۲ - جوامع الحکایات
۳۴۳ - شیمی تحلیلی
۳۴۴ - ارادة معطوف بقدرت (انریچه)
۳۴۵ - دفتر دانش و ادب (جلد سوم)
۳۴۶ - حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ)
- تألیف آقای علی اکبر شهیدی
« دکتر احمد وزیریم
« دکتر مهدی جلالی
« « تقی بهرامی
« « ابوالحسن شیخ
« « عزیزی
« « میمنندی نژاد
تألیف دکتر افضلی‌پور
« « زاهدی
« « جزایری
- « « منوچهر حکیم فر
« « سید حسین گنج بخش
« « میردامادی
« « آقای مهدی الهی قمشه
« « دکتر محمد علی مولوی
« « مهندس محمودی
جمع‌آوری دکتر کی‌نیا
دانشکده پزشکی
مرحوم دکتر ابوالقاسم بهر
تألیف دکتر حسین مهدوی
« « امیر و شمند
« « اسماعیل بیگی
« « مهندس زنگنه
—
تألیف دکتر کامکار بارسی
« « محمد معین
« « مهندس قاسمی
ترجمه دکتر هوشیا
مقاله دکتر مهدوی
تألیف دکتر امامی

- ۳۴ - نمایشنامه لوسید
 ۳۴ - آب شناسی هیدرولوژی
 ۳۴ - روش شیمی تجزیه (۱)
 ۳۵ - هندسه ترسیم
 ۳۵ - اصول الصرف
 ۳۵ - استخراج نفت (جلد اول)
 ۳۵ - سخنرانیهای پروفیسور رنه ونسان
 ۳۵ - کورش کبیر
 ۳۵ - فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)
 ۳۵ - اقتصاد اجتماعی
 ۳۵ - بیلوژی (وراثت) (تجدید چاپ)
 ۳۵ - بیماریهای مغزو روان (۳)
 ۳۵ - آئین دادرسی در اسلام (تجدید چاپ)
 ۳۶ - تقریرات اصول
 ۳۶ - گالبد شکافی توصیفی (جلد ۴ - عضله شناسی اسب) تألیف دکتر میربابائی
 ۳۶ - الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه
 ۳۶ - بی حسی های ناحیه ای دردندان پزشکی
 ۳۶ - چشم و بیماریهای آن
 ۳۶ - هندسه تحلیلی
 ۳۶ - شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)
 ۳۶ - پزشکی عملی
 ۳۶ - اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم)
 ۳۶ - بر تو اسلام
 ۳۷ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول)
 ۳۷ - درد شناسی دندان (۱)
 ۳۷ - مجموعه اصطلاحات علمی (قسمت دوم)
 ۳۷ - تیره شناسی (جلد سوم)
 ۳۷ - المعجم
 ۳۷ - جواهر الآثار (ترجمه منتهی)
 ۳۷ - تاریخ دیپلوماسی عمومی
 ۳۷ - Textes Français
 ۳۷ - شیمی فیزیک (جلد دوم)
 ۳۷ - زیباشناسی
 ۳۸ - بیماریهای مشترک انسان و دام
 ۳۸ - فرزانه و روان
 ۳۸ - بهبود نسل بشر
 ۳۸ - یادداشتهای قزوینی (۳)
 ۳۸ - گویش آشتیان
- ترجمه دکتر سیهیدی
 تألیف دکتر جنیدی
 « « فخرالدین خوشنویسان
 « « جمال عصار
 « « علی اکبر شهابی
 « « دکتر جلال الدین توانا
 ترجمه دکتر سیاسی - دکتر سیمجور
 تألیف دکتر هادی هدایتی
 مهندس امیرجلال الدین غفاری
 دکتر سید شمس الدین جزایری
 « « خبیری
 « « حسین رضاعی
 آقای محمد سنگلجی
 « « محمود شهابی
 تألیف دکتر میربابائی
 « « سبزواری
 « « دکتر محمود مستوفی
 « « باستان
 « « مصطفی کامکارپارسی
 « « ابوالحسن شیخ
 « « ابوالقاسم نجم آبادی
 « « هوشیار
 بقلم عباس خلیلی
 تألیف دکتر کاظم سیمجور
 « « محمود سیاسی
 -
 « « احمد پارسا
 بتصحیح مدرس رضوی
 بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
 تألیف دکتر محسن عزیزی
 « « بانو نفیسی
 « « دکتر علی اکبر توسلی
 « « آقای علینقی وزیری
 « « دکتر مبیندی نژاد
 « « بصیر
 « « محمد علی مولو
 ایرج افشار
 تألیف دکتر صادق کیا

۳۸۵ - کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه و قلب و ریه) نگارش دکتر نعمت الله کیهانی

۳۸۶ - ایران بعد از اسلام « عباس خلیلی

۳۸۷ - تاریخ مصر قدیم (جلد اول چاپ دوم) « دکتر احمد بهمنش

۳۸۸ - آرگلو نیاتها (۱) سرخسها « « خبیری

۳۸۹ - شیمی صنعتی (جلد اول) « « رادفر

۳۹۰ - فیزیک عمومی الکتریسته (جلد اول) « « روشن

۳۹۱ - مبادی علم هوا شناسی « « احمد سعادت

۳۹۲ - منطق و روش شناسی « « علی اکبر سیاسی

۳۹۳ - الکترونیک (جلد اول) « « رحیمی قاجار

۳۹۴ - فرهنگ غفاری (جلد دوم) « مهندس جلال الدین غفاری

۳۹۵ - حکمت الهی عام و خاص (جلد دوم) « محیی الدین مهدی الهی قمشه

۳۹۶ - گنج جواهر دانش (۴) « حسن آل طه

۳۹۷ - فن کالبد گشائی و آسیب شناسی « دکتر محمدکار

۳۹۸ - فرهنگ غفاری (جلد سوم) « مهندس جلال الدین غفاری

۳۹۹ - مزدا پرستی در ایران قدیم « دکتر ذبیح الله صفا

۴۰۰ - اصول روشهای ریاضی آمار « « افضالی پور

۴۰۱ - تاریخ مصر قدیم (جلد دوم) « « دکتر احمد بهمنش

۴۰۲ - عددمن بلغاء ایران فی الفة « قاسم توپسرگانی

۴۰۳ - علم اخلاق (نظری و عملی) « دکتر علی اکبر سیاسی

۴۰۴ - ادوار فقه (جلد دوم) « آقای محمود شهابی

۴۰۵ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد دوم) « دکتر کاظم سیمجور

۴۰۶ - فیزیو لژی با لینی « « گیتی

۴۰۷ - سهم الارث « نصر اصفهانی

۴۰۸ - جبر آنالیز « دکتر محمد علی مجتهدی

۴۰۹ - هوا شناسی (جلد اول) « « محمد منجمی

۴۱۰ - بیماریهای درونی (جلد سوم) « « میمندی نژاد

۴۱۱ - مبانی فلسفه « « علی اکبر سیاسی

۴۱۲ - فرهنگ غفاری (جلد چهارم) « مهندس امیر جلال الدین غفاری

۴۱۳ - هندسه تجزیه ای (چاپ دوم) « دکتر احمد سادات عقیلی

۴۱۴ - کالبد شناسی (عضله شناسی مقایسه ای) (جلد پنجم) « « میر بابائی

۴۱۵ - سالنامه دانشگاه ۱۳۳۶ - ۱۳۳۵ -

۴۱۶ - یادنامه خواجه نصیر طوسی نگارش دکتر صفا

۴۱۷ - تئوریهای اساسی ژنتیک « « آزر

۴۱۸ - فولاد و عملیات حرارتی آن « مهندس هوشنگ خسرویار

۴۱۹ - تأسیسات آبی « مهندس عبدالله ریاضی

- ۴۲۰ - بیماریهای اعصاب (جلد نخست)
 ۴۲۱ - مکانیک عمومی (جلد دوم)
 ۴۲۲ - صنایع شیمی معدنی (جلد اول)
 ۴۲۳ - مکانیک استدلالی
 ۴۲۴ - تاریخ فرهنگ ایران
 ۴۲۵ - شرح تبصره آیه الله علامه حلی (جلد دوم)
 ۴۲۶ - حکیم ازرقی هروی
 ۴۲۷ - علوم عقلی
 ۴۲۸ - شیمی آنالیتیک
 ۴۲۹ - فیزیک الکتريسته (جلد دوم)
 ۴۳۰ - کلیات شمس تبریزی
 ۴۳۱ - گانی شناسی (تحقیق دربارهٔ بعضی از کانه‌های جزیره هرمز) نگارش دکتر عبدالکریم قریب
 ۴۳۲ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم)
 ۴۳۳ - ریاضیات در شیمی (جلد دوم)
 ۴۳۴ - تحقیق در فهم بشر
 ۴۳۵ - السعادة والاسعار
 ۴۳۶ - تاریخ فرهنگ اروپا
 ۴۳۷ - نقش برداری (جلد دوم)
 ۴۳۸ - بیماریهای گیاه (تجدید چاپ)
 ۴۳۹ - حقوق مدنی (جلد سوم)
 ۴۴۰ - سخنرانیهای آقای انیس المقدسی (استاد دانشگاه آمریکایی بیروت)
 ۴۴۱ - دردشناسی دندان (جلد دوم)
 ۴۴۲ - حقوق اساسی فرانسه
 ۴۴۳ - حقوق عمومی واداری
 ۴۴۴ - پاتولوژی مقایسه‌ای (جلد سوم)
 ۴۴۵ - شیمی عمومی معدنی
 ۴۴۶ - فسیل شناسی
 ۴۴۷ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد ششم)
 ۴۴۸ - تحقیق در تاریخ قندسازی ایران
 ۴۴۹ - مشخصات جغرافیای طبیعی ایران
 ۴۵۰ - جراحی فك و صورت (جلد دوم)
 ۴۵۱ - تاریخ هروودت
- نگارش دکتر صادق صبا
 < دکتر مجتبی ریاضی
 < مهندس مرتضی قاسمی
 < پرفسور تقی فاطمی
 < دکتر عیسی صدیق
 < زین العابدین ذوالمجدین
 بتصحیح مرحوم علی عبدالرسولی
 نگارش دکتر ذبیح الله صفا
 < دکتر گاکیک
 < < روشن
 باتصحیحات و حواشی آقای فروزانفر
 ۴۳۱ - گانی شناسی (تحقیق دربارهٔ بعضی از کانه‌های جزیره هرمز) نگارش دکتر عبدالکریم قریب
 ۴۳۲ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم)
 < امیرجلال‌الدین غفاری
 < دکتر هورفر
 ترجمه دکتر رضازاده شفق
 بتصحیح مجتبی مینوی
 نگارش دکتر عیسی صدیق
 > مهندس حسن شمس
 > دکتر خبری
 > دکتر سیدحسن امامی
 > > قاسم زاده
 > > شیدفر
 > > میمندی‌نواد
 > > شیروانی
 > > فرشاد
 > امیرجلال‌الدین غفاری
 > مهندس ابرهیم رباحی
 > > دکتر حسین گل‌گلاب
 > > حسین مهدوی
 > > هادی هدایتی

